

١٤٩٠

انسین الارواح



mixed contents

Cal

169

[illegible]

(Faint handwritten Persian script)

[illegible]

رسالة محنت الاسلام چند مبرار برای فایده

جميع اهل حدود اروشن گردد اگر ترا پیر بندد

دبر فریفته حمدا مایم و حد فدیہ و حد محرا

باب بیستم امام سید اول مرید و دویم جان

و سیویم دل چهارم فصل پنجمم اگر بر سر حد

مدرسہ بکونچ مدرسہ اول مدرسہ

وذكرهم بعد كونه وليهم بعد بين المعمور وحرار

مدد عرش و بیچ محمد کریم معلوم اسرمان در

محراب خان در کعبه و جعل عرس و وفهم در کرک

و در صورت المحصور هر که از مردم پیدا اندام

محبت کردن او در سبب نباشد اگر کسی بد دور اندام

تولد ام حایر مصحف است و کدام جابر مسلمان

کافر کدام مومن و کدام حق بتو من خبر بگو

وزبان مسلمان و دل مومنین و پابیر مسلمان و وف

کافرش مومن را باید که اسیر مردار را یاد ادا



یا علی المدنی

بسم الرحمن الرحیم

تا مگوئی اسم حمدان و ایمان تا سرالکر پارسد قران
حبیب رحمن قران حبیب و صهار قران
حبیب و یار قران حبیب و مادر قران
حبیب و خرس قران حبیب و کم
حبیب و حرا قران حبیب و مدد قران
حبیب و تاج قران حبیب و منزل قران
حبیب و فهم قران حبیب و کور قران
بسم الله و حمدان قران ادب و صهار قران ایت
الکر و مادر قران سوره رحمان و چرخ قران ملک
و قبل قران سوره اخلاص و تاج قران قدس و یار
قران سدر و منزل قران وقف و فهم قران عمای
و فهم بالکای با اسمندان گفتند که حوالب اسم
چرا نداد قران حوا نزن او در دست نیا که کر پیر
سند که بیان طریق حمد رب بگوشتش حیرت
اول توبه دوم تسبیح سبوت غود بالله حمدام تعوی

بسم الله الرحمن الرحيم
در امداد

پنجم قاف ششم غریب لکرا حکام طریقت چندی دیگر
بگویم حمیرا اول موافقت دویم غنی و تیسیم بعض
حرام صدق پنجم نوکل ششم جبر اسرق و لکرا حکام
الکر تراپرسندار کلان طریقت چند حمیرا و یکویش
جز اول سکیم دوم حکیم جبر تیسیم جبر چهارم سکیم
پنجم اخلاص ششم است اگر تراپرسند اهل
طریقت چندی دیگر بگویش در است اول مجاد و دوم
سیوم ترک و سار و چهارم و پنجم خوف ششم توفیق
بر که این احکام طریقت نذر و برون او در است بنابر
فعل او در حساب جبران سزدن اگر تراپرسند که مسلمان گفته
بگو کلمه شهادت یا الله مسلمان گرد است و کلمه شهادت یا که مسلمان گرد
بگو مسلمان گرد است و یا که مسلمان گرد است بگو افش مسلمان گفته

اگر ترا شد کار ده که مسلمان گفت بگویش منافق
و اگر ترا شد کار ده که مسلمان گفت بگویش منافق
اب نه که مسلمان ترا گفت بگویش منافق کرده است تا در
که مسلمان کرده است بگویش منافق و حضرت جبرئیل را که مسلمان گفت
بگویش منافق بگویش منافق که مسلمان گفت بگویش منافق
منه را قبل که مسلمان گفت بگویش منافق و حضرت جبرئیل را
مسلمان که گفت بگویش منافق رب العالمین هر که مسلمان
فریح کردن او و نگاه بن او در دست نیاید سوال کرد
پرسند که فریح کردن و فریح با او چیست است
بگویش که کعبه و فریح است و کار زادن است
فریح کردن سزاوارت کلام است اگر ترا پرسند حلال است
بود بگویش که باید بدید با خون قاتل بود و کوفت
او حلال بود اگر ترا پرسند چهار رکن کدام است بگویش خلق
و تو هم میگویم و چهارم دو شرک اگر ترا پرسند چهار
چهره که دارد و چهار محور و بگویش خلق و قدس است
با محور و محور است که محور و دو محور
سرخ رنگ است و چهار رکن که محور و اگر ترا پرسند
که ندارد که تا خلق و از

[illegible]

[illegible]

The image shows a manuscript page with dense handwritten text in Persian/Arabic script. The text is arranged in several columns, with some lines written diagonally. There are several circular library stamps on the page, including one from the "Bihar Collection" and another from the "National Library". The text appears to be a collection of poems or a historical document, given the style and the presence of the library stamps.

بسم الله الرحمن الرحيم
يا حسين يا حسين
يا محمد يا علي يا فاطمه
يا علي يا حسين
يا علي يا حسين
يا علي يا حسين

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة على
رسوله محمد وآله اجمعين بدان معدك الله تعالى این اخبار
و نازرو این اسرار و احوال اولیاء از انفس مقبره کسید
العبیدین بدر العارفین اکرم اهل الدیان و افر البهر
الجبان شیخ معظم خواجہ عثمان مارو لا شنیده که مجوس
که نام اوست اسب اللار و اج نوشته آمد الحمد لله رب
العالمین درویش فقیر حقیر اصغف العباد معین الدینی
حسن سنجری در شهر بغداد مسجد خواجہ جنید بغدادی قدس سره
رفت قدمبوس خواجہ عثمان حاصل کرد مناجات مجرب
حاضر بودند چنانکه این درویش روی بر زمین نهاد و فرمان
کرد و گمانه غار بگذارد گفت بگذاردم فرمود مودرة البوق تمام

ملک شاہ

بیتابخوان گفت بخوانم باز فرمود که کلمه سبحانی بخوان
گفت خواندم فرمود ده بار درود بخوان گفت بخوانم
بعده خود بایستاد روی بوی آسمان کرد دست من
بگرفت و گفت بیا که ترا بخوار سازم بمیان که
بگفت بردست مبارک خود مقوار بگرفت بر سر دعا گو
رانند و کلامه چهار تار یک و کلام خاص عطا شد ان شاء الله
که بنشین بنشینم فرمود در خانه داده ما یک شب از خواب بیدار
امروز و شب بدو مشغول باش هزار بار نوره اخلاص
خوان همان که فرمان بکردم بخد مت آدم فرمود نظر
بالدکن نمیکه بوی آسمان نظر کردم گفت که به می بین گفتیم
تا عرض عظیم فرمود که در زمین باین در زمین دیدم فرمود
تا کجای می بین گفتیم تا تحت النری باز فرمود که اکنون نوره
اخلاص هزار بار بخوان خواندم فرمود که نظر به نرس کن کردم
فرمود باز کن باز کردم و انگشت مرا بینمود گفت به بین
گفتم خنده هزار عالم را همان که اینی بگفتم فرمود که برو کار تو

اما ترا می باید که روز و وقت جانمت بیایی تا ترخیص
 ترا بگویم تا بعد از تو یاد کار ماند برای مردمان و فرزندان
 ترا این درویش حکیم فرمان هجی کرد هر روز بخدمت در مقام
 غزلت رفته شد آنچه از زبان دربار ایشان شنیده
 آنرا در قلم آورد و مشتمل بر بیست و هفت مجلس است فبقی الله
 ندیشند اما مجلس اول سخن در ایمان افتاده بود مجلس
 سخن در مشاجرات افتاده بود مجلس سوم سخن در خرافات
 شهر افتاده مجلس چهارم سخن در فرمان برداری زنان
 افتاده بود مجلس پنجم سخن در صدقه دادن افتاد مجلس
 ششم سخن در شراب خوردن افتاد مجلس هفتم سخن در آزار
 مومنان افتاده مجلس هشتم سخن در قذف گفتن افتاده بود
 مجلس نهم سخن در کرب مردمان افتاده مجلس دهم
 سخن در مصیبت افتاد مجلس یازدهم سخن در کشتن جانوران
 افتاده بود مجلس دهم سخن در رسم گفتن افتاده مجلس
 چهاردهم سخن نماز نکردن افتاد مجلس پانزدهم سخن در سوره فاتحه و اصداد

جلسه نهم سخن در صفت جنت افتاده بود مجلس
هفتم سخن در فضیلت مسجد افتاده مجلس نهم
سخن در جنت وصف اهل آن افتاده بود مجلس
یازدهم سخن در عطره افتاده بود مجلس بیستم
سخن در باطن نماز افتاده مجلس یکم سخن در مومن افتاده مجلس
دویم سخن در حاجت کردن مومن افتاده بود مجلس
سیوم سخن در یاد کردن مرگ افتاده بود مجلس و چهارم
سخن در چراغ فرستادن در مسجد افتاده مجلس پنجم
سخن در درویش و فقرا افتاده بود مجلس ششم
سخن در شلوار دراز پایک افتاده بود مجلس هفتم
سخن در عالمان افتاده مجلس هشتم سخن در توبه افتاده بود
آغاز انس الارواح مجلس اول سخن در ایمان افتاده بود
الکافه بلفظ مبارک رانند و این که عبدالله عباس رضی
از بیضا میر علیه السلام پرسیدم پیغمبر گفت علیه السلام
ایمان بر نه چیز است لباس او تقوی و بالنت او قورست

و در او شناس او علم است و ایمان گفتار است و هوالتها
 اِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ گفت ای مسلمانان
 ایمان زیاده و نقصان نشود و هر که این نکوید بر خوشتن ستمکار
 باشد از کلام این که منی گفت که بر رسول صلی الله علیه و سلم
 فرمان آمد که بر و بر کافران کارزار یکن تا بگویند لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 حَمْدٌ لِلَّهِ عَمَّا بَيْنَ رَسُولٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ کارزار کرده گواهی دارند
 که خدا یکی است پس نماز فرموده آمد پذیرفتند بعد از آن
 حج فرمان آمد قبول کردند و ایمان آوردند بخدا ای غر و جبل
 پس این همه از ایمان است اما زیادت و نقصان در نماز
 در روزه و حجاب آن نشود زیرا که هر که فرضها را نماز بگذارد و نقصان
 در آن نماز نباشد خدا ای غر و جبل بروی حساب آسان کند
 و اگر در فرض نقصان باشد خدا تعالی صفتش را از فرمان دهد بگوید
 هیچ تطوع کرده است که بدان تطوع فرض او را تمام کند
 و اگر فرض تمام نکرده باشد و تطوع نکرده سزاوارد و زجر گردد
 مگر رحمت خدا ای در آید یا شفاعت رسول علیه السلام اما قول غیر

الکرام

بگویند هرگز فرضیه بکار نبرد کافر کرد و بخدای عزوجل
اما اصل ایمان زیاده و نقصان ننهد انگاه فرمود هر که
دست از ایمان باز دارد کافر گردد و بر حکم این حدیث
مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعِدًّا فَقَدْ كَفَرَ اِی متوجّب
الْقَتْلُ عِنْدَ الشَّافِعِيِّ رَحِمَتْهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ یعنی هر که
نماز ترک کند بدستخیزد در استیغاث کافر گردد پس واجبست
نزولت فقیه عم که او را بگفتند زیرا چه او کافرست انگاه
درین محل فرمود در عده خواب چند بخدای نوشته دیده ام
بروایت خواب بوفت خشت و تیره آن روز که نذر الکت
ببینگر در برابر آمد حمید ارواح مسلمانان و هندوان یکی بودند
چون نذا از پرده غیب برآمد همه ارواح چهار قسم شدند
قسم اول چون این نداشتند در حال سجده شدند
و بدل و زبان گفتند بلی یعنی هست تو پروردگار مایان اما
قسم دوم در سجده شدند و زبان گفتند بلی یعنی هست تو پروردگار
نکند بدل اما قسم سوم از دل بگفتند و زبان گفتند

در سجده شدند اما قسم چهارم هیچ نگفتند نگاه خوابه این تمثال کرد
یکه اول کرده که در سجده شدند و بدل و زبان گفتند آن کرده
اولیا و انبیا و مومنان سینه بودند و قسم دوم که زبان
گفتند و از دل نگفتند آن کرده مسلمانان نزد که اول مسلمان
باشند و آخر از دنیا بی ایمان بیرونند و قسم سوم که بدل بگفتند
و زبان گفتند آن کرده هندوانند که اول هندو می باشند
و آخر مسلمان خواهند شد اما قسم چهارم که هیچ نگفتند آن کرده
کافرانند که اول و آخر کافر باشند نگاه خوابه فرمود که ای
مسلمانی که اول و آخر مسلمان می باشند و مسلمانان از
دنیا میروند همانی که خوابه اینی خوابه تمام کرد و شغل شدند
و عا کو باز گفت الحمد لله علی ذلک مجلس دوم
سخی در مناجات مهتر آدم علیه السلام فرمود که شنیدم
از خوابه یوسف چنین قدرش سره که گفت در تنبیه
ابواللیس سمرقندی نوشته دیده ام بروایت علی ابنی
ابی طالب کرم الله وجهه رسول علیه السلام گفت که چون

خدا سعا گفت قل قل ای آدم من ربی کیست
این آن وقت بود که چون آدم علیه السلام از بهشت
بکسرت خجسته خدا سعا گفت ای آدم از من سیکری
گفت نه یارب شهر منده ام از تو بدین ذلت
که کرده ام انکاسخی در زلفانی ماه و اقیاب افتاده
بر لفظ مبارک راند روایت کرد این عیاس ضعیف
عنه که وقتی در عهد رسول صلوٰۃ لله علیه وسلم مارا گرفتند
نرسیده شد از رسول علیه السلام گفت اقیاب
که میگیرند چیست گفت چون گناه بندگان در دنیا
بسیار میشود و گستاخی بسیار می کنند فرمان آید
تا این ترا بگیرند و روی این سیاه میکند که خلق
عبرت گیرد انگاه گفت چون مارا در ماه جم میگیرند
در آن سال گشتش و بدله بسیار باشد از در ماه صفر
بگیرند در آن سال باران اندک شود و در ماه خرداد
و اگر در ماه ربیع الاول بگیرند در آن سال قحط و مرگ بسیار باشد

و بارانها و بادها بسیار گردد و اگر در ماه ربیع الاول بکینند
 در آن سال تبدیل بزرگان و تحول ملک شود اما
 در آخر ازمان و اگر در ماه جمادی الاول بکینند در آن سال
 گشت و شک و فتنه و کارند و ماند و غش بر مردمان
 زیادت شود و اگر در ماه جمادی الثانی بکینند در آن سال
 خبر و حرکت بنماید و روزی خلق فریغ گردد و بود او فاجعه
 بسیار باشد و اگر در ماه حجب بکینند در آن سال
 باران بسیار شود و غش بر مردمان فریغ گردد و اگر در ماه
 شعبان بکینند در آن سال میان خلق آراء باشد و
 انکاه و نمود که رسول صلی الله علیه و آله گفت
 چون در ماه رمضان بکینند ماه و آفتاب را و آن روز
 آدینه باشد مردمان کشتگی و بیدارند بسیار کنند و از
 آسمان بانی عظیم و سخت آید که خلق بیدار افتاده
 شوند و بر زمین افتاده شوند و اگر در ماه ثوال بکینند در آن
 سال بیماریها بسیار شود و اگر در ماه ذی قعدة بکینند

در آخر

در این سال زلزله بسیار شود و باد سخت بود در میان
از پنج بر کند و اگر در ماه ذیحجه بگذرد در آن سال فراخی
باشد و صاحبها از آن سال راه قطعها باشند
اگر در ذیحجه و محرم بگذرد بدانند که دنیا آخر شد و فتنه
قایم شود و غیبت بگذرد بگویند و دنیا را بیارایند
و آخرت ویران کنند و یقول و گفتار مومن نباشند
و بفعل منافقان و خداوند مال را بزرگ دارند و
دروغ را خوار بکنند انگاه خدا بیعت بر این بنا
مسلط کند تا عیش بر این تلخ گردد انگاه فرمود
که چون این چنین شود بندگان منتظر باید بود چنان که این فرمود
تمام کردم مشغول شد و عا کو باز گشت الحمد لله علی ذلک
محمد بن سحر در خوابی شهر افتاده بود فرمود شنیدم از زبان
خواهر یوسف خسته قدس سر که وقتی مسافر بودم جانب شهر
از زبان خواهر سمیه قندی شنیدم او روایت کرد از امیر
المومنین علی رضی الله عنه که چون این آیه فرود آمد و این

مِنْ قُوَّةِ الْأَنْحَاءِ مُهْلِكُهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
أَوْ مَعَهُ يَوْمَهَا عَنْ آبَائِكَ إِنْ كَانَ ذَلِكَ
فِي الْكِتَابِ مَنْظُورًا ۝ یعنی هیچ شهری نیست
که قیامت آمد و عذابی و بدی در آن شهر فرود نیاید و آن شهر
ویران شود آنگاه فرمود که در آخر الزمان چون مصیبت بسیار شود
مگر راجع میان خواب خواهند کرد و مدتی از قحط ویرانی شود و از
کسکی خدایی بپذیرند بقره و عراق از نومت بخور آن خواب
نوند و بلد در آن شهر نام زد کرد و هم در آن نومت زیارت
خواب نوند نام از ظلم بسیار آن خواب کرد و از آسمان باران
بر آید و خلق خفته باشند همه از هول ملک نوند و خراسان
تا بلخ از نومت متحرکان و اصحاب تجارت و طبابت
باشند و ویران نوند و مسلمانان از نومت آن مردار قرار کردند
بعد از آن فرمود که شنیدم زبان خواب فرمود و چنین قدرش ستره
که خوابم و چند و چند دیگر که حوالی بود از نومت مرا میراند و
و صدقه خواب نوند و یکدیگر را بکشند ملک نوند اما کیست

یادمان

یادداشت و تارکها و زلزله کوه به باره نمود و زمین و آسمان کرد
سکن باشند و نابود شوند و هر دو شقی از سبب
آن باشد که در آخر الزمان زمان را بکشند و بر دار کنند و
گویند که این فاطمه است خاک در دهن ایشان پس حقیقتاً
این نژاد در زمین فرو برد اما جهت هند و ایران نمود آنگاه
فرمود که هر چه در شهر از شرق تا غرب فاد و خوان
نومست و در همدستان مقدار در آخر الزمان نومست آن
هند و ستانرا حق تعالی خواب گرداند بعد از آن فرمود که چون
شهر ازین سر اسر خراب شوند محمد بن عبد الله بیرون آید از شرق
تا غرب عدل وی بگیرند و عیسای از آسمان فرو آید و بدان ایام
مسلمانان از حد غریز باشد آنگاه فرمود که در روزی آن روز خود
باشد عجب باشد اگر یک وقت را نماز خوانند گذارد آنگاه
فرمود که شنیدم از زبان نبویه حاجی شریف زندی قدسی رحمه
که در آن ایام سال چون ماه باشد و ماه چون هفت و هفت چون
روز گردد و روز چون وقت نماز گردد و خواهم چشم بر آب که

فرمود که ای درویش مردم را می باید که آن سال و آن ماه و آن
هفته و آن روز را همین زمان دانند که این ایام غرت است
که رسول علیه الصلوٰه و السلام بعد از نقل خود بدو بیست سال
مانع شد آنکه سبک بجزایند به نه فرزند اکنون خود مردم
چه خواهد گفت چه زمان پیدا شده است همچنی خواجہ ابنی فواید
تمام کرد مشغول شد دعا گو بارگشت الحمد لله علی ذلک
محمد بن حاتم بنی در فرمان برداری زمان اقباله بر لفظ مبارک
را اند که امیر المومنین علی رضی الله عنه فرمود که شنیدم از زبان دربار
خویم که کائنات رسول صلی الله علیه و سلم در باب زمان هر آنیکه
نوم خود را فرمان برداری کند برابر قاطع در بهشت رود انکاف
فرمود هر آن زن را که نوم بجای خواب خود خواند و او نیاید
هم نیکی که کرده باشد جهان بیرون آید که چون پوست از مار
بزه کار چندان باشد که ریگ بیابان و اگر زن بید و
نومش خوانند ثبات یافت در دوزخ بر دی کشاکش کرد
و اگر نومش خوانند بستان آن زن آنها در چرخ در آید

بعد از آن فرمودند در تنه نوشته دیدم هر آن زنیکه روی بانو
ترش کند و در روی نوی ترش نکند بعد دستاره کرد
احسانت کنه روی بنویسند انکه اگر ثوبه را از یک سو بیاخ
بنی ریم رود و از بوی راج دوم خون رود و این زن بلبه
حق تو هر عامست نکند زده باشد پس گفت ای
درویش اگر بدون ضحای که را بجه روی نوی رسول صلوات
فرمودند زنا را تا ثوبه را از بجه نکند و ثوبه را از بجه
نهی است بر زنان انگاه گفت نمی در برده آزاد کردن
افتاده همچنان درویش بیام روی بر زمین آورد بود
بخدمت خواج و خواج او را آزاد کرد دست خواج دعا فرست
آرزو داشت انگاه فرمود رسول صلوات علیه وسلم گفته اند
هر که برده آزاد کند بنویس ثواب بعد دهمی که در تن او
باشد ثواب پیغمبری و از دنیا بیرون رود تا از دنیا
کنه خور و بزرگ و بر او عفو کند و مادر و پدر و اهل
بیت او را عفو آتی را بیامزد و هر موی که بر تن او باشد

شهرستانی در نیت بنام وی بنا کنند و هر یک که بوی او
باشد نورش دهند بر بقرات و نام وی در آسمان
از او بخواهند ایگاه فرمودم درین محل که وقت رسول
علیه السلام نشسته بودند و صحابه گردیدند و امیرالمومنین
ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر پای خواست و گفت یا رسول
الله چه دارم بابت برده از برای رضا الله و رسول الله
ازاد کردم رسول صلوٰه الله علیه و سلم دست دعا از رانها
داشت در حال مهر جبرئیل علیه السلام فرود آمد گفت یا رسول
الله فرمان منو در هر موی که بر تن آن بردگان بود حقیقتی
صدکان نواز امت تو از رگت آن آزاد کن و نیکان
ابوبکر صدیق رضی الله عنه از آتش دوزخ خلاص داد همان
مقدار ثواب ابوبکر صدیق یافت بعد از آن امیرالمومنین
عمرانی اخطاب رضی الله عنه بر پای خواست روی بر زمین
آویخت یا رسول الله منی شش برده دارم از ران پانزده
ازاد کردم از برای رضا الله و رسول الله صلوٰه الله علیه و سلم

والله اعلم

در حضور دعاء ارزاء فرمود مهتر جبرئیل علیه السلام فرمود
آمد گفت یا رسول الله هر موی که بر تن او بود صد گمان تو
از امت تو خلاصی داد از آتش و برنج جهان مقدار بعد
عمر را روزی شد بعد از آن امیرالمومنین عثمان ابی عفان
رضی الله عنه برخاست روی بر زمین آورد گفت یا رسول
الله من بردگان بسیار دارم صد بده رضا الله و رسول الله
از او کردم رسول صلی الله علیه و آله دست دعا برداشت
محمد را من مهتر جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت یا رسول
فرمان میشود هر موی که بر تن بردگان بود صد گمان تو از
امت تو خلاصی دادم بعد از آن امیرالمومنین علی رضی الله
عنه برخاست روی بر زمین نهاد و گفت یا رسول الله
من از دنیا هیچ ندارم جان دارم جان خود را فدا
الله می کردم درین مهتر جبرئیل علیه السلام فرود آمد و
یا رسول الله فرمان میشود که علی از دنیا هیچ ندارد مادر
دنیا ضربه میرا عالم آفریده ایم از برای رضای ترا

و خط را در بنگان هزار نواذ می از آتش دوزخ خلاص
دادیم نگاه فرمود که خواجه یوسف چنان قفس ستره را بست
هرگز نیک که بدیدن خواب یوسف آمدی برده خدمتی بیاورد
خواجه بحضور او قبول کردی و گفتیم تو آزاد کن باش
که فردا من و تو بطویل او از آتش دوزخ خلاصی یابیم
النگاه فرمود آن روز خواب ابراهیم آمدیم تلخ قدس کرده
تا بیدار آزاد کرد و راه حج گرفت هرگز در خانه کعبه
بیامیزد منی بدیده روم پس هر گاهی که در راه می نهاد
دو کانه نماز میکرد و در بی منوال در مدت چهارده
سال بخانه کعبه رسید کعبه را بجای نیافت تکیه کرد
پیدا شد تا تف از غیب او از داد صحرای کعبه دیدن
ضعیف رفته است این زمانی خواهد آمد چنانکه در بادیه
رسید راهی بهر یار دیدنش کعبه کرد سر او طواف
میکرد ابراهیم را عبرت جنبید بانگ را بهر زد که
ای ابراهیم این چه نور است که در جهان بیگانه کف من

نفلندام

نیفتاده ام اما این نور در جهان تو افکنده که چهارم
سال بدیدنی گفته نیایی همانی که شنید گفت این
تفاوت حال از کجاست را بگو گفت ترا از روی
دیدن خانه گفته و مرا از روی خصم خانه باشد خانه
انجا برود که از روی خصم خانه باشد آنگاه خواب فرود
که ای دردش مرد اوست که هیچ آفرینش حق نظر
نکند و مبتلا بدینا و آنوقت و آنچه در این است شود
کس چون مرد بدین مقامات برسد هر سه در ملک
و ملکوت دوست باشد کرد آنکس طواف کند
دست از دامن او ندارد پس ای دلش همان جای
تصور کنی که خواب عالم جل جلاله علیه السلام از آن حق و حق
از آن سید عالم پس در میان هیچ مانند آنگاه ندا
آمد لا اله الا الله محمد رسول الله همان که از
سکینان کرد عظمت تا تحت التری و آنچه در دنیا است
و آنوقت این معامله معاينه کردند و از شتر تا شتر

و خزان خود را طفیلی دیدند پس همه دست در میان
آوردند گفتند یا رسول الله فردا بازرگنداری و از شما
خود محروم کنی انگاه فرمود که ای درویش تا ندانی
چون دوست از آن خود شد پس هر همت ملک
از آن آنکس است اما مردی باید که از همه موجودات
عالم و خزان فارغ شده مشغول دوست گردد تا هر چه
از آن دوست بر واقعند انگاه فرمود که ای
درویش و قریح جانب سیستان مسافر بودم بدان
سیستان در غاری بزرگ در یافتیم که او را
نیج سیستانی میگفتند اما پیر با عظمت و هیبت
که بدان عظمت هیچ پیری را ندیده بودم او در عالم
تجیر مشغول بود چون نزدیک رسیدم روی بوی من
آورد سر بر زمین نهادم گفت سر بردار برداشتم
فرمود که ای درویش امروز قریب هفتاد سال است
که بویاد حق بدیگری نپرداختم اما این مشغولی که شما

افغان

فرمانت کنوا که دعوی محبت میکنی بغیر او منقول کن
و با کی محبت کنی تا بویخته کردی که آتش غیبت عاتق
مسکرتد و چنان که عاتق بغیر معقوق آلود بخت آتش
غیبت او را ناپاک گرداند اما بد آنکه درخت محبت
دو شاخ است یکی را آنکه وصال گویند و دیم را آنکه
فراق پس هر که فراق آمد و باد دوست یکانه شد وصال
دوست آن گشت و هر که بدون دوست بد یگری
نسیل که فراق میسلاشد که آن بزرگ این میگفت
فرمود باز کرد ما را از کار را از این میگفت فرمود عالم
خود منقول شد دعا کو باز گشت آنگاه فرمود که ای
دیویشی مادر فصلیت آزاد کردن بنده بودم در هر
از رسول صلی الله علیه و آله هر که برده آزاد کند از دنیا میرود
زود تا جایگاه خود در بهشت بیند و در وقت جان
دادن ملک الموت فرود دهد و وی را در بهشت آنگاه
فرمود شنیدم که از خواص چهار چیز است که هر که بند را

آزاد کند از دنیا هر کس زود ما شراب بهشت بخورد
و جان کند ببردی آن نود و روز قیامت زیر
شاید عیش باشد و بچای در لذت رود و چون
خولع این فواید تمام کرد مشغول شد دعا گو باز گفت
الحمد لله على ذلك المجلس ختم سخن در صدقه دادن
افتاده بر لفظ مبارک راند در قفاوی خواب بود
جستگ تو شمع دیده ام بروایت ابوهریره رضی الله عنه
که رسول صلی الله علیه و آله را پرسیدند قال لا تصدقته بغير
فاضل یعنی اعمال کدام است رسول گفت صدقه دادن
برده و اهل در آتش دوزخ این باشد فرمود هر
صدقه کند از ملائک آتش اهل او این باشد انگاه
فرمود که وقتی دیگر پرسیدند پس از صدقه فاضل تر
چیز است قرآن خواندن باز فرمود که نه و باره نماز
بعین چیزی از آن صدقه دهند بهتر باشد هر او را هزار
ختم قرآن که با هر انگاه فرمود عبدالله مبارک و علی علیه السلام

کنند

گفت که بفارسیک بر نفس خویش مجاهده کردم بفع کارزار
همین نفس سید اند عقوبت که کردم حضرت دوست و یار
نشد و درکنان نشد همان که کرده آید هر چه در ملک خود
مالی داشتم در راه دولت مصروف کردم و هم دوست
اخوان خود هر چه در ملک دولت بود آنگاه خود فرمود
که ای درویش اگر کار است همین نان و می است هر که
در مقام از صدقه رسید آنگاه آتی خواهی ابراهیم ادم
رحمت الله علیه در انار اولیا نوشته دیدام که بگردم
صدقه بهتر از عبادت یک سال هرگز نب قیام کند
آنگاه احم درین محل فرمود که آن روز امیرالمومنین را
ابوبکر صدیق رضی الله عنه شناسم از دینار عامی در
سیان او بود در راه خدای صرف کرد شیخی ردا بپوشید
بخیرت سید عالم آمد سید عالم رسید که ابوبکر صدیق
ذخیره عالم جانچه معجور است بختی گذاشت گفت بی الله
و تو که بفرستی خدا و رسول است اینک ابوبکر آتی بگفت در حال

عنه خير قيل عليه السلام يا ابا عبد الله اني املك مقربا ككلم سياه
بوشيده فرو دادند و سلكم گفت يا رسول الله فرمان مي
نمود که امر فرمايو بکر صدیق در راه بازگانی نذیده است و
مال خود را از برای رضای ما رسانیده است ستم ما روی
رسانید و بگوئید آنچه کردی رضای او باشد و یا آنچه ما را حمله
ملک بکانترا سرمان نذر است تا بموافقت ابوبکر صدیق کلم
ببوشند که فردا هم کلم بوشن را به کلم ابوبکر صدیق خواهیم بخشید
انگاه خواب فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام برخیزید و بیایید رسول
الله قرآن خواندن فاضل تر یا صدقه دادن گفت صدقه دادن
زیرا چه ایمنی گذارانش دوزخ انگاه فرمود و قریه جهودی
در راه ایستاده باره نان سکی اگر کنی جای مانده رسید
قضا را خواب حسن بوقت سه ساعه بر سر وقت او رسید برسد
که بیکانه یا بیکانه گفت ای مرد بیکانه است گفت پس
این خیر میکنی که قبول نیست گفت اگر قبول نیست باری
می بیند که چه میکنم الغرض بعد از آن مده برآمد که خواب حسن

در خانه کبریا نواز و دان کعبه آواز می آمد نظر از سر آمدن
 غیب آواز میداد و گفت عید یی خواهم را هر نه
 پیدا شد که بروم که بنده نیک خواهم بود چون آنجا رسید
 مودی را بجدید دید پی دبی میگویند زمانه استاد خدا
 که آن مرد سر بر کوه تو اجماع کردم کرد و گفت ای خواجه مرا
 شناسی گفت نه گفت من آنم که میگفتی قبول نیست
 اکنون دیدی مرا قبول کن و هم بخواند الفاه گفت که در آثار
 اولیا نوشته دیده ام که صدقه نورست و صدقه سر ابرو است
 و صدقه افشار از الفاه گفت باز فرمود چون روز قیامت
 خواهم صدقه از صدقه دهندگان از سر ابرو من خواهم بود
 و آنکه من از هر صدقه داده باشد پس قیبه کرد آنکس را
 که در دنیا دل به الفاه فرمود صدقه لایست لبوی نیست
 الفاه فرمود در رساله خواهم هر چه نوشته دیده ام که رسول
 صلوٰه بیکه و سلم را از دعا فرمان داد که سخنان دوست
 منی اند از این ترا خدا نخواست نباشد و نذر است قیامت

دور بود انگاه فرمود که جماعتی از خدام حاجی کفایت علیهم السلام
هرگز نیندیده ام که کسی از آنندگان از صبح تا شام چیزی تناول
نکرد و وقتیکه چیزی حاضر نبود استراحت می نمودم و گویا
تا آب بگردانید کفایت از دادن روز خالی نزد انگاه
فرمود که ای درویش زمین فرزند بختیان هر روز و هر شب
که سنج بگذرد مگر نیکی در نامه اعمال او ننویسد انگاه آب
فرمود که بختیان هزار سال هشتاد و نه بوی اینست
در یابند و هر روز نواب پیغمبران بنویسند چون خواهم
این فواید عام گردانم و شغول شد و عا کوبار گشت احمد الله
علی خالت و مجلس ششم سخن در شراب خوردن افتاده
بر لفظ مبارک راند که عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت
کرد از رسول صلی الله علیه و سلم در رفتن رقی الانوار مسطور بود
از خوردن آب بوی کفایت یا عمر حلال نیست و آن آب
محض خمر است و این مومنان نیست انگاه فرمود که وقتی
رسول صلی الله علیه و سلم رسیدند از شیر خوردن رسول الله

کفایتیان

گفت تا از ما که سخت نود در ساعته مالیده باشند
اگر نخورند و آب بنهند اگر مالیده نباشند و سخت نود در نهایت
الکاه فرمود که رسول علیه السلام لعنیت کرد است بر آن
کس که خمر خورد یا بفروشد و از بهای آن بخورد یا از الکاه
خواجه چشم بر آب گوید و فرمود که در شریعت می خوانم از
اما در طریقت آب جو یا سیراب خوردن جایز نیست
بسیب اگر سیراب خوردن در طاعت کاهل از الکاه
فرمود و قس خواجه بازید قدسی سره را برسدند که فاجده
خویش ما را بگو گفت شمه از فاجده خویش بر شما بگویم
شنیدنی تاب نیارند اما معامله که هیچ کرد در این نیست
این بگویم اگر بشنید گفتند بگو گفت بنی از شما نفس نه
بنماز طلبیدم موفقت نه خود سبب این بود روزی
عهد کرده بودم تا سال تمام نفس خود را آب سیرندم
الکاه بعد از این گل فرمود و قس ایو تراب را بوس بفرست
مرغ و نان سپید شد که اگر امروز برسد افطار کنم

قفار ابوقت غار خواب بر آبی بکشد و حضور هر فلانی آمد
در صحرای کوه در آمد دست در دامن خوابم زد کرد ز دست
دین روز کالای من بردست و امروز باز آمدست کرد دیگر
برد ایمنی که فریاد شد خلق کردند کودک و بیدار بود
منت زدن نند خوابم می شنود چونکه شفت منت
بر کردن خوابم زدند بعد رینی مردی خوابم را شناخت گفت
گفت ای خوابم که این در دینیت خوابم او ترا بخت
خلق بعد دست در آمدند که مایان ندانستم بیا بخشید
الغرض چون آن مرد خوابم را بخانه خود آورد غار شام
اداکه بخت قفار را در خانه آن مرد بفرست و نان سپید
موجود بود پیش آورد چون خوابم بدید تبسم کرده گفت
ای خوابم کرد آر دمی خوابم خورد گفت چرا گفت از آنکه
امروز ما از روی این کرده بودم تا شفت منت خوردیم
اگر خورم تا به بلبل ترول کرد خوابم برخواست و وقت
همی بخورد چون خوابم این فواید تمام کرد مشغول نند دعا گو بگفت

علاء الله

الحمد لله على ذلك الحمد لله على ما
 بزبان مبارک فرمود که در ایت ابوهریره رضی الله عنه
 آمده است هر که مومن را بیازارد بدان که مرار بخانده باشد
 و هر که مومن را از ارد پس خدا تعالی از او در کسبیم هر مومن
 هفتاد برده است و در هر برده فرشته ایستاده است پس
 هر که مومن را بیازارد پس فرشته کار بیازارده باشد نگاه
 حکایت نماز افعال که بعد از فرض نماز میگذارند فرمود
 که نخست پنج این نماز گذارده اند پس هر کس از نماز
 بیست و چهار رکعت نماز گذارد هر روز داند بخواند فرمود
 دهند مرا و را سوی بهشت و هفتاد فرشته در وقت دفن
 او در گور بایستد و بایستد بر سر گذارنده نماز نماز کنند
 و چون از گور برخیزد هفتاد حله بیوشانده در بهشت
 برند و هر کس پس از نماز شبین نماز گذارد قراة معانی
 نیست جذای عز و جل هزار حاجت او هر رکعت
 روا کند و هزار نیکی نویسد و بدو هر روز نواب عبادت

الکاه فرمود که مناجح طبقات در کتاب محبت می
نوشته اند که مرد کامل را تا آن زمانکه در حضور تمام
محصل نشود نماز شروع نکند زیرا که در رساله هر خود
منهج حاجی قدس سره صالی بود آن زمانکه خواه
خواست در نماز شروع کند فرار باز تکبیر بهتر گفت و نشیخ
تا آن زمانکه در حضور حاصل نشد یا در نماز شروع
نکرد یا و آن زمانکه شروع کردی باین که در آیات
نَعْبُدُكَ وَإِيَّاكَ لَسْتُ عَيْنِ بِرَسِيدِی بَشَر
صد بار آن حرف تکرار کنی الکاه ایندی که خواهند
التوضی از آن حال سوال کردند فرمود از آن زمانیکه
حضور می تصفا تمام حاصل میشود در نماز شروع میکنم
زیرا که هر نماز باشد در وقت مشاهده نبود
الکاه خواهم چشم بر آب کرد این بیت زبان
مبارک خواند بیت هر بار که در نماز منقول شوم
چون دوست حضور بیت آن ثبت نماز الکاه ۱۲

[illegible]

سر در مراقبه کرد بعد ساعت سه بجای آورد و روی بوی
 آسمان کرد حاضران مجلس را فرمود که سر باله کنند
 و ببینید چون بدینند گفت همه می دیدید گفتیم
 که دیدیم در اوّل فلک و شنگان طبقاتیان حجت
 گرفته اند و لب می جنبانند گفت میدانید که
 چه گویند گفتیم شیخ از ما بهتر دانست چون اینی میگفتم
 سر باله کرد و گفت الهی آنچه ندکان حق می شنو
 حاضران مجلس را نیز نتواند بر فور یافت آواز
 داد که ای عزیزان و شنگان که لب می جنبانند
 نگویند که یارب برمت علم و می هد و خواجہ عمر
 نفس که ما را پیامر ز بعد از ان فرمود که ای ای
 معنی در مرکب است اما مرد او است که درنی راه
 جهد کند تا برین مقامات برسد انگاه فرمود
 که ایادر ویشی بزرگی بود در تعداد از حد صاحب
 گفت او را گفتند غار جوایمی گذاری گفت شمارا

دری کار نیز

دین کار نیست اما آن زمان که طبعه مادیست
دوست نرینم مانند نسیب هم نگاه فرمود که ازین
جاست بعضی شیخ گفته اند که در علم عمل است
که عالمان ندانند و در زهد هدایت که زاهدان
ندانند و اسرار گیش که اهل مغف ندانند
الکاه فرمود هر که پیش از غار دیگر چهار رکعت
نماز بگذارد ابو در در رضی الله عنه گفت یا
نبد مراد را بهر رکعت قصری در بهشت و چهار
که اندر همه عمر عبادت کردست هر خدا بر او حل
و هر که چهار رکعت نماز بگذارد پس از نمازین
در روز قیامت در سایه غنچه های کبر و هر
چهار رکعت دیگر بگذارد میان نماز شام و میان
نماز خفائی برود در بهشت و ایمن باشد از بلا
و بهر رکعت نواب پیغمبران بنویسند و هر روز بعد از
نماز خفائی چهار رکعت نماز ادا کند هیچ کس

و این نیکو کرد و دست خدا بیچاره فرمود هر که
بخار کند در جات بسیار باید و هر که بدی کند کم و
بنیکی بفرماید و هر که مومنی را بیازارد و بخیانتی که
یکانی نه برای خود در دوزخ نیا کرده باشد و بیازارد
مومنی بخون مملون بجانی که خواست این فوائد تمام که
بدعوات مشغول شد دعا گو باز گشت الحمد لله
عالی ثلاثی و محاسن سخن در قوف گفتن افتاد بر
لفظ مبارک را اند هر که مومنی را دشنام دهد و بخیانت
باشد که مادر خود را زنا کرده باشد بخانکه یاری
دارد باشد فرعون را برب موسی علیه السلام باز
فرمود هر که مومنی را دشنام دهد دعا وی مستجاب
نشد تا صد روز و اگر عید یا توبه عاصی مرده باشد
الکاه فرمود بنی در طعام افتاده و بخیانت طعام آورد
فرمود که سفره بیارید بالذی آن طعام بخوریم رسول صل
سوره علیه و سلم بر خوان طعام نخوردند و لیکن در خوردن
بالذی آن منع نکرده اند اگر نخورند روا باشد همیشه بر خورند

اعظم رضی الله عنه همین معامله بود چنان در مبداهال بر سر
روضه رسول الله رسید سلام کرد اللهم عليك يا سيد
المرسلين آواز برآمد عليك اللهم يا امام المسلمين بعد از آن
فرمود که خواجه باز نید بطامی را قدس سره الغرر خطه
سلطان العارفين از آسمان بود چنانچه شبی از شبها
نیم شب برخاست بالدر بام برآمد جهانی را کشیده دید
هیچ کس بیدار نه در خاطر مبارک گذشت که ای
دریغ چنین حضرت با عظمت جو انمول و بیدار
نباشد صالی خوارست که دعا کند تا بیدار شود باز در
خاطر مبارک گذرانید آن مقام شفاعت خواجه
کاینات است عوام مجالی که آن در خوارست کنم
همین در خاطر اینان گذشت تا تف آواز داد
که ای یار بیدار همین مقدار ارادت که نگاه داشتی
نام تو در میان جهانیان سلطان العارفين گردانم
الکاه فرمود که ای معشوق را نیز همین معامله بود آنجا

که این

که بخیی در حله رستان نیم شبی بیرون آمد در آبی
در آن وقت در تهنک جان بایستاد گفت آن زمان
که من ندانم که کیستم از بی جا بیرون نیایم آواز زکر
که کیست که فردا قیامت چندین کنان را نجات
تو از دوزخ خلاص خواهی شد بیخ احمد گفت برین
بسته نکم مرا می باید که من ندانم که کیستم انگاه
آوازی شنید که جار حکم کرده که درون کن و عارفان
و عاتقان باشند و تو معشوق ما باشی انگاه خواج
احمد چون از آن جای در شهر آمد هر کس آمد مکلف
السلام علیک یا احمد معشوق انگاه فرمود که سر نماز
مکذاری بنما و او را گفت نماز نمی گذاری گفت نماز
مگذارم اما فاتحه بخوانم گفتند این چه نماز است چون
احال بسیار شد گفت بخوانم اما آیا کن بعد
و آیا کی نیست عین بخوانم گفتند این هم بخوان
بعد از آن گفت کوی بسیار بسته ده فاتحه خواندن

گرفت چون رسید ایالت نغبه و ایالت استعین
 بر اعضا و اوارز مهر نار موی خون روان شد انگاه
 موی موی حاضران کرد گفت من رجبی حایض ام
 برین غار نیست شما میگوید غار بگذار همین کرانی
 خواند تمام کرد دعا مغول شد بنده باز گشت الحمد لله
 علی ذلک محترم نمی در کعب افکار بر لفظ مبارک
 را اند که وقت رسول صلوات الله علیه وسلم نشسته بود مردی
 بر پای خاست پرسید یا رسول الله چه میگوئی در پیش من
 گفت بنشین توجبت کفتم خیاطی نمیکند گفت
 اگر راست کار کنی کار تو از حد بزرگست تا فردا
 برابر درویش بنغمه علیه القلوة واللهم در نهنت باش
 که خیاط کریا ادریس بنغمه علیه السلام بود انگاه
 مردی دیگر بر پای خاست گفت بنشین توجبت
 گفت آنکریا بنغمه علیه السلام گفت بنشین تو با منفع
 و این وقت صهتر داء و د علیه السلام اگر امانت داری

کتاب ۱



کشی فردا قیامت هم یکی همتر داود علیه السلام باشد
و همان نواب یابی آنگاه مردی دیگر یابی خاست
گفت یا نبی الله چه گوی در سینه من گفت سینه تو است
گفت صاحبی گفت سینه تو سینه آدم علیه السلام است
که او هم هرگز بل آموخته بود سینه تو از حد نیکو نیست اگر
خاست نکشی و در روغ نکوی چون این مرد و هم یکی فردا
در بهشت هم یکی همتر آدم علیه السلام باشد آنگاه مرد
دیگر یابی خاست گفت یا نبی الله چه گوید در سینه
من گفت سینه تو چیست گفت سینه من کن و زر
گفت نیکو سینه است ابراهیم علیه السلام این سینه
دانش مبارک است و با منفعت خدای عزوجل
برکت دهد عا ابراهیم علیه السلام فردا قیامت
قوی بهشت باشد هم یکی ابراهیم باشد آنگاه مرد
دیگر یابی خاست گفت یا نبی الله چه گوی در سینه من
پیغامبر گفت سینه تو چیست گفت من تعلیم کنم

گفت خدا بیجا نیست تو از خدا دوست داشته است
اگر خلق خدا را نصیحت کنی در روز قیامت یا نه
خواهم بخشم علیه السلام فری باشد و ثواب خواه علیه السلام
یا بی و اگر عدل کنی بر آسمان و زمینان منهار استغفار
گفت آنگاه مردی دیگر از بای رخا است گفت چگونه
در سینه من گفت علیه السلام نیست تو چیست گفت
بازرگانی گفت اگر روزی در بهشت رفیق من باشد
آنگاه فرمود کارب دوست خدا بیجا است اما
کاسبی که هیچ وقت نماز نکند و از حد شریعت
بای بیرون نه نهد و در حدیث است الکاسِبُ
حَبِيبُ اللَّهِ و در حدیث دیگر صدیق الله آنکه
او در دار رضی الله عنه دوکان کردی چون در آخر الزمان
حقیقت مسلمانی دریافت دوکان داری ترک داد
گفتند این کار نکوست چرا ترک میدی گفت
ما مسلمانی دریافتیم که دوکان داری مسلمان نمی آید

آنگاه فرمود

۲۳
انگاه فرمود که کار صدیق اولست که او را بکبر برکلام
خدا نیاید باشد برکت نباشد که آن کفر است و این
زمان که وقت نماز در آید کار ترک دهد نماز را
نگذارد این چنین کار صدیق نیست همین که
خواهد این فواید تمام کرد در خواست احمد الله علیه و آله
محمد و خاتم سخن در مصیبت افتاده زبان مبارک را
که عبد الله القار خیر الله روایت از شیخ علی بن ابراهیم
هر که در وقت مصیبت بانگی نهد کند آن کفر است
بد و زخ برسد و در دیوان منافقان و لعنت خدا
بر وی باشد که وقت مصیبت بانگ کند انگاه
فرمود که مشایخ طیفات گفته اند بانگ و نوحه را
ابلیس کند پس هر که نوحه کند در مصیبت صد ساله
گناه بنویسند و صد سال عبادت حبط شود و اگر
هم برین حال میرد به توبه مرده باشد و قرین ابلیس
باشد در دوزخ انگاه فرمود که وقتی خوابم

ادهم رحمت سه علیه در راهی میگذشت آواز توبه
شنیده بود بگشت سال آن بود که هیچ نداشتند
فرستید بلکه همچنان گویند که از زنی بگذاخت در گوش
خود انداخت آخر وقت گزیده بود بعد از آن
فرمود هرگاه حبیب باره کند در وقت مهبت
خدا بیعتا هرگز ندان بنده ننگ و بنظر رحمت روز
قیامت سخت ترین عذاب کند و بدایت دیگر
آمده است هر که هرگز بنده باره کند یا نومه کند بر روز قیامت
سیان دوازده نوی نوشته بدید اند که نوبت است از
رحمت خدا بیعتا آن ملک که توبه کند و هر که در اعیان
کند از بهر او درد و زح و اده بیافزیند و طاعت
او قبول نشود چنان است که مفاک مومنی را گشته باشد
و هزار بار در نامه اعمال او بنویسد و همه فرشتگان
بر روی لعنت کنند تا آن در اعیان سیاه برویند
انگاه نخی در آب دادن افکار فرمود هرگز نشسته را آب

ده در است

۲۳
و هر ساعت که کند این سیر و ناید کوی از مادر زاده
باشد و اگر در آن روز بخیر و شید شود و بپای بخت
رود آنگاه فرمود هر کس را طعام دهد خدا بیغایه
فرار حاجت او روا کند و از آتش دوزخ آزاد کند
و در بهشت بپیر او قصری بنیاید آنگاه فرمود که دختران
هر که خدای عزوجل اندلس هر که این نژاد دوست
دارد خدا او را رسول خدا از او خوشنود باشد آنگاه
فرمود هر که خدا سعاد دختران او دختران را کرمی کند
خدا سعاد از آن کس خوشنود باشد و هر که در تولد شدن
دخترش دی کند فاضله از آنست که بفار بار خاثر
کعبه زیارت کعبه باشد و بفار برده از او کعبه باشد
هر که بر دختر خود رحمت کند الله تعالی بر وی رحم کند
آنگاه گفت در آنرا اولیا نوشته دیده ام از رسول
صلی الله علیه و آله هر که یک دختر باشد فرزند میان او
و میان دوزخ پانصد ساله راه باشد آنگاه فرمود

که رسول صلوٰۃ الله علیه خند آنکه دوست فاطمه را داشت هیچ
 نداشت از فرزندان خود باز فرمود که خوابم سری قطع
 رحمت الله علیه را دختر می بود از همدیگر داشتی
 چنانکه روزی خوابم را از روی کوزه نوب آب سرد
 بود زبان مبارک را اندازد بیدار افطار
 کنم چنانکه دختر نزدیکوار از آن این شد بر فور
 موجود کرد پیش خوابم داشت غار دیگر بود خواب
 خوابم غلبه کرد بخت در خواب دید خوری از
 بهشت رسید و رسید که ای کنز تو گرامی گفت
 آنرا که در کوزه نوب سرد خور دی این بخت و کوزه
 را بشکست خوابم بیدار شد کوزه را شکست فیت
 نعه زد گفت سر کوزه نوب سرد ننویدن
 نمی یابم کن نیک خدنی علایق دنیا مبتلا اند حاشا
 کلمات آن چگونه باز یابند چون خوابم اینی حکایت
 خام کو منقول شد دعا گو باز گشت احمد علی فلک

محمد بن زید رحمہ اللہ کہ کشتن جانوران افتاده بود فرمود
عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہ روایت کرد از رسول اللہ
صلوٰۃ اللہ علیہ وسلم کہ ہر ہل مادہ کجادر آب بھل کند
یک غول کبیرہ در گردن او نود و ہر کہ جانور را
بہوای نفس خود بھل کند چنان باشد کہ پیران گردن
خانہ کعبہ یاری کردہ باشد مگر محل کہ بھل کردن
در آن محل روا باشد انکاه فرمود شنیدم از
زبان ہر خود خواہ حاجی قدس سرہ المغیرہ
کہ در روایت بود عبد اللہ مبارک گفتند ہذا
سال عمر او بود قسم راند کہ در ہذا ہذا سال
وقتہ ندامت کہ مرغی بھل کہ ہستم انکاه فرمود
کہ رسول اللہ صلوٰۃ اللہ علیہ وسلم فرمودہ اند کہ بد کہ جانور
را در آتش افکند و پای جوحی بکشد کفارت
او آنست کہ دہ بردہ از او کند و یا نہشت
در روایت ز طعام زہد و ہر کہ نکند از عذاب خدا

شریف افکاره فرمود که رسول علیه السلام گفت
 منید از نذیب جانوری از جانوران در آتش
 که برید خدا تعالی اورا بعقوبت از دنیا و عذاب
 گرفت و اگر چنانی بکند یکماه روزه دارد و همیشه
 بهر کفارت او هر که جانوری را در آتش افکند همان
 است که با مادر خود زنا کرده باشد بفرموده خدا
 یعنی که خواب این حکایت تمام کرد متحول شد
 دعا گو باز گشت یا محمد بن عبد الله در سلام
 گفتن افتاد که در خبر است از رسول علیه السلام
 که چون از مجلس برخیزد سلام گوید که سلام کرد
 کفارت هر گناه ترا بر خیزد و رحمت خدا تعالی
 بر روی فرود آید و نیکی آتش بنفوان افکاره فرمود
 که شنیدم از زبان خودم یوسف خنجره ولس سره
 که چون کسی از مجلس برخیزد باید که سلام گوید که بدان
پیغمبر مرا از مجلس براند و مرا از مجلس

رو کند و از کمالین جهان پاک شود کوی از مادر زاده
باشد و یک از کناه از وی دور گرداند و یک از عباد
در نامه او بنویسد و صد حج بنیام او بنویسد و مزار طبع
رحمة الله بر سر آن بنده بنار کند ان شاء الله فرمود که امیر المومنین
علی کرم الله وجهه گفت که هر چند خواستم که وقت آمدن
یار فتن رسول علیه السلام را مسلم بکنم رسول علیه السلام
بسته گفت مسلم گفت است هر پیغمبری که بود در
مسلم پیش از آنکه گفته اند چون خواهم این فواید تمام
کرد مشغول شد دعا گو باز گفت الحمد لله على ذلك
محمد بن سید محمد در نماز اقتاده فرمود که امیر المومنین
حضرت علی کرم الله وجهه روایت کردند که رسول صلی الله
علیه وسلم فرمودند که اگر نماز قضا شده باشد در حال
نادانی و ندانند که چند است بس نماز بگذارند در شب
دو شنبه پنجاه رکعت نماز بخوانند در هر رکعت الحمد یکبار
و مودعه اخلاص یکبار و چون از نماز فارغ گردیدند صد بار

یا علی آمد وین

استغفار گوید تا خدا بکفارت نماز قضا قبول کند
اگر چه صد سال نماز نکرده باشد بعد از آن سخن در قیام
شبها افتاد ز بیان مبارک راند که رسول صلوٰه الله علیه
فرمودند هر که نیت قیام کند و بخواند آنکه داند مردان
حقیقت باشد از دعا و شکر از فرمان دهر شب
و بیک نگاه دارد و از شب تا روز امرش بخواند در حد
آمده است که رسول علیه السلام گفت هر که در شب ادینه
بست رکعت نماز گذارد بخواند در هر رکعت نور فاکر
یکبار و موره اصدی یکبار در روز قیامت با صد هزار
صدیقان و شهیدان بر خیزد و بهر رکعت ثواب یکصد روز
برودند و بهر حرفی نوری باید و بر بلمه اط چون یاد
بگذرد انگاه فرمود هر که قیام در شب کند اگر مقدار
اشتری کردن بچیناند و فاضلتر از آن باشد که نیت
حج گذارده باشد و بروی در رحمت بکشد انگاه فرمود
که وقتی در سمرقندی مسافر بودم زیر یک پودنخ عبد الواحد

لحم قندی

بمنه قذی بود آرد و شنیدم که نیت خلوت در ایمان
که دو قیام در شب و روز نیت و هر که این فعل کند
صلوات ایمان باشد انگاه فرمود که امام اعظم ابوحنیفه
رحمت الله علیه سه سال در شب خفت و بهلوی ایشان
در زمین نیامد انگاه فرمود که آن روز که حج آخری کردند
آنجا ن بود که امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه شش در خانه
کعبه ایستاده در باز کن تا اثب مرخصه ابر عبادت
کنم که داند که بار دیگر قادر نتوانم شد در باز شد
امام اعظم درون رفت میان دو ستون خانه کعبه
بنماز ایستاد پای راست بر پشت پای چپ نهاد
نهی قرآن بخواند در رکوع و سجود شد باز رکعت دوم
پای چپ بر پشت پای راست نهاد و تلف قرآن
و دیگر خواند تمام کرد مسلم بداد سر بکده نهاد و مناجات کرد
که الخ نکر دم هیچ عبادت چنانچه حق عبادت است و
نشناختم ترا چنانچه حق شناختن است بر لطف او باز داد

ای ابوحنیفه بنیاضی ما را چنانچه حق شناختن ما بود و غایت
کردی چنانچه حق عبادت بود بدینست و راستی که ترا پیامبر
و آن کس را که در مذهب تو نیست و انگاه فرمود که
شیخ ابو یوسف بنیاضی قدس سره چهل سال در شب
تخت و پشت مبارک بر زمین نیامد انگاه فرمود
خواج احمد بنیاضی قدس سره سی سال در شب قیامت
و پیش از در کعبه ختم قرآن کردی باز فرمودند که حضرت
عزت را جواب دید تا باقی عمر خواب نکرد هفتاد
سال دیگر بکلمات بودند چون نقل آن بزرگوار رسید
برسیدند که کیف حالک چگونه میروی گفت
مردانه میروم ای عزیزان امروز هفتاد سال باشد
که آن خواب دیده بودند تا غایت روز بکس
نگفتم این زمان غرق آن خواب میروم انگاه فرمود
امدنی محل ایادرویش قیامت شب نو است در
دنیا و در کوار و در موافقت و نور است در بصراط

و بیکبرست در بهشت انگاه فرمود هر که در شب قیام کند
هر دعائی که کند مستجاب گردد بهشت آرزو مند او
گردد و خدا بخواهد از او خوشنود نمود انگاه فرمود که در وقت صبح
بخار را مس فرمودم در رویش را در یافتیم از حد زرک
شدت در محبت او بودم هیچ شیئی ندیدم که آن بزرگوار
بی قیام رفت آخر شنیده شد که آن درویش را بهل
سال بهشت بر زمین نیامده است چون خوابم اینی فواید
تمام گردم غول شد دعا کو باز گشت مجلس چهاردهم
سخنی در سوره فاتحه و اخلاص افتاده بر لفظ مبارک را اند
که خوابم بوی فخر خسته قدس سوره در رساله خود می نویسد
در خبر است از معجزه صلوة الله علیه و سلم که در وقت خفتن
هر که سوره فاتحه و اخلاص بخواند روز قیامت از امتثال
من باشد و از پیغمبران هیچ کس پیش از این آن در بهشت
نرود و در بهشت رفیق عیسی باشد انگاه فرمود که از
خوابم هر عیش آمده است هر که در وقت خفتن یکبار

الحمد لله ان الله صبره بار بخواند جان از گناهان پاک بود
 کوی از مادر زاده باشد انگاه فرمود که در صدقه نوشته
 دیدم بر وایت این عمر رخصه عنه هر که در وقت خفتن
 قل یا ایها الکافرون بخواند هزار تن گواهی دهند
 به بهشت باز فرمود که روزی با هر خود در بدخشان
 مسافر بودم در مسجد بدخشان بزرگوار دیدم که خواهم هر
 بدخشان نام بود از وی شنیدم هر که در وقت بر آمدن
 آفتاب دور کعبت نماز کند فاصله از آن باشد که هر
 دنیا بر از درم کرده صدقه دلم باشد چون حلیه این حکایت
 تمام کرد مشغول شد دعا گو باز گشت الحمد لله علی ذلک
 مجلس یازدهم سخن در صفت جنت افکار زبان مبارک
 فرمود که در تقییر شیعی رحمة الله علیه است که میخامبر
 علیه السلام برسدند که خبر کن ما را از خوردن اهل جنت
 پیغمبر علیه السلام گفت بدان خدا بیکه ما را پیغمبری فرستاد
 که مرد در اینست صد مرده طعام بخورد و دو صد مرده

۲۸
با چنان حال خود صحبت کند گفت یار بول سه چندین که خوردند
قصه حاجت باشند یا نه گفت نباشند هم از وی
خوبی بیرون آید خوشبوی تر از مشک و شکست ^{بسیار} شکست
انگاه فرمود اهل بهشت زنده باشند و هرگز نمیرند
چون باشند که هرگز نمیرند و پیوسته در ناز و نعمت
باشند و هر روز نعمتها بر آن ن زیادت شود و بعد از
فرمود هر که خواهد که نعمتی بیاید در روز او بدین بعد از
نماز با مداد صدف بار بورد اخلاص خواند هر که پیوسته بخواند
نعمتها بروی زیادت شود که از رسول علیه السلام
بر رسیدند که در مادر و پدر و فرزندان یکدیگر را ببینند
فرمود خنانکه در کلام محمد فرمان شدست جَنَاتُ
عَدْنِ یَدِیْ خُلُوْنَهَا وَسِیْنِ اَبَائِهِمْ وَاَنْ وَاَنْ
وَذُرِّیَّاتِهِمْ یَدِیْ خُلُوْنَهَا عَلَیْهِمْ مَسْرُکُلٍ
باب بیستم در آینه در بهشت مادران و پدران
و فرزندان چون خواهد که یکدیگر را ببینند پس اسباب بهشت

سوار شوند در قصر های این میان بدین بروند و این کرم
 خواص این فواید تمام گردن خول شد دعا گو باز گشت ۴
 چهل نهم سخن در فضیلت مسجد افتاده فرمود که
 در حدیث آمده است هر که بای راست در مسجد بنشیند
 بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا
 قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پس بگوید
 هر که در مسجد این کلمات بگوید هر نمازیکه بگذارد فرمان
 دهد خدا بیست و نوبت هر رکعت ثواب صد رکعت
 و بیست و نه دعا بخواهد هم کنند آن او را و هر رکعتی قدمی
 در جهنم ثبت بنام وی قصری بنا شود انگاه فرمود
 هر که برود در مسجد بگوید اَعُوْذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
 الرَّجِيمِ پس بگوید این کلمه را ابلیس گوید نیکو است
 من و بنویسد در نامه اعمال او یک ساله عبادت
 و چون بیرون آید این کلمه بگوید بداندش هر موی
 صد تنگی و پاره نند در جهنم صد دریم انگاه فرمود

که با کام زندوشی رحمت الله علیه در کتاب خود نوشته بود
 چون مومن در مسجد در آید پای راست درون نهد
 پس ششنگان کوبید یارب بیا هر کس این ویرا
 از اول تا آخر چون بیرون آید پای چپ بیرون نهد
 تا ششنگان کوبید یارب نکهد از رو حاجت او را
 روا کن و حاجتش در بهشت جاودانه کن ان شاء الله
 که در رساله خولعه مهر عیش نوشته دیدم که وقتی سفیان
 ثوری رحمت الله علیه در مسجد در آمد پای چپ رویش نهاد
 آواز برآمد ای ثوری در خانه خدا اول پای چپ زنند
 از جهت این به ادبی ثوری نام شد این حکایت تمام
 کرد و خواسته مشغول شد دعا گو باز گفت الحمد لله علیه
 ذلک مجلس مقدم سخن در دنیا و مال کرد کردن افکار
 زبان مبارک راند که دنیا چیست ان شاء الله کردن
 مال مرد می باید که بر نی نگاه نکند و کرد او نکرد و آنچه
 بروی برسد در راه خدا صرف کند و هیچ نگاه ندارد

انگاه فرمود که شنیدم از زبان خواجه یوسف خجسته که نکمال
صدق دادن است و شکر الحمد لله رب العالمین است
هم که بگوید بجا آورده شود و هر که زکوة و صدقه دهد
حق مال گذارده باشد انگاه سخن در بدخوی کودکان
اقادده رسول علیه السلام میفرماید هر که منزند کودکان
در وقت گریستن که ابلیس لعین گوشش تن می
مالد تا این بگریسد پس هر که طفل را نبرد معصیت
بنام مادر و پدر بنویسد انگاه فرمود در حدیث
آمد است که کودکی خرد را تا ابلیس نیاز دارد گریزند
انگاه چون کودک بگرید لا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم بگویند تا شمار خنده باشد
و او از گریه نماند انگاه فرمود که حدیثی که نسبت
خامس بر مسلمانان را باید کرد چون گذرود در حدیث
انگاه فرمود حدیثی که زیادت است و لیکن
زبان مذمت و حدیثی که بجا آمدن را میسر است

از امام

زینا که علم در دین است حد نکند و جلالا تواند
در هر یک حد کند در دین شش زبان دارم همان که
در بی فواید رسید مشغول شد دعا گو باز گشت الحمد لله
عَلَيْكَ يَا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رُبَّمَا نَحْنُ فِي عَطَشٍ أَفْكَارِ فَرَمُود
که در خیر است از نزل علیه السلام چون عطش زند بگوید
اَللّهُمَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ خُذْ بِيَدِي يَا فَرَزْد
و بر آرد در بهشت و در هر جواب برده آزار داری
نبودند انگاه فرمود چون عطش دوم زند مادر و پدرش
را کنه بیا فرزد و چون عطش سوم زند بداند که زکوة
است انگاه فرمود که جواب دادن عطش کفارت
کنایه است و زیادت در جالت است انگاه گفت
عطش است که میان آتش و وزخ نبوسد هزار تنگی و آزار
هزار درج و شکننده بر روز قیامت برتر از آن نهند
که آن کران تر آید از عرش تا کرسی باز فرمود هر که
در روز عطش جواب دهد یکبار الحمد لله رَبَّ الْعَالَمِينَ

عطا و مدد خدا به یکی پیغمبران در بخت شهرستانی
بدید افکاه فرمود که یک در عالم عظمه زد و مقرر شد
علیه وسلم بود که آن حضرت گفت جبرئیل شش بود
گفت یا رحمت الله همین که خوابه این فریاد تمام
کرد مشغول شد دعا گو باز گفت الحمد لله على ذلك
محمد رسول الله صبحی در بانگ نماز افکار فرمود که خیر
علی کرم الله وجهه گفته اند که رسیدم از رسول صلی الله علیه و سلم
از فضیلت بانگ نماز و از تفسیر آن گفت یا علی هرگز بانگ
گوید ثواب آن خدا داد اما بانگ نماز چیست یا امیر
و تفسیر آنست چون مومن گوید الله اکبر الله اکبر
بنیان است که میگوید خدا را بر شما گواه گرفتم یا امت
هم حاضر شوند در نماز و دست باز دارند از شغل دنیا
چون گویند شهد ان لا اله الا الله گوید یا امت هر
خدا را و فرشتگان را گواه گرفته و خبر کردیم بوقت
نماز هیچ چیز بر کتر از این نیست و چون گویند شهد ان

محمد رسول الله

۳۱
محمد رسول الله بگوید کواهی میدهم که محمد رسول الله است
غرض جل فرستاده اوست بحق چون حی علی الصلوة بگوید
گوید محمد دین شمارا آشکارا کرد فرمان پذیر خدایت برد
من رسول او را در نماز با خدا بیعتا هم کنند آن شما پیامرزد
که ستون دین اند و چون حی علی الافلاح بگوید بگوید
یا امانت چه که بکنند و نه هر شما یان در پای بهشت و رحمت
بر خیزند نصیب خویش بکنند از رحمت که شمارا بهتر باشد
و چون گوید الله اکبر الله اکبر بگوید چنانست
که رحمت کند بر خویش و بداند که هیچ عملی فاضل تر
از نماز نیست و هر که باز دارد دینیانی خورد چون لا اله الا الله گوید بداند که امانت هفت آسمان و زمین
در شمارست و هر که اجابت کرد و دست بر دزد شکار
یابد انگاه فرمود که اجابت بودن رسکاری کنایه است
و در رفتن مسجد طاعت داشتن خدا بیعتا و رسول الله
و رفیق دایم و پیغامبر علیه السلام کند انگاه فرمود که در عده

خواهم جنید بغدادی رحمه الله علیه امر است که احابت کردن
 شقیع خلعت است روز قیامت پس فرمود هر که نگوید
 یا ایتک نماز نواب یابد و هر که بگوید یا ایتک نماز بجاعت
 پس امام بهر رکعت نواب یکصد رکعت بدو دهد
 باز فرمود پنج کوه را در روز قیامت پیغمبر علیه السلام
 و سخن دارد اول کسی که روز اینه نماز نرو و دوم کسی که
 برده نپوشد سوم کسی که هر روز پنج بار چهارم کسی که
 حق کی نیاحت بستاند پنجم هر که با حیا خود بپوشد
 و ششم فرمود هر که احابت نکند بودن را او را در سحانی
 نصیب نباشد و هر که احابت کند بودن فرشتگان
 از بهر او استغفار کنند و احابت در بهشت روند
 و ششم فرمود که الی درویش چون تکیه بکند چنان دانند
 که کعبه میان دو ابروی شماست و مقام پیش سینه شماست
 و درویشی بر بطراط است و بهشت بر دست راست
 و دوزخ بر دست چپ دارند باید که بدین بگوید

اللهم العز

بالله اکر پس قراة خواند بشکر و در کج کند بضرع و
 سجود کند بمختلص پس بندد به تمام التَّحِيَّاتِ
 خواندن مشغول شود تا فرشتگان از بهر او استقصار گویند
 تا آنگاه مسلم کنند آنگاه فرمود که قوت از حد دل
 و نوب از حرام گذر پس چون چنان بگذری و آفت نشأ
 از عمر خود ندانی بکن بند بر تو در مای نیست و قبول کند
 نماز نما را خدا تعالی آنگاه فرمود که قرآن خواندن را
 عبادت باید کرد که گنای از کفارت است و برده
 میان دوزخ باشد و هر که قرآن بخواند حقیقاً در مای نیست
 بروی کن ده گرداند و هر حرفی از دعا فرشته آفریند
 تا روز قیامت او را تسبیح بگوید و نسبت نزدیک
 خدا تعالی هیچ کار از علم امواتی و قرآن خواندن آنگاه
 فرمود رسول صلوٰۃ الله علیه وسلم که نسیب از می ترسیم از آن
 خویش از عذاب آمدن چون جبرئیل علیه السلام شوره
 اخذ می آورد ای شدم که مصفت خداست درنی آورد

پس هر کس این سوره بخواند نادیده از دشمنانند که از او
بهرمنند این سوره را هر روز بخواند و هر جا بیکم خواهد خدا بیچاره را کند
الکاف فرمود که برین دعا در خواندن و آموختن قرآن در گوش
فرشته بیاید و بر بگوید بدتر بگوید از بهشت که در بهشت بیاید
آن فرشته گوید که بخواند قرآن این سوره فرستاده است خدا
پس این فرشته بخوانده را تا آخرت قرآن بگوید که من
حاجت تو ام که درین دنیا بیا موخه از دعا ویرا
عذاب کور و زنده است قیامت نکند و هم یکی
همچنان باشد آن رسیده است الحمد لله علی ذلک
چهارم سخن در مومن افتاده فرمود که مومن آنست
که سه خیر را دوست دارد اول درویش دوست دارد دوم
مرگ پس هر کس این سه خیر را دوست دارد مکافات
او بهشت باشد الکاف فرمود که درویش ترا خدا بیچاره دوست
دارد و مومنان را خور دوست خدا بیچاره است الکاف فرمود
که آنست مالک رقیقه گفته گفت هرگز آنست هرگز درم

باشند او تو فکر است و هر که کمتر است او در رویش است
 و هر که از این هیچ ندارد شب و روز شکر کند منزلت او
 منزلت ایوب علیه السلام باشد **الحاکم** فرمود که شنیدم
 از خواجم مودود چنینست قدسی سره که حق تعالی در سه گروه بنظر حق
 نبکد و آن سه گروه در زیر عرش باشند اول گروه
 که رحمت پیوسته دارند و دوم زنی را که خدا بخواهد از او
 خشنود باشد بهوم کی که در رویش ترا و مسکینان را و در
 ماندگان را طعام دهد **الحاکم** فرمود که رسول صلی الله علیه و سلم
 گفت فاضلترین امت منی که است که او نماز خواند
 و صدقه دهد و قرآن بخواند پس هر که حد کند در این سه نفر
 او از من باشد و جای او در بهشت باشد **الحاکم** فرمود
 که امیر المؤمنین علیه السلام و بعد گفت که بنحصر صلوٰة الله علیه
 خدا آن وصیت در باب میان بکان کرد که مرا گمان
 رفت پرسیدم یا نبی بآنکه میراث امیر برد
 گفت آری چون روزی میراثی نباشد **الحاکم**

چهارمین و دوم سخن در اخوانان فرمودند که در هر یک
از رسول صلی الله علیه و سلم که چون اخوانان آمد عالمان است
منافی خوانند و منافقان را عالم خوانند لکن فرمود که مثل
عارفان چون صورتهاست خور و بنورک باز فرمود
هر که علم نبوی خداست عارفان در مقام او در آسمان او
خوانند لکن فرمود که روایت کرد این عکس از عکس
که کفر دوست و ایمان دولت و اسلام دوست
نوع علم دولت و عمل دولت اما کفر که دوست
به نعمتهای خود جل چون در نماز بیعت ناکند در دنیا
و دنیا پیما را و منفعت از مسلمانان دور داشتن
و آنچه بدی مانند بری گفتن از ایمان بیرون نهد اما کفر دوم
باز گفتن از مسلمانی نبود و فریضه را را شکر شدن خاص کفر
شده را از مسلمانی بیرون برد اما دوست یکی ایمان
منافقانست که زبان میگویند و بدل شک می آرند
این منافقانی اند اما دوم ایمان به منافقست که مومن

زبان و دل تصدیق کند آن ایمان خاص است که بفرنگکار
نمیشد اما اسلام با کینه است و رسم دیگرانست
که زبان میگویند که من مسلمانم و بدل کفر میدارند و پاک
ندارد که حال دینی چگونه خواهد بود که هم محبت بر مردم
تسلیم باشد و زبان خفیه میگوید و اندر دل ندارد و میان
مردمان زندگانی به شهادت لا اله الا الله محمد
رسول الله پس این چنین که از آتش برهد اما
تفاق کرد و دست یکی آنت مفری باشد بنده از جهل
و حرام و نیهها اما اندر معصیت می افتد و بدی
کند از خدا بیگانه ترسد و امید توبه دارد و خدا بخشد
میداند که او بد کردار است آن بنده که از بهر ایمان بیرون
بیرون نیاید او تفاق دویم آنت که زبان مفری باشد
بجلیل و لوام و امر دینی اندر دل میدارد و نماز و روزه
و حج کردن و زکوة دادن عملهاست اگر کنی هیچ مرد
نباشد و اگر کنی ثواب یابی آن تفاق است

یکی باز داشت

پس باز داشت او بانشست اما آنکه یکی علم
 خاص است و دوم علم عام است هر که یک کلمه از
 علم نفوذ فاضل تر از آنکه یک سال عبادت کند و
 هر که بنشیند جای علم خالصت که یک بنده آزاد
 کرده باشد و علم روشنائی که رست و رست در
 بهشت خداوند علم را روشنائی ضایع نشود در دنیا
 و آخرت اما علم که دو نوع است یکی عمل است که
 از برای خود را خلق میکنند و دوم علمی است که آن خاص
 بهر خلق میکنند و عمل که برای خلق کنند خود را در آن
 هیچ خلوص نه و آن عمل بانش نزدیک است نیکو
 نیست بمابین خود این فواید عام کرد مشغول نشود عاقل
 باز گفت الحمد لله علی ذلک اما محاسن است و دوم
 سخن در یاد کردن مرکب افتاد فرمود که در علم است
 از رسول صلی الله علیه و سلم که فاضلتر از قیام نهد و روز
 و بطریق یاد کردن مرکب است انباء فرمود که فاضلتر

زاهدانست که یا کز مرکب و مهر هفت در غلام
 باشد در کور خود مرغزاری یا بد از بهشت انگاه فرمود
 یاد کردن انبیا هر که یا کز صهر آدم صلوٰه الله علیه
 اگر گناه او از دریای زیاده شده باشد در میان کی او باشد
 و هر که در و در بنعمه الله علیه گوید در بهشت رود از
 هر در که خواهد انگاه فرمود که خدا است او را انش دوزخ
 حرام گرداند الحمد لله علی ذلک ^{و بیست و چهارم}
 سخن در فرستادن مسجد اقصا و نموده است هر که کتب جوامع
 فریب یکساله کنایش بخون شود و یک ساله نکی در دیوان
 او بنویسد و در بهشت شهرستانی یابد و هر که یکماه جوامع
 در مسجد بروی حقیقت گفت اندامش از انش دوزخ حرام
 گرداند و در پای بروی بکت نیند و از هر در که خواهد در آید
 در بهشت و از دنیا بیرون نرود تا جایگاه خود در بهشت
 نیند و در بهشت رفتن به غیر باشد انگاه فرمود که شنیدم
 از زبان خواجہ حاجی رحمۃ الله علیه از فضیلت جوامع آن را

و بیحد چنانچه بنده اهل العرش برای فرستاده چنانچه امرش
 خوانند الحمد لله علی ذلک ^{الحمد لله} سیم سخن در ویش
 در خبر است از رسول صلوٰۃ الله علیه و آله و سلم که در ویش پنهان دارد
 هفتاد و هشت بر وین بنده و او را نوکر اخوت گویند و هر که
 در می و سیم بر ویش نفقه کند و پنهان دارد از همه کنایان
 پاک کرد و انگاه فرمود که سه گروه بهشت جانیابد اول
 دروغ گو دوم تو تکبر بخیل سیم باز رکبان خیانت کراین
 نه گروه را عقوبت است پس باز رکبان خیانت کراین
 نذرند ازین سبب حقیقا برکت از زمین برداشت
 حکایت در سوره یس افتاد فرمود هر که در روز اودینه
 سوره یس و در شب روز دو بار آیته الکرسی و از پس
 هر غار سوره اخلاص بخواند حقیقا روزی خراج گرداند و
 این کرد اند از حساب روز قیامت و از بلیط اطمان
 کرد اند الحمد لله علی ذلک ^{الحمد لله} ششم و ششم
 سخن در ویش با چه فرمود که هر ولایت از علی رضی الله عنه

بروایت دیگر از رسول علیه السلام که عذمت منافقان
و در از کردن با یکدیگر که نگذار در از با یکدیگر کند اگر بر پایش
افتد از خدا استغفار و از رسول عاصی شود و جای او در دوزخ
باشد ان شاء الله فرمود هر که از از در از کند مار بر پایش افتد
هر قدر می که بر زمین رود هر قدر نشسته که در آسمان باشد بروی
لعنت کند و هر موی که بر اندامش باشد خسته در دوزخ
بنام وی بناید ان شاء الله فرمود لعنت کند هر که از از در از
با یکدیگر او ملعون است ان شاء الله فرمود که در دوره چشم در
لعنت خدای آنرا یکی پوشنده از از در از دوم پوشنده
آستین در از پس هر که این دو کلمه کند از لعنت خسته
دوزخ بنام او بناید ان شاء الله فرمود که اگر اراف ملکید
لحاف از آنکه هر چه در تن زیادت است اسراف باشد
که رسول صلی الله علیه و سلم نمی کرده است در زیادت
کردن گفتی مرده را درین دو چیز یکی در زیادت کردن گفتی
دوم در نوم کردن نفوذ بانه منها محاسبه منم و منم
سخن در عالمان و امیران افکار بر زبان مبارک فرمود

که خیر است چون آنرا زمان آید عالم را دنیا دار شوند
 و امیران ظالم کردند کبر و فدا و فتنه پیدا شود
 در زمین و کوه و در آن زمان زندگانی منافقان و
 عیسی مومنان تنگ گردد انگاه فرمود که امیران
 جابر بر عالم قرمان ده شوند خدا بتبع از خلق خوش
 بردارد و شهرها ویران شود و در دین فساد کردن
 کبرند پس بدانید که ایشان اهل دوزخ اند خود
 یا الله منها پس انگاه سخن در صدقه دادن افتاد
 گفت صدقه را باید داد که درونش خود را نهاده
 داند که ثواب یکی را داده باشد و صدقه بخوان
 ندی یکی را هزار است و ده به نیکم و یکی را ثواب
 هزار است پس مردم می باید بهر حال بدین نوع بدهد
 تا آخر زنده گردد الحمد لله على ذلك مجلس پنجم
 سخن در توبه افتاد نریان مبارک را اند که در کلام الله
 و اجمعیت یا ایها الذین آمنوا توبوا الى الله

تَوْبَةً نَّصُوْخًا يَعْنِيْ اِنْكَارِ مَا اُوْرِدَ وَتَوْبَةٍ يَنْتَبِهُ
بِوَيْلَتِهِ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ تَوْبَةُ نَفْسٍ هِيَ اَلْكَلَامُ فَرَمُوْهُ كَمَا دَرَجَتْ
نُوشْتَه دِيْدَه اَمَّ كَر قَرَنِي رَحْمَتِ سِتِّ مَسْلَمَانَانِ رَا
تَوْبَه كَرْدَن اَلْكَلَامَ فَرَمُوْهُ كَمَا مَهْتَر اَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَر دُنْيَا اَمَد
كَفْت اَبَلِيْسَ رَا بَرِيْنَ مَسْلُطُ كَرُوِي و مَر اَطَاقَت
اَن نَه كَر اَز خُود اَو رَا بَشَع تَوَانِم كَر دِيْكَر تَوْفِيْق نَدَا اَمَد
كَر بَا اَدَمَ حَوْنِ مَن تَرَا نَكَا هِدَا اَرَم اَبَلِيْسَ مَر تَر دِيْسَت
بَر تَو و ر فرزندَان تُو نَزَنَد و نِيَا بَد اَلْكَلَامَ اَدَمَ كَفْت
اَللّٰهُ زِيَادَت كُنِي نَدَا اَمَد اِيْ اَدَمَ تَوْبَه فَرَضَه كَرْدَم تَا
جَان اَنْدَر تَنِي لَسْت حَوْنِ فرزندَان تُو تَوْبَه كُنِيْسَت
تَوْبَه اَلْبَتَّانِ قَبُوْل كُنِيْم اَلْكَلَامَ فَرَمُوْهُ تَوْبَه كُنِيْسَت
اَز اَنَكَم غَرْدَه اَبَد كَر نَشِيْمَا بَعْد مَر دَن تُو دَن دَارَد اَلْكَلَامَ
فَرَمُوْهُ كَر دَر قُرْبِ سِتِّ رَا رَسُوْل عَلَيْهِ السَّلَامُ كَرِهَت تَا كَر
خُدا اَفَرِيْدَسَت اَز هَر تَوْبَه دِيْ اَزِيْ نَقَا سَالِ رَا ه كُنِيْسَت
بَسْتَه تُو دِيْدِيْ تَا كَر اَفْتَاب اَز بُوِي مَغْرِبَت بَر نِيَا بَد

اَلْكَلَامَ اَفَرُوْهُ

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعِجَابِ بِجَدِّهِ مُحَمَّدًا الَّذِي فِيهِ
لَمْ يَأْتِ بِكُلِّ حَقٍّ وَغَيْرِ سَيِّئٍ لِيُتَبَوَّاهُ يَا مُحَمَّدُ بُو
لَا يَتَرُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ لَا
لَا فَنَا الْأَعْلَى لَا سَيْفُ الْأَدْوَالِ فَقَارُ ط
بريد شیرین اید این برخوان مفقا و بار تمام شد

لن محمد و سجده
طریق درویشان ذکر است و فکر است طاعت
و خلوت و بیت رفاعت و تو حید و توکل تسلیم و عمل بر
بر امر صفت بار موصوف باشد و تحقیقت خود شک است
اما هر که گوئی و بی نماز و روزه و مواپ است و عوس باز که روز نماز است
در خدمت و شرب تا برور آرد خوار غفلت خورد و هر چه در
میان آید بگوید و در زبان زاید و طریق نیست بعینه کافر است
کم مؤمن فی قبا و و کم کافر فی عبا و اسر حدیث است
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم



بسم الله الرحمن الرحيم

نوحه بکبر السناد و نقض مکرم معظم این است مراد از ایراد بر کمال الدین
بدرور یا بدر فتنه یار یا بدر سید نظر کنند ارفصل آنرا از چهار چیز میسر

اول اراخان خارت کردن سلطان دوم اراخان کی قیصر

سویسم از خراب و خرج نبلان مرام کرد و چهارم آنکه بدین
بر یک کرده با سد و بیش بر یک رود و نهایت این همان
شود

و پنجم از در کباب الغرر و در کی و اول

ویدر احد العالیابد دومین بحسب در اثنتی روز

لیوم مقادیر ارجح بنام او نمود و چهار لک و پانصد

قرآن کریم با سند و محملہ سہمان مطبع و فرمان بہر طرز ہونند

فصل پنجم در معارف کرامت این پیر کواری است

1.

که از صحابه در زمان آنحضرت اجتماع واقع میشد و بر عهد ملازمت اگر چه ثواب کند و چون عمل کرد
با جمعه و دعا گوشت بر روی آمد آنحضرت صلی الله علیه و سلم عمار رضی الله عنه را با عاده
نکر و نصیحت عمار گفت پس از آن عمار گذاردم من فدر کت ذلک للبتی پس ذکر کردم آنرا برای غیر صلی الله
علیه و سلم فقال انما یکفیک بهذا گفت آنحضرت اینست بخواب نیست که کفایت میکند ترا همچنین نصیب
ابن ابی سلمه علیه و سلم پس در آنحضرت برای بیان بکذا اگر مراد بود بدان صورت تیمم است بکفایت الارض
به دو رکعت خود زمین را و تفتیح فیها و دیدم در هر دو رکعت دست از برای تخفیف بخار انسا تا شوم و
وزشت نشود بدان روی که در حکم شد است ثم مسح بهما وجهه و کفیه پسر مسح کرد بهر دو کف دست خود
خود را و هر دو رکعت با این طریق که مسح کرد پشت دست راست را بدست چپ و پشت دست چپ را بدست
راست و بعضی روایات بود آمد بتقدیم وجهه بر کفیه و بعضی نیز آمده و در بعضی بنظم آمده بتقدیم کفیه
پس وجهه و از بنی معلوم میشود که ترتیب در تیمم فرض نیست که افعال الشیخ زواله بخاری روایت کرد او را بخاری
و مسلم نحوه و هر مسلم را مانند این آمده و فیه در روایت مسلم انجیل است قال گفت آنحضرت انما یکفیک بالارض
بیدیک الارض سنده بود ترا که بزنی بهر دو دست خود زمین را ثم تفتیح پسر میدیدی هر دو رکعت روی خود
را و هر دو رکعت را ثم مسح بهما وجهک کفیک پسر مسح میکردی بهر دو دست روی خود را و این حدیث
دلائل دارد که ضربه واحد کفایت میکند در تیمم چنانکه مذکور بعضی است برخلاف مذکور بنویس
محمد بن نوای ازین جواب گفته است که مقصود آنحضرت صلی الله علیه و سلم بیان صورت ضربت بر
تیمم عمار نمودن او را که ضرب زد دست بر زمین این چنین است و بی باید بر زمین غلطی چنانکه عمار کرد و صلی الله
عنه نه بیان کیفیت تیمم همه و تمامه آنچه حاصل میکرد و بدان تیمم روایت کرد عمار تعلیم کرد آنحضرت صلی الله
علیه و سلم ضرب را و بلند او را روایات دیگر از عمار در سنن ابی داود و بخاری آمده است آنحضرت
در بودن تیمم و وضوء و نیت و بعضی روایات از حدیث ضربه واحد هر جا که
لا بد است مسح وجهه و کفیه و این طلاق خود احوال ضربتین نیز دارد و روایات دیگر که
بجمله است که مقصود بیان تیمم بجا نیست پس اختصار کرد را

و تحقیق این معنی در اصول فقه و فروع آن در نقد مذکور است فاذا وجد الماء فلیمس به بشره پس چون باید
بشیر را پس با آنکه برساند و صرف کند آب را بشیره خود را یعنی اندام خود را پس بضم یا و کسر هم از آن است
بمعنی مسح است و مراد اینجا وضو است و بشر بضمین شیره بمعنی ظاهر جلد و مراد اندام است یا آنکه
خیر زیرا که بدست کسی نیکوست و اصل است در تطهیر و مراد آن نیست که نزد وجود آب وضو و تیمم هر دو جایز
است ولیکن نه اولی و افضل است بلکه وضو واجب است و تیمم اصلاً جایز و لفظ خیر این معنی که اینجاست نیز
می آید چنانکه در قول حق تعالی اصحاب یحیی خیر مستقر است پس معیلاً رده احمد و الترمذی و ابو داود و
النسائی نحوه الی قوله عشرین **باب** جابر قال خرجنا فی سفر کف جابر بن عبد الله الصماری یروونه
آیدیم ما در سفری فاصاب رجلاً منا حجر السید مردی را از زلفشان تا سنگی فخر فی راسه پس
کرد آن سنگ در میان مرد فاحتمل پس محتمل شد آن مرد فقال اصحابه پس سید یاران خود را اهل خود
بلی رخصت فی التیمم ایامی یا بعد برای رخصت و تیمم قالوا ما نجدک رخصت فغضب یاران او یعنی یا پس برای تو
رخصت و تیمم دانت **تقدیر علی الماء** و حال آنکه تو قدرت داری بر آب آنچه بود است نزد تو که می گردند
این جای از قول حق سبحانه فلم تجدوا ماء و که وجود آب و قدرت بر تحصیل آن مانع است از جواز تیمم
و آنست که مراد قدرت بر احتمال عدم تفر بان است فاحتمل پس غسل کرد و انداخت بر سر و فلما تم
علی النبی پس هرگاه که قدم آوردیم بر غیر صلی الله علیه و سلم اخیر بک خبر کرده شد انخفض راسه
و آنست که قال فرمود قتلوه قتلهم الله شد و او را بکشند و او را بکشند و او را بکشند و او را بکشند و او را بکشند
که حکم مجاز و سنا و سبب جایز است از اهل حقیقت بعد از آنکه اعتقاد قلبی بر حقیقت ثابت باشد
الاسا لاوله المعلوم و سوال نکردند علماء را وقتی که ندانستند حکم را فلما شفا و انی السوال نیست
شفا و دور شدن علت عجز و نادانی و نا فهمیدن مراد و رسیدن بوجوه که سوال در رسیدن
از و نادانان و نهانکان بکفیه آن تیمم پس بود و او را که تیمم میکرد و تیمم میکرد و تیمم میکرد
پس بجز اینست خود جامع پاره را تیمم می کرد پس بجز اینست خود جامع پاره را تیمم می کرد
و اینست باقی اندام خود را درین حدیث امر است

ما

بادا

و روی ابن ماجه عن عطاء بن ابی رباح عن ابن عباس **رضی** ابی سعید الخدری قال خرج رسول الله
 فی سحر یرون انهم دومرد در سفری حضرت الصلوة پس در وقت نماز و پس محو و نبود
 فیهما سعید اطمینان بعد کردند خاک پاک **اللعنی** تیمم کردند فصلیا پس بگذاشتند نماز ثم وجد الماء
 فی الوقت پستربانند ابرار در وقت نماز یعنی هنوز وقت باقی بود که آب یافتند فاعادوا احدی الصلوة
 بوضوء پس باز کردند انید یکی از آن دومرد نماز را بوضوء و لم یعد الاخر و باز نکرد انید دیگری ثم اتیا
 رسول الله پستربانند آن دومرد نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم فذکر اذکک پس ذکر کردند ان قصه
 فقال للذی لم یعد کفیت ان حضرت مرا کنسی اکه باز نکرد انید نماز را اصبت السنة بافتی تو طایفه بود که
 را در دین که بر تقدیر نایافتی آیت تیمم کردی چون بافتی آب را اعاده نکردی حکم شریف تیمم است
 و اگر تک صلو تک بر است تر نمازی که کردی و قال للذی توضا و اعاد و کف حضرت مرا کنسی
 که در وضوء کرد و باز کرد انید نماز را الک الاجرمین مرتراست اجر و ثواب عمل تو دوبار یکبار بعد از فرض تیمم
 بجست عذر و بار دیگر بگذاردن نماز فضل نزد و ال عذر رواه ابو داود و الداری روایت کردند این
 را ابو داود و در روی النسائی نحوه و روایت کرد النسائی با خذاف و بعض الظاهر
 و قدر روی هو و ابو داود ایضا عطاء بن سیرار مسلما و تحقیق است کرد نسائی و ابو داود نیز
 از عطاء بن سیرار که از تابعین است بطریق ارسال **الفصل الثانی** ابی بصیر بن الحارث بن
 الصمت بک صا و فتح یم شد و قال اقبل انبی گفت پیش آمد پیغمبر صلی الله علیه و سلم من یخیر حمل از جانب
 موضع میخوانند از ابراهیم بن یفخ جیم و یم دان موضع مورد است بحدیثه فلیقه رجل یسأل فی شد
 ان حضرت را مردی که یمین ابی بصیر باشد که او ای حد است و ذکر کرده است خود را بلفظ غایب
 کرده است از انما فی روایت خود از طریق اعرج فسلم علیه سلام کرد ان فردا حضرت فلم
 انما و سلم پس نهاد حضرت جواب سلام او را حتی اقبل علی الجدار تا که روی آورد
 و جبهه پدید پس سجده کرد روی مبارک خود هر دو دست خود این حدیث را روایت نمود
 و انما ابی بصیر و جبهه و ذرا عینه بود و بعضی و ابان حدیث نیز در حدیث

آمدن آنکه تخریب و تخریب است متفق علیه

بنابر این حدیث است از عمار که وی حدیث میکرد که صحابه مسح کردند و هم مسح رسول الله و حال آنکه ایشان

بودند با غیر خدا صلوات الله علیه و سلم با الصلوة الحاکم لصلوة الفجر برای نماز باید و فرض بود با کفهم الطمیع

پس بر وزن کفهای دست خود خاک را تمسح و بوجوه هم مسح و احوط است بر بالینند بر و بیای خود یکبار

مالیدن بی غیر که اگر کند چنانکه در وضو میکنند ثم عاد و تمسحوا با کفهم الصلوة بستر باز کنند بر وزن

کفهای دست خود صید را مره اخروی بار دیگر تمسحوا باید بهیم کفهای بی بالینند بسترهای خود تا

دستهای یعنی الی المناکب و الا باط تا در شهاب را هر دو تا بعلما در باطن من بطون ایدیم بیان ابا ط

رواه ابی داود و طبرانی حدیث از عمار رضی الله عنه در تخریب حدیث مذکور در فصل اول از وی ظاهر

در وضو و احوط و تا ویش معلوم شد و لیکن در تخریب تا مناکب و ابا ط آمده و غالباً نظر قوم بر این

که ایدری در آیه تمسح فحایت نیامده وید نام کامل است از غیر بلا حظه فرغت تمسح بر وضو عدم اطلاع

بر بیان آنحضرت صلی الله علیه و سلم چنانکه از حدیث ذرا عینه معلوم میگردد و جمهور نظر کردند بر فرغت

تمسح و خلقت و از وضو با حصول بیان از جانب شارح فافهم

بدانکه مؤلف در باب چهارم غسل ذکر کرد غسل جمعه و غسل بعد از غسل است و بعد از حجامت و نزد اسلام و غسل

عبیدین ذکر کرد و با لکه سنون و سجده است نزد ائمه زیرا که نزد محدثین حدیثی و غسل عبیدین صحیح است و مؤلف

در باب عبیدین خبر حدیثی نیاورده و در جامع الاصول نیز اگر کتب سه در باب حدیثی نیافتیم و کتب

دیگر نیز نمانده باشد الا در حدیث یکی از فاکه بن سعد دیگر از زبانه بن عیاض و هر دو حدیث را گفته اند که

ضعیف اند و شرح ذکر آن کرده شده است و در جامع الاصول نیز عبد الله بن عمر از حدیث مؤلف

آورده که عبد الله بن عمر و زید بن اسلم بمصر را و در غسل میکرد و گفته اند که شدت بمالغنه

او در باب حجامت تعاضاً میکنند که حدیثی در باب صحیح شده است و نیز مؤلف

خود با اتفاق سنون است و در احادیث صحیح و اقوال و اگر از جهت آن ذکر

اما غسل جمعه را نیز در باب سجده ذکر کرده است و آنجا نیز کرده است و آنجا

و در غسل جمعه باید متعین اند بر سنت و استحباب آن امام مالک بر دایمی از امام احمد که نزد ایشان
 واجب است از جهت در روز آن بصره امر و چنانکه فرمودند جایز است که بوم الجمعه بقیع غسل که باید از شما
 نماز جمعه را بایستد که غسل کند و بصره لفظ واجب نیز آمده چنانکه غسل الجمعه واجب علی کل مسلم غسل جمعه
 واجب است بر هر بالغ و مجنون و عاقل و کونید که مراد بوجوب ناکید و مبالغه است در استحباب غسل جمعه
 دیگر که در بخارا و صفور آورده شده است چنانکه از احادیث که در باب آورده معلوم گردد
 این عمر فرموده عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا جاء احدکم الجمعه فلیغتسل
 بخوابه که باید یکی از شما نماز جمعه پس بایستد که غسل کند و نخواست که غسل بر ای تعظیم و تکریم و جمعه
 است در وقت نصب احد کم در رفع جمع مناسب این توفی است درین و بر معنی عبارت آن باشد که
 بایستد یکی از شما را جمعه متعین علیه ای عبد الله بن ابی عبد الله بن ابی هریره قال قال رسول الله
 و واجب علی کل مسلم غسل کردن در روز جمعه واجب است بر هر بالغ و در دایمی علی کل مسلم مراد
 آن نیز مسلم بالغ است زیرا که صغر و جبر و اجب بود متعین علیه ای هریره قال قال رسول الله
 صلی الله علیه و سلم علی کل مسلم غسل واجب است بر هر مسلمان که غسل کند بی شکی بود در هر روز
 یکبار می مراد روز جمعه است بقیع غسل را سه و چهار شود در آن روز سر خود را و بدن خود را که درین روز
 چه کین شده و بدو یکی شده است و درین کلام اشارت بسبب وجوب غسل در روز جمعه متعین علیه
 علی سوره بقره سینه ضمیم بن جندب صحابی مشهور است تخلف الضار نزول کرد کوفه را و بعضی گفته
 سعد و است در بصره من قرأ لی بود بران و حافظ و کثر احادیث روایت کنند از وی سیره و این برین
 و شعبی است با بهره بسته تسبیح و تحمیل و قبل سبتین قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من توضأ بجمعه
 که یکی وضو کند روز جمعه بایستد بقیع غسل و فعله می باید اصل فضیلت طهارت را با معنی است
 و اگر که احادیث پیش غسل فاضله است رواه احمد و ابوداود و الترمذی و النسائی و الدارمی ای
 الله عظم غسل متسا فلیغتسل کسی بنویسد بایستد که غسل کند از جهت نزد
 نه شانه غسل در میان رواه ابن ماجه و روایت کرد این مقدار این ماجه

نماز جمعه واجب است بر هر مسلمانی که بالغ و عاقل و کونید که مراد بوجوب ناکید و مبالغه است در استحباب غسل جمعه

و کل سینه ابام یوما

از وضو کافی است
 این در حدیث است
 استحباب غسل جمعه

و زاد و زیاده کرد احمد و الترمذی و ابو داود و این را که در من جمله فلیتوضا و کسی بر او حدیث را بخاند
که در وضو میست است باید که وضو کند و گفته اند که در وضو غسل میست و این چه مناسبت میست
یا تر او است که باید هر وقت غسل وضو باشد تا ممکن شد مر او را نماز و این ملائم معنی ثانی است که بعضی
گفته اند که بر داشتن میست و قربت با طهارت اولی است و بر هر تقدیر وضو جهت غسل واجب است و در بعضی
میست واجب نیست مختار نزد اکثر علما این است که در جامع الاصول می گویند که اسما و نسبت غسل بر
صد لوی غسل و او ابو بکر را بعد از موت و می پس از آن پرسید فلان که حاضر بودند نماز میساجان گفت
که من روزه دارم و امر فرستاد سر و دست اما واجب است بر من غسل هر فرمودند که واجب نیست و از تو
پس آمد که این عمر بنیز گفتند که میسر بر آنکه مریدین بنید را بود و بر داشت او پس از آن در آمد و بعد و نماز کرد
و وضو نکرد و ترمذی گفت که در کتاب از علی عایشه نیز نقل شده است و حدیث ابی هریره است و گفت
اختلاف کرده اند اهل علم در کسی غسل میست را بعضی گفته اند واجب است بر وی غسل و نزد بعضی واجب
بر وی وضو و بعضی گفته اند که تجابت غسل و اقل آنست که وضو کند و عبادت بن المبارک گفته اند که غسل کند و وضو
و عن عایشه ان النبی صلی الله علیه و سلم کان یغتسل من اربع رو است که عایشه که آنحضرت غسل میکرد و خواهر علی
و حوب با استحباب از چهار چیز من یجانبه از جنابت و یوم الجمعة و روز جمعه و یوم النحر و روز نحر و یوم کرم که روزی غسل
المیت و از غسل میست اما غسل از جنابت واجب است و روز جمعه است و از حیاطه و غسل میست و از حی کرم
این سه چیز بجا است لازم نیاید که اینها بنزد واجب باشند چنانکه اشارت بدان کردیم رده ابو داود و ما یکنه
از ظاهر این حدیث معلوم میگرد که آنحضرت بنفس نفیس خود میست را غسل میداد و از آن غسل میکرد و بعضی
گفته اند معنی آنست که اعتقاد میکرد و غسل را از آن و امر میکرد بدین و آنحضرت هرگز میست خود
غسل نداده و در بعضی نسخ از صاحبان نقل کرده که اول اربع است از عبارت و صاحب طبری از
شافعی حکایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم از آن کرده است و صاحب طبری از
عائمه در روایت میساجان است قدم آورد در آنحضرت در قدیم و اسلام آورد
آنحضرت فرمودند اسید الو و بود عاتل حلیم شریف جو او خود

از آنها

طبری

بعضی دیگر از کسب رویت از قیس بن عاصم که وی اسلام آورد و فاعله العینی پس کرد و او را پیغمبر الهی
عالمه سلم ان یغتسل با و و سدر که غسل کند باب دیگر که در این امر می برای وجوب است اگر حجب باشد
الان حاجت و استعمال شکر آب بجهت مبالغه در تطهیر و تطهیف است رواه ابن عمر بن ابی الدرداء و ابن عمر
و ظاهر عبادت است که امر کرد او را با غسل بعد از اسلام مکرر را با مسلم را رواه احمد و مسلم و ابی داود و ترمذی
ابی داود آمده که قال قیس بن عاصم است رسول الله صلی الله علیه و آله از اسلام فاعله العینی
و گفته اند که اصح است که امر کرده شود و اول بشمار دین بعد از غسل داده شود و جهالت کرده اند از آن
باستحبابی اصح است و همچنین صحیح است که شسته شود جامه های او و صلی کرده شود و خستادن نموده شود
الفصل الثانی در حکم نموی ابن عباس از قصه که در این است اصل از آن است باقی احوال از
دیگر نوشته شده است قال ابن اناس بن اهل العراق جاؤا و از و است از عکرمه گفت که پیغمبر مردم از او
آمدند و از او عباس بن قلالو پرسیدند باین عباس از سری النسل قوم هجو را چه آیا اعتقاد میکنی غسل را روز
جمعه واجب قال گفت لا اعتقاد نمیکنم غسل را روز جمعه واجب و لکنه اظهار میکنم غسل کردن پاک کننده
زاست یا پاک تر است صاحبی پس اظهار کسب تفصیل است از تطهیر خود فرد آمدن چنانکه در
بعضی نجاست صاحبی و غیر من غسل و غسل بهتر است هر کسی که غسل کند و نه غسل فاعله العینی
و آنم میکند دوی تبرک آن و آن نیز گفت لا انفس گفت ابن عباس سر انجام است که خبر دهم شما را آنچه
بود آغاز مشورت غسل روز جمعه کان الناس مجمعون بودند اکثر مردم مشقت باید کان در کار است
یلبسون الصوف می پوشیدند جامه شیشه بجهت فقر و باری سائی و یعلون علی ظهورهم و کار میکرد
بر پشت های خود و کان مسجد هم ضیق و بود و بجهت فقر و باری سائی و یعلون علی ظهورهم و کار میکرد
السقف نزدیک بود سقف ای و بعضی نسخ سقف بجهت بیخسار جمع آورده که باری سائی و یعلون علی ظهورهم و کار میکرد
که باری سائی مسجد شریف مفت دست بود اما او عرض نمود مسجد مکرمانده خانه که برای سائی
نما خاخر و همچنین بود سقف مسجد و عرضش نیز آن خانه را گویند که برای سائی
نما خاخر و همچنین بود سقف مسجد و عرضش نیز آن خانه را گویند که برای سائی

کرده بودند مردم در آن شهرها که پوشیده بودند حتی نارت منهم راج اذی بکذلک بعضهم بعضا تا آنکه
برخی جیت از ایشان بویها که اندامیکه بد سبب آن بعضی از ایشان بعضی از آنها وجد رسول الله ص
که بافت پیچیده خدا صمد بود و سلم ملک الیراج آن بوبهار اقال گفت ما ایها الناس ای مردم
اذا کان هذا ایام چون باشد روز این یعنی روز جمعه فاعملوا بغسل کنید و بیس احدکم باید که بپوشد
یکی از شما افضل باشد و بهتر از خود شتر از آنچه باید از روغن خود و طبعه و خوشن بوی خود قال ای رسول
تم جاء الله بالخیر بتر آورد خدا اسما برای مسلمانان نیکو نیکوی و فرخی و خیر مال شتر را گویند و لبو و غیره
و پوشید و بخر جامهای شیشه را و کفوا العمل و کفایت کرده شدند عمل را که در آن شقت می کشیدند و پوشید
هم میسایند یعنی فرج شد و بهیشت بی شقت و وسع مسجد هم و فرج کرده اند شده مسجد ایشان و شستن
که کسی توسعه در مسجد و عمر بن الخطاب بود پس ای عثمان بن عفان فراموش نمائید و ذب بعضی از ذی کان بوی
بعضهم بعضا من العرق و رفت پاره از آنچه اندامیکه بد سبب آن بعضی مردم بعضی از عرق براده بود و داد
و حاصل این حکایت است که در ابتداء مامور بودند بطریق و جوب غسل می کردند که در شتر و جوب غسل می کردند
بشرقی می شدند با نهنگهای علت چنانکه بر طرف شده سم و لطف القلوب به بر طرف شدن عیان می کردند
که اول غسل واجب بود بعد از آن منوچ گشت اما قول نسخ بچشم تا پنج بیدست و بفرقه که غسل هر کس واجب
نمود و مرد و جوب در جاسر که واقع شده است تا که استحباب است پس محض قول این عباس است که
غسل همیشه واجب بود و علت مذکور سابقا در غایت تاکید و مبالغه بود پس از آن تاکید و مبالغه رفت
و اصل استحباب باقی ماند و جواد است و بعضی از شراح بدان تصریح کرده و الله اعلم
حیض در لغت بمعنی سیلان است حاض الوادی میگویند چون سیلان کند آب و می حوض
بنابر از دست و در شرح عبارت است از خونی که از رحم آید و سیلان و ولادت و آنچه بگوید
آنرا استحاضه گویند و آنچه بعد از ولادت رود آنرا انفاس میگویند و حیض و استحاضه و انفاس
و حیض بکسر حاء حالیه که زن بران با
حیض تربیت ولد

که حیض نمی آید و حامله و چون بیرون می آید آنچه فاضل مانده از غذای که از آن خون که آن نفاس باشد
بعد از آن شیر میگرداند است و آنچه از آن که ماده حیض بود و باین سبب کم است که هر قریب حیض آید و اگر نه
حالتی که مریضه بود باقی میماند خون و چون مصرفی ندارد بیرون می آید و اغلب هر ماهه شش روز یا هفت
روز یا ده جنا که طبیعت و مزاج اقتضا کند بیرون آید و اما ابتدای حیض در حدیث آمده است که این
است که نوشته است از ابوذر که کار معابد حضرتان آدم و نوح آمده است که نخست که فرساده شد حیض
بر زنان بنی اسرائیل بود که مردان و زنان ایشان در مساجد جمع میشدند و نماز میکردند و مختلط میکشیدند
پس فرستاد خدا تسبیح بر زنان حیض منع کرد ایشان را از در آمدن در مساجد و در تطبیق این دو روایت گفته اند
که بنات آدم که در حدیث واقع شده است منافات بنسب بنی اسرائیل ندارد و بنات آدم بر طبق
مراد نیست و حاکم و غیره از این معاس آورده که ابتدا حیض بر حوا بود بعد از افتادن از بهشت و الله اعلم
الفصل الاول ان قال ان اليهود كانوا اذا حضت المرأة فيهم كفت ان يمسوا بها و يذوقونها

حیض میکرد زنی در میان ایشان لم یواكلوا بها بهم نمیخوردند بان زن و لم یمسوا بها بهم
و نمی در آوردند زن را در خانه و حیضی نمیکردند با ایشان در خانه فقال الصحاب النبی صلی الله علیه و سلم
پس پس سیدند بآنها را بنی غیر یهود ازین حال که یهود حق است یا باطل فانزل الله سبحانه و تعالی
خدا تسبیح برای یهود و این است که ویس الونک عن الجیض الایة تا آخر آیت تفسیرش را که می پرسند
ترا از حکم حیض قبل هو اذی بگوید در جواب ایشان که حیض چیست و پدید می آید که طبع ایشان نفرت
دارد و ایند همیشه فاعتر لا النساء فی الجیض لم یوشه کیرید از زنان و یکسو کنند زنان را در حاکم
حیض و لا تقربواهن حتی یطهرن و نزد یک نشوید زنان را تا آنکه پاک شوند فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم
صلی الله علیه و سلم در تفسیر بیان مراد از عدم قرب زنان در حال حیض اصنعوا کما کنتم فی الاصل
چنانچه در حدیث و محالست و مخالطت که جمیع قبیل ذلک الیهود پس سید این سخن یهود
را که گفته بودند نخواهد اینم و یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم این مع
نفسه که بگوید و بگوید که با یهود را که مخالف است کند ما را در آن خبر فساد

اسید بضم سمره و فتح سین بهلین خیر بضم خاء و ممد و فتح ضا و مجر و عا و بفتح عین و تشدید موحده
بن بضم کسره و سکون ثین مجر و در صحابی مشهور اند پس از این در صحابی فعالا بکشفند یا رسول الله
نقول که او که ابدی است که بود و بگویند از مضار و نهاسد و علل و اسقام مجاست و مخالفت زبانی است
حیف چنین جنین فلما بجا من پس مجاست و صاحب است بکنیم با زبان درین حال و بعضی نسخ اطلاق من بلفظ
استقام و در بعضی فلا بجا من بلفظ نهی مخاطب فی خبر و بر رسول الله پس کردید از حال خود روی مبارک بغیر خدا
صلی الله علیه و سلم حتی طغنا ان قد وجد علیها ما که محال بود و هر که که تحقیق چشم گرفت انحضرت بران
دو صحابی که این حرف گفتند و سوء ادب نمودند و غیر جالب پس بیرون آمدند ان دو صحابی فاستقبلتهما
هدیه مزین پس آمد ان دو کس را تحقیق کردی و پیش کش از شیر الی النبی لبوی خبر صلی الله علیه و سلم فارسل
فی انما پس فینا و انحضرت در پیش کشی را و طلبیشان را استقامت پس نشانید ایشان را که بگریه
آورد و بودند تا ظاهر شود از غایت و التفات و تبدیل مایل چیل و نادی ایشان علم و خوشی شیر مظهر ان
غیر فانه لم یجد علیها پس نشانید ان دو صحابی که انحضرت چشم نگرفته بوده است بر ایشان و در اسلام
عن عائشه رضی الله عنها قالت کنت اغتسل انا و ابنتی کثرت غابشه بودم که غسل میکردم با بوم صلی الله
عنه و انا و احد از یکتا و کلانا جنب و حال آنکه در روی حاجب بودیم شرح این در باب طهارت
تفصیل گذشت و کان بام فی فائز و بود و انحضرت که امر کرد مرا که از ارب بندهم در خود پس از ارمی تم
و نیز بر تبار مشد و اندر قبضای فاعده صرف بجهت باید پیش از آنکه با تو زاین در شرح ذکر کرده شده
بقیة شریف پس خود و میسرانید بدن خود را بیدن مز و انا حایض و من حایض می بودم ازین حد معلوم
میشود که استیجاب بخیر که در از است حرام است که جدا از از نزد فضا از ناف تا زانوات و این
و جنیفه و شافعی و مالک است و احادیث دیگر ظاهر است و در حدیث سابق معلوم شد که از
از حایضی که درون فرج غیر طریقه است و این از حد امام احمد و ابی یوسف و غیره
و گفته اند که کوبیا در او امر توسعه و ترخیص کند و در طریقه و هر چه باشد بخیر
و احسن اس در قول ابی حنیفه است و در کمالی گفته که شافعی را در اخبار

در حدیث سابق

و تحقیق

ناظر

دوم آنست که مرده است که اشته تنزیهی و مختار اینست و میوم اکر اگر شختر باشد که ضبط نفس خود از فرج اند
 کرد و حقوق داشته باشد خود با محبت ضعف شوی یا بسبب قوه درج جاز است و الا اندوگان بکنج
 راند و پانی و عایشه میگوید که بود انحضرت که پیردن می آورد و سر خود را از سجده بوی می که در خانه می بودم و هو
 و حال اکر انحضرت متکلف میبود فاعلم پس می شستم من مبارک که او را وانا حایض من حایض بودم و از پنا
 معلوم میشود که پیردن آوردن متکلف بغير اعضای خود از سجده جاز است و بسیار است اعضای حایض
 درستی متقی علیه و عنما قالت کنت اشرب وانا حایض من از عایشه است که گفت بودم که نمی نوشتم
 آب از کوزه یا کاسه و حال اکر من حایضم ثم انا و الله البنی پسر میادوم امیر اسفیر راضی الله علیه و سلم فیض فاه
 علی موضع فی کس می نهاد انحضرت دهن مبارک خود را بر جای دهن من می نشرب پس نوشید از غایت محبت
 و عنائی که بمن داشت و التوقی التوقی و می بودم که خوردم بدن آن کوشت از اسخوان وانا حایض
 و حال اکر من حایض بودم و عرق بفتح عبد سکون را اسخوان کوشت و اربا اسخوانی که کوشت از من خورد
 شده است ثم انا و الله البنی بعد از آن میادوم آن اسخوان را بر منجر صلی الله علیه و سلم فیض فاه علی موضع
 فی کس می نهاد دهن خود را بر جای دهن من و در اینجا فیما کل کفحت کو با مقصود همان دهن نهادن
 بجای دهن محبوب بود که کوشت خوردن به گاهی باشد که کوشتی بر آن اسخوان نباشد بخلاف است
 که بقیه میداشت ر واه سلم قالت کان البنی صلی الله علیه و سلم یسکی فی جوی وانا حایض بود
 انحضرت که یکدیگر در کنار من حایض بودم و حجر بفتح حاء و کسر هاء و آمده است ثم بعد از آن
 پسر من خواند انحضرت و ان و متقی علیه و قالت قال لی البنی گفت عایشه گفت مرا این خبر را
 تا و یسکی من المسجد مده را برای من بخور از مسجد و غره بضم خاء و سکون میم در اسجاده خود از
 حصیر همان قدر که یکس بر آن نماز تواند کرد و رفتن آن از مسجد ایشان که از پیردن دست دراز کند
 و انی حایض کفتم من حایض چگونه دست در سجده دارم فقال گفت انحضرت دست دراز بکنی
 و اگر یک بر بستر که حیض تو نیست در دست تو ر واه سلم و من نمونه فان کان
 در سجده تو بود گفت میباید بود انحضرت نماز میگوید در در یکس میم و سکون

بسم الله الرحمن الرحيم

را کلمه در از از ضوئ یا خیر بعضه علی بعضه باره از ان کلمه بر نبوی و باره بر حضرت و انما خیر
و حال اکبر من خالص بودم من علی و از چای معلوم می شود که در اعضای خالص با است جز فرج و الا نماز در جامه که
پاره از وی برنجاست که و باره بر بعضی و ان بود **الفصل فی بیان ابی هریره قال قال رسول الله**
صلی الله علیه و آله من اتی خلیفا و امره یخبره ما یشاء من الناس فلیس به منکم او من یشاء من الناس فلیس به منکم
تا چنانکه کند او را در جانب پس او که بنا باید که پس بر او پنج در حکم او است تا پس در ایشان را و محقق می گمان
در باب الکهانة اگر کتاب الطب در فی باید دانست الله که فقد کفر ما انزل علی محمد پس محقق کاوشد
بدینگی که فرستاده شده است بر محمد رواه الترمذی و ابن ماجه و الدارمی و فی و ابی یحیی و در روت ابن مه
و دارمی این چنین آمده قصد قدما بقول یعنی کسی که باید که پس بر این تصدیق کند او را و خبری که میگوید
و اعتقاد کند که وی راست میگوید قصد کفر پس محقق کاوشد بد آنکه مراد ایشان بطریق احتمال تصدیق
پس کفر محمول بر ظاهر است و اگر این چنین باشد مراد کفران نیست و مقصود تغلیط این شایع و تشدید بر
و شیخ ابن حجر عسقلانی در شرح کتاب گفته که کفر نیست باینان امره در و بر اگر جلیله باشد یا امت البه محمول
بر کفران نیست از جهت شدت خلاف آن پس اجماع بر تحریم وی نیست به جای آنکه از ظهور و یا
وین باشد و باین احتمال انجمن خبری لازم نمی آید یا آنکه حدیث ضعیف است چنانکه میگوید اشرف برین تقدیر
اینان اجنبیه در و بر شیخ شریف رخت و در منکر باشد اما ایتان و کور در غایت شدت و زناست
است که فوق آن تصور نیست و احتمال آن پی شبهه موجب کفر باشد و قال الترمذی و گفته است ترمذی
در تضعیف این حدیث لا تعرف هذا حدیث الا بجماع الاثر من غیر ابی هریره و غیر ابی هریره و غیر ابی هریره
نزد اهل علم محمول است بر تغلیط و گفته است که تضعیف کرده است آری این حدیث را از جهت کذب
و ابویتمیم البجلی نام وی ظریف بن خالد است این حدیث در تعریف گفته است که از جماع در وی پس است
از طبقه سادیه است و در میزان الاعتدال گفته که لیکن با بر در کاشت گفته است که طریقه
کردیم است او را در نو و هفت رفته از عالم و در تمذیب گفته که یکی بن معمر
و عیال کفایت انشاء الله و معاذ بن جبل قال قلت لرسول الله

جماع

اما از حکم از م که را
از ابی تمیمه و و لا از
بنی این حدیث

ما یحیل علی من امراتی و هی حیاض صبر علی است مرا از آن نیز در حالتی که وی حیاض است قال فان فوق الازار
فرمود و آنحضرت صلال است چیزی که بالای از است این موید مذنب ابی حنیفه است و با وجود آن فرمود
و ان نصف عنقه لکل فصل و بار سائی نمودن و باز ایستادن از آن فاضله است از ترس که عباد ابوطیغند
که عوام است و اما آنحضرت صلی الله علیه و سلم ما یون است از آن رواه زرین و قال فی السنه اسنادین
بقوی روایت کرد این حدیث را زرین و گفت محاسن که اسناد او قوی نیست **ابن عباس** قال قال
رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا وقع الرجل باهله و هی حیاض و قتی که جماع کند مرد با همسر خود در وقت
حیض نیست صدق نصف دینار پس باید که تصدق کند نصف دینار که بحساب دینار مانده یک یک بگوید و پیش
آن باشد و بعضی بگوید یا گفته و بعضی عمن بگوید و بعضی گفته در آغاز خون دینار و در پایان آن نصف دینار
باید دینار در زمان خون و نصف دینار بعد از انقطاع و بعضی گفته و بعضی گفته که اکثر هر چند که کفارت
آن استغفار است و پیش شافعی و اصحاب ابی حنیفه برین اند رواه الترمذی و ابوداود و النسائی و الدارمی
و ابن ماجه **عن النبی صلی الله علیه و سلم** قال اذا کان دما احمر فینار و اذا کان اصفر فنصف دینار
و هم از این عکس است از آنحضرت که فرمود و قتی که باشد حیض خون سرخ بکفارت آن دینار و غیره
نزد کفارت او نصف دینار است و این موافق آن قول است که از بعضی نقل کرده شد که در آغاز خون دینار
و در پایان آن نصف و احتمال دارد که هم در آغاز دینار باشد رواه الترمذی و گفته است که کفارت نزد ایشان
حایض از این عکس آمده و این قول بعضی از اهل علم است و امام احمد و اتقی باین قابل اند و بسیار گفته که
استغفار کند پروردگار خود و نیت کفارت بر وی و از بعضی باین نیز بجهنم بنقل است و بعد بن حنبل
و ابن ابی عمیر و از ایشانند **عن النبی صلی الله علیه و سلم** قال ان رجلا سال رسول الله صلی الله علیه و سلم
فقال روایت از زید بن اسلم که مولی عن الخطاب و از اکابر تابعین است و امام زرین و ابی بن علی بن
حسنین و سماع مدینه بگوید باقی احوال در جای دیگر نوشته شده و ارسال مسکود در حدیث گفت
و کتبت بر کف از دیا حیل علی من امراتی و هی حیاض صبر علی است مرا از آن نیز در حالتی که
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود در این غیر خدا صلی الله علیه و سلم و تشد علیها از ازارها

لینف منهار جمع ولا عظم که نیست در آن بر کبریا استخوان رواه مسلم واحمد واللفظ له مضمون این حدیث
مسلم واحمد در دو روایت کرده اند و لفظ واحمد است و مسلم بعبادت دیگر آورده و عبد الرحمن
و روایت از عبد الرحمن حسن نه نفحات که نام مادر است و نام پدر او عبد الله بن مطاع است و روایت
مادر شده عجایب است بشیخ ابو موسی اشعری اقال خرج علينا رسول الله گفت بیرون آمد بر ما پیغمبر خدا صلی
علیه وسلم فی بیده الدرقة و در دست آنحضرت در قبه بدل و را قات مفتوحات پیران جرم که در وی خوب
بود و نه بی موضع باینها و آنحضرت ان نبر را حاکم کرد و اندک از او میان خود بقال الهیاس پول کرد
بموسی آن پیر فقال بعضهم گفت یکی از منافقان که حاضر بود در اینجا نظر و الهیاس پول که میبوی المراءه
نگاه کند بجانب این مرد بول میکند پره در پیش فرج خود گرفته باینکه بول میکند زن شصت و هفت
پیش نشاند این سخن را پیغمبر صلی الله علیه و سلم فقال ای یهودی ای مردی چرا و هیچ کلمه ایست که در مقام
اطهار ترجم و شفقت گویند و در دناکی بر کسی که در مسئله افتاده باشد که سخی آن نبود بخلاف آن که برای کسی
است که سخی مسئله بود و این مقام اگر چه مقام آن بود که گویند و ملک اما این از غایت حلم و خوش خلقی آنحضرت
بود که فرمود و بیک اما علت ما اصحاب صاحب بنی اسرائیل ایانده استی تو که بر رسید بار و صاحب
بنی اسرائیل را گفت که ای ایشان را که نوازا اصحابهم البول بودند بنظر اسرائیل حکم دین و شریعت خود که
چون میرسد بدن با جامه ایشان را بول قرضه بالمقارین می بریدند آن موضع از بدن را با جامه با کجا زنا
نمنا هم پس منع کرد و باز داشت آن کس ایشان را فغضب فی قبه بر عذاب کرده شد آن شخص در پیش
حجت نمی کردن و ازین فعل تشبیه کرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم انما این منافق حجاب بیشتر را با خود
بودن آن امری معروفست سخن نمی کردن اسرائیل قطع محل نجاست را که امر مشروع و معروفست
بود و در ایشان استحقاق او عذاب را و در اینجا مبالغه دیگر است در تقبیح و نه به این نحو
منافق که منع و نهی صاحب بنی اسرائیل مذموم و تنبیح بود بیک شریعت و لیکن با قطع نظر از آنکه
قطع و قتل سبب تفرق و فتنه است محل منع و تنبیح می نماید و مطلق آن امر
مغذوره اند و فتنه سبب کشنده اما تسبیح حجاب در بول امری محمود و مستحب است

تفسیر

[illegible]

. الحلاق کتبی چنانکه موی که در سواک کردن است با اتفاق خصوصاً نزد و صورت و ما و نزد غار نیز نزد و شامی
 سواک از غار نیز و طهر متاکله تراست و گویند که جعل حدیث در فضل سواک واقع شده است و شایع است که
 در بدن و در هر سجده است و سواک کردن در محافل نزد و بدون آمدن آب حلق و دندان مکرر و دوشسته اند
 خصوصاً نزد علما و کبر و سواک کردن در سجده و حال سجده است و سواک نیز و وضو و تراست و آن در روی دندان
 و بغیر آن بسبب خواب یا بخوابی یا سکوت یا کسکی یا خوردن طعام بدوی مانند آن سجده است و سواک
 باید که از درخت تلخ باشد و از درخت آرا که بهتر است و عادت نیز در آن واقع شده و در طبری
 همچو خضر باید در درازی مقدار شرب و باید که بر عرض کنند نه طولی که موجب سوده کشش گوشت دندان است و در غیر
 روایات عرضاً و طولاً هر دو واقع شده و باید که در حال مصفیه باشد و اگر سواک پدید آید یا یکی دندان ندارد
 انگشت دست راست کفایت میکند و بهیچ از آن سه صیغی در بن باب نیز روایت کرده و از عادت رضی الله
 عنهما نیز آمده و بحاکمه که در شرب باشد نیز در دست **الاعمال** بی هر ره و در دست
 عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لو لا أن أشق على أمتي لكانت أدبهم لكانت أدبهم لكانت أدبهم
 بناجر العشاء و در آنکه واجب میکرد اندم من برایشان تا جگر کردن عشاء را و در حدیث دیگر باید که تا
 و در آنکه شرب و سواک و غسل و صلو و واجب میکرد اندم سواک کردن را و در هر نماز و بوق کلام
 است که مقصود از آن بی اجاب تا یکید استجاب است و نزد شافعی این حدیث محمول بر ظاهر است که برای
 هر نماز سواک سنجب دارند و نزد امام و در دست هر نماز است برای وضو و نماز و نزد انصاف این معنی
 تراست که سواک برای هر سجده نماز چنانکه شافعی گویند معتبر است خصوصاً اگر بر وجه منون و الله اعلم
 شرح بن ثانی از کبار را باین وثیقات ایشان است و ولادت او در میان آنحضرت شنبه رسید
 پس از آن سینه گفت نم شرح و عبد الله و مسلم فرمود بزرگ ترین ایشان کدام است گفت شرح گفت
 فانت ابو شرح و شرح از جمله اصحاب علی است و در واقع جعل و صیغین می بود و ثقیف علی و شرح
 و سبعین قال ثالث عائشه گفت که پرسیدم عابجه را رضی الله عنهما یا کبر
 که در آن خبر و کلام که از آنکه در غیر خدا و رسول الله و سلم او را در هر وقت
 خداوند نگاه میدارد

است که آنحضرت را او را بهر وجه و چون قدوم او را بهر وجه آنحضرت
 و در کتب دیگر و تفویض او را با ابوبکر چون آنحضرت

[illegible]

کوه اندن نوبی است و خلعت در حد احتیاط که به مقدار است در دست کرده شده است (از امام)
 او بنفشه که شارب بمقدار باید و غازی از یازده کذا استن نیز آمده است که باعث است در چشم
 و زیاده کذا استن بنالهای برود که از آنجا که گویند نیز آمده است و از امیر المؤمنین علیه السلام در
 صحابه دیگر منقول است و اعفاء الیهی در دم زد کذا استن و او که در اندن بر شست و مشهور قدر کشت است
 چنانکه کمتر ازین نباید و اگر زیاده بران بگذارد نیز جایز است بشرطی که از حد اعتدال نگذرد و اگر در پشت
 بعد از دراز شدن کوتاه کردن نزد بعضی مکرر است مذهب حسن بهی و متاده این است و نزد غیر
 مستحب و این مذهب شعبی و ابن سیرین است و حلق کردن طبعه حرام است و در پیش افروختن و نهود و خود
 است که ایشان از قلندر به گویند کذا استن آن بقدر قبضه و بهیست و آنکه از آنست گویند بعضی طریقه
 در دین است باز جهت آنکه ثبوت این نیست است چنانکه نماز بعد از آنست گفته اند و السواک سوم و آنکه
 کردن است و شرح آن گذشت و ششاق الماء چهارم آب در پیک کردن است در وضو و فصل الاطعام پنجم
 گرفتن ناخنها دست و پا و طریق گرفتن ناخن دست است که ابتدا از سبابه بر است کند و چهارم
 آن نماید چنانکه سبابه دست است ابتدا کند و ترتیب با گذشت مختصر آن برسد و باز از خطه دست
 ترتیب تا باهام وی برسد و ختم باهام میبکشد و در بای ابتدا از خطه بای است تا باهام وی
 باز از باهام بای جب تا خطه وی چنانکه در مجلس راجل است و گفته اند که گرفتن ناخن روز جمعه
 است و خبر نیز در آن نقل کرده اند که هر که در جمعه ناخن بگیرد تا جمعه دیگر از هر بلا در آن باشد و خبر علما
 شری است در ترتیب آن ^{فلم یؤلفوا الاطعام بالسنة والاوت} برام پنجم چنانکه در این روز
 باهامی اصابع است و مقرر کردن گرفته شده ناخن پنج داشته اند و اگر پند از نذیر باکی نیست
 و انداختن آن در متوضا و غسل مکرر است و مورت بلاست و گرفتن ناخن چنانکه در خوب
 نیست که مورت فقر و برجل است که اقل و شش امام عالم علیه السلام و الواسع مقرر کرد که از
 علی مقرر حجت الله علیه نقل میکرد که ایشان خراطیه ها خسته بودند که در وی از موی
 ایشان جدا میشد نگاه میداشتند و بهیست مقرر نمودند که اینها را در گوشت

۵۲
 یحییٰ که

خوا

در اینجا سندی و استنباطی باشد و الله و غسل الراجح ششم شستن بر اجماع و پاک داشتن است و بر اجماع
نام نپذیرد ای کشان است و چهره است آنها بر کما در اینجا است خصوصاً آنکه اگر کار کنند و کشان
ایشان درشت و ناملسا باشد و شستن تمامه معاطف بدان که مظنه اجتماع اوساخ است همین حکم دارد
شستن و کوشش و غسل و مثال آن و شستن الابطال بر کردن موی بغل است و حلق کردن و نوزده
نیز جایز است و اولی از موی نیست کسی که اگر از شستن عادت کرده شستن است نه حلق و در بعضی اوقات
است که موی محل اگر بکشد است بسبب احتیاس از نوزده نسا مات و شستن مضعف اصول شستن
و حلق موی آن و گفته اند که در فعلهای شریف آنحضرت موی نبود و در اینجا سخن است و اما وجود رایحه
که بهر و اوساخ و مانند آن در سایر بدن مبارکی نجاست و کلا و هو ظاهر از موی منفرق الی القدم
از فرق تا قدم همه جا نیست آن نهال کویا آب جانش برشته اند بالا تر از این نیست که نزد
قضای حاجت از وی رایحه طیبه فایز می شود و فضیلت او را زمین فرود می برد بلکه گفته اند که همه
پیغمبران را حال همین بود صلی الله علیه و سلم و علیهم اجمعین خوبان کل کلش جاستند همه شکر
و شرف حرکتند همه از او مبعوث همین غرض است و آن باقی دیگر حشر استند همه و حلق العانة
و شستن ستردن موی عانة است و عانة نام موی است که بر فرج روید یا موضع که در اینجا روید و ستردن
موی که بر بغل روید که در بر گرد است نیز مستحب است و شستن نوزده در حکم است و رویت کرده اند
که آنحضرت عانة را شست و میگوید و الله اعلم و زنا زنا شستن بهتر است و اشخاص الماء منعم کردن
است و این را دو معنی گفته اند یکی استنجا کاتب موی حرف مرئیند و کم میکنند چنانکه گفت پیش از استنجا
و در حکام را وی است دیگر کم کردن بول است و آب در مذکوره بول است و آب باز برزد
و بایستد و اگر آب استحال کند فرودی آید و قاطع میکند درین وجه اشخاص بعاف است و در روایت
که کرده و در آن پیشین است بر فرج چنانکه در حدیث و فضل ثالث از ادب انجلا معلوم شد
را که در حدیث و نسبت العاشره و در آن موش که دم خصلت او هم الان میگویند
که که باشد که خصلت از آب در میان کردن و او را با شستن و او را با شستن

هفتم

۵۹
 بول اعفاء الحجیه در روی المختار آمده بکثره و بجزای اعفای الحجیه این چنین گفته است صاحب
 مصابح و مولف میگوید علم اجدیده الروایه بنافتم من این روایت را فی الصحیحین و لا فی کتابی
 نه در صحیح بخاری نه در کتاب جمیدی که جامع است صحیحین را و لکن فی کتاب صاحب اجماع و لکن فی کتاب
 این روایت را صاحب جامع الاصول در کتاب خود و کذا بخطابی فی معالم السنن و هم چنین ذکر کرده است
 در معالم السنن که نام کتاب اوست یعنی ابی اود و بروایه عمار بن یاسر و ختان سنت نزد امام
 و مالک و احمد و اکثر علماء و بعضی از شافعیه و از شایع اسلام است تا اگر اجماع کشند اصل شری بر ترک آن
 محاربه کند امام به ایشان چنانکه از آن و امثال آن دو جهت است نزد شافعی و بعضی از مالکیه جماعه دیگر
 از علماء بر حال و نسأ و وقت ختان بعضی گویند در روز نفتم است بخانه عقده و نزد بعضی نیست سال
 : نه سال نزد بعضی ده و نزد بعضی هر وقت که خواهند و با جمله باید که پیش از بلوغ بود خصوصاً نزد مالک
 است و الا بجمعت اقامت سنت ترک واجب که ستر عورت است جایز نباشد و اگر در بعضی روایات
 آمده است که صحابه بعد از بلوغ فرزند از ختان میکردند مراد بلوغ اینجا بلوغ شرعی نیست بلکه معنی
 مراد است بعضی بعد از رسیدن بد رجس قوت و سن نیز این دلیل است آنچه ایست که ختان را واجب گویند
 الفصل فی
 عن عائشه رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم السواک
 مقدره للغم سواک پاک کننده است مرد پس او مطهره بفتح میم و سکون طاء و بعضی بکسر میم تصحیح کرده
 بر ضمه الت و مرضات للرب در ارضی کننده است مرد در دو کار را یا مرضی اوست زیرا که سبب
 تکمیل و تمییم و وضو و پاک کردن است که مقدره مناجات و قرات قرآن و ذکر است هزار بار بستم
 دهن بمشک و کلابث هنوز نام تو بردن مرا نمی شاید روده الشافعه و احمد و الدارمی و الشافعی و حنوفی
 البخاری و فی صحیح مسلم بلا سند و روایت کرده این حدیث را بخاری در صحیح خود و فی الشافعی و حنوفی
 در تراجم و حکم آن در مقدمه گذشت یعنی ابی ایوب صحابی انصاری مشهور که آنقدر است
 در اوی جوت نزد کرام است و حصول در منزل او فرموده قال قال رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم من جالس فی مجلس من مجالسهم فلیس فی ان شافاست

و گفت مقام در اینجا تضایق که در این باره پس بر منبها اقتضا کرد باید بر این وقت بهر مقدار و بهر وقت
و وقتی دیگر نماند بر آن شده اینجا یکی شرم و شست و دست و زمره اجتناس و از ترس نفس پس از آن کتاب قیام
چنانکه تشریف افاض از فکر فراموشی بگردد و از اجتناس عزیزی و خلق جلی است و او می رود از این
بست و در وی اختان در وی کرده شود اختان بجای لای می این مناسب تر است باین مقام چنانکه در
فطرت مذکور شده و در بعضی وایات و اینجا آمده بکمره و معده تشنه بدون گفتند اند که این در وای
و تصحیف است چه اگر مراد است حال چنان در دست و پا است پس آن تشنه است حاشا که از سنبل اینجا باشد
و اگر مراد خضاب موی است پس آن از خضایض این امت است و در ام سابق نبود کذا قالوا و لا حظ و لا حظ
و دوم است حال موی خوش نموده و سوم سواک کردن و استنجاح و چهارم از سنبل اینجا بخاج و تزویج نیست که
در سایر اعم از زمین آدم تا این درم بسوزن و مشرق است رواء الترنی عایشه رضی الله عنها
قالت کان یوالی محمد صلی الله علیه و سلم لایر قدین لیس و لانهار گفت عایشه بود آنحضرت که خواب نمیکرد نه
از شب و نه در روز فیه قسط پس بیدار میشد و بی قسط بر نع و نعبد هر دو رویت الایه که فی ان یوصوا
مرا که مگر میگرد پیش آن که وضو نمیکند پس معلوم شد که سواک پیش از وضو مستحبی است مگر در رواء احمد و ابوداؤد
و عنها قات کان النبی و هم از عایشه روایت کرده بود و غیر صلی الله علیه و سلم بستا که سواک میکرد و فعلی
السواک لا غسل پس بیدار آنحضرت مرا سواک تا بشویم آنرا فابدا به فاست که پیش از آنکه بشویم سواک را
سواک میکردیم بآن بجهت تبرکات و بآن آنحضرت و غایت محبت وی و کوما آنحضرت نیز از او این سواک
بعایشه جبرئیل تصد داشت نه بجز شستن میان عاشق و معشوق در زینت ثم اغسل بعد از آن می شست
سواک را و او نفع الیه و باز میداد سواک را آنحضرت و در وقت انجام مرض نیز آمده است که سواک بعایشه
راوند که بچین خود نم کرده بدو رواء ابوداؤد و از اینجا معلوم میشود که سواک را یکبار که کردی و از دهان جدا
نمیشد و بار دیگر میکنند و بتجید است بر تبرک با نارضایط و بکند و بدان
عنما کان النبی صلی الله علیه و سلم قال انی انا فی سواک و ایست است از این

یکنواخت و همگام از آن دور افتد و کبریا گفته شد مراد به بزرگتر از افعی است الی الکبریا
 و همگام که بزرگتر از آن هر دو در پنجایان فضیلت همگام است که امر کرده اند و او بزرگتر که افضل
 از خود و تفسیر است بر تقدیم کبر در امثال آن مثل طعام و شراب و غیر آن متفق علیه و احد و پیغمبر از این
 این حدیث را پیغمبر تمام نیز و است کرده اند که گفت دیدم پیغمبر خدا را اصلی اند علیه و سلم که او را یک
 بزرگترین قوم و فرموده امر کرد مرا جبرئیل که بدو هم از بزرگترین قوم و حدیث عایشه که باید نیز ناطق
 و این است که اگر کمالین امر و نهی می شود در تمام بود ابن امامان رسول الله روایت از ابی امامه
 صحابی که پیغمبر خدا را علیه و سلم قال گفت ما جبرئیل جبرئیل قیامید مرا جبرئیل هرگز الا امرانی با من که اگر
 امر کرد مرا بمسواک کردن لقد خیرت ان احدثی قدیم فی تحقیق تریدم از بسبب آنکه کردن در مسواک است که از
 حج برکنم بشوین خود را و اخی بهم نمره و سکون جاری می شد و کمره فاد و لفظ مضارع از احتضار یعنی بودن در کثرت
 رواه احمد عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لقد اکثرت علیکم فی المسواک و انتم بقیتم بها کرم
 و در آنکه در تمام بر شما نهی جهت مسواک کردن و این تا مبالغه است در دعایت امتثال این امر و کرده اند
 این فضیلت را اعتناء و اعتداد است باست در شنیدید و بسا لکن درین باب چنانکه عادت اهل کرم و در باب
 است و حسن احوال در تکلیف و تحسین رواه البخاری عن عایشه رضی الله عنها قالت کان رسول الله صلی الله
 علیه و سلم یسکن یوم و انحضرت که مسواک میکرد و مسواک کردن را استقامت گویند یا ازین بکسین میفرمودند ان
 ما یزین بفتح الهمز یعنی نیز کردن کار و مانند آن بر سنگ فسان و عنده رسلان و نیز و انحضرت و در
 او که می فرمود فی البید فی فضل المسواک پس حتی فرستاده شد بسوی انحضرت بجهت اطهار فضیلت مسواک
 این که تفسیرش است که اعطای مسواک بکبریا داده مسواک بزرگترین این دو رواه ابو داود و عیسی
 قالت قال رسول الله صلی الله علیه و سلم یفضل الصلوة التي لا یساک لئلا یأده شود و ثواب نمازی که مسواک کرده
 میشود برای و فی الصلوة التي لا یساک لئلا یزین نمازی که مسواک کرده میشود و نماز ابرار
 این بکثرت اگر ثمرت است یا مراد و خصوص این حدیث و الله اعلم رواه البیهقی

ابو سلمه تابعی است به عبد الرحمن بن عوف از مشاهیر تابعین علام ایشان فقه امام یکم که حدیث و اسرار اربعه
از الفقه السبعه بالمدینه روایت کرده از وی و غیر ایشان است سنه اربع و تسعین قبل اربع و مائه و عین
بن خالد بن عقیلی مشهور است بالکوفه سنه ثمان و تسعین من عمر الملک فیلسوف امام مومنه قال سمعنا رسول الله
کفایت بشنیدم بنیضه اراصله اندر عید مسلم قبول سکفت لولا ان اثنی عشر علی امتی اگر نمی بود ترس اکبر در شرف انعام
است خود را لا یرتم بالمرکب علیه کل صلیه هراینه واجب بگردانیدم برایشان مریاک کردن رانده هر نماز
ولا خرت صلیه العشا الی ثلث البیل و هراینه تا خیر بگردم نماز صحرای راتعه و و انک شب قال کف البوسه و کف
زید بن خالد پس بود زید بن خالد بشنید الصلاه فی المسجد حاضر میشد نماز را در مسجد و مریاک علی اذنه و مریاک را در گوش
او می بود موضع القلم من اذن الکاتب بجای قلم از گوش نویسنده لایقوم الی الصلاه الا یسکن من استیاد
برای نماز مریاک مریاک و غم رده الی مومنه بود از آن می نهاد از اجای او بمنزله گوش خود در راه التزمی
و ابوداود الا انه لم یذکر انک انک ابوداود ذکر کرده است این عبارت را که ولا خرت صلیه العشا الی ثلث
البیل و قال الترمذی هذا حدیث حسن صحیح باب فی الفوسن جرج است و سنت و سنت
بمعنی طریقه راه و روش آید در شرح بمعنی انچه امر و نهی کرده بنمبر خدا و خوانده مردم را بدان صلیه علیه السلام
بکفنا و کردار از آنچه نازل شده بدان کتاب الله بمعنی تسبیح و تحمید و این آید خواه دلا گفته بران کتاب
خدا یا است بنمبر یا جماع یا فی سدا بمعنی انچه بر او ثبت کرده آنحضرت بران باریک ایامان صلیه علیه السلام
است ثالث مشهور است میان اصولیان و مابست اینچا افعال و اقوال بنمبر است صلیه علیه السلام
از بعضی سفر ادب که در وضو میکرد **الفصل الاول** ابی هریره قال قال رسول الله صلی
علیه و سلم اذا استیقظ احدکم من نومه فوجده یسجد فیکبر و یدعی ذکلی از شما از خواب خود بیدار میشوید و بعضی روایات
فلا یسجد فوجده یسجد فیکبر و یدعی ذکلی از شما از خواب خود بیدار میشوید و بعضی روایات
اوند که نشوید دست راست را بر این سجده بدارد دست ششمین پیش از وضو است باین حدیث ثابت است و انکه
که نشوید بکار وقت بر خاستن از خواب است که چون آب در آن بگذارد کم است غالب احوال
عنه

عده کمال

و از اینجا ظاهر شد که ای که بعد از هر یک غسل کرد چنانکه در فضل اول از حدیث انس که نشئت از برای منیم
 برخصت و تسهیل امر برایت بود رواه احمد و ابوداود و الحکم بن محمد و مجانی است نزد کل عمره
 و محد و دست در ایشان و واهی کرد اندید او را زیاده بر بصره پس ان عزل کرد و واهی فراساخت
 پس بر دست خنجر با احدی و خنجر را بپای کرد از وی حسن بهر و غیر وی قال بنی رسول الله گفت بنی
 پیغمبر خدا صلوات الله علیه سلم ان یوفوا الرجل از وضو کردن مرد بفضیل ظهور المراه بقیه طهارت
 زن خواه بقیه آب وضو باشد یا غسل رواه ابوداود و ابن ماجه و الترمذی و زاد و زیاده که دست ترمذی
 این لفظ را بطریق شک راوی اوقات مسود یا گفت وضو میکند مرد بسور زن و بسور بضم سین و سکون همزه
 بقیه شمی بیشتر اطلاق وی بقیه طعام یا شرب که کنی خورد یا بنوشند واقع شود اما امر او اینجا فضل ظهور
 و بقیه طهارت است و شک راوی در مجز و لفظی است که تلفظ کرده بدان الحضرت صلی الله علیه و سلم که
 قال الشیخ ابن حجر و قال الترمذی و گفت ترمذی هذا حدیث صحیح و جمیدی بحیری قال جمیدی
 حار و فتح مع بحیری منوب بحیر بن سبا بکسر حاء و سکون میم تابعی جلیل القدر است و از قدمای تابعین
 از ثقات بهر من و ابی الشیخانت و محمد بن یحیی گفت که جمید علم بهر و آنچه ایشان بود گفت
 لقیته رجلا صاحب النبی ملاقات کردم مردی را که صحبت داشته الحضرت را ابوهریره که در غزوه خبر
 که در سال هفتم از هجرت بود ایمان آورد قال بنی رسول الله گفت انما ذکر کنی کرد پیغمبر خدا صلوات الله علیه
 ان فضل امره بفضل الرجل از غسل کردن زن زیاده و بقیه ای که غسل کرده است بدان وکی و الحکم
 و شد و زیاده کرده است شد و بر وزن معظم که اگر کبار اتباع تبع تابعین است در تباهید جن جنل الله
 علیها این عبارت را که شیخ فاجیه و باید که اب بکیرند از طرف هر دو از مرد و زن یکبارگی نبوت
 اگر چه در اعتراف جمیعان ذکر کرد دوم غسل هر یکی از فضل دیگری لازم می آید چنانکه سابقا در حدیث
 در افضل اول از باب الغسل اشارت بدان کردم اما اینقدر غفوت و منفر غفوت
 غسل در ظرف بگذارد و وایه ابوداود و النسائی و زاد احمد فی اوله و زیاده کرده است
 جمیدی بحیری در اول این حدیث این کلام را که بنی الحکم گفت احدی که بر من

است بخواند و اگر در این حدیث
 که جمیدی بحیری است
 که جمیدی بحیری است

کنند یکی از ماه روز او ببول غمغسل یا بول کند در جای غسل کردن و رواه ابن ماجه عن عبد الله بن عمر
بن عبد المطلب اهل حدیث در طرق اسانید این دو حدیث سخن است و اگر چه ترمذی حدیث اول را
حسن صحیح گفته است ولیکن بهیچ تضعیف آن کرده و ابهری گفته که خطابی گفته اهل حدیث اگر
نشینند بطریقی اسانید نمی اغتسال بول بغسل مائمرات و اغتسال راه بغسل مائمرات و اگر ثابت
شود محمول است بر نسخ و نسخ این حدیث اگر چه صحیح می آید از امت بآن نرفته و محال است که حدیث صحیح باشد
و هیچ کسی آن عمل نکرده و بسوی آن نرفته باشد و درین قول نظرات جعفر از ابی عبد الله امام احمد بن
بدان رفته اند و بطریق تعدیل آن قابل شد اند چنانکه در شرح تفصیل آن بیان کرده ایم
الحکام المصنف باب در بیان حکمای انواع آبها چنانکه آب آسمان و آب زمین و آب غیر از اینها که
دریا است و آب پیاده و روان و قلیل و کثیر و متعل و غیر متعل و پس خورده جو انا آب و حوضها
که دریا با انها می باشند آب گرم شده و در آفتاب و غیر آن از آنچه درین باب مذکور شده

و عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله علیه وسلم لا یبولن احدکم باید که بول نکند یکی از شما فی الطاهر
الدائم الذی لا یجری در آب پیاده که نگیرد و در آن نیست ثم یغتسل فیه بستر غسل میکند در آن آب و این
مکوی با جماعت نمی آید بول کردن است یعنی در دست از عاقل که بول کند در آب و حال آنکه غسل میکند در دوی
متفق علیه باید دانست که مراد آب قلیل است چه اگر کثیر باشد حکم جاری دارد و بخیر می گردد و غسل در آن
جایز است و بعضی گفته اند که اگر خود کثیر هم باشد و متخیر کند بول کردن خوب نیست شاید که او را دیده
و دیگران هم بول کنند عادت کرده و در فتنه آب تغیر باید مراد تغیر آب تغیر صفات او است از رنگ
و بوی و مزه و نهی بر تقدیر اولی برای حرمت است و بر تقدیر ثانی اگر ایهیت و قید لا یجری برای
که آب جاری بوقوع نجاست پلید گردد و نزد بعضی شافعی آب اگر قلیل باشد هر چند جاری باشد
فلا یغسلون و قد اغتسال القاتی است و وضو نیز همین حکم دارد و غایط نیز در حکم بول است بلکه سخت
تر از آن است و از این جهت تفصیل در روز است و در شب تفصیلی حاجت در آب طلق
که میگویند باطل است و در آن سخن میگویند که جای ایشان در شب هر جا که آری باشد

استیجاب ایشان بسنگ و کلوخ می باشد و چون خواب روند بسبب گرمی هوا موضع استیجاب عرق کند
 که دست بر آنجا افتد و بلبید کرد و چنانکه فرموده اند که اگر کسی در خواب بر آنجا افتد و بلبید کرد و چنانکه
 که گجاست که در بعضی کجا بود و کجا افتاد دست وی پس فرمود که نخست دستها را بشوید و سه بار بشوید تا پاک
 و لطیف کرد پس از آن آب از ظرف بگیرد و وضو سازد و این امری است که در بعضی کتب است که بطریق احتیاط
 بدان حکم کرده اند نه فرغ و واجب و اگر نشوید دست پاک است و ابلی که در وی دست فرو برد نیز پاک
 بهمانند زبر که بلبید شدن دست در وقت خواب یقین نیست و مجرد توهم و احتمال است الا نزد امام احمد حنبل که
 شستن را بعد از برخواستن از خواب واجب گوید و اگر ناست دست در آب اندازد آب نجس گردد و باید دست
 کرد در اصل شستن دست در آب و وضو در وقت برخاستن از خواب است باین علت که مگر نشوید و از آن
 بمنت شد اگر چه نه در صورت برخاستن از خواب باشد و نزد بعضی نظر بظاهر حدیث است آن مخصوص
 بهین صورت است و مطلق نه متفق علیه **قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم** اذا استيقظ احدکم
 من منامه فتوضا چون بیدار گردد و یکی از شما از خواب خود بیدار از آن و بگوید فیستغفر الله یا ربی یا ربی
 پیش از بیدار از آب کردن در آن و اصل استنشاد بر آنکه اندر حق چیز را فان الشیطان یبیت علی وجه
 زیرا که بدست شیطان شب میکند و می باشد در بنی دمی و جای ساختن بسبب شیطان و بپوشیده است
 و کیفیت آن مکرول معلوم شارع است و افهام و عقول از احاطه و ادراک امثال این امر را قاهر طریق
 در امثال این امور که شارع بدان خبر داده همین است که ایمان بدان باید آورد و از چنان کیفیت است
 با کبر و بعضی تاویل کنند آنرا و گویند آدمی را در خواب اخلاط و مخاط و جناب و اقتدار در بنی که مسایب بجا
 و مانع و محل ابداع قوی او را که است جمع کرد مانع ابد از ادای حق تلاوت و فهم معانی آن با عجز
 بر قدرت و کسلی از عبادت مخصوص و شوق و اینها همه در ضابطه شیطانی است که با شیطان در این
 بر ترک تسبیح بر طعام شیطان همراه می خورد و ترک ذکر نزد خواب می خورد و اینها
 دارد و این وجه مناسبت و طریق اولی اسلام و احکام است در درج الله اعلم
 جامع گفته شده است که در بیدار اگر کسی را از خواب بیدار کند و در آب و وضو

و حضور رسول الله کونید قاتل میل کذاب بشا رکت وحشی بن حرب قبل نوم امیر سینه ثلث و سینه و سینه بن
بن عبد ربه دیگر است و او را صاحب الاذان کونید و این جانب وضو رسول الله است پس سینه از روی کف
کمان رسول الله صلی علیه وسلم توحضوا بکونه وضو میکرد و حضرت قد عابوضو پس طلید عبد الله بن زید الی
که بدان وضو توان کرد تا وضو بکنید و بنیاد ایشان از کیفیت وضو حضرت را فایض علی بدید پس سخت آن بود
دست خود نفعل بدید مرتین پس نشست هر دو دست را بغیر تا بید دست دود و بار غم مصنف و دستش
ثلثا تا پسترب در دهن انداخت و پیشانند پنی را بعد از آب انداختن در آن سه بار غم غسل و جبهه ثلثا
پسترب نشست روی شریف مبارک خود را سه بار غم غسل بدید مرتین الی المنفقین پسترب نشست هر دو دست
دود و بار تا هر دو از پنج غم مسح را سه پدید پسترب مسح کرد سر مبارک خود را بهر دو دست خود مسح دست
بر عرض کند را نیدن بر اندام فاقبل بهما پس هر دو دست از جانب پیش بجانب پس داد بر آورد هر دو دست
از جانب پیش بجانب پیش بعد از تفسیر کرد اقبال ادبار را بقول خود که باده بمقدم را سه غار کرد مسح را پیش
از سر خود غم دهب بهما الی قفاه پسترب بر دهر دو دست را بجانب نقای خود و منرا اقبال این است غم و دها
پسترب باز کرد و نید هر دو دست را حتی راجع الی المكان الذی بداد منه تا اکیلا تا آمد بجای که آغاز کرده بود
از اینجا این معنی ادبار است و کیفیت مسح سر بر دهن سنون و مستحب است که بنهد از هر دو دست را انگشت
بر پیش خود و ابهام و سبابه را جدا دارد و هر دو کف دست را نیز جدا دارد و یکشده انگشت دیگر را بجانب
بعد از آن بنهد هر دو کف دست را بر پس سر و یکشده بجانب پیش پسترب مسح کند بر دهن هر دو گوش را با ابهام
و درون هر یک را بهر سبابه بچشمین فصل که شمشلی از محیط و از شرح کثره فعل کرده که بنهد هر دو کف و اصابع
پیش سر خود و یکشده آنرا بسوی قفاه بر دهنی که در کمر تمام سر است مسح کند بهر دو انگشت هر دو گوش را و عمل
کرد و آنکس باین طریق زیرا که استیجاب بیکتاب مقصود است مگر باین طریق دین مسح گوش با بر غیر
مسح که مسح کف است بدان هر که غم غسل جلیده پسترب نشست هر دو پای را درین جهت پسترب نشست
مره و در حدیث دیگر آمده که پسترب نشست پای را با یکبزه نشست و بعضی در احادیث دیگر ذکر
نموده اند که پسترب نشست و اما که در موطا و نسائی و سنن و ابی داود و ترمذی

در نبود و ابتدا او خستام بجانب راست بود و بعضی این طریق را خستیار کرده اند بجهت ترجیح و اول
عین و اول صحیح تر است و بر هر تقدیر این امری در جهت بکمال حس اولی است و بنده در آن اختیار
دارد و چنانچه فرمود من فعل فقد آسن و من لا فلا حرج کسی بکند یا بنا را پس تحقیق نیکو باشد
و کسی بکند پس نیست بزه و گناه و تنگی و من استخیر فلیتو و کسی استعمال نماید کند در استخیر پس باید که ترک کند
و بعضی از استخیر استعمال بخود نیز اراده کرده اند من فعل فقد آسن و من لا فلا حرج کسی بکند پس تحقیق نیکو
کند و کسی بکند پس نیست حرج و این حدیث موید مذہب حنفی است که تقلید اجماع واجب نیست و در اصل
فما خالف فلفظ و مالک بنسأله فیلیتو و کسی بخورد طعامی پس جزیر که فعال از دندان بکشد پس باید که بکند از دندان
و چیزی که بخاید و پیرون می آرد اگر گوشتی است پس باید که فرو برد و علت در آن است که آنچه بخورد از دندان
بر آید غالب مخلوط بخون می باشد بخلاف آنچه از گوشتی دندان بر آرد اگر بعضی مانند خون آلوده
: حلال است در هر صورت و اگر خون آلوده است بعضی در هر دو حرام است و معمول صورت عدم نقیص
اگر فرمود من فعل فقد آسن و من لا فلا حرج و بعضی گفته اند که علت در هر دو است و اگر است طبع است
که از جهت در اول از فرو بردن است و در ثانی در انداختن و با وجود آن غیر است اگر بکند نیکو است
و اگر بکند حرجی نیست و من اتی الغایط فلیتو و کسی که بیاید آنجا نه را پس باید که پرده کند تا پوشیده شود
در روی و کشف عورت نشود فان لم یجد الا ان یجمع کتفیه من علی پس اگر نیاید چنانچه اگر پرده کند بر آن
مگر عین قدر که جمع کند بلی یا از یک فلیتو بره پس باید که پس خود کند آن تلر یک یا پشت بجان وی
کرده بنشیند یا برده کرده و دیگر او را خستیار استند یا بجهت است که چو پیش بر او من جابده برده توان کرد
و اسان است کردن آن خان الشیطان یا لعب بمقاعدنی اوم برده کردن اگر چه بیک باشد برای آن
نرموده شد که شیطان بازی بکند بنشیند آه میان و مراد بازی کردن شیطان را
از پیش و کشادگی و بر نه کردن عورت ایشان و انداختن نشانه مول بر تن و

بک من فعل نقد حسن و من لا فلا حرج کسی میکند خوب میکند کسی نکند حرج نیست رواه ابو داود و ابی
ماجه و الدارمی عبد الله بن مفضل بن مسم و فتح عین مجده و فتح فاء مشدده صحابی است از اصحاب شیخ
ساکن شد مدینه را بعد از آن رفت به بصره و بنا کرد اینجا سرای و وفات یافت در آن روایت میکند
از وی حسن بصری میگوید است شمس و خیمین قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یبول احدکم فی ستره
باید که بول نکند یکی از شما در غسلگاه خود است تمام در محل آب کرم غسل کردن است پس از آن بر مطلق غسل اطلاق
کردند اگر چه باب سر بود ثم یغتسل فی بستره غسل نکند در اینجا بیکاه یعنی در دست از عاقل که بول کند
در جای غسل پس از آن غسل کند در اینجا او متوضا فیها و وضو میکند در اینجا انجنس باید کند فاته عامه الوضوء
زیرا اگر کثرت و سواس از اینجا پیدا میشود که چون بول کند در جای و باز اینجا غسل کند زیرا اینجا یک کثرت میکند و
و ان در جای است که آب راه روی ندارد و جای نیست و اگر جای است که آب بدر میرود و رگبست
باکی نیست و بر تقدیر نهی ای تنزیه است نه تحیم رواه ابو داود و الترمذی و النسائی و الاذهماع و غیره
مکانیست که ترمذی و نسائی ذکر کرده اند ان فوط را ثم یغتسل فیها او متوضا فیها یعنی معتدل آورده اند
که در جایگاه غسل بول نباید کرد و علت همین است که وقتی دیگر در اینجا غسل کرده شود یا وضو خسته میشود و عیاش
حدوث در سراسر میکرد و تصریح ذکر کرده اند عبد الله بن جبرین بفتح سین ابی و اخوی و کسر حیم
بر وزن زکریا صحابی است مشاخر الاسلام بصری است و حدیث او در ایشانست قال قال رسول الله صلی
علیه و سلم لا یبول احدکم فی حجره باید که بول نکند یکی از شما در سوراخ و حجر بفتح حیم مخموم بر جاسور و خجانه
خونده و کزنده و علت نمی آید که شاید ماری یا کرمی باشد که بکزد و نیز منکر و نیکد سوراخها
حرم می باشد شاید که ضرری رساند و در حکایت آمده است که سعد بن عباد که کبار از انصار است و در آن
نشان او را کشند و او را زدن و شری خوانند که منموش است که کاشتم سعد بن عباد را و او ختم
کرد و آنجا که مذکور او را رواه ابو داود و النسائی معاذ بن عمر را عنه از اکا بجهاب و عطای انصار
در بصره می گویند که حدیثی است از رسول الله صلی الله علیه و سلم انما
کما را که این حدیث و غرض از آنجه که از او روایت می شود اینجاست که در آنجا

در بصره

علیه السلام است و ایضا
در بصره

بکرم و دهم

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قال جاء رجل الى النبي امد مروي نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم این مرد همان ابو الکثیر
که قصه او گذشت یادگیری است و ظاهر همین است از جهت اختلاف و مغایرتی که در هر دو حدیث و اعلم
فقال کيفت انزل ما رسول الله اني عالجت امرأة في الفضي المدينة من ربي سلم و ملاعبت کردام با زنی که زانم
او را در نهایت مدینه و جانبی دور از آن و انی اصبت منها ما دون العتمة و بدستی من رسیدم ام
از آن زن و کرده ام با و حتی آنچه خجسته و بیایان تر از دوست مانند بوسه و کنار و در آن فاما هذا
فاقصر فی ما ثبت لیسانک حاضر پس حکم کن در حق من هر چه خواهی فقال له عمر کيفت ان مرد را عرض الله عنه
لقد سترک الله بحقیق پوشیده است خدا استعجاب حال ترا بر مردم و آشکارا ساخت لو سترت علی نفسك
اگر می پوشیدی تو بر نفس خود بهتر بود و حکم هم چنین است که گناه پوشیده را هم توبه پوشیده باید کرد و اگر
علیه شکار را در آشکارا کردن گناه پوشیده تنگ حرمت شریعت است قال لم یرد النبي صلی الله علیه
مشیا گفت عبدالله بن مسعود جواب باندازد انظر در آنحضرت چیزی یاد نکردی آنحضرت بر عمر رضی الله عنه
: درین سخن گفت و قام الرجل فانطلق و ابست و انظر دور و آن شد فاستبصر النبي پس بفرستاد پس از عمر رضی الله عنه
رجلا مروي را فد عا بر سر اند اورا و تملک علیه هذه الآية و خواند بر آن مرد و این است را که و اقم الصلوة
طرفی النهار و زلفا من الدلیل ان الحسنات یذهبهن السيئات تفسیر این است در فضل اول معلوم شد
و لکن تکرری للذکر این ان یاد دادن و پند کردن است مراد کنندگان از این تکرر است که در اینجا
نکره نبوده فقال رجل من القوم کيفت مروي از قوم بپرسیدند که آن مرد عمر است فرمود و بفر
گفته که معاذ بن جبل یابنی الله هذا ای پیغمبر خدا با این حکم مرا و است خاصه فقال کيفت آنحضرت
بل للناس کافه بلکه برای مردم است همه و اده سلم ای فر فرمود الله عنه ان النسر صلی الله علیه وسلم خرج
من النساء و است است از ابی ذر که آنحضرت بیرون آمد در زمان رستمان و الورق تنهافت
و حال آنکه کپهای درختان می افتاد و چایی چنانکه در خزان مرافقه فاخذ بعض من الورق
آنحضرت و درخت را از درخت قال گفت ابو ذر ففعل ذلک الورق تنهافت
آن درخت بیشتر از آنچه بطور معمول افتاد چنانکه علی است که بچنان زمین

قال فقال گفت ابو ذر گفت آنحضرت وند کرد مرا که یا با فرقتت لبیک بخیزد ایستاده ام و میفهمی
 یا رسول الله فقال گفت آنحضرت ای العبد المسلم لیصلی الصلوة یرید بها وجه الله بدستی که بنده مسلمان
 هر آنیکه بکند از نماز را که در حالی بخوابد بان نماز ذات پاک خدا و بدست را بی شایسته غرض و غرض بیک شخص
 امر و طلب رضای او سبحانه و تعالی عنه ذنوبه پسائی می افتد از بنده که ثامن او کما تنافت هذا و
 عن هذه الشیخة بنماهی گفت این بر کما ازین جهت و تنافت در هر دو جا بر رفع روست است و در اینجا
 بفتح نیز آمده و راه احمد علی زید بن خالد الجعفی بضم جم و فتح ثانی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 من صلی یجوزین لایسره فیهما کما کما بگذارد و در کبریت را که سهو و غفلت نکند در آن یعنی بجزن و دل مشغول و بطن
 بگذارد و غفر الله له ما تقدم من ذنبه یا هر دو خدا تعالی مرا و هر چه گذشته است اگر گناه وی یعنی صغایر را
 عبد الله بن عرب العاص عن النبی صلی الله علیه و سلم انه ذکر الصلوة یوم اربعین است از عبد بن
 عمر که آنحضرت ذکر کرد فضل و شرف نماز روزی فقال گفت آنحضرت من حافظ علیها کسی بخوابانی کند
 بر نماز باد است و ادای آن غیر ایض و وجبات و نوافل است که آنرا باشد مرا و را نماز روزی است
 و بر نماز و حجت قوی پیدا و بجا و بسبب استسکاری و از عذاب بولم التیمه روز قیامت و من لم یحافظ علیها
 و کسی که محافظت نکند بر نماز بگذارد در هر چه مذکور لم یکن له نور و لا بر ثناء و لا بجا و نباشد نماز برای وی
 نور و نه بر ثناء و نه نجات و کان يوم التیمه و نباشد اکسر روز قیامت مع قارون و فرعون و ثمان
 و ابی بن خلف و نباشد اکسر روز قیامت با این کافران کنیت از در آمدن او در روز قیامت و تعلیظ
 و تشدید است در آن اگر چه بنده باشد در روز قیامت و در جای بدتر از آن باشند و ابی خلف
 بفتح لام یکی از اشقیای قریش است که آنحضرت او را بدست شرف خود روز احد به روز قیامت رسانید
 او را اشقی است گویند راه احمد و الداری و البیهقی فی شعب الایمان عبد الله بن عمرو قال کان
 رسول الله عبد الله بن شقی که از نشأت با جملست و کبار را به داشت از عمر و علی و عثمان
 و دیگران و وایه گفت بودند باریان بن عمر صلی الله علیه و سلم لا یؤمن شیئا مگر که
 که در روز قیامت عملی را که کرده ای کفر باشد و نماز را که روزی

ابی الدرداء فرموده است قال و صانی خلقی گفت ابو الدرداء و او اندر زکرم و دوست جانی نه بود محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم ان لا تشرب بائنه شربا که انباز کرد آن بحد اجزیرا که کافر میشود آن قطعت نشدند
و تحقیق هر دو درست است و جرئت بشنیدید و انحرک صلو که مکتوبه محمد و ترک کن نماز فرض را دیده و در
و اگر خواب بر دماغش کرد و آن یا چیزی دیگر است و اگر تر که اسود افتد بریت منه الذمه و اگر تر که کند
نماز فرض را دیده و دوستی پس تحقیق بنظر آنست از وی عهد شدنی در ابعاد دایره اسلام و لا تشرب الخمر و
شراب را فاما من احتاج کل شربا که وی بگوید بر بدی است چه مانع و از اجزای بدی عقل است و چه عقل نیست
در هر بدی گشاده شده و البته او را ام نصیبت خوانند روان این ماجر **باب الوضوء**
مواظبت حج مباح است بمعنی وقت و وقت زمان مخصوص برای امری و تغییر و تعویلات غیر برای نماز تا
حکم شارع است و عقل در یافت آن متعقل نیست و بکنون فرض و حکمتها در آن می تواند یافت که متناهی
باشد مثلا چون آدمی زاده در شب در خواب بود و از شکر آن شب از نماز و امان و عافیت غافل و تحصیل اسباب
حیث معطل و حکم نیست داشت و بر آمدن روز جماعتی فو نصیب وی شد و سود تحصیل اسبابی که گشت
زیر برای شکر آن این نعم و ملا فی تعقیبات گذشته نماز غیر شریع فرمودند و چون سبب نیست محال گردد
بفضل نعم الهی تا از مطعم و شراب و غیر آن مخصوص گشت بشکر آن نماز پیشین فرض کرد اینند و چون
ماوت استانی در بنم روز خواب استراحت و فرغت است از برابر ملا فرائض تعقیب و غفلت نماز دیگر فرض شد
چون بعد از نماز عصر بیا از رفیق و خرب و فرغت کردن و بکار دنیا مشغول شدن متعارف بود نماز شام
شروع شد و چون بعد از وی عادت تعیش و منام جریان داشت نماز تحقیق فرض کردند از برای تمام شکر
نیستی بنار و تحسین جان که در حکم موت بر ایمان است و با بجهت عبادات سعاد برای شکر آن نعم الهی
هر در ساعت بس و نماز بطریق اتصال متواتر و متوالی است باید که بنده یک ساعت از عبادت را برین پنج
وقت که عهده اوقات است بمقصوم و مقصود کرد ایند که در حقیقت غفلت نماز و غفلت
بی از کلان نیست هر آنکه غافل از حق بگزینانست در آن وقت است
آن عقلش بر سر نه بودی بر اسلام بر وی سبقت بودی خود را با الله و بالک

او حقیقت اگر
یا سوخته شود
باخذ ع

سهل کفار غایت نباشد
حاجت اقتضا

عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وقت الظهر اذا زالت الشمس ابتداء بيان وقت ظهر حجت
 كروي اول نمازي است که جماعت گذارده شد بآمدن جبرئیل نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای تعلیم اوقات نماز
 چنانکه در فصل ثانی باید و بایست و اورا صلوة الاولیٰ عصر نماز پیشین فرمایند وقت نماز پیشین بیکامیل
 کردن افتاب است از میان آسمان بجانب مغرب که آنرا وقت نوال گویند اول وقت است و آخر وقت آنکه
 میفرماید و کان ظل الرجل ظلوه و بعد سایه شخص مقدار رازی وی و رازی فی احوال عباد است از سایه که در
 نوار کشیده است و در آنجا سایه تا وقتی که سایه مثل آن چیز گردد وقت پیشین است مالم بغير العصر مادم که حاضر
 نگردد و عصر در دنیا بد وقت و یکی شستن سایه مثل آنچه مقصود از ذکر این کلام تفسیر و تفسیر است و در روی اهل
 بر آنکه میان ظهر و عصر شتر است چنانکه با ما مالک نسبت کرده اند و در شرح مبین شده است پس رسیدن
 سایه باین حد انتهایی وقت ظهر است و ابتداء ای وقت عصر و وقت العصر مالم نصف الشمس و وقت نماز دیگر
 از ابتداء کشتن سایه مانند رازی شخص است تا مادم که زرد نشده است افتاب و این وقت اختصار است
 که اگر ایت ندارد و وقت جواز تا وقت غروب است و مراد با صفر از شستن و بغير تفسیر و در افتاب است چنانکه
 چشم در دیدن او خیره نگردد و نیز بغير تفسیر شعاع افتاب که بر دیوار افتاده است چنانکه باید
 و بدانکه مذکور شد و ابی یوسف و محمد و زفر و جبرائیل است که آخر وقت ظهر تا رسیدن سایه مثل
 مثل قامت وی بعد از وی وقت عصر است و این حد و دلیل اثبات است و در و تیر از امام ابو حنیفه
 نیز میخاست و بغير گفته اند که فتویٰ مبرین است و مشهور از مذاهب می باشد و گفته است که وقت
 ظهر تا رسیدن سایه است به مثبته دلیل ایشان در بابیه گفته که حدیث ابرو ابی الطاهر که سایه
 دارد برابر او ظهر و اندر حرور و بارشان وقت رسیدن سایه مثل است پس در حدیثی تمارض اندر حدیث
 در وقت که وقت بشک در گذرد و دلایل دیگر نیز در شرح تحریر یافته است و گفته اند که مختار است
 بگذراند و عصر مثل نشستن میکنند و اما علم و وقت صلوة المغرب مالم غیب
 الشفق و در غروب افتاب است تا آنکه غایب شده است شفق و شفق نزد اکثر ائمه مختار است
 از سرخی که در غروب افتاب است تا آنکه غایب شده است شفق و شفق نزد اکثر ائمه مختار است

علمای یقینی که بعد از سرخی پیدا کرد در دایمی از او حقیقت نیز بر خاست و دلایل جانبی شرح دیگر
کرده شده است و در دایمی از امام احمد در سفر حرمت معتبر است و در حضر پاهن بخت حج میماند
با خدای حایلین نظر بآنکه در حضر کاهی نزول میکند حرمت پس می پوشد از ادوار تا و کمان برده میشود
که غایب شد و چون غایب کرد پاهن تعیین سکود غیبت ان پس شغی نزد وی نیز حرمت و کمال اعتنا
کرده است پاهن از جهت بودن وی قبل بر غیبت حرمت و بالجه احتیاط در حق موزب اعتبار است
و در حق عشا پاهن تا آنکه در وقت خود واقع گردد بقیع چنانکه در ظهر و عصر گذشت و نزد امام شافعی
جدید وقت موزب معتبر و وضو و اذان و اقامت و سج رکعت است و افعی که از ایدیه شباعت
که یک که اگر معتقد چند لکه که بوی شدت جوع دفع توان کرد نیز اعتبار کنند و در نباشد دلیل این قول نیست
که جبرئیل آنرا در هر دو روز در یک وقت گذارد و اگر وسیع و معتد بودی چنانکه وقتهای دیگر نماز تا بانی
کردی و در قول قدیم موافق ایبه دیگر است و شیخ محمد الرین نووی گفته که عادت صحیح مصر است بقل قدیم
و اختیار کرده اند از ارباب رای شافعی مثل خطابی و بیهقر و غیره الی و مختار بعضی نواز حدیث است و العلم
و وقت صلوۃ الغشا الی نصف الليل الا وسط و وقت نماز خضن از غایب شدن شغی تا نیم شب است
بعضی شب بی زیادت و نقصان و طبعی گفته که مراد مقدار نیم شب متوسط بعضی معتدل است و از
و نه کوتاه و قول اول ظاهر است به نصف شب معتدل شش ساعت پیش ساعت یا خبر باید کرد
و این دو ثلث کوتاه ترین شبها بشود و ثلث شب در از ترین شبهاست و عکس این اولی در شب
فانهم در هر تقدیر این حد وقت مختار است و وقت جواز تا قبل طلوع فجر است و وقت صلوۃ
الجمع من طلوع الفجر تا م تطلع الشمس وقت نماز باید از بر آمدن جمع صامت تا آن زمان که
نیز بر آمده است افتاب و ظاهر حدیث در اینست که وقت جمع هر دو اختیار است و بعضی گفته اند که وقت
اختیار مکه سفار است و جواز وی وقت جواز است فاذا طلعت الشمس فامسکوا
چون بر آید افتاب یا زمان از نماز تا نماز تطلع بین قرنی الشیطان
میان دو شاخ شیطان یعنی دو جانب سروی چنانکه آمده است شیطانی است که در هوا افتاب و نزدیک

افراد در خیال خود

نیکو دانند سر خود را بوی و هم چنین وقت طلوع و غروب پس می باشد در مقابل کمر می پرستند قیامت
و واقع می شود سجده کفار بوی می باشد و خیال احوال خود که آن عبادت برای او می کشد بوی
او سجده می برند پس نمی کرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم امت خود را از نماز کردن در وقت نماز عبادت
پرستند کان حق در غیر وقت عبادت پرستند کان شیطان باشد و بدین خاطر موصوفت باشند
و در میان معتز قرآن توجهات دیگر نیز کرده اند که در شرح مذکور مذروه مسلم ^ع بریده قال ^ع
سال رسول الله گفت بریده که مردی بر سید پیغمبر خود از اصابه الله علیه و سلم عرف الصلوة از قبل اوقات
نماز که اول و آخر وقت هر نماز چیست فقال له حصل معنا هذا یعنی التوجه من کیف آنحضرت هر نماز را بگوید
با نماز درین دو روز تا بنجام تمام ترا اوقات نماز را را فلما زالت الشمس امر بلال ان یسجد ^ع و یسجد
فرمود بلال که اذان گوید فاذن پس اذان گفت بلال ثم امره پس فرمود او را که بکشد سر را در فاقام ^ع
پس بکشد بر آورد ظهر را ثم امره فاقام العصر پس امر کرد بلال را بکشد بر آورد عصر را و اشتم نفقه بقیه
نفقه و حال آنکه انقباب بلند سفید پاک بود از آلاش زردی و دیگری درین حدیث ذکر مثل با مثلین نیست
که ارتفاع و پاض متفاوت در مثلین نیز می باشد ثم امره فاقام المغرب سر فرمود او را پس بکشد بر آورد
حین غایت الشمس بخام فرود آمد انقباب غیر مجرور و رفیق بی تأخیر ثم امره فاقام العشاء پس امر کرد او را بکشد
بر آورد عشاء را حین غایت الشفق بخامی که ناپدید شدن شفق ثم امره فاقام الفجر امر کرد او را پس بکشد بر آورد
فجر را حین طلوع الفجر بخامی که برآمد صبح صادق درین روز بگذارد آنحضرت صلی الله علیه و سلم نماز را اول
وقت تعلیم کرد که اول وقت نماز که است فلما ان کان الیوم الثاني یسجد ^ع شد روز دوم امره فاجز
بالفجر فرمود او را بکشد که اینند وقت گفت بزدی کن در کله اوردن ظهر فاجز بهما پس می کرد در آن
فانتم بهما پس یادتی و مبالغه نمود در سر کردن اینند وقت چنانکه شست و پخت کرمی تمام حقوق مدینه است
و مبالغه در آن بخت تاخیر از اول وقت بود برای تعلیم اخذ وقت چنانکه در ذکر نماز که کردند
و اگر او را بگوید چنانکه شدت حرارت واقع چنانکه باید دیگر است و مانده در آن سال
او افضل باشد بر آنهم در شرح سخن در باب تعجل الصلوة نباید و صلی الله علیه و سلم نفقه گذارد

انتهی

کرد و جامع معتقد است که جامه چون بلبید کرد و پاک نشود مکر شستن بخلاف فعلیست که جماعه از
تابعین بر آن نیستند اندک پاک می شود بلکه اگر به نجاست رطب باشد بنا بر قول امام شافعی و ابی یوسف
مطلوب شد و او مالک و احمد و اکثر مذنبی و ابو داود و الدارمی و قال و گفته اند ابو داود و دارمی که
المرأة امر ولد لابیهم ابن عبد الرحمن بن عوف آن زن که بر سید از امام مسلم این سلسله امام ولد است
مرابراهم بن عبد الرحمن بن عوف را پس آن مرأة مجهول نباشد و این حدیث مطعون نگردد
القدم بن محمد یکسر یکسر اصحابی است محدوده در اهل شام نزول کرد و محمد و او فزون
گردد در آنحضرت از گنده رو است بکنند از آنحضرت و از صحابه روایت میکنند از وی جمعی از
تابعین روایت با شام سنده اربع و ثمانین قال فی سوال گفت نمی کرده است پیغمبر خدا صلی الله
و سلم عن یس جلود السباع از پوشیدن پوستهای درندگان بنا بر حدیث دیگر و مانند آن
و اگر کوب علیهما سر از شدن بران پوستها را گسترانیدن آنهاست و زیر و نشستن بر آنها با
بر زیر این از جنس سواری کردن و علت نهی آن گفته اند که آن از میرت چهاران و داب است
بس نهی تنزیهی است و بر قول کسی میگوید موبها می میته بخور است و پاک میگردد و بد باغت نهی
تخریجی نیز می تواند بود و او و النسائی ابو الملیح یفح میم بن اسامة عن ابی بنه النبی صلی الله
علیه وسلم انه نهی عن جلود السباع روایت است از ابو الملیح که نام وی عامر بن سامنه بن عمر هذلی
است و از ثقات تابعین است و پدر او اسامة از صحابه است که آنحضرت منع کرد از پوشیدن و در دکان
رواه احمد و ابو داود و النسائی و تمی از جلود سباع شامل است پس از آنرا شش و کوب بران و از آن نزدی
والدارمی آن گفتن در برین روایت مخصوص با فقر اشش کرد و ابو الملیح آنکه نهی جلود السباع
در روایت است از ابی الملیح که وی مکرده داشته است بهای جرمهای درندگان و این روایت
ابو الملیح است و بعضی قید کرده اند که مراد پیش از بد باغت است که بخت نجاست بخورد
و حرام داشته است و در نسخه اصل در اینجا یافت است و در حاشیه نوشته اند
اللباس و میسند و جید روایت کرد این حدیث را از نزدی

شیخ

عبدالله بن عکرم بلفظ تصغیر بنضم عین فتح کاف جاهلی اسلام است که دریافت است زمان
سعادت نشان آنحضرت راوشناخته شده اورا روایت دروایت و اختلافا در روایت
وی و صحیح است که تا بمراسم قال انا کتاب رسول الله گفت آمد ما کتاب پیغمبر خدا صلی الله
عبره وسلم ان لا یشفقوا من المیتة که بودند نشود از خود مرده با نام و الا نصیب به دوست و زبانی
رواه الترمذی و ابوداود و النسائی و ابن ماجه این حدیث نیز از ابن مسعود بنابر اهل مدینه
امام احمد است آن که جلد میته را طاهر نزارند اگر چه جلد بی روح باشد و در صحت احادیث وارده
در طهارت ان تکلم کنند و بعضی از ایشان که التزم صحت آنها بکشد عموم قرآن را که فرموده
حرمت علیکم المیتة نیست تخصیص نکنند و گویند که مقصود حرمت هر جزء است باجمه قصد دارد است
و مقصود از اناب اشفاق بدست جنای که مقصود از لم اکل است و حدیثی از ابوداود نقل کنند
که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و سلم که هر زحمت کرده دود شما را در جلود میته و چون بپایند
شمار کتاب بنه سوخته نشود از میته با نام و در پی این مشهور است که نبی بعد از رحلت و حق
است که احادیث طهارت بعد از دباغت بسیار اند و هنوزند که بمثل ان زیادت بر کتاب
می توان کرد و اناب نام جلد است پیش از دباغت و خود در حدیث بخاری و مسلم آمده که حرام از میته
اکل است نه همه چیز چنانکه گذشت و جمهور اهل مذاهب امام احمد و محققین ایشان نیز همین عین اند
که طهارت و حدیث عبدالله بن عکرم ضعف و اضطرابی دارد که مقاومت باین حدیث نمی تواند
کرد و در صحت او نیز سخن است صحیح است که وی تابعی مختصم است و الله اعلم و مؤلف بعد از این حدیث
که دلالت دارد بر نجاست اناب میته احادیث که آورده که دلالت دارند بر طهارت ان بعد از دباغت
اشارت باینکه مراد درین حدیث که اناب پیش از دباغت است پس گفت علی عایشه رضی الله عنها
را بعد صلی الله علیه و سلم امر ان شیء یجلود المیتة اذا دفنت گفت عایشه که آنحضرت
بشئ بیف کردن بجرمهای میته و حتی که دباغت داده شوند و ابی بلطعه منع
امراستجاب بنه مراد دارند صورتی دارد و الله اعلم و رواه مالک و ابوداود

عایشه رضی اللہ عنہا ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم امر ان یستنجی بجلود المیتہ اذا وضعت
کففت عایشہ کہ انحضرت امر کہ در بطریق اباحت یستنجی کردن بجز مای میست و وقتی کہ دباغت داده
شوند و اگر بلا خطر منع از اضاعت و اسراف امر استحباب نیز مراد دارند صورتی دارد و اللہ اعلم
رواہ مالک و ابو داود و یسمنہ قالت مر علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم رجال من قریش کففت
کہ کشتند بر انحضرت چند مرد از قریش کہ بچہ درن شاة بهم مثل الحمار میکشیدند کہ سفند مرده کشتند
بود مانند خرد و ضحاک بجهت کلافی تا فریبی با بسبب اما سیدہ کی فقال لهم رسول اللہ کففت
مرایش را بغیر خدا صلی اللہ علیہ وسلم لو اخذتم اما بها کاشکی میکشید شما بوست اورا قالوا
انہا میتہ کففت کاین شاة خود مرده است بوست اورا چگونه گیریم فقال رسول اللہ صلی اللہ
علیہ و آلائہ و سلم لا تقربوا کففت انحضرت پاک میکرد اند از اب و قوط بقتلین برک درخت
سلم کہ بوی بوست پیرانید روان احمد و ابو داود و سلم بن المحقق یغنیم فتح حاد و مملک
مورده شده و غلب بر زبان محمد بن فتح باست صحابی است محدوده و بصرین روست میکنند
از وی حسن بصری و غیر وی قال ان رسول اللہ کففت کہ بغیر خدا صلی اللہ علیہ وسلم چا و فی غزوه تبوک
آمد در جنگ تبوک کہ نام موضعی است در جانب شام و اخر غزوات انحضرت در سال ہجری علی
اہل بیت آمد بر اہل خانہ فاذا قریۃ معلقہ لیس ناکہ مشکلی او نجس بود فقال الما و لیس لطلید انحضرت
آبر افکارو اگر کفشد اہل ان خانہ ما رسول اللہ انہا میتہ این قرہ از بوست میستہ است کہ دباغت داده
نقدہ است قال دباغت طہور را فرمود انحضرت دباغت دادن او پاک کننده است رواہ احمد و ابو داود
الفصل الثالث امرأۃ من بنی عبد الاشمل قال کففت روایت از زنی از قبیلہ عبد الاشمل
بجہت و معلوم نیست حالی کہ گفت کفتم یا رسول ان لنا طریقا الی المسجد منسجہ بکبر ما را
راہی است جبوی مسجد کعبہ مکلف بفعل اذا مطرنا لیس جکونہ احتیاط و احتراز از کثرت کثرت
میشود و کثرت گفت ان نزل فقال کففت انحضرت البس بعد ما طہروا مسجد را
بعد از آن راہ کند راہی دیگر کہ خورشید پاکیزہ تر باشد از آن قبلہ را

نموده بپوشیدن راه پاک بعد از وی می آید مقابل است باین راه که گفته است یعنی از آن راه
 گفته که نجاستی می رسد براه پاک می آید از آن نجاست پاک می شود چنانکه در حدیث بسیار است
 و ام سلمه که گذشت الا که درین حدیث ذکر تعلیم ثواب نیست و احتمال هر دو دارد و نیز بقرینه
 خط ظاهر شود که بطوبی در نجاست باشد و الله اعلم و راه بود او و عبد الله بن مسعود فرمودند
 قال کما مضی مع رسول الله کففت این خود بودیم که نماز میکردیم با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 من الموضع و وضو میکردیم یعنی نمی شستیم عضو را یا جامه و تعلیم از او داده شدن نجاستی که در جای
 بی سر کردن بودی و راه الترمذی این نیز محمول بر حضری خشک از نجاست خواهد بود که معلوم شد
 نه ترکم آلوده میشد چه شستن از آن جمع علیه است چنانکه گذشت ابن عمر فرمودند عنهما قال
 كانت الکلاب تقبل و تدبر فی المسجد فی زمان رسول الله کففت این عرب بودند سگان که پیش می آمدند
 و پس می رفتند یعنی آمد و رفت میکردند در مسجد در زمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بگویند و بپوشان
 ششیا من ذلک پس خودند اصحابی که باشند چنانکه از آداب از جهت آن راه البخاری
 و ابن برقیه بری که سگان و گفته اند که این در ابتدا می سلام بود بر اباحت اهل بیت پس از آن وارد شدند
 امر بشکیم مساجد و نظیر آن در حقیقت آن از در آمدن کلاب حیوانات و ساختن درها در بندها
 تا آنکه بیک قتی اگر کردند بکشتن سگان ابرا قال قال رسول الله لا یس منزل ما یوکل لحمه و ذر
 است از برای ابن عارب که صحابی مشهور است گفت فرمود نیست پاک بول آنچه خورده میشود و گوشت
 می و فی روایت در در و است جابر بنخین آمده که قال کففت ما اکل لحمه فلا یس بول حیضی که
 خورده میشود گوشت و می نیست پاک و راه احمد و الله اعلم و مسک کرده است بظاهر این حدیث
 قال است بطهارت بول ما کول اللحم چنانکه مالک و احمد و یوسف از شافعی آن فرمود ابو حنیفه و یوسف
 است شافعی است از جهت تعارض آنما و شاید که تاویل نمزد ایشان است که باس عظیم ندارد
 و احمد و یوسف در جای بود که جانب نقیض حکم اولی و اخری است و الله اعلم و راه احمد و الله
 بدانکه مسح موزه جایز است نیست و اخبار و آثار مشهور است

عبد الله بن مسعود
 فرمودند

بول او

تا آنکه هر که اعتقاد آن کند مبتدع است که انبی الهی و تصریح کرده جمعی از خطاط که حدیث مسیح
 علی الخضر بن اتر است و جمع کرده اند بعضی از محدثان را بیان آنرا از صحابه از هشتاد و در که شش و اند و شش
 بشهره از ایشان اند و این عبد البر گفت نمیدانم که از مسیح کی از علما سلف انکار آن کرده که انبی الهی
 الدنیه و حسن بصری گفته که در یافتن مفسد و بفر از صحابه را رضی الله عنهم که همه اعتقاد میکردند مسیح خضر بن ادرک گفت
 که می رسد گفت برابر که قبول ندارد مسیح موزه را زیرا که اناری که در وی آمده در حیرت اتر است و امام ابو
 گفته که قابل نشد مسیح موزه تا آنکه احمد بن حنبل را مانند روشنی آفتاب بعد از آن بدانکه مسیح کردن بر موزه
 مبتدع است اما اگر اعتقاد دارد و مسیح کند از جهت اخذ بود میت با جور باشد و در مذهب لیدیه گفته
 که علما از اختلاف است که مسیح کردن فاضله است از جهت رد بر اهل بدع از رد نفوذ و خوار که طعن میکنند
 و فتاوی در مذهب امام احمد همین است و امام نووی گفته که مذهب اصحاب است که غسل افضل
 از جهت بودن وی اصل ابشر طاکه ترک ندهد مسیح را و در ردی از امام احمد در برابر از جهت
 و در و شریعت هر دو صاحب سلف السعاده گفته که مر اخفرت را تکلف نبود در مسیح جانینی
 در مسیح و در غسل اگر موزه پوشیده بودی کشیدی تا بای بشوید و اگر بای بر نه بودی موزه پوشیدی
 تا مسیح کند و علما از اختلاف است در آن و حسن بن علی الهانست که موافق مذهب باشد اشعری
 الاذکار شرح بضم شبن مجرب و فتح رابن ثانی بهرزه در آخر و اگر بای را بعدین است و زمان فوت را در فیه
 اصحاب ائمه المؤمنین علی است تفاوت دولاد و در زمان اخفرت است و پدر او ثانی صحابی است
 و اخفرت او را کنی بابو شرح ساخته قال سالت علی بن ابی طالب ضراعه عنده عن المسیح علی بن
 گفت پرسیدم علی بن ابی طالب از مسیح کردن بر موزه که حکم آن چیست فقال جعل رسول الله یسئلت
 علی کرد انید بغیر خدا اصلی احمد علیه سلم ثلثه ابام و لیا لیس للمسا فوسر و در و شبهای سر و در مسیح را
 بوم و لیدیه ملایم و دیگر روز دیک شب رفیق را و راه مسلم و المیزین شوانه غزاه
 است از غزوه بن شب که صحابی شهر است که وی عز کرد و در غزوه بن شب
 و غزوه بن شب که آخر بن غزوات اخفرت قال المیزین فیه بن شب

در مذهب گفته که هر که اعتقاد دارد که مسیح

بر موزه طایفه
 بایا شستی اوست
 که ن فاضله

[illegible]

رکعت فلما أحسن البني بسج كاهه كاهه شدة بمصر صلى الله عليه وسلم ذهب بنا فخرت كبره شدة
 ان حضرت با مات پیش ایستاده باشی فاما ایس شارک کرد حضرت بجانب عبد الرحمن بن
 که پیش ایستاده باش و بجای خود باش فانه البنی بس دریافت پیغمبر صلى الله عليه وسلم احدی الی کتب
 یکی از دو رکعت با عبد الرحمن بن عوف فلما سلم قام البنی صلى الله عليه وسلم وقت موبس کذا ریم ما
 رکعتی را که سابق شده بود آن کثرت مارا و اذ کذا رده بود امام با قوم جناس که حکم موقوف است
 ر واه سلم و از بن حدیث معلوم شد که حضرت پیغمبر صلى الله عليه وسلم بعضی اصحاب را گفته کرده است
 و مجموع آن دو بار است یکبار دیگر بای بکر مدین کرد در مثل همین گفته که بعد از آن بن عوف کذا رده
 آنکه در مرض ایضا که انجا امام انحضرت بود و ابو بکر مقتدی بوی جناس که در محل خود تحقیق یافته است
 ابی بکره عن النبی صلى الله عليه وسلم انه نزل فی بعض فرقة امام البین
 و لم یجمع یوما و ليلة ابوبکر بنا و در اخر صحابی ثقیفی که نام او ثقیف است بضم نون و فتح فاء و یسکنه
 از انحضرت که رخصت کرد برای مسافر شبها روز و در مقیم را یک شب روز و اذا نظر فلیس فی غیره مکرر طه
 کرد پس میشد هر دو موزه خود را ان یسج علیها که مسح کند بران در وضو می که بعد از بن خواهد کرد
 ر واه الاثر من فی سفرد و است کرد ان حدیث الاثر من بنا و مثلثه درین خود و ان خزیمه و الدار قطنی
 و روایت کرد ان خزیمه و دار قطنی و قال الخطابی هو صحیح الا سناد و گفته است خطابی که این حدیث
 صحیح است سنادش که از فی السقی انجین است و منتظر که بضم هم و سکون نون و فتح فاء که نام کتاب
 خطابی است صفوان بن عسال یفتح عین مملد و بن شده صحابی است ساکن کوفه و دوازده
 غزوه کرده و گفته اند که عبد الله بن مسعود از وی روایت کرده قال کان رسول الله صلى الله عليه وسلم یأمرنا
 اذا کنا سفر اقلت بود انحضرت که امر میکرد ما را وقتی که مر بودیم ما مسافر و سفر یفتح عین سکون فاء
 مسافر است جنانچه صحیح جمع صواب و کب جمع را کب ان لا ینزع خفافنا بکثر جائز است
 که کتب بر دای خود را از پایماند روز و شبهای آن الا من جناسه بکراغه
 درست است و روزها باید کشید و لکن من خفا و اوج نوم و لیکن در وقت که

و لكن من غايط بول و نوم وليكن من وضو كردن از غايط و بول و گوشتي بايد شسته و سبزه مسج بايد كرد و درين
عبارت بحسب قاعده عربيت كلاهي است كه در شرح از ايمان كرده ايم رواه الترمذي و النسائي و
المغيرة بن شعبه قال مضاءت النبي كفت وضو ساز اينديم منبر اصلي امير عليه السلام يعني تخيم ابي عبد الله
شريف وي في غزوة تبوك در جنگ تبوك فصح علي اخففت و هم غلبه پس مسج كرد اخففت بالاي موزه
كه بر پشت قدم است و پايان از اكه جانب پايان قدم است رواه ابو داود و الترمذي و ابن ماجه
و كفت الترمذي هذا حديث معلول ابن حديث معلول است و دروي اسباب و عدل است كه فاج
در صحت ان و كفت كه وسالت اباز عده و محمد يعني البخاري عن هذا حديث و برسيم اباز عده را كه
از كسار ايم حديث است و برسيم بخاري از ابن حديث كه يا محبت و لم يثبت لابي بصحيح كفت
ابن دو امام كه اين حديث صحيح است و كذا ضعف ابو داود و هم من تلضعيف كرده است ابن حبان را
ابو داود و وجه ضعف اين حديث و وجه كفت انديكي اكه اتصال اين حديث بخبره ثابت نشده است
بلك بواحد بر وزن خرا و كه كاتب و مولى بخبره بود وجه بكار اكه روايت كرده است در اثر ابن يزيد
از رجا بن حبه و كه كاتب بخبره و ثور سماع ندارد از رجا در اكثر طرق بخبره مطلق واقع شده است كه
مسح علي اخففت في ذكر اعلی و اسفل و در حديث آينده آمده است مسح علي ظاهر هاترين اين حديث
اضطر الى است و اين خبر از اسباب قاضيه در صحت و هم ان قال ابي النضر امير عليه السلام مسح
علي اخففت علي ظاهر هاترين و هم از بخبره بن حبه است كه كفت و بدم اخففت را مسح ميكرد بر بوزن ظاهر
رواه الترمذي و ابو داود قال موصاه النبي صلى الله عليه وسلم مسح علي الجورين و النعلين و هم
از بخبره است كه كفت بخبره وضو كرد اخففت و مسح كرد بر جورين و نعلين رواه احمد و الترمذي و ابو داود
و ابن ماجه جورين موزه كبر بالاي موزه پوشيده شود تا پاشنه از رجا موقوف و موقوف بر كوفت
در اين امام از جوهري مطري آورده كه موقوف موزه كوتاه پوشيده ميشود بالاي موزه و در
پوشيده ميشود بالاي موزه در بلاد باره مسح بر جورين و نعلين پوشيده شود
ساخته جاز است نزد محمد و ابی يوسف مطلقا و نزد امام ابی حنبله اگر كشتن

[illegible]

انحضرت برای حق ان توقفت نمود انحضرت برای حق این توقفت نمود مردم بادی در آن
 منزل آب نبود و با خود آب نداشتند پس این مردم نیز ابوبکر صدیق و گفتند غی می کنی که هر که عا
 نکا داشت پیغمبر خدا را و مردم را پس ابوبکر و انحضرت سر خود را و مردم را و شمشیر بر آب کشید
 مرا ابوبکر صدیق گفت مرا ابوبکر گفت که دوستی تو پیغمبر خدا را و مردم را آنچه خدا خواسته که بگوید و طهری
 بدست خود در تیسگاه من و شوالستم چند بخت خواب کردن انحضرت بران من پس انحضرت
 و صبح کرد پی آب پس فرستاد خدا این آیت تیمم را پس گفت اسید بن حضیر بنیت این نخستین بخت شما
 در دین ای آل ابوبکر در اسلام عایشه میگویی پس بر خیزانید نه شتر را پس انتم کردن پس در آب
 شتر و در حدیث دیگر آمده که عایشه بعاریت گرفت قلاده را از اسما و بنت ابی بکر پس کم شد
 قلاده پس فرستاد پیغمبر خدا اصلی الله علیه و سلم مردی را بخت ان پس یافت مردم را وقت نماز
 پس بگذاردند نماز پی و وضو و شجایت بردند بحضرت پس فرستاد خداوند تعالی آیت تیمم را پس گفت اسید
 بن حضیر بعایشه جزای خیر و هدیه ترا خدا این ای عایشه بخدا کند فرد دنیا مگر ترا امری که ناخوشی در ای
 آنرا اگر آنکه خداوند تعالی آنرا برای تو و برای مسلمانان خیر دیگر بد آن که علما را اختلاف است
 در آنکه تیمم دو ضربه است یکی برای وجه دوم برای هر دو دست تا پنج یا یک ضربه است برای روی
 و کفهای است و اول قول ابو حنیفه و صاحبیه و مالک و محفوظ و مختار از مذاهب شافعی و بعضی اصحاب
 احمد بن حنبل است و قول علی بن رضی و ابن عمر و حسن بصری و شعبی و سالم بن عبد الله و سفیان ثوری
 و اکثر علمای اعصار و اصحاب و ثانی مذاهب مشهور امام احمد و قول قدیم شافعی و قول از عطاء و کحول
 و از داعی و اسحاق بن راهویه و ابن جریر و ابن المنذر و ابن خزيمة و جراحان از اصحاب حدیث
 و در هر دو جانب احادیث واقع شده چنانکه در کتاب بیاید و محدثان میگویند که احادیث
 و این دو اصم و اتوی است و تحقیق آنست که احادیث مذاهب اول نیز صحیح اند و احادیث ظاهر
 در این است پس این حدیث یا آنچه در کتاب ما آمد این حدیث در شرح تفصیل ذکر کرده شده است و الله اعلم
 بحکم الله و رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم فضلت علی بن
 ابی طالب

برانوی نهاده بخواند بگویند که ابوبکر
 عا نکا داشت پیغمبر خدا را

و عایشه و تابعین و غیر ایشان متفق علیہ علی بن سیدہ کل قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انما الماء من الماء و گفت
ابو سعید خدری گفت آنحضرت نیت آب یعنی استعمال آب واجب مگر از آب یعنی خروج منی و آب سلم
البین حکم این حدیث بی انزال غسل واجب مگر در پس بین دو حدیث تعارض باشد و اشارت کرت
مؤلف بحواب آن بقول خود قال الشیخ الامام محی السنه رحمہ اللہ بذل منسوخ گفت محی السنه ارجح است انما الماء
من الماء منسوخ است چنانکه از ابی بن کعب روایت است که این شخصی بود در اول اسلام بعد از آن که می
از آن و ترمذی گفته همچنین است کرده اند بسیاری از صحابه که این را ابتدا اسلام بود بعد از آن منسوخ
و حکم شد که چون آب مرد در فرج زن درون نیت و انقضای حیض باشد غسل واجب است انزال شود یا نه
و قال ابن عباس و گفتن عباس که این حدیث انما الماء من الماء و فی الاحتلام در شان احتلام است
که بی دیدن تری در وی غسل واجب نمیکرد اگر چه خوانی که دیده و لذتی که چشیده یا در او در بیرون نیت
احتیاج بقول شیخ نباشد و حق آنست که این حدیث مطلق است چه احتلام و چه غیر احتلام و لیکن حکم
اسلام بود پس از آن منسوخ گشت و او ترمذی روایت کرد از حدیث را که ابن عباس گفت انما الماء
فی الاحتلام ترمذی و لم اجدہ فی الصحیحین و فرمایم از او در صحیح بخاری و مسلم این اعتراض است از بعض
بر صاحب مصابیح که این حدیث را در صحیح آورده با آنکه در صحیح نیست و جواب این اعتراض است
که مصنف این قول ابن عباس را از برای دفع تعارض حدیثین آورده است نه بان طریقی که حدیثی است از صحیح
که در باب آورده و علی ام سلمه قالت قالت ام سلمه کہ گفت ام سلمه که گفت ام سلمه که مادر
بن مالک است رضی اللہ عنہا رسول اللہ لا یستمر مرء حتی یبرئ منی کہ خدا شرم ندارد از کفین حتی در رسیدن
آن یعنی بنی کرده از حیض و شستن از پیر رسیدن حق و این توطئه و اعتدال است ازین حواله که در فعل علی
من غسل اذا احتلمت لم یغسل من حیض و رسیدن حق بر سر برسم ایامت بر وزن غسل
و متنی که احتلام کند و خواب نمید چنانکه روان می بیند قال نعم گفت آنحضرت از وی است غسل را
احتلام کند و خواب بیند چنانکه او را است الماء چون بر پند ابراجا حکم بود
ام سلمه و جهابیران شید ام سلمه بر وی خود را بخت شرم و قالی گفت آنحضرت

ترتیب یکنیک خاک الود با دوست تو اصل معنی این ترکیب دعاست بذل انفسا و بجز این چنین
زبان زد عرب شده که در وقت تعجب و مذمت این عبارت را اطلاق کنند و تحقیق معنی از امر او
ندارد و در او نیست که عجب از تو ای ام سلمه که چنین میگوی و بغیر است خود در یک یکنیکی که در زن آب
می باشد چنانکه مرد اگر زن را آب بخت فهم شبیهها و لکن بجز چیز دیگر سبب مانند می افتد زن را
او مسی علیه السلام حدیث در صحیح بخاری و مسلم هر دو مذکور است و زاد مسلم بر او ای ام سلمه زناده که
مسلم برین مذکور بر او ای ام سلمه این عبارت را که آنحضرت فرمودان ما، الرجل غلیظ البصر یستری
آب مرد وسط است و نمید و ما، المرأة رقی الصف و آب زن شگاف است و زود بین است و علی او بین پس
هر که ام از آب مرد وزن که بالا براید و غالب کرده و بیشتر در رحم افتد بکون منزه بشود می باشد
از آن مانند شدن فرزند اگر آب مرد بیشتر افتاد و یا غالب شد فرزند مانند پدر افتد و اگر آب زن
بیشتر است یا غالب مانند مادر شود و عایشه رضی الله عنها قالت کان رسول الله یومئذ
صلی الله علیه وسلم اذا اغتسل من اجنبی جرن غسل میکرد از جنابت بدو و غسل میداد آغاز میکرد
می نشست هر دو دست را اثم یومئذ للصلوة بستر وضو میکرد چنانکه وضو میکرد برای نماز ظاهر این کلام
و دلالت دارد بر پیشین بیا پیش از تعیین آب بر بدن و حدیث آمده از عیسی بن رضی الله عنها صریح است
در تأخیر آن از آن غالب هر دو میکرد چنانچه جنس مذرب ما، جاز است از جهت حدیث عیسی و
در هر ادب گفته که تا بر غسل چنانچه نیست که بامیاء و محل الود کی اند باب و کل دلای پیشین آنها
فایده ندارد و اگر فرض بر بخت و سنگ باشد بیشتر بشود تا بچیز کند و مجمل حدیث این می تواند بود
و الله اعلم و نیز دلالت دارد بر سج کردن سر درین وضو و عیسی است ظاهر روایت از امام احنوف
رضی الله عنه و در روایتی مسج نیست چه سج کردن فایده ندارد و در غسل آب بجهان می مقدم است
ما است و باقی بعد از وضو سربا که می نشست با بر کیفیت که فرمودم ثم یرجل اصابعه فی الماء
کنایه آن خود را در آب فخیل بها اصول شتر پس فخیل سکره با کفشان تر چنانچه می
نشد غرافت بدید بیشتر بخت بر سر خود گرفت آب بر دو دست خود

از گرفته بجای آن نهاد پس برترین دو چشم او بود و وی برادر او بود عبدعزیز بود از نادانان است
و عترت و ابوقتاوه انصاری علی بن محمد بن ابی حمزه است فاریس بن ابی حمزه حضور وی جدر اختلاف است و مشایخ
او بعد است حاضر شده و مات سنه اربع و خمسين و بعضی گفته اند که در خلافت امیر المومنین علی بن محمد
شاهد او را حاضر شده و معلوم شد که درین حدیث مراد که امیر می از دوست فند بر رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه و سلم اذا شرب احدکم فلا یشرب الا ما یرجون یوشد آب یکلی از شمس باید که دم نزنند در دهن
او نه آب بی اکسیر جدا کردند و ما را از او نه آب چری از دهن و پنی آب نیفتد و بکرات طبع نمیداد و که
در حدیث آمده است که آنحضرت در وقت آنچیزدن نفس من دم را در دست که کوزه را از دهن مبارک جدا
یکصد و آب به نفس میخورد و تمام این سخن بباب الا شرب باید و او را الی اختلاف علمین ذکر پیمینه چون باید
یکی از شما در آنجا نه بس باید که کثیر و الت خود را بدست راست خود از جهت بخا داشت دست راست تو هم
تو است که موضع از برای طیب است و لا تمسح پیمینه باید که استخا نمند بدست راست خود و طوی استخا از بول
معلوم شد چنانکه نه مساس در پیمین لازم آید و نه استخا پیمین و در استخا از غایط امر ظاهر است بی اشکال متعلی
ابی حمزه قال قال رسول الله علیه و سلم من توضأ فلیستثر ثم یرکب وضو کند باید که استنسا کند ثاب
شد بمغیر از نشان و سابقا معلوم شد که استنسا رستلزم استشق است و هر استخا فلیتدر که استخا
بشک و کلوچ باید که کمتر از سه کند و کلام درین گذشت و در تجارت حال حکم بمغیر شکر است و مراد بان استخا
و بمعنی بخور کردن نیز آید از جره بمغیر ذکر و بعضی این حدیث را برین معنی نیز حمل کرده اند و سخن را در فصل اول
از باب ترجمه در کتاب البیاس باید متفق علیه و السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یغسل
فما یحمله انا و غلام بود آنحضرت در می غلام را پس بر میداشتم من و بیکری دیگر گفته اند که مراد بدان
این حدیث که در اواده و موک و فلیس حضرت حواله دی بود و او ملقب باین لقب است و در حدیث
و موک و فلیس حضرت حواله دی بود و او ملقب باین لقب است

بسم الله الرحمن الرحیم

و عادت شریف بود که خادمان عتقه همراه آنحضرت بر می داشتند تا نرم بکنند زمینی سخت را برای بران کاکر
از زمین جدا کنند برای آسایش با ستره کنند در پیش ناز و اغراض دیگر تسبیح بالماء استیجا میکرد آنحضرت بآب
بعد از تسبیح سجاده تا تعلیم مرادت را که شستن بآب بعد از استیجا بکلیج است و فضل است متبع علیه
السلام قال کان ابن مسعود علیه السلام یسبح الله فی یومین و یغسل علی علیه السلام اذ دخل الحلال فخرج غاصه جوی
میخواست که در اید در متوضا، بکشد آنحضرتین خود را از جهت بودن نقش کلین می محمد رسول الله و از آنجا
معلوم شد که داخل متوضا، باید که خبر را که در در نام خدا و رسول خداست و قرانت با خود ببرد و در پیش
گفته که این شامل است اسماء تمامه اینبار اصلوات الله علیهم اجمعین مانند آنکه اگر نام خدا و رسول خدا نام وی
یا جزو نام وی باشد همین حکم دارد و باید دانست که رواه ابو داود و الترمذی و قال هذا حدیث
حسن صحیح و قال ابو داود و هذا حدیث منکر این حدیث را ترمذی و ابو داود و نسائی و ابی کرده اند
ترمذی آنرا حسن و صحیح خوانده و ابو داود منکر گفته و نسائی از هر دو ساکت مانده و فی روایه وضع بدل
نزع و در روایت ابی داود وضع اند به جای نزع میفرماید خدا خاتم خود را و این لازم کشیدن است که از دست
بکشد و بجای مینهد ^{ابو داود} جابر بن عبد الله عن قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا راو البیاض غطی
حتى لا یراه احد کف جابر که آنحضرت چون میخواست صحرا را یعنی بقضا انسانی بیرون میرفت میرفت تا آنجا
که نمیدید او را هیچ یکی از نظر غایب میشد و احتمال دارد که معتر آن باشد که میرفت تا بجای که بعد از شستن
کسی او را ندیدند معنی اول الظاهر و اولی است کما لا یخفی و بر این نفع با و اصل معترضی و اسع است کنایت
یکند بوی از قضای حاجت انسان از جهت است تصریح باسم خاص می تا آنچه آورده اند پسند بگویند
و این عادت ستمره است در شریعت و عرف و عادت نزد اهل معرفت و احتیاط و ادب رواه ابو داود
ابو مسعود عن قال کنت مع ابن مسعود بن ابی بکر علیه السلام ذات یوم یومی قمار و ان یوالی
فما یروى فی اصل حدیث پس آنحضرت زمزم میخواند و در پنج دیوار خیمه ای ایستاد
و احدی که آن یوالی چون خواهد یکدیگر را گفت که بگویند فلیتبدلوا پس باید که طبع کند
و این سخن که چهار روز باشد تا آنکه بر نیاید در شام شده و آنرا رواه ابو داود

نماز عصر درین روز دوم و حال آنکه اوقات بن روز نیز بلند بود و لیکن اخرا فوق الذی کان یا چنانکه در
 پیشتر از آنچه بودی و در این صبح نیست در گذاردن آن در شکله طفا بعد از شستن نیز از رفع می باشد
 و مثلاً نفع بر آن حال میکنند بفرموده روایات دیگر و صلی المغرب قبل آن تعجب الشفق و بگذارد و نیز پیش
 از آنکه غایب کرد و شوق درین عبادت استارتی است تا خیر خوب برین از بسنت باول روزی
 متصل غروب بگذارد و بعد از آنکه پیش از شفق گذارد و فاهم صلی العشاء بعد از غروب ثلث الصلوات بگذارد
 عشاء بعد از فتنه مستقیم یک از شب و در حدیث سابق تا نیم شب و فرمود در هر روز وقت اختیار در وقت
 جواز تا طلوع صبح است چنانکه معلوم شد و نیز در حقیقه تا غروب تا ثلث لیل محب است و تا نیم شب هر
 جواز است بیکر است و بعد از نیم شب بیکر است و نیز در بعضی تا نیم شب بیکر است بی اتم و بعد از نیم
 شب با اتم و صلی العشاء سه و بگذارد نماز باید و در وقت روشن شدن صبح و تا آخر در غم قال
 ابن السبیل عن وقت الصلوة بیکر گفت آنحضرت کجاست آن سوالات کننده از وقت نماز و بیکر است
 ان فقال الرجل انما بیکر گفت آنم و منم یا رسول الله قال قلت صلواتکم من ما را تا نیم فرمود و نماز
 شما در میان این وقت است که دیدید یعنی از آن وقت آخر از آن تا ختمید و ما بین این همه
 رواه مسلم **الفصل الثانی** ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم انشی
 جبرئیل عند الیبت مرتین امامت کرد مرا جبرئیل نزد خانه کعبه و ما بیکر گذارد و نماز دو بار در روز
 فصلی می الظاهرین الت شمس بیکر از دین ظهر را در وقتی که گشت آفتاب و کانت قدر
 است که وجود آفتاب یعنی سایه اصل که در وقت زوال آفتاب می باشد در آن وقت مقدار اند
 نعل از دوال و ظاهر است که مراد عرض شراک باشد و سایه اصل که از افق و ال گویند تلفت کرد
 باعث بار اختلاف گفته و اوقات بعضی بلاد باشند که در وی در بعضی فصول اصلا سایه اصل باشد
 چنانکه در مکة معظمه در نوزدهم سرطان و هر بلندی که در تحت بل کلی بود از جهت بود انما
 و تفاوت آن حسب عرض باشد چنانکه در علم است تحقیق کرد که بیکر از آن
 آنظر بقیاست بیکر در کتب و صلی بی العصر من صراط کل شئی شده و بگذارد و جبرئیل با نماز

عصر را در وقت کشتن سایه هر چیز مقدار آن بخیزد و سایه اصلی و صلیبی بی المنوب صین افطار الصائم
 و بگذارد و باین نماز منوب را در هنگام افطار کردن روزه دار و صلیبی بی العشا و صین غایب الشفق
 و بگذارد و باین عشا را که هنگام نماز باشد شوق و صلیبی بی الفجر صین حرم الطعام و الشرب علی الصائم
 بگذارد و باین نماز را در اول وقت بگذارد و فلما کان الغد صلی بالنظر صین کان غلظه مشدیده چون
 است درین روز نماز را در اول وقت بگذارد و فلما کان الغد صلی بالنظر صین کان غلظه مشدیده چون
 شد و بگذارد و باین نماز را که هنگام نماز بود سایه هر چیز و چندان در بیعت ذکر اصفه و غیره و بوقت
 آن با حدیث دیگر است که مشیت زیادت اند و صلی بی المنوب صین افطار الصائم و بگذارد و باین نماز
 را درین روز نیز هنگام افطار کردن صائم ازین حدیث معلوم گردد که منوب را در هر روز نیز هنگام افطار کردن
 یک وقت است بخلاف نمازهای دیگر چنانکه قول جدیدش فنی است اما در حدیث صلیبی و اشارتی بعد از آن
 است چنانکه گفتیم و صلیبی بی العشا الی ثلث البسل و بگذارد و باین عشا را ثلث شب و صلیبی بی الفجر
 و بگذارد و باین نماز را پس از سحر کردیم التفت الی بعد از آن روی آورد و بجزیل بجانب من فقال گفت محمد
 نه اوقات الانبیا و من قبلک این وقت نماز پیغمبر است که پیش از تو بوده اند که هر کدام از ایشان بعد از این وقت
 نماز شده اگر چه مجموع خمس اوقات مخصوص این است است فافهم الوقت باین هذین الوقتین و وقت نماز
 و وقتی که گفتم این دو وقت است و این دو وقت اول و آخر وقت اند رواه ابو داود و الترمذی
 الفصل
 این شبها بی خبری که تابعی مشهور است یکی از اعلام است و ایما ایشانست در نقد حدیث گفت
 او ابو بکر است و نام او محمد است و اکثر مذکور و کثرت و نسبت میکردان عربین عبد العزیز اخو العنبر شیا
 روایت میکند که عربین عبد العزیز اموی که از تابعین است و احوال وی در امارت و عدالت مشهور و معروف
 است تا خبر کرد که از درون نماز عصر را اندکی یعنی از وقت خستیدارند که تا خبر کرد تا وقت مکروه فقال له
 است در او را عرویه بن الزبیر که از کبار تابعین و خواهرزاده عایشه صدیق و بیگانه و نسبت الی حدیث
 است که گاه بخشای عربین عبد العزیز که چهره شریف و قد و اندک فصلی امام روحانی است
 پس بگذارد نماز پیش از عصر و بعد از آنکه بفراموشی که در آنحضرت را و او تمام نفع نموده و اگر آن روز را

صلی بالعصر صین کان
 رواه ابنه عصر را باین
 یا هر چیز ۲

مقصود شیخ کران حدیث امامت جبرئیل است که بگذارد در روز اول نماز را در اول وقت تمام حدیث
ذکر کند و از جهت شهرت آن در اعتقاد وی و لابد نماز در اول وقت فضیلت دارد و توجیه آن که هر کس
در آن فضیلت منحصری اگر جدا کند تا خبری بود فعال له علم ما تقول عروه یک گفت مرعوه را عمر بن الخطاب
بدان مستند کرد که میگوید ای عروه یعنی روایت حدیث از پیغمبر خدا امری عظیم است و رعایت احتیاط
در وی واجب است که بکشد تا خطا نکند و در هر خطا که پیش میفتد اگر عروه جلیل الشان است مابقی از آنها
مخوان گفت اما غلط شان روایت او را برین تنبیه و تعلیل داشت فقال یک گفت عروه از برای
بیان ضبط و حفظ و تثبیت و حفظ خود که من درین باب علم یقینی دارم و این حدیث را از کسی شنیده ام
که وی از اصحابی شنیده و وی از حضرت رسول شنیده چنانکه میگوید سمعت بشیر بن ابی سواد یقول سمعت
یقول سمعت رسول الله شنیدم بشیر تبعج باصبی ابی سواد که نیز از کبار تابعین است و ابی سواد انصاری از
مشایخ صحابه است و احوال وی در موضع نوشته شده میگوید شنیده ام ابی سواد را که میگوید شنیدم پیغمبر خدا
را صلی الله علیه و سلم یقول میفرمود نزول جبرئیل فامنی فزود جبرئیل من برای تعلیم اوقات نماز پس امامت کرد
مرا فضیلت میگوید پس گذردم نماز با جبرئیل ثم صلیت ثم صلیت مع جمیع من بی عیال ما است که عدد نمازهای
پنجگانه است بحسب بسم الله صابغ صلوته در آن حال است که می شمرده و حضرت بوقت انگشتان مبارک
خود پنج نماز را در پنج پاست و بنون نیز در اینست یعنی شمرده ایم ما بعد اصابع ان حضرت و اول
نخاع هر دست و بر هر تقدیر بقصود این کلام بیان ضبط و ابقان خودش است احوال شیخ را می نویسد
عمر بن الخطاب رضی الله عنه که کتب الی عماره روایت کرده شده است از ابی هریرة عن عکرمه بن
بکانب که شهادت می نمود آن انتم امورکم عندی الصلوة بدستی که مهم ترین کارهای شما نزد من است
و ذکر کلمه عندی برای تهدید و مبالغه است که بعد از سطوت و ولایت عزیزان بودند من خطما
و حافظها حفظ و بیک کسی حفظ کند نماز را و محافظت نماید بر آن نگاه میدارد و این خود را از آن خطما
که بر یاری تهر و پاک است یا مملو از خط یا در شستن و فراموشی کردن یا در آن نماز است در وقت
سجده محافظت ادای او بشراط و ادب و اهتمام رعایت صفات آن یا مملو با دل حفظ احکام ظاهر

ویدوم جم فطرت احوال طبعه در هیچ ضایع نشود و اما کسی ضایع گرداند و هلاک کند ناز را پس وی بر چترهای
دیگر را که چتر ناز است ضایع کند و تر خواهد بود چه هر که بعد از ارکان دین و ایمان است این برادر و برادران
به خواهد بود و دست هم گت آن صلو الطهر آن کان النبی ذی العجا پست نوشت عمری بجنبه محال خود که گناید
ناز طهر را وقت بودن نوزد آن یک که بفرمود زوی متصل بان که اول وقت نذر خواهد بود و این دور ضایع
در زمانهای مخصوص خواهد بود که این جماعه در اینجا خواهند بود و زوال مختلف یکدیگر و با اختلاف یک نذر واه فالت الی
ان مکنون ظلال احد کم مثله ان وقت که باشد سابعی از شما مقدار نامت که آن آخر وقت اوست و بعد از آن
پیش از آنکه بگذارد عصر را و حال که آفتاب بلند می شود و کینه است قدر ما بر الی کلبه فیمین او نذر مقدار آنچه بگذرد و ار
بماند و در وقتیک یا سه فرسنگ اقبل مغرب الشمس و بگذارد و بگوید یا رب و وقتی که باشد که در وقت آفتاب و الوشا و اوقات
الاشراق الی ثلث العین و بگذارد و عشر را و وقتیک غایب گردد و شمس ثالث شب فن نام فلان نامت عینه فن نام فلان
عینه فن نام فلان نامت عینه پس که بگوید که پس خواب بنگار چشم او دعای بدست به پیرایه و بی ادای
بر کسی تقاضی در هزار نماز عشا و پنجواب رود و گمراه باران برای تا بگوید و مبالغه است و الصبح و الخیر و ما و به شکی
و بگذارد نماز صبح را و حال آنکه ستارها پدید آمد و در هم بسته گشت از نایکی است روزه مالک این مسجد
قال کان قدر صلوة رسول الله صلی الله علیه و سلم الطهر فی الصیف بود مقدار زمان که درون آن حضرت نماز است
در تابستان ثلثه اقدام الی خمسة اقدام زمانی که سایه به ساق قدم بود تا پنج قدم و در طهر صیف و ثلثه اقدام الی
همه اقدام و در زمستان پنج قدم تا هفت قدم و زیاده و سایه و زمستان بجهت که صلی سایه درین
فضل بیشتر می باشد و در تابستان کم مخصوصا در همین شهر قم و الا این هر دو وقت برابر است و بر هر قدر این
حدیث صحیح است و در این طهر از وقت زوال ملک شاید که از نصف اول نیز کمتر خواهد باشد و بعد از علم
و قدم عبارت است از هفت یکقامت شخص و طول هر جزو هفت قدم اعتبار کرده اند با اعتبار کلاف است
باب در بیان فضیلت کتاب که از درون نماز را و مذاهب اهل هر دو می مختلف است و نزد امام شافعی نماز
که از درون نماز اول وقت افضل است مطلقا بی تفصیل و ایراد طهر صیف که در احادیث ائم زبان واقع

روشن آفتاب
باز آفتاب
ص

سن

شده و ناکید با خود رفته است نخست است نزد ایشان و آن نیز برای کسی که برای دریافت است راه
دور بود و نه برای کسی که تنها میگذارد و باید سجدی که بر در خود دارد و بعضی شافعی را در آنجا نزل کرده اند که
باید و مذنب مالک نیز در یکسان است الا که بعضی از اصحاب بر در شدت تر متفق اند که اگر ابر بر این افضل دارند
و بخار در مذنب احمد نیز محتمل است و لیکن برید و مذنب وی تحت است مرطوب جماعه را و تقدیم عصر افضل است
نزد ایشان و مغرب را افضل میگویند و تجیل در وی تحت است با جماعه و تا عصر تا سحر است نزد امام احمد
و نزد مالک مبادرت افضل است و اگر بجنبه اجتماع مردم تا غیر کند بکلیت و نزد امام ابو حنیفه ابر و ظهر
و اسفار و غیره تا عصر تا سحر است و تا غیر عصر نیز با جماعه بافتاب غیر راه بنا نیز افضل مبادرت و این سخن
تبعضه با دلائل در حضرت حج احادیث مبین گردانده اند و بدانکه ظاهر کلام بعضی از مسالحن است که گفتند
میکنند و تجیل صلوة و گذاردن آن در اول وقت و وقوع وی نصف اولی
بیتا بر بقیع بین مسجد و تشدید تحتانید بن سلامت بفتح بین و تحقیق لام بپراست از مشا بهر این حال
گفت و دخلت انا و ابی بکعبه االی بمرزاة الاسلام در آمدیم و بر مرز برای برزاه اسلام که از اصحاب است فقال
لدا ابی کیف کان رسول الله کسفت مراد بر مرز مکتوبه بعد عصر ضارضا علیه السلام یصلی المکتوبه میگذارد
نماز فرض را و در وقت میگذارد نماز نیم روز را که میخواهند شما از نماز پیشین و بعد تسبیح بقیع او است
پیشین نمازی که گذارده شد با جبرئیل یا ما است چنانکه گذشت حسین ترخص شمس بنکام لغزیدن و زوال
نیز بقیع آفتاب و لا بد این در غیر صیف خواهد بود از جهت وقوع ابر و در وی قول لا و فعلا و یصلی العصر
و میگذارد آنحضرت عصر را ثم رجع احدی الی احد فی القصر المدینه بستر باز میبکشد یکی را با بسوی خیمه ای
باز خدیو که در نهایت مدینه داشت و شمس حجه و حال آنکه آفتاب زنده کنایه است از گرم و صفار لون
وی از تغییر و زردی و شافعی میگوید که این در وقت رسیدن سایه بشکله غریب باشد و این محل بحث و تردد است
و نسبت ما قال المغرب میگوید بر او میگوید که در آنجا گفت ابو برزخه در وقت نماز و اگر غیر گفته باشد
هم جای آن دارد زیرا که در وی اختلاف وقت نیست و کان سجد ان یؤخر العشاء الی بعد من العشاء و قد
انحضرت که دوست بداشت تا غیر کردن نماز عشاء را که میخواهند شما آور اعمته بفتح عین و مشاه نام ثلث لیل

قال کان یصلی العصر
میں گفت ابو برزخه بگو
میگوید اردم

است بعد از غیبت شقی در اصل میخ تا یکی شلالت و این نامی است که اعراب نماز عشاء ابدان
میخوانند و در اعراد ان نمی واقع شده است و مراد تا آخر ثالث است چنانچه گوید دکان بکره النوم قبلها
و بود آنحضرت که کرده می پنداشت خواب را پیش از آنکه اوردن نماز عشاء و بعد از آنکه در می پنداشت
سجده کردن را بعد از روی و در هر دو خصی است در خواب اگر قصد طلب تحفیف و دفع کسل و حصول نشاط
در نماز باشد خصوصاً در رمضان و در کلام که ضرورتی باشد و لایحی نبود و کان فیصل من صلوة العشاءین
یوسف از اجل جلیسه بود آنحضرت که در یکست از نماز باید ابد و فارغ میگشت از آن در هنگام شناختن مرد
همیش خود را مقصود داشت که شروع در آن در تاریکی میکرد و در آخر فصل غائی بتایید که او سر کرد به بار
و که اوردن نماز فجر در روشنی و بقرابا استین الی المایه و میخواند آنحضرت در نماز باید او شصت است در زیاده
بران تا قصد وفی را دایه و در روایتی ازین آمده است که ولایمائی بتا خیر العشاء الی ثلث الیل و تا یک سید است
از پس که اوردن عشاء را سه تا یک از شب اگر چه ظاهر این عبارت در باب حضرت اما بجای تجارب مشافهات
مزار و چنانکه احادیث بدان نا طعنه و لاجب النوم قبلها و دوست نمیدانست خود بکمال نماز عشاء
و آنحضرت بعد از سخن کردن را بعد از روی و ازین روایت لازم نمی آید که اوست بلام لازم نیست که در هر سجده
بنویسد کرده باشد که اگر دوست نداشتن کنایت از دشمن خواندن باشد معنی علم محمد بن حنفی
بن علی رضی الله عنهم تا بوی است گیت او ابو عبد الله است نه است روایت میکند از ابن عباس و جابر
و بخاری و مسلم از روی حدیث دارند قال سالنا جابر بن عبد الله عن صلوة النبی گفت پرسیدم جابر را
از اوقات نماز پیغمبر صلوات الله علیه و سلم تعالی کان یصلی الظهر بالمهاجرة یسکنت جابر میگوید آنحضرت ظهر را
در نیم روز یعنی بعد از زوال النهار و شمس حقیقه و میگذارد عصر را و حال آنکه آفتاب زنده است یعنی روشن نماند
بود و در حدیث سابقین گفت که بعد از بارگشتن با بر صل زنده بود و از اینجا معلوم شد که زنده که آفتاب روشن
و تابان بودن آنحضرت را بدین وقت نیست و حدودی همان است که بزرگ میگویند چنانکه مذکور است حضرت
و المنوب از او جیت میکند از منور را و وقتی کوی افتاد آفتاب و غروب میکرد و العشاء را از اکثر انیس
تخلی را و از آنجا که میگذارد عشاء را بتایید که چون بسیار حاضری بودند در دم شبایی میکرد و چون کم می بودند

و آخرت

در مسجد و از اینجا معلوم شد که بقصد تکثیر جماعت تا قبل از اول وقت جایز بلکه تجویز و گفته اند که امام چنانچه
و اصحاب وی جمعه علیه السلام التزام اول وقت نمیکند هم ازین جهت است که از جهت عدم فضیلت اول وقت اول
وقت بذاته افضل است و لیکن بعارضین معوجات و دیگر مثل تکثیر جماعت چنانچه در فروع و جود مشقت چنانچه در عشا
تا آخر اول واجب بود و قدره الصبح بخیر و مکمل نماز صبح را در تاریکی اظهار است که این حکمت حضور جماعت کثیر بود
زیرا که صحابه بقیام لب خورده بودند و از خواب ملول شدند و در وقت بخت بعضی بقایای حوائج مندا تفرق
کونه راه می یافت و الله اعلم و غرض از بیان این ترتیب مخلوط به بعضی صحیح و در رد آن بعضی سلیبی است
نیز آمده پسین معلوم شد که این ترتیب است و هر لفظ یک معنی است و بعضی گفته اند که غرض از بیان این ترتیب
است و غرض از بیان این ترتیب است و در آخر وقت غرض از بیان این ترتیب است و در اول شب نیز استعمال می یابد پوشیده مانده است
نقص است در دوام و اگر باشد هم با سقار واقع شده و قول نزد ما راجع است از فضل متوفی علیه السلام
عنه قال انما اصابنا خلف النبي كفت النس بودیم ما چون نماز می کردیم پس سر صلی الله علیه و سلم بالظلمه
در نیم روز نماز سجده علی شاینا سجده میکردیم بر جا می نمود اتفاقاً از جهت برهیز کردن اگر کسی بگوید خود را بخواب
معلوم میکرد و که سجده بر جا مصلحتی بود پوشیده باشد درست است و شافعیان و اهل مسکنند بجا و غیر طریقی
بمعنی اکثر سجده بر خاک میکردند چون زمین بسیار گرم بود و ضربی برای سجده میکردند و نزد ایشان سجده بر جا
که بجهت پیش مصلحت روانیت چنانکه در بیان سجده باید متوفی علیه و لفظ البخاری و مانا که آوردن موقوف است
حدیث را در باب تعجل صلوات باین خیال است که اگر کسی زمین در اول وقت پیشتر می باشد و زمین است
به در بعضی اوقات به در غیر اول وقت نیز زمین گرم می باشد بلکه گرم تر می باشد چنانکه در حدیث
ابن عمر علیه السلام و ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا اشدت الحر فابدأوا بالصلاه
و تکی که گفت شود که می پس بدی کنید بخار یعنی نماز ظهر تا قبل از اول وقت تا بشکند سورت حرارت
و در حدیث بخاری آمده است که صحابه از آن می کردند تا آنها را سایه از زمین می افتاد و آنها چون منبسط است سایه
بعد از زوال در زمان کثیر از وقت بخلاف چندی در باز مانده منار و جز آن که چنانچه از آنها زود بتر نمایان کرد
و از این خود تا پنج قدم آمده و در بعضی روایات آمده که در سایه می نمود و یوازینها می نشستند و دیوارها در آن

هفت کرد و بعضی میماند وقت گفته و محل ایراد بر وقت زوال بجهت برودت و میمنت بکرموت
 است و چنانکه بعضی شایسته اند بعد است بودن او سر تر نسبت با ستوا خلاف تجربه است به دوام
 عجب مؤثر است از قوت ان چنانکه از سر وی وقت صبح نسبت به نیم شب تجربه میکند و هر چند که ان
 نزدیکی آید نیز در باب مواقیت گذشت که در دو بسیار سر کرد و در هدایه میگوید که سخت مگر می
 دیار در وقت رسیدن سایه است بمناسبت لیس ایراد در تاخیر از ان باشد با اجماع حدیث صحیح و مبالغه ندارد
 وارد شده است و آنکه در حدیث جناب آمده که ما شکیست کردیم آنحضرت را از کرمی غیر از برین قول
 نکرد از ما محال است که انما این نشان تاخیر از تمام وقت بود و الله اعلم آنچه امام شافعی میگوید که ابراهیم
 است و ان نیز برای کسانی که در طلب جماعت مسجد ثانی شتابند و مشت میکنند و هر که تنه بکند از یاد مسجد
 قوم خود بگذارد و دوست گردانند دارد بر آنکه آنحضرت در سفر نیز آمد میگرد و باراد با وجود آنکه عمر یک منزل جمع
 می بودند و گفته است نزدیکی که قول کسی گفته است بوی تاخیر طهر در شدت حر اولی و شبیه است با بنایع
 و فی و انه للنجاری عن ابی سعید با الظاهر در روایتی مرعابی را از ابی سعید ضری لفظ بالظهور واقع شده
 بجای بالصلوة و درین روایت این زیادت نیز آمده که برای تعلیل این حکم فرموده ان شده انحراف
 جهنم زیرا که آنحضرت از جو نشینان دور رخ در کننده شدن کرمی دوست و انکست النارالی بهبا و کله که در ان
 دور رخ بلسان حال بزبان قائل اولی و ارج و انظر است و نودی گفته دهو الصواب زیرا که در درگاه
 قمار است که پافزیند در انش رخ بلسان حال بزبان قائل اولی و ارج و انظر است و نودی گفته دهو الصواب
 زیرا که در درگاه قمار است که در هر جز نطق او استبعاد ان از نفس و نفس در کفر از محاد است مخالفت
 گفت انش برب اکل بعضی بعضا بر درگاه خور و اجزای نیز بیکدیگر ان است از اختلاف افراد و نام
 انسا کو با هر کدام مجاهد که فانی کردند و بکر او نشینند بجای آن فاذن لهما بعضی بعضا در درگاه قمار
 مرانش را بد و نفس را در ان دوم زدن که در ادیان زبان زدن و پیرون آمدن دوست چنانکه نفس در جوان
 نفس نه الشفاء و نفس الضیف در درستان و در درگاه در باستان و نفس نفع و صبر در دور است
 و همچنین لفظ اند در قول می باشد ما تجدون من بعد و انشد ما تجدون من الزمیر سخت تر از آنکه میباید شمار کرد

مندر از اول و
 حدیث است
 آورده است

ال

و سخت تر آنجه می باشد از سحری ازان و نفس است که در تابستان و زمستان بنزد منو علی را و این کلمات
در روایتی دیگر بخاری را این چنین آمده که فاشند ما تجدون من یخرج من محرابی سخت تر آنجه می باشد از سحر
در تابستان پس از دم گرم آتش است باشد تجدون من البرق من زهریرا که سخت تر آنجه می باشد از سحر و می
در زمستان پس از دم سرد است و حکمت در منع از نماز بجهت آنکه گرم شدن دوزخ وقت عذاب است و اول
ظاهر تر است و اینجاست که یکی آنکه شکایت آتش کرد و ادوی دم سرد برآیدن چه معنی دارد جوابش
آنکه مراد بنا بر که در حدیث واقع شده محل است که دوزخ است و در دوزخ طبقه زهریرا هم است دوم آنکه
بپختن معلوم است که گرمی و سردی از آثار اجرام علویه است پس اگر از آثار دم زدن دوزخ و آتش جدوج
جوابش آنکه سختی گرمی و سردی از نمودن اصل گرمی و سردی که فلسفی گوید که سختی گرمی و سردی از جهت
قرب و بعد افتاب است جوابش آنکه با وجود آن تواند که دم دوزخ سخت تر می باشد باشد فی آن تا وجود
خبر غیر صادق خارج از طریقه اسلام است معلوم آنکه مقتضای این حدیث باید که در وقت سختی سردی
نیز تا خبر کنند جوابش آنکه سختی سردی در وقت باید ادوات با برآیدن آفتاب و اگر تا انوقت
تا خبر میکنند وقت میگذرد و می آنس رضی الله عنه قال کان رسول الله کف السحر و یخرج من محرابی علی علیه السلام
یصلی العصر میگذارد نماز دیگر و آتش من تفرقه جبهه حال آنکه آفتاب بلند و زنده یعنی تابان بی ثوب
زردی می بود فیذهب الذباب الی العوالی پس برزیت رزنده بسو جای که بالای مدینه اند بجانب
مسجد قباد مسجد بنی قریظ و در آن قیامتیم و آتش من تفرقه برمی آید آن شخص اهل عوالی را و حال آنکه افعالی
نور بقدری بلند و بالای افق می بود و غروب می کرده بود و بعضی العوالی من المدینه علی اربعه اميال
و بعضی جانبها از عوالی مدینه بر چهار کرده می بود او نحوه یا مانند این مقدار مسافت و نزد یک باشند
و این قول نهری است که راوی از انس است تا بکدام جانب برزیت بجانبی که جباریل است یا که از آن
و نیز با آهسته برزیت یا سواره برزیت یا پاچه و بر بر تقدیر از پنج لازم نمی آید که آن مقدار بگذرانند که
ربع ساعه باشد و سار باشد بود چنانکه آن ایم میگویند و الله اعلم مستوف علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
ملک حله السافق ان نماز عصر که در آخر وقت قبل غروب چهار پنجاه بگذرانند نماز منافق است بلکه سخت

درین وقت باید حجت
سکینه یا ز رکنه وقت

نفاق دارد و مجلس قرب الهی نشینند در حالت انتظار می بردند آنجا که رحتی اذنا صغرت تا آنکه
چون زر و کمر دو آفتاب و کائنات بین قزلی الشیطان و باشد میان دو قرن شیطان شرح این در باب
سابق گذشت قاصد بر بختی در برای نماز فطر را بجا پس سجده میکند شتاب بی طمانت چنانکه مرغ دانه
میچیند و چهار سجده با وجود آنکه نماز را هشت سجده می باشد باعث باران فرمود که هر دو سجده را یک
رکن اعتبار کرد باراده جنس را با اعتبار یک رکعت با چون سرنیک بر نداشت کویا هر دو سجده حکم یک سجده
گرفت و تخصیص میان بعضی برای بیان باعث تساوی و تقصیر باشد که انجام شغولی مردم است بر بعضی و
بقصد مبالغه در تقبیح و تشدید بحجت فضل این نماز و ظاهر است که احوال نماز نای دیگر عمر قیاس
خواهد بود و لایزال که الله فیها الا قلیلا ذکر نمیکند خدا را در آن نماز مگر اندک اشارت است به تساوی
و تقصیر در ارکان ظاهر و خشیوع باطن و در قرآن مجید در شان منافقان واقع است که ولایه کفر
الله الا قلیلا رواه مسلم ^{ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الذی تقوی}
صلوة العصر الکسی در میگذرد و در نماز عصر کفایت نماز را هله و ماله برقع و لقب هر دو ریت است
و در باب رفع معنی آنست که کویا نقصان کرده شد اهل خانه آنکس و مال می بر تقدیر نسبت نقصان
کرده شد و نیز در مصیبت زده شد در اهل و مال می و آن معنی اهل معنی و تر متناهی است و در
جمهور هم نسبت و بیان این در شرح ذکر کرده شده است متفق علیه ^{در سبیده قال قال رسول}
صلی الله علیه وسلم من ترک صلوۃ العصر فقد جبط علیه کسی ترک کند نماز عصر را دیده و در استیسه بخشنی
باطل و ناقص شود ثواب عمل تمام روز وی و در حقیقت جبط نیست زیرا که آن بکفر وارد است
یا موت بران بنا بر اختلافی که در است و مقصد تعلیل و تشدید و مبالغه در نقصان ثواب بخشنی
نمازی که فاضلترین نماز است و در بعضی روایات مطلق صلوۃ مکتوبه نیز واقع شده است نعم امام احمد حنبل
بر آنست که تا که نماز عید اکافراست و کلام در آن گذشت در آخر کتاب الصلوۃ رواه البخاری و
رافع بن خدیج بر وزن کبریم صحابی انصاری است حاضر شد بر را از جهت صغری و جاف شد احدی خنق
و مشا بد دیگر را روایت میکنند چنانکه صحابه و تابعین قال کن فی الصلوة مع رسول الله بودیم ماکه میگذردیم

نماز مغرب را با بغیر خدا صلی الله علیه و سلم تسبیح است احدی از آنکه تسبیح موقع نیکو پس تسبیح یکبار از نماز و کمال
 آنکه کسی هر چند میدید جای نماز در آن تر باشد خود را بعد از آنکه از آن تر باشد تسبیح کند آن در روز
 هم نمی نماید و مقصود بیان تعجب نماز نیست و آنست که با اتفاق متفق علیه عایشه رضی الله عنها قال کما
 یصلون التیمم کثرت عایشه بود آنحضرت و اصحاب می کردند نماز عشاء را بیست و پنج تسبیح الشقی الثالث آن
 دلیل الاول در اجزای وقت که میان غایتش و شوق تسبیح است پس مراد از ابتدای وقت می عاید
 شدن متفق و اشهادی آن ثلث لیل و آن وقت فضیلت و اعتبار است و وقت جواز وسیع تر از
 آنست که شما که معلوم شد متفق علیه قابلیت کان رسول الله صلی الله علیه و سلم دوم روایت از عایشه است
 گفت بود آنحضرت که هر آنکه بگذارد نماز را بعد از آنکه متفق النساء متعلقات بر و طهرین پس تسبیح شد
 زمان از نماز بچیده و پوشیده رویها و بدنهای خود را بجا در بای و یکصدای خود مایه و قیاس بن العباس
 شناخته نمیشد این زمان از جهت تاریکی و قید بچیدن و پوشیدن روی و بدن بجهت
 سحر اگر کشاده باشند البته شناخته میشوند در بن سحر از تاریکی که در آن وقت می باشد و گاهی با وجود سحر
 نیز بعضی مشخصات می توان شناخت و تاریکی در آنوقت آن قدر بود که شناخته نمی شدند با
 و این حدیث بدانچه در حدیث ابی هریره گذشت که می ساخت مرد هم نشین خود را منافی ندارد
 حد آن از نزدیک است و این از دور متفق علیه قناده عن انس ان النبی صلی الله علیه و سلم فرید
 بن ثلث تسبیح را روایت از قناده که از شما هر تا بلیست و حافظ مفسر آنکه بود و حفظ اهل زمان
 خود بود و گفته است هر چه شنید گوش من زیاد داشت از اول من مانت سینه سبع عشره و مایه روایت میکنند
 بعد بن السبب حسن لهری از انس که آنحضرت در بدین ثابت طعام بحری خوردند فلما فرغوا من کھا
 بسجود فارغ شدند از طعام سحر خوردن خود و سحر بضم سین طعام در وقت سحر خوردن و بفتح
 طعام در وقت سحر و بعد از وضو کرده شده است در حدیث و مخطوط در روایت بفتح است قام بنی الله
 صلی الله علیه و سلم الی الصلوة استاد آنحضرت متصل آن نماز یعنی نماز صبح فصلی پس بگذارد نماز آنحضرت
 و در روایتی فصلی یعنی گذارد آنحضرت در بدین ثابت و در روایتی دیگر فصلی پس نماز بگذاردیم ما قلنا

مل
تلفعات

کذا

۲

بکلیه مال و اموال را مخلصیم
عس و جمیع ثلثاتی هست و از غیر است.

کدو

نه در دو سه غره
نکند سدا زان
خفته خفته
حاصل ندهد

افتاده از زن چیست طهر و نیت که هر دو غسل کنند کذا قال الشافعی قالت ام سلمه گفت ام سلمه
 این رضی الله عنه که حاضر بود و پیشیند این سبله را بعل علی المراه تری ذلک غسل ایست بر زنی که پیشیند
 بلی را یا ندارد خواب را و مقصودش نیت که یا از نیت تری می بیند و منی دارد و قائل است که
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم نعم آری غسل واجب است بر زن و زن آب منی دارد آن النساء و شافعی
 اگر حال بدتر کردن نظایر مردان اند در خلقت و طبیعت هر چه مردان است از احکام طهر و نیت
 نیز هست مگر آنچه مخصوص بر زن واقع شده و در جوهری از قبیل اول است و شافعی جمیع شافعی است
 و هر چه که در بار کرده شد هر چه را در تحقیق باره دیگر گویند و لهذا برادر را تحقیق خوانند که دوباره اند
 از یک اصل پس زن و مرد نیز شافعی یکدیگر اند و از یک اصل اند و آن اوست علی السلام رواه الترمذی
 و ابو داود و روی الدارمی و ابن ماجه الی قوله لا غسل علی ترمذی و ابو داود و ارجح است را تا افزود
 کرده اند اما دارمی و ابن ماجه روایت ایشان تا لا غسل علیهم است و حکایت ام سلمه و سوال و جوابی در روایت
 ایشان مذکور است نهها قالت قال رسول الله کفایت گفت بخبر خدا صلی الله علیه و سلم اذ جاء و از ایشان
 چون در گذشت خندان مرد از خندان زن مراد است که هر دو خندان ملاقات و مساس کنند بهم و خندان
 موضوعی از مرد و زن که در خفته کردن الزامی بر مرد و زن است بر عضو و از زن کوشتی است
 در درون مانند تاج خرد پس عایشه میفرماید که چون این دو موضع یکی شوند در آمدن الت مرد در فرج
 زن واجب الغسل و جب میکرد غسل بر مرد و زن فعلنه انما در سوال آمده ام بخبر خدا صلی الله علیه و سلم
 تا غسلا بر غسل کردم ماهر و رواه الترمذی و ابن ماجه پس معلوم شد که در وجوب غسل خروج غیر از کفایت
 و مجرد دخول حشفه در جاست و در روایت احمد و مسلم از ابی موسی اشعری رضی الله عنه آمده است که گفت
 اختلاف کردند مهاجرین و انصار پس گفتند انصار واجب میکرد غسل بر مردان آب و مهاجرین
 گفتند که در واجب میکرد و مجردی کفایت پس گفتیم که هر شافعی هم شمار از این اختلاف
 و نزد عایشه و ختم و کفتم سوالی دارم از تو و بگویند کشف آن شرم دارم عایشه که
 میخواهی شرم مرا که من مادرتو ام پس کفتم چیت موجب غسل کفایت

خصائص

[illegible]

۷۲
 ای که آنحضرت جنب می بود و غسل جنابت میکرد و چیزی بزرگ بسند می میکرد و شستن بر آن ای که پاک
 میکرد و سر از خطمی و الاصب علیه السلام نمی نیت بر سر ای دیگر چنانکه مردم در حمامات آنجا نشویند بعد از
 غسل کنند آب دیگر بر سر بزنند و غالباً خطمی را آب کمتر بود چنانکه تفسیر نمیداد آب را و از طبعش که سبک است
 بزود می آورد و راه بود او در یعلی قال ان رسول الله گفت یعلی بن امیه یا یعلی بن مره هر دو صحابی
 که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم برای رجاء غسل بالبراز میزدی و غسل میکرد و در حجر یعنی بر منته فیضه المشرقی بالبر
 معتز را تا و غط و نیت کند مردم را از آنجا اب این چنین شنیعت و عادت شریف بود که چون حکمی از حکام
 شریفیت که بدان اتمام میباش قدم کند خطره خواهد بود پس هر کس که گفت هر خدا را و اثنی علیه و شما خواندند
 دعا و استودم را در ابدان و تفسیر حد است ثم قال پسر گفت آنحضرت ان الله حی برستی که خدا شرم دارنده
 از افشاح بندگان و انهار قباچ و شناع ایشان تیر بزوزن صدق بتشدید بسیار پوشنده است
 گناه بندگان و عیوب ایشان را بجنب ایما و استر دوست میدارد از بندگان شرمساری او پرده پوش را
 یعنی چنانکه استر از صفات حق اند و دوست میدارد حق را از بندگان خود تخلق به خلق حق می بهر چگونگی
 است از ایشان فاذا اغتسل احدکم فلیستتر من جن عمل کبریک از شما بمن یکدیگر پرده کند و پوشند اندام شما
 که این نیز نوع از ساریست و در وی نیز تخلق است بخلق الهی و تقوی را و او را و او انفا حق می آید
 و در روایت ابی اودانجهن آمده است که قال ان الله ستر کف آنحضرت که خدا این ستر است فاذا لاد
 احدکم ان یتسلل من جن خواهد یکی از شما که غسل کند فلیستتر من جن پس باید که پوشیده کند اندام خود را بستر
الفصل الثالث ابی بن کعب صحابی جلیل القدر عظیم الشان است کینت او ابو المنذر است
 و ابو الطفیل نیز آمده انصاری لقب و سید القراء و سید الانصار آمده و عمر بن خطاب رضی الله عنه
 او را سید المسلمین خوانند و آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را با حرم الهی می شناساند و دست که اند
 از وی بسیاری از صحابه و تابعین و بود وی رضی الله عنه کتاب وحی قال تا کان کعبه
 بر بنود این حکم الهی من الما در خصه فی الاسلام که در خصه است و این حدیث را
 که اگر جماع کنند و از نزال نکنند مثلاً ثم منی غنای پسرهای کرده شد از آنحضرت

و در فصل اول بیان آن گذشت رواه الترمذی و ابو داود و الدارمی علی رضی الله عنه قال
جاء رجل الى النبي و اذ يست ازا من المؤمنین علی گفت آمد مردی بسوی پیغمبر اصلی الله علیه و آله و سلم
پس گفت آن مردانی اغتسلت من اجنباتہ بدستی که من غسل کردم از جنابت و غسلت بالفجر و کذا
بامداد و از این وقت مقدار موضع الظفر لم یصبه الماء پس بدم بعد از نماز کردن مقدار جای ناخن در بدن
که نرسیده است و از آب فقال لکنت تحت علیہ بعد که اچو که پس نمود آنحضرت باز در گری بود
تو که مسح میکردی بر آن موضع بدست خود و در وقت غسل با بعد از آن اگر چه بعد از مدتی بودی بود
ترا و تمام میشد غسل تو یعنی قضای میکردی نمازیرا که گذارده اگر گویند مسح در غسل چون گفتا کنند جواب است
که مرا و مسح اینجا غسل خفیف است و غالب است که چون دست تری بر آن موضع بگذرانند کفایت میکند
خصوصاً در وقت غسل و مسح گفته اند که این حکم سابق بود بعد از آن مسح شد رواه ابن تیمیة و ابن
رضی الله عنهما کانت الصلوة خمیس و دوازده شب مراح نچاه و انفس من اجنباتہ سبع مرات بود غسل
از جنابت هفت بار و غسل البول من الثوب سبع مرات و بود شستن بول از جامه هفت بار و حکم بول
رسول الله پس میشد بود پیغمبر اصلی الله علیه و سلم سیال سوال میکرد از حضرت عزت تحقیف و از آن چیزی
جعلت الصلوة خمساً و غسل اجنباتہ مرة و غسل الثوب من البول مرة تا آنکه گرد اینده شد نماز پنج روزانه
غسل جنابت یکبار شستن جامه از بول نیز یکبار رواه ابو داود و ظاهر است که این قصیده در مراح حدیث
مراح مشهور است و آنچه در صحیحین مذکور است همان حکم نماز است و حکم غسل جنابت و غسل ثوب
همان مذکور است و مولف این حدیث را از حدیث ابی داود آورده و در سند او اس حدیث ابوبکر
جاء است و وی ضعیف و مختلف فیه است نزد محدثان شستن جامه یکبار مذکور است و در
فهرست خود وی سجایست و در مذکور است که هر کسی نیت با شستن و آب است و اصل طهارت در آن است که
اعضای او پاک شد و مثلیت مطهر است چنانکه در بعضی قضا از تمام گذشت که کافی الله به باب طهارت
در سجایست و در بیان طهارت جنبت و آنچه مساج است در جنبت را از ذکر جنابت بعد از وضو
نماز است و در مذکور شد و یکسو شد و جنابت شرعی نیست و در بودن از وضو نماز

ویک شستن از محبت مردم است و جنب را به طهارت و با وضو و نیت و جمع و تذکر بر پشت در دو بار
 برابر است و محالست به علم عقیدت کسی که می فرماید اینجا مکالمت و محالست و مصافحت و محالست و محالست
 است و این همه جزایات با جنب و واریشده در آداب است **الفصل الاول** ای هر بره
 رضی الله عنه قال یقینی رسول الله گفت ابو هریره پیش آمد مر پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و انا جنب و حال آنکه
 من جنبم فاخذ بیدی بکس گفت آنحضرت دست مرا نشینت مگر پس نفق با وی حتی قعد تا آنکه نشینست
 فاستلمت پس پروان آمد مرا و مجلس است استمال چون آمدن ملازم میان جز و رسول کریم نشینست و ایشان
 غایت الرجل سلیم منزل خود را و در حال بفتح را و سکون حاد سهله خست و جای بکشم و غایتست
 غسل کردم و تم حیات و هو قاعد و بستر آمد و حال آنکه آنحضرت است فقال این گفت یا رسول الله گفت
 کجا بودی تو یا هریره و هر یک را و تشدید را بمعنی کریم و هر که بتاموشش آن و هر بره تصغیر هر است
 پس گفتیم آنحضرت را حال خود را و موجب پروان نشین را فقال بکس گفت آنحضرت بطریق تعجب جان الله
 و قال المؤمن لا یخبر من رستی مسلمان بلند نمیشود یعنی جنابت نجاست حکمی است که در شرح بدان حکم کرده اند
 بران واجب گردانیده اند و اما بدن انسان بدان نجس نمیشود و قند اغوی جنب و سورا و طاهر است
 و محالست با وی جایز نه لفظ البخاری این لفظ بخاری است و مسلم معناه و مسلم را معنی است یعنی مسلم
 این مضمون را با لفظ دیگر روایت کرده و زاد بعد قوله و زیادت کرده است مسلم این قولی که
 فقلت له این عبارت را که یقینی و انا جنب فکر است ان ابا السک حتی اغتسل یعنی کفتم با آنحضرت
 در اعتذار از بر آمدن از مجلس ملاقات کردی تو مرا و جنب بودم پس بگو ده پند شستم که آنحضرت کنم
 با تو یا آنکه غسل کنم و کذا البخاری و انا اخوی و هم چنین آمده است بخاری را در روایت دیگر
 این عمر رضی الله عنه قال ذکر عمر بن الخطاب لرسول الله گفت این عمر که ذکر کرد عمر پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
 انه تصبیه ایچنا به من السبل برسی که بتوان این است که میرسد مرا جنابت را زشت فقال
 پس گفت مر عمو پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم توضا و غسل و اگر که شستم و وضو کن و
 کن این قدر طهارت نوم خست مر جنب و جوان این را کرد باک خوار

[illegible]

و الله اعلم بحجته و في شرح السنن عن يمينه بلفظ المصاحح و در شرح سنت روایت است از ابراهیم
 از یمنونه بلفظ که در مصاحح آورده است و آن است که گفت یمنونه جنب شد من و یمنونه خدای اصلی است
 بر غسل کردم من از جنبه و زیاده ماند و ابی از یمنیه ان پس آمد انحضرت تا غسل کند از ان آب که غسل کنم
 غسل کرده ام یا رسول الله ان من غسل کرد انحضرت و فرمود که آب نمی باشد بروی جنابت و در روایتی که است
 و اختلاف در لفظ مصاحح و لفظ کتاب است که در حدیث مصاحح غسل من و از یمنیه غسل من لازم می آید
 و در حدیث کتاب وضوی مرد از یمنیه غسل من و در آخر فصل ثالث بیاید که هر دو منهی غایت است و در حدیث
 که در فصل اول از حدیث عایشه گذشت **ع** عایشه رضی الله عنها قالت کان یسأل الله و یمنونه خدای اصلی است
 علیه وسلم یغسل من یجانبه ثم یستفی فی ابی غسل میکرد از جنابت پسر که می صحبت بمن یعنی اعضای شریف خود را
 می چسباند بمن تا گرم کرد و در ایجابی جامه خود می ساخت که بان گرم شود قبل ان غسل و شستن لکه غسل
 کنم پس از اینجا معلوم شد که بدن جنب پاک است رواه ابن ماجه و در الترمذی نحوه و فی شرح السنن
 بلفظ المصاحح و در حدیث مسلم آمده است که عایشه خاتمی بود و آب میخورد پس انحضرت میاد و بر می نهاد
 انحضرت و هر خود را بر جای و هر می حیض جنابت یک حکم دارد **ع** علی رضی الله عنه قال کان ابی یسأل الله
 یمنونه خدای اصلی است علیه وسلم یخرج من محله و یسأل الله ان یجانبه فیقرئ القرآن پس میخواند تا اتمام آن
 یا کل معناه اللهم و میخورد با کوشش یعنی پیش از وضو و کم میخورد بجهت شکر راوی است و معنی محضه کجاست
 یعنی باز نمیداشت انحضرت را علی القرآن از خواندن قرآن شی میج چسبید اینجا که مجرب بودن جلالت
 رواه ابو داود و النسائی و در وی ابن ماجه نحوه **ع** ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تقراء
 ایضاً الا جنب بخواند خاتمی از جنب خواه مرد یا زن شی شام القرآن هیچ چیز از آن
 پس نزد یمنونه تمام آیت خواندن حرام است و گفته اند آیت می توان خواند و نزد بعضی که
 نیز حرام است مگر یک کلمه و ظاهر لفظ عام است و اگر قصد شکر گفت که ید الله رب العالمین
 یا مکی ندارد و نزد بعضی دعای توبه خواندن نیز حرام است و باقی ادعای دعا و توبه است
 عایشه قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یمنونه خدای اصلی است علیه وسلم یغسل من یجانبه
 و فی حدیثی است

مسجد ماراه خانه بان سوره و مجرب و جالب در مسجد لازم نیاید فانی لا حول السجد الجالب و لا جنب و لا راکع
بدستی من حلال نمیدارم در آمدن سجد برای جالب و جنب خواه بطریق مرد باشد یا مکنت و در و شافعی
عبود جائز است و الاکن نیز غیرین است و بطریق نقل کرده که نزد احمد مکنت نیز جائز است و الله اعلم و در کتاب
خرقی مشح آن این مسئله نیست با وجود استیجاب و احتمال این بر مذکبات امام و ظاهر حدیث
در اطلاع موبد مذمب است و احتیاط محمدی است رواه ابوداود و علی بن ابراهیم غنی قال قال رسول
صلی الله علیه و سلم لا تدخل الملائکة بیتا فيه صورة در نمی آیند فرشتگان خانه را که در وی تمثال حیوانی
و لا کلب و نمی در آید خانه که در وی سگی است و کلام در بیان این تصاویر نباید و لا جنب و نمی در آیند
در خانه که در وی جنب است هر اگسی است که جنب بودن عادت دارد و برادر و تبا و و نکاح
چنانکه وقت نماز بگذرد و غسل نکند و این تقدیری که وضو نکند رواه ابوداود و انسائی
یا سر مولی بن مخروم بود یا سر ابودضیه رواه خود که سینه بضم سین و فتح سیم و تشدید و محتسبه بوی
تند و بچ کرد و از وی عمار بوجود آمد و پدر او و مادر او همه قدم الاسلام اند و عمار که ضعیفین
است که عذاب کرده شد در راه خدا یکبار می شترکان او را می خستند این حضرت بروی یکدشت
گفت بامار کوفی برادر اسلاما علی عمار گماشت علی ابراهیم دوی از مهاجران و این سابقین است حاضر
بدرد او تمام مشاهده را و وی از دلایل حقانیت امیر المومنین علی است رضی الله عنه که فرمود انهم صلوا الله
علیه و سلم یقتلک القیة الباغیة محدث کشته شدند بصیغ و مناقب او کثیر است و مادر او ابو جمل
ملعون دشمن و فرج زد و کشت قال قال رسول الله صلوا الله علیه و سلم تشبهوا بقرتهم الملائکة کس این
که زودگی می بیند ایشانرا از فرشتگان جیفا کفار یکی مرده کافر و بعضی ذات کافر مرده دارند مرده یا
است حال چند مرده بیشتر است و مستفیض و با غلو دوم مدی بسیار آلوده بخون و بی تقوی و بی ایمان
است که در وی غالب غفراست و درین زجر و تشبیه است در سنن اذان و جنب یکوم جنب الا ان
عبد المومن الی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم دی پدر و جدی بنده
ابوداود

۵۵
 اعرابی بول کرد و او را بخاری و این حدیث دلالت دارد بر آنکه زمین پاک میکرد و برنجین آب بر جاست
 بکثرت و غلبه بر آنکه غساله نجاست و رشاش پاک است اگر بر جای دیگر افتد از جامه و بدن زمین
 یا از حصیر زمین چکد و علماء را در اینجا اختلاف است مختار است که اگر بعد از پاک شدن محل جدا کرد پاک
 و اگر پیش از پاک شدن جدا کرد پلید است و اگر جدا کرد و درنگ و بوی آن متغیر باشد پلید میگردد و اتفاق
 که از فنی محج البخاری و طبعی گفته که این حدیث دلالت دارد بر آنکه زمین چون پلید کرد و نجس شدن
 پاک نکرد و کندن زمین و برداشتن خاک از آن واجب نیست و نزد ابی حنیفه زمین نجس پاک کرد
 و اگر تا خشک شدن نگذارند زمین می باید کند و خاک از آن برداشت تا پاک گردد انشی و معلوم میگرداند
 ما در جواب این سخن چه گفته اند و من گفته ام و تجد انوش که حدیث دلالت نکرد بر آن که قوم در آن جای
 کردند پیش از خشک شدن شاید که در نجس آب بالفعل برای آن بوده باشد و حدیث ازین پاک است که تا نجاست سبک گردد و
 و الله اعلم انس رضی الله عنه قال ینما نحن فی المسجد مع رسول الله کففت انی در آغشای آنکه بودیم
 در مسجد با پیغمبر صلی الله علیه و سلم از جا و اعرابی با کاه آمد اعرابی فقام ببول فی المسجد ایستاد که بول کند
 در مسجد فقال اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم بسکفشد صحابه مزمزم کن مکن و از اینجا معلوم میشود
 که تناول در افتادن با اعرابی که در حدیث سابق مذکور شد زبان بودند بدست اگر قضیه یکی باشد
 فقال رسول الله بسکفشد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم لا ترموه قطع نکنید بول او را و عوه بمانید او را
 و از راه تقدیم زای برای قطع کردن بول کسی او زرم منقطع شدن بول را شک و جحان و درین
 غایت شفقت و مهربانی و حلم و کرم است از آنحضرت مرغ با و نا و امان را و لهذا منکر و نجس بود
 او را نهایت و نرمی و شفقت و حکمت در نهی از اندام اعرابی آن بود که مسجد خود را نوده شد و در آن
 بول مردی ضرر است و با وجود آن جامه او پلید میگردد و مواضع متعدده از مسجد نجس خواهد شد فترکه که در میان این
 حتی بآل بسکفشد او را آنکه بول در تمام آن رسول الله پست بر پستی پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و سلم اندان اعرابی را فقال له ان هذه المساجد لا تصحش من هذا البول والقذر
 که این مسجد را لایق نیست و نمی شود بر این بول پلیدی از آنجا

که تا نجاست سبک گردد و
 بکثرت غلبه آب سطر
 و نجاست سبک شدن

القرآن نیست ساجد مکر برای ذکر خدا کرد و نماز کند اردن و قرآن خواندن او کمال رسول الله صلی الله
 علیه و آله و سلم با چنانکه گفت آنحضرت این لفظ در جای میگویند که بجهت لفظ آنحضرت راوی را یاد نیست پس گوید
 که این لفظ فرموده که گفتیم یا بلفظی دیگر که مشابه اوست قال گفت راوی و امر صلا من التوم و فرمود
 آنحضرت مردی را از صحابه که دلوآبی سپارد و بریزد در آن جاکه بول کرده است فجاء بدلو من ماء و است علیه
 آورد و دلوئی را از آب پس گفت آنرا بر بول و حسن بن محمد بن یحیی و اگر بریزند و پراشان کنند
 شش کونند بشین بجهت و در حدیث مجهله است و نسخ متعدد معتبر و در بعضی نسخ فشته بجهت و اربع است
 متفق علیه و اسما و نیست ابی بکر رضی الله عنهما قالت سألت امراة رسول الله گفت امما بنت ابی
 بکر صدیق که صحابیست فضایل و مناقب بسیار دارد و والده عبدالله الزبیری رسیدن پیغمبر خدا را صلی الله
 علیه و آله و سلم ففعلت پس گفت آن زن یا رسول الله ارببت انما انا اذ اصاب ثوبها الدم ثم اغتسل
 خبر ده یکی از مادر اجون برسد جامه او را خون از حیض و حیضه بکسار و فتح آن هر دو آمده است که گفت
 تضرع میکنند و چگونه پاک کند جامه را از آن فقال رسول الله پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اذ اصاب
 ثوب اب احدی من الدم من حیضه چون برسد جامه یکی از شما را خون از حیض و قلع قرصه پس پاک کند جامه را از
 بستر گشتن و ناخن شستن و تضرع بجا و بستر بشوید آنرا و تضرع و نیت بجهت پاشیدن آب است و یکی از شما
 نزد ما محمول بر شستن است ثم غسل فیه بستر اگر خواهد نماز کند از در آن جامه یعنی پیشتر از آنکه شستند که
 چنانکه در حدیث آمده باید متفق علیه و سلیمان بن ابی بکر بن ام المومنین میگویند برادر عطاء
 بن ابی بکر از اهل مدینه و کبار تابعین است فقیه فاضل ثقة عابد و روح جبارت یکی از فقهاء و ساجد مدینه
 است سند صحیح و مایه قال سألت عائشة عن المني يصيب الثوب گفت سلیمان پس بدم عائشة را الله
 عنها از حکم منی که میرسد جامه را فقالت كنت اغسله من ثوب رسول الله گفت عائشة جازم الله عنها
 و شستن من را از جامه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فخرجت الى الصلوة پس بر آن انداخته شستن نماز
 نشان شستن که تری باشد در جامه آنحضرت می بود متفق علیه و الاسود و همایون
 غفر له و قیاس است و بود اسن از عم خود و دوی خال ابراهیم خمر زمان

و ثلث ثلث ایا حدیث کرده و خبر داده است ترا جابر که آنحضرت وضو کرد و شست اعضا را که ای ملکبیار
و جایی و دو بار و گاهی سه بار قال نعم گفت محمد باقر آری حدیث کرده است مرا جابر بدان در آن تری
و این ماجه عبد الله بن یزید رضی الله عنه قال ان رسول الله در وقت است از عبد الله بن زید که بفرمود
صلی الله علیه و سلم توضا مرتین مرتین وضو کرد و شست اعضا را دو بار و قال هو نور علی نور و وضو
شدن و بابر فرمود است یعنی طهارت بر طهارت نیست بر فرض سبب مزید و این است
و درین لفظ تلخیص است بقیضه تجلیل عثمان بن عمر رضی الله عنه قال ان رسول الله صلی الله علیه و سلم توضا ثلث
ثلاث گفت عثمان بن عفان که آنحضرت وضو کرد سه بار و قال فرمود هذا وضوئی و وضو الاینها و قبلی
و وضو ابراهیم این وضوی تمام کامل است و وضو بنو بن عمر ان کیش از من بوده اند بخصوص وضو ابراهیم
خیل و در حق بعضی طهارت و نظافت مخصوص است و از اینجا معلوم میشود که وضو اینها سابق نیز همین
نوع و خصوصیات بوده است بلکه اشارت هذا بخصوص تثلیث باشد بدلالات مقام جناب که سابق
حدیث بران دلالت دارد و رواها زین و در وقت که این حدیث را زین و السنوای صفح
الثانی فی شرح مسلم شیخ محمد الدین تزاوی حکم کرده است بضعف حدیثی که از عثمان رضی الله عنه
در شرح صحیح مسلم ان قال کان رسول الله کف النس بود غیر هذا اصلی اما علیه سلم توضحا لکل صلوة
وضو میکرد برای هر نماز و کان احد یا یکفیه الوضو ما لم یحدث و بود یکی از ماکه بسند کی میکرد و او وضو
مادم که حدیث نمیکرد و وضو نمیشد پس حضرت میگوید که واجب بود بر حضرت می صلی الله علیه و سلم وضو
کردن برای هر نماز چنانکه حدیث آمده دلالت دارد بران و حضرت میگوید که ان بطریق اخذ عن عبد الله بن
نظیر کتاب بود که اذ اقمتم الی الصلوة فاعملوا بی وجوب و الله اعلم و رواه الدار
الموداء و موصوفه شده ابو عبد الله القاضی مازنی فقیه مالکی که ذکر کرده ابو ابن حبان
نیزان عمر و انس از پدر خود و شیخ امام مالک است تمجیل میکرد
و در شرح و موات ناما ذکر کرده محمد بن

این کلام را که لا صلوة لمن لا وضوء پس سخن از حدیث پنجین باشد نیست نماز کسی را که بی وضوء
وضوء نیست وضوء کسی را که ذکر نکرده نام خدا را بر وی پس لازم آید که بخت نماز هر کس را که ذکر نکرده نام خدا
بدانکه تئید اول وضوء است با تحجب و نزد امام احمد در روایتی با اختیار جماع از وضوء نزد
وی واجب است و شرط وضوء است بحکم این حدیث که نفی وضوء میکند نزد عدم تسبیح و نزد جمهور از تحجب
بر نفی محال است اما روایت احمد و ابو داود و دارمی که مذکور شد این احتمال را دور می اندازد که محال آنست
و جهت جمهور قول خداوند تعالی است که فرمود اذ اقمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم الالبه فرمود چون
بایستید برای نماز بشوید و بپای خود را و دستهای خود را و ذکر تسبیح بگردانید و واجب است بر وی
که ده اندک آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزد تعلیم وضوء فرمود وضوء کنید چنانکه امر کرده است پروردگار
و در آنچه امر کرده است وی تعالی خود را ذکر تسبیح نیست و در آخر فصل ثالث از ابی هریره و ابن خود و ابن
عمر باینکه پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم که در اول وضوء ذکر خدا کند پاک شود تمام جسد او و چون ذکر خدا کند
پاک نکند و ذکر اعضای وضوء او و سیاق این کلام در اثبات این کلام محال وضوء است تسبیح و این کلام
سنت و استحباب بود و سنت وی اختیار طمی وی و تدریج است و در هدایه گفته که واضح است که تسبیح
لفظ بر وزن کرم بن صره بفتح صاد و کسر با صغابی مشهور است معهود است در اهل طائف قال لفظ
مبن صره گفت کفتم یا رسول الله اخبرنی عن الوضوء خبره مرارا وضوء که صریحی و محال در چیست قال لا یصح
الوضوء گفت آنحضرت تمام و محال و تدریج بکن وضوء داخل بین الاصاب و تخلیل کن میان انگشتان
دست و پا و تخلیل و نیست چیز را در میان در آوردن و تخلیل اصابع صحت است نزد ابی هریره
و نزد احمد تخلیل انگشتان پا است است بی خلاف و تخلیل انگشتان دست از وی دور است است
مشهور است که سنت است و در روایتی نیست زیرا که تفریح آنها معنی از تخلیل است و نزد
مخصوص انگشتان پا است و از آنرا اگر کند با کن و لیکن گفته است که تخلیل
نفس و این بر تقدیر است که انگشتان کعب خلقت اند

و اگر شخصی وارد شده چنانکه در بدایه آورده محمول برین صورت است و بعضی گفته اند که این حد
ضعیف است که اگر چه شیخ ابن الهمام و کیفیت تجلیل انگشتان بای آنست که بخضر دست جب ابتدا
کنند بخضر پای راست و چشم کند بخضر پای چپ و تجلیل انگشتان راست بدر اولی یعنی در بغض است و باغ
فی الاستشاق و مبالغه کن در استشاق و در روی باغ فی المصطفی الاستشاق و حدیث بخضر که
تمام دین است بآب کرب تا حلق برسد و بخضر نزد گردانید آنست در تمام دین و حدیث است
که آب تا زمره بنزد رود و مبالغه در آن که از وی بگذرد و نزد بخضر کشیدن آب نفس را نایب بنظر آید
مکون صایا مگر آنکه بخشی او روزه را مگر مبالغه در آنها درین هنگام سنت نیست بلکه مکروه است بحدیث
فنا در روزه و مصطفی استشاق فرض است نزد امام احمد در قول مشهور غسل و وضو و سنت است
نزد امام مالک و شافعی هر هر دو سنت در وضو و فرض در غسل نزد امام ابو حنیفه حرام علیه السلام تعیین کرده
ابو داود و الترمذی و النسائی و راه ابن ماجه و الدارقانی قولین من الاصابیع یعنی این عبارت
که و باغ فی الاستشاق الا ان یکون صایا در حدیث ابن ماجه و دارمی نیست **ابن عباس**
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا توضأت فخلل اصابعی بکفک حلیک جون منو کنی توس
تجلیل کن انگشتان هر دو دست و هر دو پای خود را رواه الترمذی و روی ابن ماجه نحوه و قال الترمذی فی
حدیث غریب **ابن المستور** بن شداد بنهم سمع سکون سین مملو و فتح فوقاتیه و سکون و او و کسر
در آخر کمال شده و بفتح ثین و بعد و تشدید دال محدود است و در اصل کوفه در وفات آنحضرت که و ک بود و لیکن
سماعه دارد از وی صلی الله علیه و سلم قال ایست رسول الله گفت ویدم پیغمبر خدا را صلی الله علیه و سلم اذا
الک بغض لام جون وضو میکرد و میمالید و نرم میکرد اصابع رحلیه بخضره انگشتان هر دو پای خود
انگشت خود را بخضر دست و آنکه خضر مستنزم تجلیل است بدان و بعضی گفته اند که اینجانبی معنی تجلیل است و وجه
تجلیل آنست که در آمدن وی در درون انگشتان آسان تر است و نیز خدمت بخردان بنجاب
ترمذی و ابو داود و ابن ماجه **ابن عباس** قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا توضأت
فخلل اصابعی بکفک حلیک فانما یغسل بها وجهک و یغسل بها راسک و یغسل بها رجليک و یغسل بها راسک و یغسل بها رجليک

شریف از جانب طایفه یحیی بن دعلج و تحت چنگل زرندخان و ابن زرندشتر روی بود که از
 تنه است نه بعد از فراغ وضو چنانکه بعضی فهم کرده اند غسل به حیثه پس غسل میکرد بان گفت از باب طهارت
 خود را حال فرمود بکنه امر فی ربی انجین ام کرده است مرا پروردگار منزه داد ابو داود و عثمان بن
 صالح علیه السلام کان یغسل حیثه روایت است از عثمان بن عمر علیه السلام که بود آنحضرت غسل میکرد به حیثه شریف
 خود را رواه الترمذی و الدارمی بدانکه احادیث در غسل حیثه بطریق متعدده آمده و در بعضی از آن صحیح است
 و ترمذی از بخاری آورده که گفت صحیح ترین حدیثی درین باب حدیثی است که عامر بن شعیب از ابی ذر
 از عثمان روایت کرده است و غسل حیثه است نزد ابی یوسف و نصیحت است نزد امام ابی
 حنیفه و محمد و اصح قول ابی یوسف است که اقال الشمتی و نزد شافعی نیز سنت است و امام مالک
 گفته که از بندگان دست بران و جنبانیدن و کفایت است که اقال الشمتی و نزد امام احمد در روایت
 واجب است و گفته که اگر در آنکشان را لکه طبعه را بپوشد و اگر عذر کرده اعاده کند و کیفیت غسل
 حیثه است که در آنکشان ترا بر پیریه بر دجانب فوق و غسل بعد از تلبیث غسل است چنانکه ظاهر در سنت
 ابی حنیفه و محمد و تشدید بخانه نام وی عربی لغو ادعی تا بگویند حدیث کرده از علی بن باب
 رضی الله عنه قال گفت ابو حنیفه را است علیا دیدم علی را رضی الله عنه توشه و فکر کرد غسل حیثه بر پشت هر دو
 سمت دست خود را حتی انقاها تا آنکه پاک گردانید هر دو گفت دست را غم منقض نشا و استنشاق نشا
 پست آب در دمان کرد سه بار و آب در پستی کرد سه بار و غسل در جهه نشا و شست روی خود را سه بار
 و در اعیه نشا و شست هر دو دست را تا از پنج بار و مسح بر سه مرتبه و مسح کرد بر خود یک بار ثم غسل بر
 الی الکعبین بر شست هر دو پای خود را تا دو بار شستن ثم قام فاخذ فضل طهوره پست را پست و علی رضی الله
 عنه بر گفت بقیه آب وضو را شستم و هو قایم بر نفس شیدان ابرو او حال آنکه در آن روز
 قال حیثه ان

والله اعلم
صلى الله عليه وسلم ووفاءات مكرمه وصحبت علي بن ابي طالب ابو اركان اهل البيت
قد ما جرت اديت كذا ابو بكر وعلی صدیق است سال عیافته قال نحن جالسین نظرنا علی گفت عید نصر
ماخاه بكنتم بجانب علی رضی الله عنه حين توفاهنك امي که وضو کرد داخل شد به ایمنی برادر
راست خود را یعنی در او نداب فلان فرس بر کرد باب دهن خود را منفض السبب در دهن کرد
واصل معنی منفضه چنانیدن است در دمان و استشق آب پنی کرد و نشربده البسری و مشایخ
پنی بدست جیب خود فعل ذلک ثلاث مرات کرد این سبب بار شتم قال من سرقه ان بطرانی ظهور رسول الله
کسی خوشحال میکرد اند او را که نظر کند بسوی وضو بنبر خدا صلی الله علیه وسلم فمذا ظهوره بکسر که نظر کند بایضا
وضو که مذکورم زیرا که این وضو بنبر خداست یعنی وضوئی اخفرت باین طریق بود اینجا آنچه روایت کرده این
منفضه و استشق کرد بر وجهی مذکور شد ما که مقصود را وی درین مقام بیان کیفیت بهر چه چیز
منفضه و استشق و استشار و تثلیث انها بود و بیان آنکه هر دو یک کف بود بطریق صحیح که
ظاهر حدیث و کیفیت باقی وضو معلوم بود و اختلافی در آن نبود و الله اعلم رواه الدارمی حید الله
بن زید رضی الله عنه قال رايت رسول الله گفت دیدم بنبر خدا را صلی الله علیه وسلم منفض و استشق باین کف
واحد منفضه کرد و استشق کرد از یک کف فعل ذلک ثلثا کرد و از سه بار اینجا نیز مقصود همان است
که در حدیث علی رضی الله عنه بود رواه ابو داود و الترمذی ابن عباس رضی الله عنهما ان النبی صلی الله
علیه وسلم مسح بر اسرته و ثوب از این عباس رضی الله عنه که اخفرت مسح کرد بر خود و آذینه و بر دو گوش خود
باطنها بالسبب تعین مسح کرد بباطن بر دو گوش که جانب وی است بدو انگشت که نام انسانا حیتین
اند و مشو و شمس است که متصل انگشت تراست و آنرا انگشت شهادت بنبر گویند و این غم اسلامی است
اینرا سببه نام است از سبب جمع و شمس زیرا که عرب بیان مردم را سبب میگردند و در حدیث
نمودند و هم ازین جهت ذکر این نام کرده بنداشت و گاهی در بعضی مواضع این نظایر
مسح بر سبب تعین ذکر نموده و ظاهر است که در حدیث

که در جانب راست هر دو انگشت شتر خود راه انسانی ^{در سبب بصری و اوج بینش شدید و آلوده}
 در آخر ذال میاید انصاریه بخار به از بدایعات تحت الشجره صاحب قدر عظیم بود که در آن حضرت
 صلی الله علیه و سلم آنها را از ات البنی که وی در غیر اصلی او عذیه مسلم ترضی و وضو میکرد و قائلت گفت
 ریح نبت میخورد نسج را سه با قبل نه و ما در پس سج کرد آنحضرت سر خود را انج پیش است از وی انج پیش است
 یعنی سج کرد تمام سر را از پیش پس صد غنیه و سج کرد هر دو صدغ خود را و صدغ لغیم صادق میان کتیر چشم
 و سوی فرو افتاده برین موضع و آذینه و سج کرد هر دو گوش را امره و اجدده یکبار و فی روایت اند توفیاء
 و آمده است در روایتی که آنحضرت دست خود را داخل البصیرت پس آورد سر هر دو انگشت خود را فی جری
 آذینه و در سوراخ هر دو گوش و حجر تقدیم حیم را حاد مملکه سوراخ راه ابو داود روایت کرد این حدیث
 را با این است بهم ابو داود و در وی الترمذی ابو داود الترمذی المادلی روایت کرد ترمذی و ابی نعیم
 را از انمار است نامره و اجدده و این ماجه الثانیه روایت کرد و تقدیم این ماجه روایت دوم را
 توفیاء تا آذینه بدانکه احادیث در سج بر یا مطلق آمده یا مقید بیکبار و این حدیث صحیح است و در بعضی احادیث
 مرتین نیز آمده و از امور بوم بعضی داشته اند اما ثبوت سج در سج حدیثی صحیح نیامده چه انجا آمده پس
 که وضو کرد یکبار بار و دو بار و سه بار وضو شامل غسل و سج هر دو است و قول شافعی بر سلیس سج
 یابن حدیث است و بقیاس سج بر غسل و پوشش است که این حدیث محتمل است و احادیث دیگر
 صحیح اند که سج یکبار یکبار و محل محتمل بر تعین لازم است و بنا بر سج بر تعین قیاس وی بر غسل توان کرد
 و در فتح الباری گفته که در هیچ طریقی از صحیحین ذکر عدد سج نیامده و اکثر علما هم بر اینند مگر شافعی که میگوید
 بثبوت سج سه سج است و ابو داود گفته احادیث عثمان که همه صحاح اند دلالت دارند که سج یکبار بوده
 و شافعی این امام گفته که تکرار سج بوجوه غریبه آمده و لیکن اینها مخالف احادیث صحیح و نبت نبت
 اهل علم اشعری انجا ازین پیش آمده محمول است بر یکبار یکبار یکبار مذاباب جدید و نبت که
 سج باب جدید بدعت است و در روایت غریب از امام ابو حنیفه آمده اما ثبوت
 گفته که شروع است بر وی است از ابی حنیفه و در بعضی شرح هدایه گفته که

در سبب بصری و اوج بینش شدید و آلوده
 ریح نبت میخورد نسج را سه با قبل نه و ما در پس سج کرد آنحضرت سر خود را انج پیش است از وی انج پیش است

که اگر چه بار مسج کند یک منون باشد و الله اعلم عبدالمعین بن یونس را می‌نویسد عبدالمعین بن یونس
توضیح روانه مسج را که روایت از عبدالمعین بن یونس را دیده که آنحضرت را دیده که وضو کرد و مسج کرد و سر خود را
باید غیر فضل بدید بای که خراب زیادتی هر دو دست یعنی آب جدید گرفت و مسج کرد و تبری آب که در کف مانند
از شستن دستها آنجا نهد و در کتب حنفیه مذکور است که اگر یکی مسج کرد تبری آب که باقی است از غسل اعضا
مغسوله کافی است و حکم آن دارد که گویند از آن گرفت و کافی نیست تبری باقی از مسج و حدیثی نیز در بیان
از این خود نقل میکنند و درین حدیث نیز روایت این لیسیده آمده با غیر سابق و موصوفه من فضل بدید تبری
که باقی مانده است از زیادتی بدین صحیح همان روایت مذکور در متون است زیرا که در روایت دیگر
صریح آمده که گرفت برای مسج آب جدید را پس اولی افضل همان شد و آب و باقی در دست نیز روایت
رواه الترمذی در دواحه مسلم صحیح زواید ترمذی این حدیث را همین قدر روایت کرد و مسلم نیز روایت
کرده است لیکن باز باقی که در حنفیه است شاق و غسل بعد باقی اعضا وضو باشد و نصف چون ذکر آن را
در احادیث دیگر آورده است بر همین حدیث ترمذی که در وی ذکر مسج را است بهاء جدید اقتضای خود را
و ابی امامه ذکر در صورتی که روایت از ابی امامه که ذکر کرده وضو بخبر خدا را می‌نویسد علیه السلام قال کن فی الوضوء
وکان و بود آنحضرت مسج الماقین مسج میکرد و در شستن روی هر دو پنج چشم را و باقی موقوف نمود و غیره و در
چشم از جانب چپ جای روان شدن اشک که انی القاموس و جوهری گفته از جانب چپ و گوش و
لفظ حدیث احتمال هر دو دارد و لفظ تشبیه معنی اول اعتبار هر دو چشم است و بمعنی ثانی بلا حظ هر یک
نیست که شستن هر دو واجب است در لطافت و قال گفت ابی امامه یا آنحضرت الا زمان من ابراس
کوشها از سر است و داخل در دست و اینجا دو حکم مستفاد میگردد یکی آنکه کوشها را همراه مسج کرده شود
و کرده شود نه بآب جدید و در حکم اول امیرالمؤمنین اند و نزد بعضی کوشها از روی است و همراه
نظرها کوشها از سر است و باطن از روی و ایشان الا زمان من ابراس صغیر
و در حدیثی که مسج کوشش باب سر است نه بآب است و نه بآب امیرالمؤمنین
مسج کوشها را با یک

مستن

ابن سج کرده و احادیث بسیار بدان نقلی اند و در مشافعی واحد بود و این دو ملکه شتار باب جدید
سج کنند و درین باب نیز حدیثی آمده غالباً در اکثر احوال باب سرگردی و اجناس چون در دست تری نمانی
آب جد بیک رفتی و الله اعلم و راه ابن ماجه و ابو داود و الترمذی و دیگران ذکر کرده اند ابو داود و ترمذی
خالد حماد و کفایت حماد یکی از روایات این حدیث است لا ادری درمنی یا میم که این قول الاذان
الراسخ قول الی یا مده از قول الی ما رواه است که باجهاد خود گفته اتم قول سوال الله یا از قول غیر خدا است
صلی الله علیه و سلم عبارت حدیث که مولف آورده محتمل هر دو معنی است و در دو حداد هم از اینجا گمانی است
عمر بن شعیب عن ابيه عن جده قال قال اعرابي الى النبي امد يا نبي بني سوي يغفر صلي الله عليه وسلم
عن الوضوء حاله كذا في حديثه ووضوء حاله كذا في حديثه ووضوء حاله كذا في حديثه ووضوء حاله كذا في حديثه
شستن اعضا سه سه بار تم قال سكت الوضوء سه سه فرمود هم چنین است کمال وضو من بنی او علی هذا فقد اسألت
و ظلم کسی کی زیاد کرده بر سه بار شستن سه سه تحقق بیکرد و از حد در گذشت و ظلم کرد و راه انسائی این
ماجه و روی ابو داود و معناه عبد الله مفضل انه سح ابنه يقول و ایت از عبد الله بن مفضل ضمیم
و فتح غلبن مع و فتح فامشده صحابی مشهور است که می شنید بر خور می گفت اللهم انی اسألك العقر
اللابض عن عینین آنچه خداوند از من سوال میکنم ترا کو شک عینه از جانب راستای بت قال گفت
عبد الله ای نبی سألتك ان تبطل عینین بطلان عینین خدا بشت را و خود بر منار و پناه جوی بخدا
از آتش و درج یعنی این شکم و فضول کلام است که جای معین و مقامی خاص بر صفت مخصوص از بشت
طلب داری توان خواه که ترا خدا ایست از آتش و درج نگاه دارد و بشت در آرد فانی سمت رسول الله
پس بر سر کمر نشینده ام بغیر حدار اصلی الله علیه و سلم لقول سکت انه یسکون فی هذه الاثره فوم
بدرستی که شان نیست نزد یک است که باشند در این است که روی که میخواند فی الظهور و الاعمال
میکنند رند از خدا و ادب و اعتدال در طهارت در دعا اما از همه حد در گذشت و در ط
بر سه بار شستن و در شستن آب ارف نمودن و شستن مبادله آ

و ابو داود و ابن ماجه ابی بن کعب صحابی عظیم الشان سید القراء و سید الانصار و کتاب
الوحي مناقب وی در موضع دیگر نوشته شده است رضی الله عنه عن ابی بنی صلی الله علیه و سلم قال ان المؤمن
شیطانا یقال له الوهمان فرمود بدستی که مرد ضرور ادوی است در و کس از گفتند که گفته میشود نام
برده میشود مر او را و لسان شیعی از ذوق غیر اندوه و فتن عقل بسبب اندوه و محنت حیرت و تباهی و
بجست اندوه و تخیل و در حیرت بر طلب و سوره گفتند مردم را در آن یا این صفت انسانی است که بخت
و سوسوی و حیرت و اندوه افتاده و تجار برای شیطان طلاق کرده اند تا قتل و سوسوای الهی پس بر تری
و سوسوای که در و قوی آورد و در سرف می اندازد و از حد نبی می اندکند و اوله الترنزی این
ماجه و قال الترنزی هذا حدیث غریب لیس سنده بالقوی عند اهل الحدیث گفت ترمذی که این
حدیث غریب است که هر یک کس آن را روایت کرده و سنده او قوی نیست نزد علمای حدیث لانا لا نقول
احدا اسنده غیر خارج زیرا که ما نمیدانیم هیچ یکی را که سنده آورده باشد از اخرج خارج بن مصعب الوصلحاج
سرخ و لیس بالقوی عند اصحابنا و دی نیست قوی و فقه نزد یاران ما که اهل حدیث اند و خداوند
علمای حدیث در وی تضعیف کرده اند و او را معاذ بن جبل رضی الله عنه قال راایت رسول الله
کفشت معاذ و یدر غیر خدا را اصل الله علیه و سلم اذا توضا سجده بطرف ثوبه چون نمیکرد سجده
میکرد روی مبارک خود را بکوشه جامه خود از پنجا معلوم شود که بعد از وضو حضور را پاک بجا می کشیده بود
کردند و مالی جدا برای آن آماده داشت و اگر ثواب را شامل آن دارند نیز در نیست رواه الترنزی
عائشه رضی الله عنها قال کان رسول الله کف عایشه بود غیر خدا را اصل الله علیه و سلم خرقه بجا
که نشیفت بها اعضاه بعد الوضوی چید و میکشیدت یا آن خرقه آب از اعضای خود پس وضو از پنجا معلوم
نمود که جامه علامه داشت برای نشف اعضای وضو رواه الترنزی و قال هذا حدیث لیس بالقوی
که رواه الترنزی و گفت این حدیث غیر است که نیست البساده غیر قوی در پا و ابو معاذ الرازی
حدیث را بر من مذکور است گفته این حدیث است که است نیز و اهل حدیث ترمذی
ش را روایت کرده و در تضعیف نموده است و تضعیف حدیث اولی

استند و بعضی گویند اول شام حدیث است از امام احمد و مخصوص معاویه بن ابی سفیان است و صحابی
و مشهور است قال ابن ابی شیبہ و علی بن فضال و غیره که حضرت و ضروری است
صبح بر روی پیشانی خود بگذارد و بقیه از صبح نیز اختلاف واقع شده در مذاهب امام مالک واجب صبح تمام است
در قرآن مجید صبح هر کرده و چون سر نام تمام است لابد صبح تمام است واجب باشد و مذاهب امام شافعی
است که صبح مطلق است کلی بعضی اگر چه دوسه صبح باشد بر اربعه صبح رسانند و است تراست بر روی
معنی در صبح بعضی صادق است و نزد امام ابو حنیفه فرض صبح چهارم حدیث است و جهت ایشان حدیث
ناجیه است و ناجیه نام چهارم حدیث است از جانب پیش و اگر صبح تمام است واجب بودی اقتضای صبح ناچیز است
و اگر کمتر از آن واجب یافتی گاهی برای بیان جواز آن را نیز کرده و در ابیات در مذاهب امام احمد
تختلف است موافق مذاهب بکلی از ائمه ثلثه و اغلب ابیات موافق مذاهب مالک است و در روی صبح
اکثر روای از بعضی شایخ هر چند شنیدم که از بعضی شایخ خود نقل میکرد که گفت الانصاف فی مسلک صبح
صبح مالک امام ابو حنیفه فرماید که است قرآن مجید بود و حدیث بیان آن کرد و تفصیل این سخن شرح
سفر الساعده کرده شده است و اگر فرمود و علی العاصم و صبح کرد و بر دست سار محمول است که چون دایه زلفیه
صبح و تعلم آن اقتضای بر قدر ناجیه کرد و جهت تکمیل آن و ادای سنت که صبح تمام است بجای صبح پیش از
صبح بر عاصم کرد و از برای اقامت طریقه تطهیر و تطهیر فی الجمله در مذاهب مالک آن برای تبیین و تطهیر و تطهیر
که صبح تمام است بر بعضی سر کرده و بقیه بر عاصم کرد و تو بر پشتی گفته که تواند این و هم را دایه باشد شاید که گفته
صلی الله علیه و سلم بطریق عادت دست بر عاصم گذرانید و ادای تو هم کرد که صبح کرد بر آن والله اعلم
بر عاصم بطریق استقلال بی صبح بر چنانکه بر موزه کنند و دست نیست نزد ائمه ثلثه مطلقا الا
اگر عاصم بر طهارت پوشیده باشد و سائر تمامه را بشوید چنانکه بر موزه و نظا
انصافین با طریقی معنی است و تو بر پشتی گفته که تو بر کرده اند صبح بر عاصم جمیع از
فتاوی در دیار اسلام بر خلاف است اشعری و بعضی بخود این خبر محتمل حکم
باشد مثل حدیث و نظایر و شمسار مانند روشنی افتاب

[illegible]

بن عایش کرد در شهر رحمت کربلا نیز تصنیف صاحب مصباح است ابی امامه فکرت که امامه
با هلی که صحابی است و ابو امامه از تابعین نیز است مشهور همین صحابی است قال رسول الله صلی الله علیه و آله
نفسه کلام ضامن علی اند که کسی که هم ایشان خداوند ضمان اند که واجب است بر خدا بجهت خود وی
که تخلف نمیکند که نگا دارد ایشان را از نشتن خسارت و ضرر آفت و بناود بن رحل خرج غازیانی
سپیل اند یکی از ان کسی مردی است که بیرون آید قصد کننده غزال در راه خداوند ضمان علی الله
پس وی خداوند ضمان است بر خدا حتی تو فاد فیده خلد بخت با آنکه بخراند او را پس او را در آید
این سعادت و نیکوست او پرده بانال نه اجر یا باز گرداند او را زنده یا بجهت یافته است از ثواب غزایان
نیز سعادت و نیکوست او غنیمه یا باز گردد یا بجهت یافته است از مال و غنیمت این سعادت و نیکوست بر هر قدر
سود و سعادت دنیا بدین حاصل است در رحل راجح الی السجده دوم مردی است که رفته است بسوی مسجد و وضو
علی الله پس وی هم خداوند ضمان است بر خدا و در حقیقت بر خدا احتیاط و رعایت و وقایف و احوال
وی در رحل و خل مینه بسلام سوم مردی است که در آمده است خانه خود را بسلام نهوضه علی الله پس وی نیز
جنازه است بر خدا و در آمدن در خانه بسلام و در گذاردن کی آنکه نزد در آمدن در خانه سلام گوید بر رحل
و طهارت در اینجا بصول ضرورت در وی در اصل خانه است دوم آنکه لازم که در خانه را و بیرون نیاید
از ان برای طلب امر و سلامت از محبت خلق و حضور سلامت از اوقات و فتن است و جمع مراد درین است
اخیر ظاهر بود تصریح بدان نفوذ در راه بود و در راه ابی امامه است قال رسول الله صلی الله علیه و آله
عده مسلم من خرج من بیت منظره که بیرون آید از خانه خود بطهارت علی صلوٰه مکتوبه بسوی نماز فرض
ظاهره که حاجت المحرم پس اجز او بجز کسی است که بجز برانده است احرام بجهت نماز شبانه
است و وضو مشبه با حرام و وجه شبیه ثبوت اجز و ثواب است از وقت بر آمدن از خانه
در بنانه جنایه در باب فضیلت حج و اقامه شده است نه مساوات در ثواب حج و وجه
این از باب ایقان ناقص کمال است از جهت مبالغه در ترغیب و الاوجز و ثواب است اگر چه مانع
از حیث ذات اهم و ارجح است و نه خرج الی سبج الحج و ذکر که بیرون آید بسوی نماز شبانه

و سبحة نغمه نقل را گویند لا یحب الا اباہ در تعجب و تحقیق نه در او را که است هیچ کمتر خالص بقصد نماز
برای بدلی ثواب سمع دریا و غرضی دیگر فاجو کا معتمد پس اگر هیچ ثواب کسی است که عمره بجای آورد
و عمره نسبت حج غیر نماز نقل است نسبت نماز فرض و صلوٰۃ علی اثر صلوٰۃ لا یغنیہما و نمازی بی
نمازی دیگر نیست کلام پیرو در وی کتاب فی علمین علی است مکتوب در دیوان خط یاد علی است
و اشرف است و گفته اند که علمین نام مقامی است در اسمان بنفسم رواه احمد و ابوداود و
ابی هریره قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا مررتم بریاض یحنبہ فارتقوا و قتی کہ یکدیگر دیدن شما غرض
و بستنهای بهشت پس بگوید قالو الکشف صحابه یا رسول اللہ و ما ریاض یحنبہ و چیست ریاض خبث قال
المساجد گفت ریاض خبث مسجد است که عمل در وی سبب آرد آمدن در ریاض خبث است قبل برسد
شد و ما ارتق و چیست جریدن بغیر چیست کہ می باید جرید یا رسول اللہ قال سبحان اللہ و الحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر رواه الترمذی و غیره قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من اتى المسجد لشي فخطب
کسی کہ پیامد مسجد را برای خبر ترغیر و کار در سفر یا دنیا وی پس همان خبر نقلیست و حاصل حدیث
مضمون این حدیث فردی است از افراد اعمال بالنیات رواه ابوداود و فاطمہ بنت
احسین عن جدتها فاطمة الکبریٰ رضی اللہ عنہا تابعیہ ثبوت است خولہ علی بن الحسن بن زید الباهدین تزوج
کرد و در احسن بن الحسن بن علی ابی طالب جد فاطمہ بنت زوی تزوج کرد و بن عثمان بن عفان
از فاطمہ منور و دختر امام حسین از جدہ وی کہ فاطمہ زہرہ است رضی اللہ عنہم قالت کان النبی کفیل
بنوہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا دخل المسجد حی و ما یسجد راحل محمد بن مسلم صلوٰۃ یسجد و یسجد و یسجد و یسجد
یعنی میگفت صلی اللہ علی محمد و سلم یا اللہم صل علی محمد و سلم و قال میگفت رب اغفر لی ذنوبی خدا و ندا
پیامبر مرا کنایان مرا و میگفت اللہم صل علی اباصل اللہ علی و اللہم اغفر لہم از جهت تعلیم محمد صلی اللہ علیہ
تکلم نمایند یا سبکتران اسم شریف را بصلوٰۃ در جوار است انکساری کہ در اللہم اغفر لی
ابواب رحمتک و بکش مراد نامی مهربانی خود را و او را فرج و چون بیرون می آمد از
صل علی محمد و سلم و قال رب اغفر لی ذنوبی و اجمع لی البواب مشکک رواه الترمذی و احمد و ابی داود

[illegible]

برقرار واده الترمذی و الدارمی و حکیم بن خزام بجای مکه مسوره و زای برادر زاده ام المومنین
 خدیجه است و ولادت او پیش از عالم انبیا است بسیزده سال و عمر او بعد و بیست سال بود و در حیات
 و شخصیت در اسلام از اشراف و ترش و فضیلهای قوم است باقی احوالی در جای دیگر ثبت است
 قال بنی رسول الله صلی الله علیه و سلم انک شیخک و فی المسجد کبر و ان حضرت از طلب قصاص کردن و کشتن قاتل
 در مسجد و ان بنشد فیه الاشعار و ان خواندن اشعار در مسجد و ان بتمام فیه محمد و و بر پا کردن حد مثل
 حد زنا حد شرب و در آن در مسجد و باید که بعد از ثبوت حد و قصاص و قصاص بدان در مسجد زدن و کشتن بر سر مسجد
 کنند رواه ابو داود و ترمذی و ابن کثیر و ابن حجر و ابن عساکر و ابن کثیر و ابن کثیر و ابن کثیر و ابن کثیر
 عن حکیم بن خزام که در صاحب جامع الاصول از حکیم بن خزام این خزام و ظاهر است که مراد همین حکیم بن خزام
 خواهد بود چه حکیم از صحابه یکی همین حکیم بن خزام است و دیگر حکیم بن معاویه الترمذی است و در کتب و فی ثقات
 است و الله اعلم و فی المصابیح عزیر جابور و در کتب که در مصابیح از جابور و ابن در اصول یافته نشده است
 معاویه بن قریه عن ابيه تاجی عالم عامل ولادت او یوم جمعه ذکر کرده و در این چنان در ثقات
 یافت هفتاد تن را از صحابه روایت میکنند از پدر خود و روایت میکنند از وی قتاده و شعبه و غیره و ایشان
 ان رسول الله صلی الله علیه و سلم عن یاقین بن حجر بن معاویه بن قریه از پدرش قریه بن قریه و ثقیف و در او است
 که در آن حضرت نبی کرد از خوردن این درخت یعنی النخل و انتم من غیره از وی است که گفت مراد از این بهترین
 پیاز و سیر است و قال و گفت آن حضرت مراد از کلمه فلا یقرین مسجد تا کسی بخورد انهارا پس باید که نزدیک مسجد بار
 بماند است و در آمدن مسجد که نزدیک بان نکرده به جای در آمدن با قرآن کنایت از دخول است و قال
 انکم تنتم لابی اکلهما و گفت آن حضرت که اینست شما یا خورنده این درخت فایستوها طحنا پس غیر کنایت یعنی دور
 کنید بوی اسنار را بچین و سابقا معلوم شد که هر چه بوی بد دارد از آن کولات و فواکه و غیره
 و مراد مسجد عامتر است مخصوص مسجد نبوی نیست و بجای آن جامع غیر مسجد نبوی
 ابی سعید قلنا رسول الله صلی الله علیه و سلم الا انک کلمه مسجد
 بکرامت الا المقبرة و غیره و حاتم

از است با نجه صدر میگردانند و از مردمان نجاست و اگر مکان طاهر و نظیف باشد پس هیچ باکی نیست که از آنجا
و بعضی برینند که نماز در مقبره مکروه است مطلقا از جهت طاهر این حدیث لا محاله بجانب قبر حرام است باقی
اگر بقصد تطهیر باشد و در حکم مقبره دارد و اما حرام از جهت آنکه محل کشف عورت و اما دای شباطین است
رواه ابو داود و الترمذی و الدارمی ابن عمر رضی الله عنهما قال سمی رسول الله صلی الله علیه و سلم ان یصلی فی سبیته
مواطن نمی کرد و آنحضرت از نماز که از روی در صفت جانی از طریق بقیع با وضو آن جای سر کین انداختن
و زبل یک جای سر کین و دیگر نجاست در حکم است بلکه بعضی سخت تر از آن و المجرکه درای و در جای
ذبح کردن حیوانات از محاذات نجاست و المقبره و در مقبره حاکم معلوم شد و قاعده الطریقی و در بیان
راه که خاکبای کوب مردم است که میکنند رند از آن از جهت خلط مکرر مذکور و شک که در آن جای رانشان
و نیز اگر مردم بی ضرورت نه پیش نهد بگذرند از آن شوند و اگر ایشان را ضرورتی باشد مصلی بگذرند و میگویند
و در حاکم خاک که گذشت و فی مواطن الابل و در جای نشاندن شتران تا از میدان ایشان نفوذش آید باید
و فوق ظهر بیت الله و بر پشت خانه کعبه جهت تا در راه الترمذی و ابن ماجه علی ابی هریره رضی الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من وافی من الفضل العلم بکذا یدرید نماز در جای نشستن که سفندان و لا یقصدوا
فی اعطان الابل و بکذا یدرید در نشسته شتران جهت آنکه نیکو نهند که تنفر شتران موجب نشستن است
کو سفندان که تنفری ندارند و تنفوش غیر ساند و راه الترمذی و ابن ماجه و اختلاف کرده اند و اگر کسی را
تحریم است یا تنزیه و بر تقدیر علم نهی است که مکان نجاست و الا جایز نباشد و اما اگر نجاست
در آن و نیز برین تقدیر طاهر آن بود که میکشند مگر در آنکه از آن نماز در مکان نجاست علی عساکلی
و در اینست خبر که اگر بساطی گسترده باشند و بالای سجاده نماز کنند نیز مکروه است و ابن عباس رضی الله عنهما
گفت جماعی لعنت کرده است پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم زیارت القبر زمان را که زیارت کنند قبر را
و بعد از آنکه در ابتدای حال منع کرده بود از زیارت قبور و چون راوندیان را پرسید
شمار از زیارت قبر را که انون زیارت میکنند آنها را پرسید و میگویند این زیارت
شمار است و در کتب راجع شده و با کلام شریعت در غلب حکام که خطای آن

۱۵
 سبکت و زمان نیز داخل اند در آن و بعضی گویند ز نعت مخصوص برداشت و زمان باقی اند بر نعت از
 جهت کثرت خراج و نحوه و این حدیث اگر بعد از نعت برداشت چنانکه ظاهر است موبدان توکل است
 و المستحقین علیها المساجد السج و نعت کرده است رسول خدا صلی الله علیه و سلم کسانی را که میگیرند رقبور
 مسجد و از بعضی سبکت برداشته اند و در زمان رقبه تعظیم اگر کسی را بگوید که بیا برویم باین مسجد
 و نزد بعضی حرام است اگر نیت بقصد تعظیم باشد از جهت اشراف و تضعیف مال و بفر گویند که اگر انجاره که در مردم
 با در سایه خراج کاری میکرد باشند جایز است و در نبوت خراج گرفتن جهت قبر بی ملکیت کاری
 دیگر است که قبر در آن منظور است رواه ابو داود و الترمذی و النسائی ابی امامه قال ان بشار بن
ابیهو و سال ابی لقیله لما که در آن شنیدی از یهود پرسید خبر را صلی الله علیه و سلم ای السباع خیر که من از با
سترات و این شخص بیال از بدترین بجهت این است که لایحی شکست عذیب پس خاموش ماند از جواب این
و قال گفت اسک حتی بجی جبرئیل خاموشی بشیم تا آنکه باید جبرئیل شکست پس خاموش ماند آنحضرت
تا آمدن جبرئیل و جاء جبرئیل و ادع جبرئیل علیه السلام فقال پرسید آنحضرت فقال السؤل عنهما با علم من السال
بگفت جبرئیل نیت آنکه سوال کرده شده است از قبایع که کدام یکی از آنها خیر است و انما ترا سوال کنند
یعنی من هم نمیدانم که بهقرن بقیعها کدام است چنانکه شما نمیدانید و بیکس ای سال ربی ولیکن می پرسم
پروردگار خود را انبارک و دعا ثم قال پرسید جبرئیل یا محمد ای ذنوب من الله دنوا من نزدیک شوم
از درگاه خدا نزدیک شدنی که ما ذنوب من قطن نزدیک نشده بودم و بعد از آن حضرت عیسی علیه السلام از جانب کرز
قال گفت آنحضرت و کیف کان و چگونه بود ان نزدیک تو ار آمدن یا جبرئیل قال گفت جبرئیل کان
پسینی و پند بود میان من و میان خدا سمون الف حجاب من نور مضافا دهنار برده از نور و از نور جبرئیل
خاجاب ظلمه از چنانکه نور

از آداب آن مغرب بخوبی بجانی آسماء و صفات و افعال حق و ذکر و بیان بخوبی متوجه است و عظمت
و کبریا و جلال و قدس مدبر و مدبر و مدبّر خیال مانند سر پرده الاحلال و با اجمال صفات برده
داشتند و آیه لیقان علی قلّبی هم از این قبیل است و چنانست بذات اندیس بی برده ننگ و اگر خود بی
نه توانی و نه من نه می از این معجزه او کتاب گفته است و اندر علم بس پیش میکشد که بنیاست
تربت بسدم و از حق سبحانه پرسیدم فقال گفت و بی جان شتر البقاع اسوانها بدترین جانها بازار است
و خیر البقاع ساجدها و بدترین جانها سجده است و او اوست جهان فی صیحه غریبه ای عمر و دست کرد این
حدیث را این جهان در صیحه خود از این عمر و در هر کتاب این موضع باض است
ابی هریره رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول گفت ابو هریره شنیدم از خضر که میگوید
منجا و مسجد را که مسجد را که این مسجد عظیم است و ارفع البرهان است و مساجد دیگر تابع وی
و فروغ وی خوانند بود و درین حکم آیات الانجیل و تفسیر او عیسی علیه السلام میگوید که برای کار نیک خود یا موز یا موز یا موز
و یکبار و نماز و ذکر و اعتکاف نیز همین حکم دارند و تفسیر معجم از جهت اظهار فضیلت است نه غیره الخ
فی سبیل الله لیس اکر من اوجرت ثواب بسبب مجاهد نفس همچو کس است که جهاد میکند در راه خدا و من جایزه
و کسی که باید برای کار دیگر جز از غیر خود و ثواب نیست و هر روز منزه از البرهان منظر الی سماع غیره و کس
مجموعه است که مرکز و جانب سماع و دیگری که این مردان سماع ندارد و حرمت بخورد و انیس نیز
و اخوت چون ثواب انکس در این سبب خبر کرده است هر چند حرمت بخورد و تمام میکند و اگر از این
دولت محروم مانند پروانه ابن ماه و السبق و شرف الامان و الحسن سلطان فارس و امیر الاسلام و امیر
گرفت گفت و خبر خدا صلی الله علیه و سلم بانی انشاء علی زمان می آید بر مردم زمانی که آمدند و شد
باشد گفت و کوی ایشان در مسجد می آید و کار و دنیا و ایشان را
نیز با این که در این سبب خبر کرده است هر چند حرمت بخورد و تمام میکند و اگر از این
دولت محروم مانند پروانه ابن ماه و السبق و شرف الامان و الحسن سلطان فارس و امیر الاسلام و امیر

[illegible]

سر ابو اسماعیل که راوی ابن حدیث است وی از نجیان قوی شریف است جابر بن سنان
 روایت است از جابر که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قال البلال اذ اذنت ترسل جنان
 کوی پس سینه در زم و فرشته کوششانی مکن اذ اقامت فاقم جنان اقامت کوی شبانی مکن
 و نیز کوی جلیل بن اذ انک واقامت قدر ما یفرخ الا کل من کل و بکره ان میان اذان و اقامت
 خود مقدار آنجه فرسخ کرد و طعم خورنده از خوردن خود و الشرب من شربه و فارغ کرد و آب
 نوشنده از نوشیدن خود و المعصره اذا دخل الغضا حاجته و فارغ کرد و انکه محتاج است ببول و غایط
 چون در آید پانچخانه برای قضاء حاجت خود لا تقوموا حتی ترونی و برنجیزید برای نماز بخورید برادران
 تا انکه به چند مرایعی بیرون آمده از درون خانه و زرقه مذکور است که تا چون حی علی الصلوة گوید
 باید برخاست شاید که آنحضرت نیز در این وقت بیرون می آمدند و راه الترمذی قال لا تؤذوا
 حدیث بعد المنع گفت می نمی شناسیم این حدیث مجهول است و گفته اند که این حدیث را ثواب است
 و همه طرق آن بی ضعف اند و بعضی گفته اند که این حدیث را حدیث یحیی بن یساف بن یزید بن جابر بن
 و اجتماع مصدقین و حکماء اختلاف مکرره در تطوع میان اذان و اقامت چنانکه زیاد
 بن ابی حارث الصداسی بضم صاد و همزه منسوب بعد اقبلا بیت از عین صحابی بیعت کرد آنحضرت را
 و اذان گفت پیش از آنکه در وقت در بصرین قال امرنی رسول الله گفت اگر مردم پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
 ان اذان که اذان گفتی صلوة بخوان این امر را اذان در نماز باید او بود فاذت پس اذان گفتم فاراد
 بلال ان یقیم پس چون وقت اقامت شد خواست بلال که اقامت گوید فقال رسول الله یکفیت پیغمبر خدا صلی
 علیه و سلم ان اقامه اذان بدرستی که برادر صدای غیر زیاد و بی چهارش صدای یحیی اذان گفت است و هر که
 از قبله می باشد او را برادران قبله بخوانند و من اذان فقیهیم و هر کس اذان گوید پس با انکس اقامت گوید
 و راه الترمذی و ابو داود و ابن ماجه الفصل الثانی ابن عمر رضی الله عنهما قال کان
 المسلمین حین قدموا المدینه گفت این مردودند مسلمانان در مدینه که آمدند از مدینه بجهت چون فراهم می
 یقیهون للصلوة پس اندازید که در مدینه بطلبیدند و هر که بایستد دردی برای نماز و یسین یا اعد و بوز

رسل

را که از حدیث
 یحیی که از مجهول است
 است و مستاده
 در

که او از میداد و بخواند نماز هیچ یکی نیکو بود و باقی آنکس که نیکو کرد و مشاوری نمودند روزی در آن باران
فقال بعضهم انخذوا مثل ناقوس النصارى پس گفتند بعضی از مسلمانان بگیرد یا قوسی مانند ناقوسی ترسایان
که برای وقت نماز میزنند و قال بعضهم فمثل قرن الیهود و بعضی گفتند بگیرد شاخی مانند شاخ یهود
که میدهند از آن فعال غریب گفت عمر رضی الله عنه و لا یستحبون رجلا ینادی بالصلاة ایامیکم
ناقوس قرن را و بر نمی آید مردمی را که او از کند و بخواند فعال رسول الله پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه
و سلم یا بلال قم فناد بالصلاة ای بلال بر خیز و ندا کن نماز ظاهر است که مراد اینجا مجرور و یا و کون خبر
مکرون است بعد از آن وقت نماز آن شهر بطریق خاص و این وجه حاصل میشود توفیق بیان عادت پیش
گویند در ابتدا و مجرور و بعد از آن دیدن خواب بیشتر شریع از آن بوحی یا با جهاد و در بعضی جا وید آمده است
که بلال ندا میکرد و بنابر لفظ الصلاة جامع مستوفی علیه و علی عبدالله بن زید عبد رب قال و انکست از عبدالله
زید انصاری خزر حکی از مشاهیر صحابه است و او را حدیث از آن گویند قال لما امر رسول الله چون امر کرد
پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با ناقوسی ساخته شود و لیضرب به الناس لجمع الصلاة تازده شود
او را برای مردم برای جمع آمدن برای نماز از اینجا معلوم میشود که با وجود اختلاف صحابه در کیفیت ناقوس
امر حضرت رسالت بدان واقع شد که ساخته شود شاید که امر بطریق دیگر باشد و الله اعلم خاف علی
و انما یمرجل در خیال آنرا که مرادو حال آنکه من در خوابم مردی بعین دیدم مردی را در خواب که یک ناقوس ساخت
برینندارد و ناقوسی از دست خود نفقت با عبد الله استیج آن و پس گفت ای بنده خدا یا پیغمبر خدای تو
قال ما نفع به گفت از تو چه میکنی از آن نفقت ندعو ابه الی الصلاة گفت منم از دم را برون ناقوس پس از آن
نمایم و تعلیم کنیم ترابری چیزی که آن بهتر است از آن نفقت لبلی پس گفت منم مرا نزد را بللی او را بخبری که بهتر است
از آن قال گفت عبد الله برنی بر فعال پس گفت از تو ان میگوئی الله اکبر الی اخره تا خواندن کیفیت سابق و کلامه
و هم چنین میگوئی فاهت را از اینجا ظاهر می شود که اقامت مثل از آنست در عدد کلمات و شافعه گویند که
معنی عبارت این است که هم چنین تعلیم کرد اقامت را و تمثیل در مورد تعلیم است فلما أصبحت آت
رسول الله میگوئی عبد الله بن زید پس چون صبح کردم امر پیغمبر خدا را صلی الله علیه و سلم فاجتهد بآثار

سورناز فعال پس گفت
خیر من دلت

پس خبر دادم آنحضرت را با آنچه دیدم در خواب فقال انما اردنا ان نرى بك كذا...
که تو دیدی خوابی رست است انشاء الله ما اگر خواسته خداست استعمال این کلمه درین مقام از برای تبرک
و اظهار غیبت است نه از برای شک و تردید و محض کوهنند که هیچ کلام از لفظ ارتقاء و ترقی است در نزول و محض از
خواب یا حصول یقین یا جهاد و استعجاب و گویا در حدیثی است و حشر شده و اجتماع کرد پس خود عبد الله بن
نعم مع بلال بن رباح یا بلال فائق علیه السلام است پس اتفاق بر وی خبری را که دیده در خواب فرمودند
پس باید که اذن گوید و اعلام کند بلال با آنچه دیده تو فانه اندکی صورتی است که بر سر بلال نرم تر دیده
و شربین تر و بهتر است آواز وی از تو قوت مع بلال پس ستادم بلال فائق علیه السلام را و استادم که الفا
میکنم آن کلمات را بروی و فزون به و اذن میگوید وی بدان قال گفت عبد الله بن زید فسیح مذکور است
این قصه را اذن بلال را عرض خطاب و هو فی سبی و حال آنکه در خانه خود تفرج میکرد و پس چون آمد
در حالی که میگفت روز خود را بقول میگوید یا رسول الله و الله میگوید با من میگوید بخدای که فرستاده است
ترا بر استر لحدایت مثل آری هر از این تحقیق دیدم که ما نماند آنچه نموده شده است عبد الله بن زید را و در
روایات آمده است که عرض خطاب شنید او را اذن را از فرشته در آسمان در دیداری و بعد از این شد
که فرمود دیدم که آنچه نموده شد وی را ایامی باقی نماند و او را علم فقال یا رسول الله پس گفت خبر خدا صلی
علیه و سلم قلند محمد پس خدا را است سبحان سبایش بر تو اتقی این دور است یا روایت تو که از پیش حق
ملهم و فاطم صدق و صوابی و او را بود او را و الله را این ماجه الا که لم یذکر الا قاتمه مکرانت که این ماجه
ذکر کرد اقامت را که در روایتی دیگران واقع شده و که الا قاتمه و قال الترمذی و گفته است ترمذی بنده است
صحیح گفته لم یصرح قصه التوفیق لیکن ترمذی ذکر کرده است قصه توفیق و لفظ حدیث ترمذی است که گفت
عبد الله بن زید که چون صحیح گردیدیم ما نزد آنحضرت پس خبر دادم من آنحضرت را بجزای پس فرمود که این حق
حق است پس خبر یا بلال که است وی از تو نرم او از تو را اتفاق بر وی آنچه گفته شده است مکرر او باید که کند
بلال علیه السلام چون شنید عرض خطاب ندای بلال و پیروان آمد پس وی را صلی علیه و سلم و حال آنکه وی میگوید
از خود را و میگوید یا رسول الله میگوید بخدای که فرستاده است ترا بر استی هر از این دیدم که ما نماند آنچه نموده شده است

گفت رسول خدا ﷺ **عن ابی بکره قال لقد خرجت مع ابی بکره ثقیفی کما می**
تقیع بن یحیى است پیرون آدم با پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم لصلوة الصبح وقت نماز صبح نکاح با غیر
برجل الا ناداه بالصلوة پس فرمود انحضرت که نمیکندش صبح مردی از آن مردان که در خواب بودند که اگر
ندامید که او را نماز او را که بر جلد یا می چسبانید او را بجای مبارک خود و از بیجا معلوم نمیشود که بیدار کردن کسی
برای نماز جایز است خواه بخواند یا بخنثاند رواه ابو داود و **عن مالک** بلغه و روایت از مالک
که رسیده است او را ان المودون جاو و یؤذنه لصلوة الصبح که مودون آمد و عرض می کند که اعلام کند
او را از برای نماز بیدار شدن که او ان گفته بود فوجده یا یا پس یافت مودون عرض را در خواب فقال
بسکفت مودون **الصلوة** حیر من النوم فامره عماران یجلبها فی نهار الصبح سلم که مودون را عمار که بود
این حکایت او را و ان صبح از حدیث ابی بکره در سباق معلوم شد که انحضرت بلال را امر کرد که در اذان
بآمد و این حکایت را گوید و در بعضی روایات نیز آمده است که بلال نزد انحضرت آمد و گفت الصلوة غیر النوم
و انحضرت خوش کرد و فرمود ان را در اذان میگوید باشی و ما که این است و در عین نماز انحضرت
صلی الله علیه وسلم متروک شده بود و در عهد امیر المؤمنین عمر بن الخطاب تازده شده و الله اعلم رواه
الطحاوی **عن عبد الرحمن بن عمار بن محمد** مودون رسول الله صلی الله علیه وسلم قال گفت عبد الرحمن حدیثی
حدیث کرد مرا پدر من که عمر بن عمار است عن ابيه پدر من از پدر خود که عمار بن عمار است عن جدی پدر من
ما زید پدر من که سعد بن عمار است بفتح فانت و را و طایفه که مودون انحضرت بود و در سجده بجا که می نشست که مودون
انحضرت است صحابی است عمار بن عبد بصری تابعی مقبول است از طایفه ثلثه و پدر وی عبد الرحمن بود
از طایفه سادات کرام و ابی بکره و هر یکی روایت میکنند از پدر خود و بن عبد الرحمن است میکنند از پدر خود که
بن عمار است و وی از پدر خود که سعد بن عمار است و جد پدر است و ضمیر است و جد هر دو را جن بابی است
فانتم ان رسول الله صلی الله علیه وسلم اعز بالان بجل الصبی فی اذین انحضرت فرمود بلال را که مکر و انداز
خود را در در و گوش بلند که انداخته تراست مرا و از ترا و این ماجم **فضل بلال**
و ان **فضل بلال** در حدیث خود بسیار است چنانکه در حدیث بیاید سخن از انست که او ان گفتن

خود را در در و گوش بلند که انداخته تراست مرا و از ترا و این ماجم
گفت انحضرت که در گوش من

که چنانکه گویند

قرآن

فاصله است یا امامت کردن و مختار است که اگر بداند که حقوق امامت تمام بجای می تواند آورد و امام
افضل است و الا اذان و سخن کرده اند در آنکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم نفس خود اذان
گفته است یا نه و در حدیث آمده است که آنحضرت در سفری بود قوم سحر و جاد و جال زد و آمدن تنگ بود
بس اذان گفت و هم بر راکب نماز کردند و بعضی را تا و بل کنند که مراد اذان است و این سخن زیان
عرب بسیار است که هر که امر بخیزد کرد گویند با دین شاه قلعه بنا کرد و خلعت پوشانیده و حقیقت است
که امر بدان کرده است و در روایت احمد دارقطنی تصریح نیز آمده است که امر کرد اذان و الله علم و در راه
از ابی برف آورده است که گفت دیدم امام الخوئی را که اذان و اقامت مغرب گفت نشست در میان
و مختار و ظاهر از محلام سخنانی است که امامت نیز خود گرفته بود اجابت نمودن و اجابت کرد و کسی است
اذان گویند حضرت مراد است و اگر از جانب اذان بشنود در اجابت اجابت نمودن و اجابت نمودن
موت و کشته شود و اگر در محراب باشد اجابت واجب بود از جهت حصول اجابت فعلی و در قاری قول است
و مختار عدم اجابت است الفصل الاول و قال سمع رسول الله گفت معاویه
شنبه من غیر خدا را صلوات الله علیه و سلم تعیل میگفت المؤمنون اطول اعناقهم یوم القيمة مؤمنان دراز گرد
تر اند از دیگران روز قیامت کنایت از بزرگی کردن و از بزرگی ایشان در آن روز یا از قربت
اذن در آمدن بهشت و مانند او دیدم ای امید ایشان در فضل ذکر است حتی هر چه که مشغول امیدوار
خبر باشد بکمال او کرد و در آن بجانب دی دراز کند یا کنایت از قرب و در نواز درگاه عزت
اعناق رواست کرده اند بکسر حزنه بهر شبی که در آن و نیز رفتن بوقت بهشت رده مسلم است الی هر
قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذ النودی للصلوة اذ بر الشیطان و قمر که او را کرده شود در نماز و خوانده
میشود بموی آن نماز اذان گفته میشود پشت بید شیطانی و میگزید و فرط در حالت که شیطان نیز میزند
حتی لا یسمع الا ذین ما تشنود اذ انزل الله کوبید که این محمول ظاهر است بر شیطان محراب است متغذی
اگر چه می بیند عجب نباشد پس نیز میزند و بکوبد و چنانکه هر کوبد و بکوبد که بیدار نشود و او باشد
غافل کردن شیطان خود را از شنیدن اذان باوازی که بر میگردد گوش را بازمی دارد و از شنیدن

و جز آن و از انچه بطریق تقبیح و تشنیع آن و در وقت مسلم له خصوص واقع شده بضم جاعله
و احوالی صایرین یعنی سخت و بدین فاذا قضی الله اقبل بس چون تمام کرده شد اذان پیش از اذان
حتی اذ انشأت الصلوة او بر نماز که وقتی که اقامت گفته شد برای نماز باز پشت بپوشد و بکمر خود
اذ قضی التوبی اقبل ما آنکه چون تمام کرده شد اقامت پیش می آید حتی بخاطرین الموعوفه و آنکه جابل
و در می آید میان مرد و نفس می و در و سوسه می اندازد او را بقول او گویند او اگر کند اسبگوید یا یکی چنین
با و کس چنانچه اهل علم بکن بزرگتر یاد میدهند چنانچه را که نبود یاد داشت حتی بطل الرجل لا بدری کم صلی تا آنکه
بیکرد و مرد چنانکه در نمی یاد که چند رکعت مگذارد است متفق علیه اگر گویند که بسبب است که شیطان از آن
بکریزد و از تلاوت قرآن و نماز بگریزد و جایش آنکه حیاتی در کلمات اذان عظمت و هیبت نماید که او را
در خوف و رعب می اندازد و نیز گفته اند سرورین است که اگر جوی مقدمه نماز است اما از جوی در با عا
است و نماز سخت کمال فضیلت که در و آدمی را در و با و عجب می اندازد و از آن رخصه و سوسه شیطان
راه می باید و قرآن نیز بجهت اینست و با اجماع در اذان این خاصیت ستاده اند و الله اعلم
ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یسمع مدی صوت المودن جن و لا انس فیستود
غایت او از مودن ده زن جن و نه انس و لا شئی منه یخرج غیر از حیوانات و جمادات الا شمله يوم
القیامه مگر آنکه گواهی میدهد برای روز قیامت بایمان و فضل و کرامت و مدی بفتح میم و ذال غایت خبر
و نهایت آن و تخصیص بیکر غایت بجهت آن کرد که چون گواهی میدهد که از در و از پشت نشود
چه در نهایت او از پشت می باشد پس آنکه از نزدیک او از بلند نشود بطریق اولی گواهی خواهد داد و الله
عبد الله بن عروین العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذ یسمع المودن چون شود مودن
که او آن میگوید نفقوا فیقول بس بگویند مانند آنچه وی میگوید ثم صلوا علی پیغمبر درود بفرستید
بر من فانه من صلی علی صلوة صلی الله علیه و سلم با عشره ایزد که بر سر هر که درود بفرستد بر یکبار درود بفر
خداست بگوید بخیرای آن ده بار و این جز او در و فرستادن بر من عشره است پس درین وقت نیز
بفرستید که وقت مبارکست و دعا در وی مستجاب است ثم سلوا الله فی الوسيلة پیغمبر را بکنید و ارا

نبايات

و بجز ایند از برای نه رسید را فاما منزله فی الجنة زیرا که برتر رسید در بهشت که لا تمنی الا بعد
عباده الله نمی نرود و غیره آن منزلت مگر برای یک بنده از بندگان خدا و از جوان اکنون آنها را می
میدارم که با ششم هزار بنده فمن سال لی الویل پس هر که را کند و بخواد از خدا برای نه رسید را علت علی
الشفاعة فرود آید بروی و واجب کرد برای وی شفاعت رواه مسلم و سید در سنت بسبب و کتب
نوسن از یکی چنین بخیزی و وسیله کرده بخدا و توسل کرد و بسوی خدا یعنی تقرب بجست بسوی او بعمل مراد بکس
که بر آل آن برای شجره صلی الله علیه و سلم امر واقع شده قرب درگاه عزت و علو در نزد او و حضرت
جبرئیل و غلامان که بشت شانه حضرت افتادند و در خلق را عموما و خصوصا حصول منزلت و مرتبت در
نیز اثر و نتیجه آن قرب و در جنت و باین جهت تفسیر منزلتی که در جنت است واقع شده و در جنت
و تا و است در حضرت الهیة را و حقیقت کنایت از جزم و یقین که حصول آن در جنت و در حضرت
بجیب هرگز نیست نه پذیرد عمر بن الخطاب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان قال المؤمن و غیره
بگوید مؤمن الله اکبر الله اکبر فقال احدکم بگوید یکی از شما الله اکبر الله اکبر ثم قال بگوید مؤمن الله
ان لا اله الا الله قال بگوید یکی از شما ان لا اله الا الله ثم قال بگوید مؤمن الله ان لا اله الا الله ثم قال بگوید مؤمن الله ان لا اله الا الله
قال بگوید یکی از شما ان لا اله الا الله ثم قال بگوید مؤمن الله ان لا اله الا الله ثم قال بگوید مؤمن الله ان لا اله الا الله
قال لا حول ولا قوة الا بالله و در احادیث در اجابت مجلس همین گفته آمده و آنچه بعضی مردم میکنند شانه
الله کان و ما لم یکن و لم یکن انرا اصلی یافته نشده است میان جمع جعده و حلقه و در برابر از جناب
ثم قال الله اکبر الله اکبر قال الله اکبر الله اکبر ثم قال لا اله الا الله قال لا اله الا الله ثم قال لا اله الا الله
انرا از دل خود یعنی با اعتقاد و اخلاص در حق بجهت در می آید بهشت رواه مسلم جابر قال قال رسول
صلی الله علیه و سلم من قال صبح الله و کسی که بگوید یا حاکم شنیدن اذان اللهم رب هذه الدعوة التامة
و در روایت بهر آمده اللهم انی اسألك بحق هذه الدعوة التامة و مراد دعوت تامة دعوت حق است
که از منقصت شرک منزله است و از توفیق و تدبیر محفوظ و تا روز نشو و بار است و حقیقت اتم احوال
الا الله محمد رسول الله است که جامع تمام سعادات دنیا و آخرت است و الصلوة العایدات

است بمضمون حی علی الصلوة و اگر از صلوة و نماز دارد و از قائم و ایدلس این جهان میگذرد دعوت
نامه میشود است محمد الوسیلة و الفضیلة به محمد را وسیلت و فضیلت یعنی رتبه و درجه زیاده بر همه طبایع
مقام محمود و ابر کثیر و استاده کن محمد را و مقام محمود و ابر و مقام محمود مقامی که ستوده شود صاحب ذی زبان
همه کس در شک برسد بروی تمامه خلائق و ان مقام قرب و شفاعت است که تمامه عالمیان حیران و سرگردان
باشند و هیچکس از انجا و رسل از بیت و دشت و دم نخواهد زد و در برابر او که در پیش حضرت و در برابر عرش اید
و این در یکجا بود در حدیث آمده است که پروردگار تعالی حموی با حضرت تعلیم و تلقین کند که چون بآن
پروردگار تعالی ایستایم در حجت مفتوح کرد و در نیز آمده است که آنحضرت را بر عرش نشاند و خلعت
از حله خضر پوشانید و اذن دهند که هر چه خواهد بگوید و هر چه خواهد است بخوابد ان روز معلوم شود که مقام
محمدی چیست و صد و دو سلطان ان مجلس و مکرکب است که ان چشم و چراغ اهل پیش سلطان
رویش در مقامی که صدارت بر بزرگان بخشند چشم ادم که بجای افزون از نیمه باشی الذی وعدة
ان مقام محمود که وعده کرده او را بقول تو که در قرآن مجید و نموده عسی ان یجئک ربک مقام محمود
حلت و شفاعتی بوم القیمة هر کس این دعا بعد از اذان بخواند فردوی آید مراد او شفاعت هر روز
قیامت و سخن پیکر و آیه اگر چه همه است کنایه از ان برای مغفرت ذنوب و نیکو کاران بر
رسم درجات امیدوار شفاعت اند و لیکن صاحب این عمل را شفاعت لازم باشد و شفاعت
خاص رحمتی بزرگ مخصوص ممتاز بود و بعضی از علما رحمهم الله اشغال این بشارت را کنایه از حسن
عاقبت و موت بر ایمان داشته اند و شفاعت مخصوص من و ان شفاعت است پس شفاعت است
بشارت ایمان باشد چنانکه در حدیث من زار قبری و حبیب را شفاعتی این گفته ایمان کرده اند
اللهم ارفقنا راه البخاری **ع** انس رضی الله عنه قال کان النبی یقول فی بعض احواله
علیه السلام یخاف ان یطلع الفجر غارب یکم و یبارح بر سر دشمنان میرفت در وقت برآمدن صبح
سخت و و امید ان سپاه برای قتل و غارت و عادت شریفان بود که توکی بر بر قوی بخارت
میرفت در انجام غارت با او میرفت برای امتحان کفر و اسلام انجا که میگوید و کان یسمع الاذان

بفرضه آمدن از میان می خفت

کنز تک

علاقہ

رضان

و اگر خواهی بکنار آمد

از ادوی فرض نافله کرده است چنانکه مذکور است امام ابوحنیفه و اصحاب است ابا در حدیث بخاری
از انس که است که گفت چون اذان میداد و مؤذن برای غروب برخاستند قومی از صحابه نیز
بجانب تهنات میزدند و میگذاشتند پیش از فرض و رکعت نماز تا آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم از قضا
بیرون می آمد و ایشان را در نماز میدید و منع نمیکرد و زیادت کرد و مسلم که چون غریب از بیرون
می آمد محان می بود که نماز فرض گذارده شده است از بس که مردم را در نماز میدید و بعضی مردم
محان برده اند که این دو رکعت را بته غروب بود و نه چنین است این دو رکعت بود که بعد از اذان
میگذاشتند و آنحضرت بخیر میگردانیده بود صحابه را در آن و امام ابوحنیفه میگوید که این در اول بود که نهی کرده
شده بود از گذاردن نماز بعد از عصر پس بیان کرد آنحضرت بخیر میگردانیده بود صحابه را در آن و امام ابوحنیفه
میگوید که این در اول بود که نهی کرده شده بود از گذاردن نماز بعد از عصر پس بیان کرد آنحضرت
باین حدیث وقت جواز را بعد از آن منسوخ گشت و کلام درین تمام بسیار است در شرح آنرا ذکر
کرده ایم **الفصل فی الزمان** فی الزمان قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الامام ضامن
امام پذیرنده و پیراننده و بر خود گیرنده است کار و بار نماز مقتدیان را پس بر میدارد قنات
را از ایشان و قیام و انقیاد اگر در رکوع در یابند او را و نگاه میدارد بر ایشان افعال صلیوة
و اعداد رکعات را و المؤذن مؤتمن و اذان گوینده امانت دار است در محافظت اوقات
و نماز و روزه اللهم ارشد الایمه خداوند راه را است تا امامان را و توفیق ده ایشان را بعد از علم و عمل
و صلاح حال را غفر للمؤذنین و پیامر مرموز نماز القصر و قصر بطریق مجرب و آید از ایشان درین حدیث
تفصیل یکی از امانت و اذان بر دیگری مقصود نیست بلکه مقصود بیان حال هر یک و دعا بخیر است هر کدام
را ما فقم رواد احمد و ابوداود و الترمذی و الشافعی و فی الاخری لم یلفظ المصباح و در روایت دیگر
مرشانی را بلفظ است که در مصابیح است که گفته است الایمه صلتا و المؤذنون امناء فارشد الله الایمه
و غفر للمؤذنین **ابن عباس** رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من اذن لکسین
کسی که اذان گوید مغفبت سال محتسباً حسب الله و برای طلب اجر و ثواب و رضا و می گفبت لایزاله **ابن**

نوشته شود برای او پزیری از آتش و رخ رواه الترمذی ابن ماجه و عقیقه بن عامر صحابی مشهور است
والی مصر بود از جانب معاویه بعد از برآمدن عتبه بن ابی بنیان بعد از آن غزاکه و او وفات نمیداد
سنة ثمان و خمسين قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم نقيب ربك من راعي عظمته و اذير برور دکار و نویسی عظم
نزدوی در ارضی است از جانشنده که پسند آن فی ارضی ثقیله من قبل در سلبندی از کوه یوزن بالصلوة
و یصلی اذان میگوید برای نماز هر چند جماعت ندارد و میکند از نماز را بقول الله یسکونید خدا عزوجل
بفرشتگان انظر الی عبیدی هذا انظر کینه یوی بنده من که این است یوزن و یقیم الصلوة اذان میگوید
و بر پا میدارد نماز را بخلاف منعی می ترسد از من در ترک سنت و وجود خلق از نظر اعتبار او ساقط است عنایت
لعبیدی تحقیق امر زیدم این بنده خود را و ادخله الجنة و در او زدم او را و بهشت رواه ابو داود و الکسبی
و ابن عقیل قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من علی کتبان المسک يوم القيمة کسب من تلهما می شک اند
روز قیامت کتب بمسک من علی کتب کرد کردن بعد ادوی حق الله و حق مولای که بنده که گذارد و حق الله را
و حق خداوند خود را و در حقیقت آن نیز چون بفرموده شرح است حق خداست مقصود است که طاعت میطلبند
در همه ابواب و بار تکلیف بر وی بیشتر است و اصل اتم تو با هم به را حق و دیگر مردی که امام که در حق را و ان
از وی راضی اند بجهت رعایت احکام و ارکان و سنن اواب نماز و صحت قنات و حسن اذان و اصل نماز
بالصلوة الحسن دیگر مردی که اذان میگوید بخوبی و خفت نماز اکل يوم و ليلة هر روز و شب رواه الترمذی و ابن عقیل
و ابن جریر و ابی هریره قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم المؤمن یخیر له مدی صوته بانک نماز گویند و اعز
می شود بر او و نا غایت او از او یعنی هر مقدار که او از بلند کند مغفرت نیز همان مقدار باشد و اگر او از او
تا غایت رساند آن غایت مغفرت باید احتمال دارد که او آن باشد که اگر او را کسانان باشد که بکنند این
مسافرت را که از مکان اذان است تا جای که او از او میرسد امر زیدم شود برای او و یوزن منی اولی است رواه
سنن و می شنید که کل مطلب و یاسر و کواهی میسد برای او هر تر خشک که بظواهر این لفظ در بنا تا است یاز
حکایت و بنا تا است امام او هر چه است چنانکه در قول حق سبحانه و لا یبطل الا فی کتاب میگوید
که چون جهاد است و بنا تا است کواهی دادند چون و انفس لطیف اولی دهند و بنا تا الصلوة کتب از عتبه بن

صلوة و حاضر انده نماز را بسبب اذان نوشته می شود و در وقت پنج نماز جای که در اذان است
که نماز جماعت افضل دارد و نماز منتهای پنج درجه و این حقیقت را جامع بفضل اذان است که بسبب وی
جماعت شد و این درجه رسید و یکصد و پنجاه و شصت می شود و در اذان که واقع می شود در میان
هر دو نماز که حاضر آمده است برای انوار و اده احمد و ابوداود و این ماجه و روی النسائی در وقت کرده
نسائی الی قوله تا قرائت کل رطب و یابس و فضل شاهد صلوة را در وقت نکرد و قال و گفته است
زیادتی را که در مثل اجر من صلی و می خواند است مثل ثواب کسی که نماز کرده است به دال بر غیر شریک
فاعل است در ثواب یعنی وی نیز داخل ثواب می گردد که سبب اجتماع ایشان برای نماز شده بلکه
موزن را ثواب مقدار ثواب تمامه نماز گذارندگان می باشد تا لازم آید که اذان افضل از نماز است
عنه عثمان بن ابی العاص قال قلت عثمان بن ابی العاص ثقی که صحابی مشهور است عامل کرده اند بود
او را آنحضرت بر طایف و هم بر آن بود و در حیات آنحضرت بود که در دو سال از خلافت
عمر بن اذران عدل کرده و الی کرد اینده بر عثمان بر بخیر گفت گفتیم یا رسول الله اجعلنی امام قومی بگردان
مرا امام قوم من قال انت امامهم فرمود آنحضرت تو امام این قومی یعنی گردانیدم ترا امام این عبادت
و الله باضعفم و الله اضعف ترین ایشان یعنی در امامت رعایت حال ضعیفان کن و تطویل فرما
و کثیرا لک ان جهان که کمی ضعیفان بر نمانند و تنگ آیند و جماعت ترک دهند و آنچه خود را لایاخذ
علی اذان اجماع را که بگوید موزنی را که بگوید بر اذان خود اجرت رواه احمد و ابوداود و النسائی
امام مسلم در فضیله عتبات علی بن ابی طالب علیه السلام گفت ام سلمه علیکم السلام که در آنحضرت علیه السلام علیه السلام قال
عند اذان المغرب این که بخوانم نزد با منم از شما این دعا را اللهم هذا اقبال الملك خداوند این
وقت وقت پیش آمدن شب است که پدید آمده از او و بار بار که وقت پیش آمدن روز است
و اصوات و حاشا و این اذانهای خوانندگان است بعبادت تو با وقت آید و نماز در روی
صلوات زیادده اند فاعفونی و در وی اساکلان تغفر لی و اوه ابوداود و البیهقی و الدیلمی و الکلبی و علی
ابی امامه و بعضی از صحابه علیه السلام و است ان علی امام با همگی صحابی مشهور است با فضل و عبادت
مجلس انورده گفته

این حدیث
از امام بزرگوارین
مجلس انورده گفته

رسول الله صلى الله عليه وسلم محاسبی بود قال ان بلا لا اخذ في الاقامة كقولك كمال شريعتك وراقا
 كفتن فلما ان قال سبحان كفت قد قامت الصلوة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اقامتها
 عند واحد او اعمها يراى انما زادها ما يابى به وادركها من اوقاف في سائر الاقامة وكفت انخفضت در باقی الفاظ
 و قامت نحو حدیث عمر بن الاذان هذه حدیث عمر بن الاذان که در فضل او گذشت بخبر بگوید
 بشود و تفصیل در آن حدیث جبرئیل است رواه ابو داود و انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 لا يرد الدعاء بين الاذان والاقامة ركونه فيشود دعاء ميان اذان و اقامت ظاهر عبارت
 این حدیث عامه است که خواه متصل باذان کنند یا بفاصله بهتر است که متصل کند تا موافق گردد
 بحدیث آئیده که فرمود عند النداء رواه ابو داود و الترمذی سبحن بعد ما كفت سبحان بعد
 ساعدي النصارى محاسبی شود و قریب است من الصحابة بالمدينة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم نشان لا اذان
 و فصلت رو کرده میشود او یا كفت قلما تردان كم است که رو کرده شوند و قلت كنيت ان عدم است
 الدعاء عند النداء كمن عازد اذان و عند الباس و يكرد عازد و جنگ با کافران جبن بلع بعضه بعضا
 در وقتی که بچسبند بعضی از جنگ کنند کان بعضی را و در يكی دیگر نيفتد و يكی دیگر را بکشند و لم يمتنع كمن في جهم بين
 و در جنگ هر دو آمده و الحام نیز میان معنی است و بلع بفتح یا و حاء و بعضم یا و كسر هاء و در و است
 و در و است بر جای و عند الباس تحت المطر آمده و ظاهر عبارت است که زیر باران بروی می باریده
 باشد و احتمال دارد که در وقت نزول مطر باشد جنگ که در و است آمده است رواه ابو داود و الدارقطني
 الا انه لم يذكر ان حدیث را ابو داود در می هر دو در است کرده اند لیکن در می ذکر کرده است این است
 را که تحت المطر عند الباس عمر و قال حل كفت مردی یا رسول الله ان المؤمنین یقتلوننا
 بدرست که مژگانان زیاد میشوند ما را و اجر و ثواب که ایشان از آن میکنند و ما نمیکوئیم فقال رسول الله
 سبحان بخبر خدا علیه السلام قال یقولون بكوننا مکة میگویند مژگانان و اجابت که ایشان را فاذا اقامت
 قسما سبحان باخرسی بخواجه از حدیثی بخبر می تا داده شوی از انرا بیایدت بر جواب است و ثواب
 است با که بگوید مژگانان زیاد میشود و فضل رواه ابو داود و الترمذی و غیره

۹۳
 کرد مسجد نیز جواب مؤذن بگوید که ثواب اذان باید بر خلاف آنکه در مردم مشهور است که نزد حصول اذان
 قطع اجابت قوی در کافیت فافهم
 شنیدم غیر خدا را اصلی احمد علیه السلام ان الشیطان اذا سمع النداء بالصلاة یبکی و یرثی که شیطان چون ندی
 او را از اذان را ذهب می رود و در هر دو و حتی بکون مکان ارواحا نامی باشد در جای و جاء بفتح راء و
 و او و عد فال را و ای گفته است را و ای الروح من المدینه علی سته و ثلثین میلار و جاز و مدینه بری
 میل است و بعضی چنین گفته ر و اه مسلم علی بن و قاص قال انی احدثت معاویه علفه و قاص که از کبار
 تابعین است گفت که من نزد معاویه دوم اذان مؤذن را نگاه اذان گفت مؤذن معاویه فقال
 معاویه فقال مؤذن پس گفت معاویه لا حول لا قوة الا بالله فقال سبحان گفت مؤذن حی علی
 الفلاح قال گفت معاویه لا حول لا قوة الا بالله الله العلی العظیم درین مرتبه العلی العظیم زیاد کرد قال بعد
 ذلك ما قال المؤذن و گفت بعد از آن انما احدثت مؤذن ثم قال سمعت رسول الله یسیر گفت معاویه شنیدم
 پیغمبر خدا را اصلی احمد علیه السلام قال ذلك گفت از آنکه من گفتم ر و اه احمد بن ابی هریره قال سمع رسول
 الله گفت ابو هریره بودیم با رسول خدا از رسول الله پس چون تمام کرد بلال اذان را و خانوش شد گفت بعمر
 خدا صلی الله علیه و سلم فقال مثل هذا یقینا دخل الجنة هر کسی گوید مانند این که مؤذن گفت یعنی اذان
 مؤذن بکنه از بریقین در می آید بهشت را ر و اه النسانی سونی حدیث از برای بیان افضل مجیب
 مؤذن است اما افضل مؤذن نیز لازم می آید چه هرگاه ثواب کسی مثل گفته می گفت این باشد
 ثواب وی نیز خواهد بود عایشه رضی الله عنها قال سمع کان النبی گفت عایشه بود غیر خدا صلی
 علیه و سلم اذ سمع المؤذن یتشهد چون می شنید مؤذن که تشهد و تین می گفت قال می گفت انما
 وانا یعنی وانا اشته وانا اشته تکرار را چه تکرار شما حق است ر و اه ابو داود و ابن عمر
 صلی الله علیه و سلم قال لئن اذن شتی عشرة سنة و حبس الی الجنة کسی اذان گوید دوازده سال می زند
 و واجب می شود و او را بهشت سابقا افضل ثانی تا هفت سال فرمود شاید که او را دوازده سال
 شده باشد بعد از آن افضل و گرم حق و سبع شد و فرمودند که هر که هفت سال هم بگوید برکت بکشد

زیاده آنکه کتب برای آنکه در اینجا فرمودند داخل محنت مگر آنکه برائت از خلوه مراد دارند یا گویند
 که در اذان دوازده سال این زیادت است که فرمود کتب را بتا زنه فی کل یوم ستون حسنه نوشته شد
 و بخیرای اذان گفتن می هر روز هر بار شفت نیکی و کمال اقامه ثلثون حسنه و در هر اقامت در سر نیکی
 در ظاهر فتنه با دربان دارد که کلمات اقامت فرادی باشد و کمال کثرت فضل اذان عباد
 کثرت تعب و شقت که در آن باشد و بر هر تقدیر تعیین عدد و موقوف به علم شارع است و الله اعلم و راه
 این ماجر فاکل کنایه نور یا الدعاء عند اذان المغرب و هم از این عبارت است که گفت یومیم ما که امر
 کرده میشدیم بدعا نزد اذان مغرب و شاید که دعاها منست که در حدیث ام سلمه گذشت در اذان
 فی الدعوات الکبریاء در لواحق و تمات آنچه گذشت در دو باب سابق
 این عرضی است عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان بلا لاینادی بلیل یبکی کمال اذان میداد
 بشت تا در پیش از وقت بغسل و استنجاء و وضو منی و بعد نماز شوند و از اینجا معلوم میشود که برای نماز باید
 اذان در شب گفتن درست است چنانکه مذنب امام ابو یوسف و امام شافعی نیز بر این است مگر او را
 حتی بنیادی پس بخورید و بنوشید در صبح رمضان تا آنکه بیدارید این ام مکتوم که صحابی مشهور است که وی نیز
 بوقت بود و از اینجا معلوم میشود که آنحضرت را صلی الله علیه و سلم و مؤذن بود که یکی پیش از نماز اذان میداد
 و دیگری بعد از نماز و غالب این در رمضان بودی یکی برای تسبیح اذان میداد و دیگری برای نماز تسبیح میکرد
 که برای صبح و مؤذن است که یکی از پیش بخور و نصف اخیر از شب اذان دهد و دیگری بعد از فجر اذان
 وقت قال گفت راوی و کان این ام مکتوم رجلا عمر و بود این ام مکتوم مردی ناپسند لاینادی حتی
 یقال له اصبت اصبت ندا میداد تا آنکه گفت می شد او را مگر صبح شد صبح شد یعنی نزدیک صبح باشد و میگفتند
 صبح شد و این تاویل از جهت آن کردیم که فرمودند تا آنکه این مکتوم بخورید و بنوشید و بعد از آن اذان
 صبح و مکرر بخور و این مکتوم بدان اذان میداده باشد خوردن و نوشیدن تا آن وقت جلوه جایز باشد
 که آنرا حق است و تا فهم منی علیه السلام بن جنذب صحابی مشهور است از حفاظ کثرین نزول کرده
 که در حدیث روایت کرده اند از وحی سن بطریقی و خبر ایشان قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا

من سحر که اذان بلال باید که باز نذر شمار از طعام سحر اذان بلال باید که باز نذر شمار از طعام
سحر اذان کفین بلال زیرا که وی اذان شب میگوید و لا الفجر المستطیل و نه باز میبارد و هیچ در آنکه نام
پسند می است که از جانب شرق بجانب مغرب مانند خط درازی افتد و در ضمن می شود و تاریک می شود
و اگر اجماع کاذب گویند و تشبیه بدم کرک دهند و لکن الفجر المستطیل نه الا فیه و لکن باز در اجماع نذر
یعنی مختصر شونده در کرانه آسمان پس از جنوب بشمال که بعد از انحراف فجر مستطیل می آید اگر در و باقی ماند
رواه مسلم و لفظ لسنده ی **ع** مالک بن الحویرث گفت او ابو سلیمان است صحابی است افاض
کرد و نزد آنحضرت پشت نشین کرد و بصره را مات سده اربع و سبعین فی عهد عبد الملک قال التی
ابن یسئ گفت مالک بن الحویرث ایدم بغیر اصحابه عبد الله بن عمر بن الخطاب و غیره که مر ابو ذر غفاری
از برای و در آن آمده بودند فقال پس فرمود آنحضرت اذ اسافر تا فاذا ما واقعما جوف سافر شوید
شمال اذان گویند و اقامت گویند یعنی باید که اذان و اقامت در میان شما واقع شود و چون فرمود
بیتکم انما اگر کجا باید که اقامت شود و بزرگترین شما تعیین شد که اذان آن دیگر گویند که نه اگر است و اما که هر دو
در حکم و در ع مساوی بوده اند یا مردا که افضل است و از اینجا معلوم شد که افضلیت در اذان شرط
نیست و با وجود آن باید که مؤذن عالم با اوقات و حال و مقصدین ارفع الصوت و خوش اواز باشد
و کلمات اذان صحیح ادا تواند کرد و در واد السجاری گوشت قال قال النبی رسول الله صلی الله علیه و سلم
صلوا کما ایتتمونی اصدی و هم از مالک بن الحویرث است گفت مادر آنحضرت بگذا رید غایه جانا که
دیدید فراموش کنید از هم و اذ آنحضرت الصلوة فلیس فی لکم احدکم و چون در آید وقت نماز باید که اذان
گویند برای شما یکی از شما هم که ایستاد که بگویند که اگر کم بستر باید که اقامت کند شمار بزرگترین شما متفق علیه
ابی هریره قال ان رسول الله گفت ابو هریره که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم چنین می فرمود خیر در انجام
برکتش از جنگ خیر بودی مدینه ساریلیند بر اند شنبی حتی آنرا که اگر کسی عرس تا و ترک کرد و یا آنکه
و نذر آنکه اگر است کند و نرسد دل مسافر در طلب برای خواب است راحت کند و نرسد دل مسافر
در استراحت و نذر آنکه اگر است کند و نرسد دل مسافر در طلب برای خواب است راحت کند و نرسد دل مسافر

فصلی بلال را قدر الی پس باز بگذارد بلال انقدر که تقدیر کرده شد برای وی نام رسول الله و خواب که بخیر خداوند
علیه وسلم و اصحابه و یاران وی فلما تقارب الفجر استند بلال الی راحله برین یک نشاند طلوع فرمود
بلال بسوی شتر خود بوجه الفجر توجه بجانب بوجه بکریم بمعنی توجه از وجه معنی توجه چنانکه قدم معنی تقدم در پیش
سبحان الله فیض نظر کرده اند فقلت بلال عیناه بس علیه کرد بلال اجتهاد او و بی استیاد و خواب
در وقت طلوع راحله و حال آنکه وی گریه ده است بسوی شتر خود فلما سمعوا رسول الله پس بداد شد بجهت خداوند
علیه وسلم و لا بلال نه بیدار شد بلال را احد از اصحاب به دند بدار شد یکی از اصحاب آنحضرت حتی ضربت بر شانه
تا آنکه زد ایشانرا اشعاع آفتاب و برآمد بخان رسول الله بسوی بخیر خداوند علیه وسلم او هم آیت قضا
تختین قوم از روی بیماری تفرغ رسول الله پس رسید بخیر خداوند علیه وسلم از خواب رفتی نماز نداشتی
بشود و صفت جلالت حق تعالی ای بلال پس گفت آنحضرت ای بلال چه واقع شده و چرا اینجا بیدار شدی
تقصیر کردی فقال بلال پس گفت بلال اخذ بنفسی الذی اخذ بنفسک گفت نفس مرا در عارض شد بوی آنحضرت
نفس ترا حال فرمود آنحضرت افتاد او بکشد شتران خود را برانید از اینجا افتاد او را و احلیم شیا پس بید
شتران خود را اندکی از آن وادی برآمدند و نزدیک باغی فرو آمدند و در سبب برآمدن از آنجا ای
دارند کسی بخیر نمیکند چنانچه اصحاب قضا و فرائض را در وقت منی میگویند که برآمدن جهت آن بود
که تا بلند کرد و آفتاب و آنچه بخیر نمیکند و منی را مخصوص بنوازل سدا و چنانکه شافعی میگویند که سبب آن
آن بود که آن وادی جای شیطانی بود چنانکه در روایت دیگر بایدیم ثم نوضا رسول الله و مکرر
بخیر خداوند علیه وسلم و امر بلال را و امر که بلال را که قامت کوید برای نماز فقام الصلوة پس گفت
گفت بلال فصلی اللهم الصبح پس بیدار شد آنحضرت باصحابه نماز بعد از آنکه از آنجا برخاستند از آن
در نماز قضا نیست و در سبب شافعی نیست که یک نوالی قول دیگر از وی نیست که از آن وقت قامت
در هر یک از اینها است که بخیر خداوند علیه وسلم قضا کرد و نماز را در عداة لیلته التوسل باذن و اقامت
و شیخ بن کلام احادیث در معجزات مسلم و ائمه اود و بجز ایشان و از موطاء او و در هر یک از اینها است که
در بعضی آمده که اگر کرد بلال را اقامت گفت که منافات بآن ندارد و حکم منافات است و آنکه

بصحت رسیده که باذان واقامت هر دو کند از ده اشبهی آنکه میگویند که اذان مشروع از برای
مساجد اعلام مردم است بدخول وقت و خواندن باجماع و در فائده هیچ ازین و امر احتیاج به جوش نیست
که اذان مشروع برای اعلام است و از برای تحصیل ثواب بزرگ این کلمات نیز و لهذا افضل آنست که
اذان واقامت بگوید که اقال العنقی فلما قضی الصلوة بسبح کاه که قصدا کرد نماز اقال گفت من بخدا
الصلوة فلیصلها اذا ذکرنا کسی فراموش کند خواب یا بجز این نماز البس باید که بگذارد آنرا و وقتی که
یا آورده آنرا فان الله تعالی قال زیرا که برستی خداست فرموده است و اتم الصلوة لکرمی و بر باد
نماز در وقت یا کردن من و یا کردن نماز یا کردن خداست رواه مسلم بسیار اینحال
می آرند که در حدیث آمده است که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و سلم چشم من خواب میکند اما دلی
بیدار است پس با وجود بیداری واجب بود که از طلوع فجر آگاه نشد جوش آنکه دریافت طلوع و غروب
کار چشم است چون چشم در خواب باشد و بوشده بود طلوع و غروب هرگز نکرد و اگر چند دل
بیدار است که اقالوا و اگر گویند چرا بکشف وجهی و الهام در نیافت کونیم این فعل باری تعالی است
اگر در آن وجهی نفرستاد و کشف نکرد چه توان کرد در اینجا حکمتی خواهد بود تا باعث تشریع احکام
و دریافت شرف متابعت کرد و جواب دیگر آنست که نعم دل بیدار است و بگویند آنکه اگر اچا
و بشود دست دهد که در آن متفرق گردد و از ماسوای شهود از جمیع صور و شیخ ذاهل و غافل گردد
چنانکه در بعضی احیان در حالت وجهی مثل این حالت رکعی بیدار پس باعث نیاید غفلت نوم
قلب نباشد بلکه هر یک حالتی عظیم که بفرماید اب العزّة کما قلت انما اندانده فافهم و بالله تعالی
ابن قباؤه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا نیت الصلوة فلا تقوما چون واقامت
گفته شود برای نماز پس بر بخیزد حتی تروی قد فرجت تا آنکه بپایند اگر تحقیق پس از آن اعم از در وقت
نعمت گفته اند نه بکس که نماز علی الصلوة باید بر خاست و شاید که برون آمدن حضرت در وقت نماز
ابی هر ره قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا نیت الصلوة فلا تأمنا تا توانا سر بران چون واقامت
نماز البس باید که بگذارد آنرا و وقتی که بگذارد آنرا و وقتی که بگذارد آنرا و وقتی که بگذارد آنرا

که میرود بر فتنه و غلبه است بر شمار ارام و وقار و استقامتی که انباری فدا و در کتب مفصولا بالشرح در باب
با امام پس بگذارد و ما فاکتم فاکتم و آنچه فرست کرد شمار او بنیاد پس تمام کنید بعد از فراغ امام برشته
بگذارد و گفته اند علامت سبکی و غفلت بلکه بی عقلی و حماقت و دیدن است برای نماز اگر شتابی کنید فراق
که بکسره اولی در باب پیش از این بی بابت است و منتهی شد شتابی که محمود است این است متوجه علی و فی و ای سلم
فان احدکم اذا کان فی الصلوة زیرا که یکی از شما وقتی که قصد میکند نماز را و میرود بسوی می نمودنی الصلوة
پس می در نماز است پس و نذر حق تعالی احد و دیگر و اندر نماز و باید که در همه جا در و می باشد و حاضر و
بود از بعضی علماء ساعت بکسره اولی منقول و ما ثور است و بنیاد باب حال علی الفضل الثانی و این بی است
از فصل ثانی **المصل** عن زید بن سلم قال عرس رسول الله گفت زید بن سلم که از انبیا تا پسین
توسیع که بغیر خدا اصلی است و سلم بلیطه بطریق یکایه شبی در راه مکه شاید که قصد نمود است یا از هم را و می است
والا وقوع توسیع طریق مرید بود نمون ابراهیم است امان نمون حدیث ابی هریره است که گذشت و گفته اند
رجوع از خبر بود بر بنی حضرت از انفا و است که ظاهر می کرد و چون کل ملائک ان یوقظهم للصلوة و یکسر که اندر انفس ملائک
که بعد از آنکه صبح را و وقت نماز فرود ملائک و قد و پسین خواب که در ملائک خواب کردند و حجاب صحر است و عظم
تا آنکه بیدار شدند و قوم قصد فرموده است تحقیق بر رسیدند برین تقصیر خود فامرهم رسول الله پس که ایشان را بفرموده است
علیه و سلم این بر کبوتر که سوار شوند حتی تا خروج این ملک الوادی تا آنکه میرون ایند از ان وادی و می فعال این بند ازادی
پیش سلطان و گفت آنحضرت که این وادی است که در وی شیطان است فرمود حتی تا خروج این ملک الوادی پس این
شدند تا آنکه برآمدند از ان وادی فامرهم رسول الله پس که ایشان را بفرموده است
اینند نزدیک بان وادی و ان یوقظهم امر کرده که وضو سازند و امر ملائک ان بنادی للصلوة و امر که در ملائک را که
اوان کوبید بیداری نماز و یقیم با اقامت کوبید شکری است فصلی رسول الله پس بگذارد و بغیر خدا اصلی است و سلم
بان سرج دوم غیر از آن و قد رای منی فزعمهم بستر بکشت از نماز و حال آنکه تحقیق دیدار از سر این نفع ایا انبیا است
ان الله یخبر ان احبنا کف الخیرات البزلی تسبیح از افرغ ایشان ای مردمان بدست که خدا را کوفت است
و الله یخبر ان احبنا کف الخیرات البزلی تسبیح از افرغ ایشان ای مردمان بدست که خدا را کوفت است

محب علیهم السلام
و کفایت آن اقطاب
لقوم رسیده اند

[illegible]

در روز پنجشنبه عاقلی توحید کلمه دعا کرد در آن زمان خانم محمد کریمه یعنی در چهار کوچه خانه و لم یصل فی حق
و نماز نگذاشت و آنحضرت در آن خانه مائمه بیرون آمد فلما خرج و کعبه کعبتین فی قبل الکعبه پس چون بیرون آمد
گذاشت و در پیش کعبه و مقابل آن و قبل بقیعتین و نعم و سکون هر دو دست و اول فصیح تر است و قال
آنحضرت بنده القبله این است قبله است بجا نب کعبه کرد و بیان فرمود که اگر قبله بر توجیه بجای می
قرار یافته و هرگز منسوخ نگردد و نه بان معنی که قبله همیشه جانب پیش است و توجیه بجانب دیگر و نسبت و این ظاهر است
و نه بمعنی آنکه توجیه است از خارج محض است و در آن خانه نماز در دست نب چنانکه امام مالک میگوید در نماز فرضی
علما در نقل نیز راه انجاری و رواه مسلم و **ع** عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ان کول النبی صلی الله علیه و سلم دخل
در وایت از این کوه که آنحضرت در آن کعبه و آنحضرت و اسامه بن زید و عثمان بن طلحه کعبی که حاجت کعبه است
مفتاح وی بود و هو بلال ابن رباح محمد را میزد فاعلقا علیه یسین بلال اعثمان در کعبه ابرو آنحضرت را میزدند
و هجوم میکشند و ترش نه میزد مکتب فها در رک کرد آنحضرت در آن کعبه فسالت بلالا جین خرج ابن عمر کعبه
پس رسیدم بلال را بجامی که بیرون آمد بلال با آنحضرت فاذن عن رسول الله جاکر که در کعبه قد اصابه الله و سلم در آن
کعبه که در آن زمان جمل عمو و اعمام بسیاره بکشت بلال که در آن کعبه بکشتن خان را از چپای خود و چون
و کرد اند و ستون را از دستهای خود و نموده و راه و کرد اند و ستون را در پیش خود و کمال بیت یومینه
علی سده اعمده و بود خانه کعبه دان و در پیشش ستون است بجهت غیرانی که در بنای این خانه عبدکاران و غیره
در کتب تواریخ مذکور است ثم صلی پیغمبر از آن کعبه و آنحضرت منوی علیه این حدیث کعبی عمر از بلال است که
معلوم شد که آنحضرت در روزی خانه که در آن نماز نگذاشت و از حدیث کعبی که این کعبه است اسامه است
کرده است معلوم شد که نگذاشت و وجه تطهیر در این حدیث آنست که تواند که چون در کعبه نماز کند در آن
هر گاه که گوشتید عاقلی است بلال را آنحضرت را در گوشه شوال عاقلید و خود در گوشه دیگر و گوشت و گوشت
شد و بلال نزدیک آنحضرت بود و صلی الله علیه و سلم و آنحضرت بعد از دعا نماز کرد و بلال را نماز دید و بار نبرد
نیز کرد و در گوشه شوال عاقلید و نیز نماز در کعبه بود و سبک که از دور بر سر بود و نیز انداخت که آنحضرت اسامه را
بسیار فرستاده بود تا با بی بار که بدان صومعنا که در دیوار کشیده بودند و بنشیند پس فرمود که آنحضرت را در آن

الحجی

ول

فرقت باشد که اسامی پیران رفت پس بخار انباشت نماز گذاردن باشد نفی آن عن ابی هریره
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوة فی مسجدی هذا یک نماز درین مسجد خیر من الف صلوة
فیما سواه بهتر است از هزار نماز در مسجدی که جز اینست الا المسجد الحرام مگر مسجد حرام که نماز در وی از نماز در مسجد
مسیحیتر است مالا که آمده است که یک نماز در مسجد حرام برابر صد هزار نماز است در غیر وی آنچه مطابق احادیث
و موافق مذاهب اکثر ائمه است اینست بخلاف مالک که این عبارت را بر آن حمل کنند که نماز در مسجد حرام
است از نماز در مسجد حرام بکثر از هزار و این بنا بر مذاهب عام مالک نیست که قابل است با فضیلت در مسجد که
و جابر بن عبد الله بن سلم با فضیلت مدینه چنانکه مذکور است که فضیلت مخصوص در مضاعف ثواب است که ثواب
ثواب نماز در مسجد حرام بیشتر از مسجد نبوی باشد صلی الله علیه وسلم و لیکن انواع کرامات در کثرت حضور و یقین
و مضاعف که مخصوص مدینه مطهره است در فضیلت آن کافی است و نیز مضاعف بکثرت عبادت و شرف
و نفاس و آسانی است تواند که یک چیز نفیس تر از صد هزار بود چنانکه یکجوهر بصد هزار فلس از ویس تواند که
یک نماز در مسجد شریف بجهت قرب جواروی صلی الله علیه وسلم نفیس تر بود از صد هزار نماز که در مسجد حرام
باشد و این بجهت تفاضل مکه و مدینه را در کتاب جذب الغلوب الی دمار الجوب تمام تر تفصیل شود که
کرده ایم از اینجا بجهت متفق علیه عن ابی سید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تشد
الرجل الا الی ثلثة مساجد تنشد بارها یعنی خیار کرده نشود و دیگر سفر مگر مسجد حرام مکی که او را
مسجد حرام گویند زیرا که صید و قتال مانندان در آن حرام است و المسجد الاقصی دوم است و مسجد کوفه که او را مسجد
خوانند زیرا که در آن زمان مسجد نبوی بنا کرده نشده بود پس اشعری مسجد نبوی باشد یا مسجد کوفه
وی از مسجد حرام مسجد نبوی را سوم مسجد که در آن است متفق علیه ظاهر این حدیث نیز است از خیار سفر مگر
خواین سه موضع که در روز کار نماز بزرگ فضل و عظمت است اینها را امتناز و مخصوص کرده اند است بخلاف
مواضع دیگر که در فضل و برکت قریب هم اند و بر زبان شارع هیچ یکی از اینها مخصوص فضل نیست و
اینست که از حیث تقرب و تعبد بذوات المواضع قصد نمایند و بجهت کنند والا اگر جاعل امتناز است
علم و تجارست و بعضی حقوق مثلاً آن دیگر است و سفر باین قصد جایز اما در سفر برای زیارت است

صاحب این بدن بواسطه تنگنا اختلاف است بعضی میگویند که از هر چه بخواهد و بخواهد
و بعضی گفته اند که تصدیق نپذیرد باین که جادو است بنا شد اگر نذر کنند در غیر این به سجده واجب کرد
و فای آن و بعضی از علما گفته اند که سخن در ساجده است بعضی میگویند که هر چه از این مجامع میفرمایند و اما مواضع دیگر
جز ساجده خارج از مفهوم این کلام است و گفت بنده میگویند که یا خودت عبد الحق بن محمد بن علی بن محمد بن علی
عنه و اما که مقصود پندار اتهام ایشان است که بقصد و سرگردان بجانب انماست که بشیر ترین مقام است
یعنی اگر سفر کنند باین مسجد کنند و بغیر آن گرامی شقت کشیدن نمیکند نه آنکه سفر بخارج مواضع در نشاند
دل اگر بکشند باینکاری باری دانند علم ح ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم باین
یستی و بگری روزه من یا فضل الله من یومر که میان خانه من و بنهر من است روزه ایست از روزه های بنهر و بگری
سین قبری و بنهر و روزه ای بن حرقی و صلاهی روزه در اصل یعنی هر غزارد باستانی جای نمیکند و در تامل این
بعضی گویند که عبادت کردن درین موضع سبب دادن در بهشت است و در حدیث دیگر خلقی را که در
جنت خوانده است و این موضع شرف نیز مجموع ملک و جویان است که در وی در قریبی نمایند و هیچ واحدی
و این هر دو سخن ضعیف است به این معنی خصوصیت باین مکان شریف نداده حکم تمام ساجده بقیع خبر است
و فرزند اهل تحقیق این سخن محمول است بر ظاهر ای تا دلیل یا با معنی که این بقعه را چنین روز قیامت بر دارند و بهشت
برند و مثل سایر بقیع ارض فانی و ملک نکرد و با باین معنی که این بقعه بهشت است که بر زمین برشته اند که
جرا سود برای خلیل آوردند این قصه را برای حبیب فرستادند که چه در حسن ظاهر این عالم نماید در دیده باطن
از آن عالم است و آدمی را محجوب بکج طبعی که ظلمت و گرفتار عادت بشریه است اکثر صفاتی اشیا
و ادراک امور اخرویة از وی دور است و سبب حایل است عدم ظهور آثار اماکن جنت که عدم جوع و ظم
و اشغال آن درین مکان و الله اعلم و امثال همین آیات و تحقیقات در قولی که فرمود و بنهری علی حقیقی
و بنهری که الان در این مقام است بر حوض است و در و آبر آمده که بنهری علی ترعیه ترعیه و بنهری علی ترعیه
را بمعنی در راه در آید آب و انجور و یا بنهر اندر و است که در می میخیزد صلی الله علیه و سلم بر بنهری است
بود فرمود قدم من درین ساعت بر ترعیه از ترعیه های جنت است و در و آبر آمده است که فرمود ای بر حق و حقیقی

عقربنم عین سکون قاف جایی در آمدن آب در حوض و از اینجا معلوم میشود که این موضع در مسجد شریف است
از راه باطنی است که بنابر مصنف بر آن قیام است و بعضی گفته اند که این اخبار است از منبری که حضرت
صلی الله علیه و سلم در قیامت باشد و نهاده شود بر حوض که در این مسجد شریف است و این خبر معتد است
از سابق حدیث که لا یخف منقی علیه ع ابن عمر قال کان البیرونی و غیره قد ائمه علیه السلام یاتی مسجد قیامی
مسجد قیامی اکل سبت هر روز شبانه باشد و اگر بنا بر آن باشد و سوار فیصلی فیه رگمین پس بگذارد و در وی در وقت
نار و این مسجد قیامی است در سه کره ای مدینه منوره و این مسجدی است که در اول هجرت پیش از آمدن
مدینه بنا کرده شد و بقول مشهور که مسجد رسول الله صلی الله علیه و سلم من اول الحج هم در شان است و قبایض قاف
نام موضعی است که این مسجد در دست متوفی علیه ع ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم احب البلاد
الی الله مسجدنا و دوشسته ترین جاها از شهر مایسوی خدا مسجد است که در آن عبادت خدا کنند
و بکار دین مشغولند و بعضی اسنادها و دشمن دوشسته ترین جاها از شهر مایسوی خدا مسجد است که در آن عبادت خدا کنند
بکار دنیا مشغولند و از یاد خدا غافلند و راه مسلم ع عثمان غفر الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
من نبی الله مسجد الکسکری ثابته برای خدا و طلب رضا و قصد عبادت وی مسجد را بنام الله بپایان
بنام خدا برای وی خانه در بهشت و در روایتی بیتا مشله و مائت درخت و دشت و صفا
و الا مائت در خانهای دنیا و بهشت صورت ندارد و در حدیثی دیگر آمده است که اگر مسجدی بود
در شبانه بخشد این مبالغه است در نزدی و نسکی متوفی علیه و بعضی از علما گفته اند که این حدیث متواتر است
ع ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من غدا الی المسجد و اراح کسر کبر و مسجد در اول روز
یا برود در افرو و از اعد الله که نزل من الجنة اما ده که داند خدا را برای وی طعام مهملی او را در بهشت کما
غدا و اراح هرگاه که بامداد کند و شبانه کاه کند نزلان بضم نون و سکون زای ضم این طعامی که برای مهمل
در اول نزل وی پیش از نود و بر شانت است با یک مسجد کویا خانه خداست ضیافت میکند وی طعام از آن
و محروم نمیکند او را و پاک منزه است از آنکه که محروم کند از دمه همان خود را و یکی از بیات و مرآت که در راه
مسجد باشد که او این مسجد را در اول کتاب شرح حدیث الاموال بالانبا که گذشت متوفی علیه ع

ابی موسی قال قال رسول الله است از ابی موسی شوی که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم اعظم الناس
 اجراً فی الصلوة من کمترین مردم از وی اجرو ثواب در نماز بعد هم فابعد هم ثمشی در زمین ایشان است
 زمین ایشان در راه هر یک بر اندازده بود سافت از سجده و الذی یستظیر الصلوة حتر یصلیها مع الامام منکر که
 نشسته است در سجده و اشخاص هر برده هزار تا یکصد هزار اما امام اعظم اجاز الله یصلی ثم یسجد ثم یسجد
 از وی اجرو از آنکه هر یک از نماز تنهیا ستر خواب میرود و اشخاص جماعت نمی رود اگر چه در اول وقت بیکصد و اگر
 فرضی یکی یا جماعت قبل یا کسی که حق با ماست نیست گذارد و دیگری اشخاص جماعت کثیر برود و یکی که گذارد و حق
 با ماست است باین قیاس عظیم تر باشد در اجزای خود صفا که باعث بران تکامل و نهادن بود و این است
 سرافضیت اشخاص در غیر نزد خنیفه متفق علیه ع جابر رضی الله عنه قال قلت للنسائی حول السجدة خالی شد
 جایگاه کرد مسجد نبوی صلی الله علیه و سلم سبب آنکه مردن ساکنان آن یار نشد بجائی یک نفر او بنویسند و آن
 قرب مسجد بر خاسته بنویسند که نام قبیل است از انصار که پیانند از منازل خود که دور از مسجد
 شریف و ششده و ساکن شوند در نزدیکی مسجد فبلغ ذلک النبی صلی الله علیه و سلم سید آن خبر اشغال ایشان پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 علیه و سلم فقال لهم یسین رکعت الخضر مرایش ترا بلغنی انکم تری برون ان یتقلوا قرب المسجد سبب
 مرا که شما میخواهید که اشغال کنید از من برای خود در قرب مسجد قالوا نعم گفتند آری یا رسول الله قدرنا ذلک
 بتحقیق خواسته ایم از اشغال بانی سلم و بارکم گفتند انار که رکعت الخضر مرایش ترا بلغنی انکم تری برون ان یتقلوا قرب المسجد
 خود را که انجامی باشی نوشته میشود در نامه اعمال ثواب کامها که شما میزنید و آمدن در مسجد و بارکم گفتند انار که
 لازم کردید و بار خود را نوشته میشود و انار شما مکرر فرموده از برای تاکید و ترغیب میزنید با شما که همیشه
 از دور تر از این ثواب بیشتر می یابید و راه مسلم ع ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 سبعة یظهرهم الله فی خلقه و یثقل قلوبهم اندر مردم که در پناه خودی درار و ایشان را خدا شایم یوم لا ظل الا ظله روزی
 که نیست هیچ پناهی جز پناه وی ظل در آن بفرستاید است و منکر کف و غرت و غلبه و هر وقت نیز از این بفرستاید
 که می بینند در بر عرشش تا آنکه انقیاد نمایند در امان باشند امام عادل یکی از ان غیبت عادل که در عیث
 بخود روی و داد گشتی بر فرموده خدا در اول صلاه و داد مظلومان دهد و شایسته آنی عیث ده الله نوم جوانی پیدا

شهر پرستش خدا و هم از کوهی متعبد و صلح بر یک سوره در جل جلاله خلق با المسجد اذ اخرج منه يوم مودی مجتهد که دلی او بخیر
ست مسجد رفتی که پر از اید از ان حتی بود الیه تا آنکه باز کرد و بسوی مسجد میاید دردی در میان می آید
چهارم هر کس از دود که دوست میدارد نیکو یک را از جهت خدا و دین وی و طلب قضای وی و تقرب بلی
اجتماع علیه و لغز فاعلم انهم اندر محبت خدا و جدا شدن بر محبت خدا کتاب است از خلوص محبت در حضور
در جل ذکر الله خالصت عینا و نغم مودی که با و کرد خدا را شهادت شک نیست هر چه بشم او و قد تمنا می آید
که تکلف در بار او ان مدخلی نباشد و جل و عتد امره ذات حب و جمال ششم مودی که خواند و در انی صلی
و خواست که از راه برد فعال انی احاط الله بکسفت اندر بدل خود و باز داشت نفس بایز با کسفت با
زن بدستی که منی ترسم خدا و در جل تصدق بصدقه نفهم مودی که صدقه که نوعی از صدقه فاختا با بر بنیان
صدقه را حتی لا تعلم ثماره انفق بمنه تا آنکه نداند دست جب او آنچه میدارد دست است او کس بر از غایت
سوره اخفا تنفق علیه **قال رسول الله** و هم از انی هر بره است کففت بغير خدا اصلی الله و سلمه
الرجل نه اجماعه نصف علی صلوة فی شبه نماز و میکند از دوزخ بجا است زیاده که از انیده می شود ثواب آن نماز
اگر میکند نماز در خانه خود پس این بیان فضیلت که از ان نماز است مسجد بجا آنکه از ان در خانه نما
و اگر در مسجد کند از دهنها و در خانه بجا عتد درین دو قسم نیز ثواب است مساوی و من با منف ضلیق تعقیل
نمک و فافهم فی سوره و در باز از خود که در ان برای کسب و تجارت می نشیند خمس و عشرین صنف است بخ
درجه و اولک ان اذ انوصاه و ان تضیف ثواب بکسبت که چون و صبر کرد و فاحسن البصر بکسب کرد
و ضرر او را عانت کرد شرايط و ادایب انرا هم خرج الی المسجد بستر بر و ان اید بسوی مسجد لا یخرج الی الصلوة
در حالیکه پیران نماز او را که نماز و قصد او می ان بر وجه سنون غرض دیگر لم یخط خطوطه الا نیت بها
درجه بچند صبح کامی که آنکه بکند که اندیشه میشود هر امان کام باید در ثواب خط عتد بها خطیه
و کم کرده میشود از دلای کام کن هر فاذا صلی لم تنزل الیلا که تضلی علیه که نماز که از دهنها اند
فرشتگان که در و میفرستند بروی با دامن فی مصلاته تا آنکه نشسته است وی در جای نماز خود
و بر بنیاست از ان بگذرد و باین صیغه میفرستند که اللهم صل علی اللهم ارحمه خداوند از و در بستر بروی

تنفق

اللا

اندر

خداوند رحمت کن اور اول از ال احمد کم فی صلوة ما انظر الصلوة همیشه یکی از شما در نماز نما که اشتباه
میرود نماز را این را از برای بیان فضیلت نشستن در صلا میفرماید که از برای نماز دیگر اشتباه هر دو
در دو فرسایدن و نشستن میشود و فی روایت و در و هر انجمن آمده است که حال گفتن حضرت اذ دخل المسجد
الصلوة تجسده بید سجده را در حال که تهنیتی باشد نماز که منع کند او را از بیرون آمدن و از ادای نماز که
در یاده کرده است درین روایت درین دعای و شکران ان عبادت را که اللهم اغفر له خداوند ایام را
اللهم تب علیہ خداوند ارجوع کن بر حق بروی عالم بود فیه ما دام که نرسیده در سجده صبح کی از نماز نما
درست و زبان خود عالم بگفت فیه ما دام که حدیث کند و وضو کند در سجده که آن نیز سبب اینرا اطلاق است
زوال اعلیت نماز است و در بعضی روایات بگفت بشدید است از حدیث بمر حکم کند بطلان دنیا و اینجا
معلوم میشود که این فضیلت مرتب از بودن در جای نماز و بر کردن بر پشت و اگر نماز گذارده در جای دیگر و
این فضیلت فوت میگردد و بعضی شایع بخود در وند و شوال شوند از جهت خوف نشویش وقت و در باب این نیست
صحیح است و در وی فضیلت ذکر و تسبیح حاصل است اما فضیلت صبر در جای نماز دیگر است صرح به بعضی العلماء متفق علی
ابی اسب بنعم عمره و فتح عین صحابی انصار رسا عدد و مضر بنع عمره نیز گفته اند حال حال رسول الله صلی
عبدی سلم اذ دخل احدکم المسجد فلیقل و تر که در آید یکی از شما مسجد را بسوی آن بگوید و بخواند ان دعاء اللهم
افتح لی ابواب رحمتک خداوند انکشافی بر من در برای رحمت تو را بگردان درین مکان شریف و بگفت
ان یا توفیق نماز در آن با در نماز بگشای آن و از خارج فلیقل و جبر بر اید از مسجد بسوی آن بگوید اللهم
انی اسألك من فضلك خداوند ان سوال میکنم ترا و بطلبم از برکت تو و می گم که هر چه از اید ان روز و حال
است که بعد از آمدن از نماز بطلب ان میرود و کس میکند و تواند که مراد خود بگوید یا نه که هر چه بگوید
قواب بر ترا ایست که بار اول حاصل شده رواه مسلم ابی قتاده ان رسول الله صلی الله علیه و آله
انضاری که صحابی شمر است و بقر بر حاضر شد و مشاهد از فضیلت صحابه بود که بفرموده ان الله
قال گفت است اذ دخل احدکم المسجد فلیقل و تر که در آید یکی از شما مسجد را بسوی آن بگوید که بگذارد و گوشت ان
بجایش می آید نشیند تنهی عبد و ان حدیث متفق شافیه است در احباب تحفه علی بن ابی طالب و در و

امری برای ندانست و ظاهر سباق حدیث ناظر برین است و الا لازم اید که وجب باشد پیش از قبول
دو چیز است اتفاق کعب بن مالک صحابی شهر و قهقه خلعت او از غزوه یونانی و توبه وی از احسان
قصص است و بود وی فراموش از شترانی اسلام قال کان النبی صلی الله علیه و سلم لا یقدم من سفر الا
فی الصحرا کعب بن مالک گفت بود آنحضرت که قدم نمی آورد از هیچ سفر مگر روزانه در وقت حاجت فاذا قدم
بر او السجیس چون قدم می آورد آغاز میکرد بدر آمدن در مسجد فصلی نمیداد و کعب بن مالک میگوید که در مسجد
ششم جلس نمیداد و نشست در مسجد نهم و در مسجد دهم زیارت پانصد عادت ملازمت شریف در پانصد و هجدهم با صبح
است لال بر سینه صلوته میخواند و در باب صلوته الفجر میاید آنکه در این وقت است و از این وقت است
نشستن مسافر بود از قدم در مسجد معلوم کرد و در آنکه عادت شریف نشستن در مسجد پیش از آمدن بخانه بود و اگر بخانه
در آمدن بخانه بنشیند نیز جایز است که اقامه استغفر علیه و علی بره قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
من سجع رجلا یشتد ضاله فی المسجد هر که بشنود مردی را که میگوید کم شده را در مسجد فریاد بطلب کند پس منع این
جاست مجوز شخص کم شده در مسجد فلیقل لارود الله علیه پس باید که بگوید باز نکرده اند آن کم شده را الله
بموی تو یعنی نیایی از ارفان المساجد لم یمن لهذا زیرا که مسجد بنا کرده نشده است برای این کار و نه
ان از آنجه عبادت است چنانچه خرید و فروخت و دیگر معاملات و بنا و نظایر آنست که از این زبان
گوید از برای زیاده و رنج از در آمدن در مسجد از برای عبادت نه آنکه از دل این دعا کند و بخواند که مسلمانی کم شده
خود را باز نیابد و اگر بدین نیز نخواهد تا برای فعل خود باید باز کرد این کار نکرد و دور نباشد و الله اعلم و الله مسلم
جابر قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من کلم من هذه الشجرة المنتهیه که شجره و ازین شجره خوشبوی
است و است به پناز است یا سیر و فصل ثانی باید که کسی که خورد از این شجره بنشیند و در مسجد بنشیند مسجد را پس باید که
نزدیک نکرده مسجد را ارفان الملاکه تیافعی حمایتی از منی الا شمس زیرا که بدستی که در شمسکان از این شمسکان از این
چیزی که از این شمسکان از بوی می ناخوش و در بوی ناخوش دارد از گلولات و غیره که در آن کم
داخل است از گنده و نه و گنده فعلی و در حکم مسجد است چنانچه مسلمانان و مسجد مخصوص مسجد نبوی است
و الله اعلم و الله اعلم مساجدنا واقع شده بلفظ جمع و در بعضی مسجد نیز واقع شده و آن مخصوصی است که آنحضرت
صلی الله علیه و سلم بطریق اتفاق و شریعت که کرامت آن در مسجد شریف است و اعلا خواهد بود و می علیه

رجوع عبادت مسجد

الحمد لله

رسول الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم البراق في السجدة خطبة آب دهن افکندن در مسجد کناه
وکنهاتما دفنها وپوشنده آن کناه و دور کنند بزه آنرا که کردن براق است بجز براق دیگر
نباید کرد و اگر واقع شد که بر یک کوزه آنرا می برد و براق و بصاق و بساق برای بصا و بسین
آب دهن که از دهن بیرون افکنند و تا در دهن است آنرا این گویند متفق علیه **رسول الله** فی قال قال رسول
صلى الله عليه وسلم عرضت علیّ علیّ محلیّ طاهر که دایند شد بجز و نموده شد و کارهای است که بر بوی
خوابه آمد از ایشان حسنها و سیتها کارهای نیک است و کارهای بد ایشان فوجرت فی محاسن عالمها
پس یافتیم در کارهای نیک است الا ذی یسأط عن الطریق بلید را نیکه از آنکه از خار و سنگ و مانند آن
که دور گردانند شود از راه و وجرت فی مساوی عالمها و یافتیم در کارهای بد ایشان الشی عت کنون
فی السجدة لاندن آب دهن که باشد در مسجد کور کرده نشود و نخله که آنرا نخله گویند آب دهن را بسینه
براید باز بینی رواه مسلم **رسول الله** فی هر برهه قافله رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قام احکم المصلوة
جون یسأد یکلی از شما نماز فلا یسأقی اما در پس باید که نیند از آب دهن پیش و در خود بجانب قبله فاما نخله در پیش
منه خانه نیاچ شد ما دام فی مصلاه زیر کوهی مناجات نمیکند و توجه نمی آرد مگر خدا را اما دام که در جانب
نار خود است پس باید از آن پاک دی سقا و تقدس مغال و محاذی است پس آب دهن با نخله است
از اداب نبود و لا عن عینیه و نه پسند از و بجانب است رست فان عن عینیه ملکا زیر که بجانب است
وی در شت است بزرگ عالمی که کاتب حنا است که از ظاهر رحت اگر که غالب است بر ظاهر غیبت
ملکی است که حاضر میشود نزد نماز برای تائید و الهام بر دل مصلی و آمین گفتن برای دعاء او و حکم
زیر دارد و حق عز و انت که اگر ام کند زیر را از یاد برانجه میکند با آنها کسی همیشه با وی ملازمند که اگر ام
الکاتبین پسند و بصیق عن سواره و باید که بپسند آب دهن را در جانب چپ خود او نخت قدمه بپسند
زیر پای نهفته دنیا پس که آنرا و فی روایه ابی حمزه تحت قدمه البیترکی در دله و در است ابی حمزه در
آوده است که پسند از زیر قدمه چپ این در غیر مسجد است اما در مسجد باید که در جامه بپوشد و باید که عید
عاقبتی در آن نماز رسول الله صلى الله عليه وسلم و فی مرضه الذی لم یلق فی منة الخیرت کفر در نماز خفا
نکره بخاست از آن ایس و الیود و الیضاری است که خواستای بود و نصاری از

[illegible]

انحضرت فخرت الی خاتم النبوة پس نگاه کردم بخاتم نبوت بن کعبه میان هر دو کتف نه انحضرت پیش
از الجمله مانند زید جلد زید تقدیم زای مکتوبه بر او نمیکند و جلد تقدیم حاد مکتوبه بر دو مکتوبه خاندی
و این خاندی باشد مثل خرگاه که نیمه دارد و کلان شبیه کرده خاتم نبوت را در مقدار زبان و در هر دو زبان
شبیه کرده اند از این پخته گوشت و این گوشت پاره بود و این شکل لغایت نورانی و درخشان و در بصر
روایات آمده که در باطن او مکتوب است الله و حدیث لا شریک له و در ظاهر توجیهیست گفت فاکملوا
و این را خاتم نبوت بجهت آن گفته اند که در کتب معتبره انحضرت را اصلی الله علیه و سلم بدان نعمت
کرده بودند پس این علامت و نشان بود بر آنکه وی نبی موعود بود و با علامت بود که وی خاتم النبیین است
و بعد از وی سحری نباشد و گویند که در وقت رحلت از او کشف مبارک داشتند و باین نشانها شنیدند که
وی صلی الله علیه و سلم از دنیا اشغال کرد و تحقیق این در ابواب شمایل انحضرت در او ذکر کتابست
ازین بیاید انشاء الله تعالی علیه **الفصل العاشر** این عرض شد که عندهما قال سئل رسول الله
گفت ابن عمر پرسیده شد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم عمر الحاء و يكون فی الفلاة من الارض اذ حال له ان یکبر
در میان و صحرا از زمین و میز و در ابواب السباع و حال انچه نبوت می نمایند در آن انظار بایان و در آن
از آن و بوال و کبر میکنند در آن فقال او کان الما و قلینید گفت انحضرت چون بشداید مقدار و قلید
برینندارد و بقول نمیکند بلیدی را یعنی یکدیگر نمیشود و فناء و نذر از بلیدی در آن قلم فخر می
وی بزرگ در آن آب کنند و در اصل قلم چیزی بلند را گویند و الله بخت که بر میدارد او را مردی که
بهم مشک خر که از او بزه گویند داشتند ازین قلمتین پنج مشک آب باشد و قریه مقدار یک سوزی
تا دیار ماست باشد و حبس است پنجاه گفته اند پس قلمتین و بیست و پنجاه من باشد
از قریه صد رطل عراقی است و رطل عراقی صد و بیست و هشت درهم و کن شرعی اصل
این مذهب امام شافعی و امام احمد است که چون آب قلمتین باشد فناء و نذر
لوی و مزه آب را تغییر ندهد الا آنکه نذر امام احمد پنجاست اگر لوی و غالی باشد
اما اگر مانند حوضها باشد بر که در راه مکه است و غیر آنست که در کتاب نصیب

قل از حمت بندگی او گوشت
جنانچه کوه و کوکبان و تارک سر و جبهه دایره

تقریر
این ماحیه

۱۰۲
اوروند که عبد بن نجیح چون رفته رفته مقدار قلین خود پاک میکرد باز چون اندکی از آن آب کم شود باز
نجیح میکرد و کوبان قلین از دایان تا بشیر و خاصیت است در طهارت و الله اعلم و راه احمد و ابو داود
و در واتی دیگر در ابی داود را بخیر اند که لا یجوز فی صحیحین حدیث میان محدثان افتراق است و صاحب
مستقیم گوید جمع میکنند که این حدیث میان جمیع متفقین است و جمعی میکنند این حدیث صحیح است و اکابر
اهل حدیث از ادر صفات خود ذکر کردند انتهی این حدیث در صحیحین نیست و علی بن مدنی که ائمه حدیث
و از شیوخ بخاری است و از اقوان احمد بن حنبل است گفته که این حدیث ثابت نشده است از هر
خدا اصلی ائمه علیه سلم و گفته اند کدی مخالف اجماع صحابه است که زکلی در راه زمزم افتاده بود پس بجای
و این از پی رامزد کند بشیران تمام است و این بجز صحابه بود و بجز انکار بران نکرد و الله اعلم و گفته اند کج
یک از نقلین در تقدیر و تجدید آب در بن و عدم مالان و بنو شکی صحیح از کت حضرت ثابت بن ثعلب و طی و می
که از ائمه مذنب حنفیه است گفته که حدیث قلین اگر چه صحیح است و لیکن عمل بدان نکردیم از جهت آنکه
قله مشرک است میان حنفی جره و قریه و سر کوه و بعضین معلوم نمیشود که مراد بدان چیست و تفصیل تمام
که مذنب اصحاب ظواهر است که آب بلبند میکرد و بهیچ چیز و بهیچ حال خواه روان باشد یا ایستاده که باشد یا
و خواه تغییر یا بد رنگ و بوی مزه یا نماند و عامه علما از فقها و محدثین بر آنند که اگر کثیر باشد نجیح میکند
و اگر قلیل بود میکرد و آنکه در حدیث بر نضاعه واقع شده است که الماء طهور لا یتنجس شیء منکم اصحاب
ظواهر است مراد بدان ما کثیر است و اختلاف است میان ائمه اربعه در مقدار قلیل و کثیر و امام
مالک آنچه تغییر نماید لون و روح و طعم کثیر است و آنچه تغییر نماید قلیل پس در این تغییر و عدم تغییر اصحاب
قلت و کثرت داشته و نزد امام شافعی و احمد هر دو قلین پس کثیر در هر یک کمتر از آن باشد قلیل و نزد
امام ابو حنیفه و اصحاب او اگر آب بقدر بود که بکشایدن اجزای او از هم جدا نکرد و نزد بعضی
بعضی بود و نزد بعضی بکثرت است بی شدت و عنف کثیر است و الا طهارت و
قرار یافته و نزد بعضی بده در ده و نزد بعضی بیست و بیست و بعضی
و اصول نجاست بجانب دیگر است و ضوئ کنند و الا بکنند و تحقیق و

و خسته داشت گفت اندک این جا به
ساعت پلید کن و اندک از پیروی دیگران بپا

و این است برای آنکه
آب و مسکه با خود
نبرد

نزد حضرت رسالت آمدند و آنحضرت ایشان را دعوت کرد و برایشان قرآن خواند و ایشان را فرمود
بازگشتند و حقیقت حال ایشان گفتند شما که این خفیه منطوق قرآن عظیم است پس آنحضرت از وی پرسید
که او تا یک چیز است در مسکه تو قال قلت بنی کف گفت این مسعود کفتم نیست است در مسکه من قال گفت
آنحضرت غمره طینه و ما طهر نیست حضرت فرمود پاک آب پاک کنند پس و اما باشد بوی مضوی شب براه
بود و در روایت کرد این حدیث را این حدیث را بود او و در زاد احمد و الترمذی و احمد و ترمذی این را نیز فرمود
کردند که فتوحه و من پس من و آنحضرت از آن پرسید که در مسکه بود و قال الترمذی ابو زید مجول و ترمذی
درین حدیث طعن کرده بجهت آنکه ابو زید که روایت وی از ابن مسعود آورده اند مردی مجول است گفته اند
که ابو زید مولی بن حرب است که حدیث و ترمذی از ابن مسعود روایت کرد و از وی ابو زاهر روایت کرده است
حدیث وی صحیح نیست و بخاری او را در ضعف آورده و حاکم نیز بضعف وی حکم کرده و گفته اند که در
جز این بحدیث نیست و بعضی ابو زاهر را نیز بضعف نموده اند و در مصابیح گفته است و صحیح علی قلی
بن مسعود قال بصحت رسیده است از علی بن قیس تابعی مشهور است فقیه کثیر الشان و گفته اند که صاحب
علم می پرسیدند و بود آئینه الناس لعبد الله بن مسعود در راه و روشن است نه افئین و باید که روایت کرد
از ابن مسعود که گفت ابن مسعود لم اکن لیله یمن مع رسول الله فوجدته یمن یمن فوجدته یمن یمن فوجدته یمن یمن
رواه مسلم ثابت شد که چون ابن مسعود درین شب با حضرت رسالت همراه باشد حدیث دیگر که
دلائل بر هر امری دارد صحیح نباشد بلکه بنی کف نیست که فرمود او را بپند از نزد جند روز بگذارد
تا بشیرنی از وی جدا کرد و ترمذی پیدا کند و این را بسیار ترمذی و ترمذی نشده حلال است و برای آنحضرت
نیز می ساختند و نامه احوال و احکام آن در باب الاشریه بیاید ان الله و وضو بپند ترمذی
و انما ابو حنیفه اگر آب خالص یافته نشود جایز دارد و با وجود پند نزد ایشان تیمم جایزند و اما ابو زاهر
را که ابن مسعود روایت کرده و لیل آن می آید و شافعی درین حدیث بجهتی که
میکنند و نزد تحقیق می نامام ابو حنیفه است و چهار روایت حدیث مندر
با حضرت ثابت شده و تحقیق است و هر آنحضرت

کرد و کسی شنید فرمود تا از زمین دایره بیرون نرود و آنکه گفت وی در آن شب با حضرت نبودم من در وقت
معاوضه و مکالمه با جن حاضر نبودم یا وقت بیرون آمدن آنحضرت همراه نبودم و در آخر شب سوخته
در اینجا و از راست در شرح بسط نموده شده است اینجا باید نگریست و بعد علم کتب است
بن مالک و کانت تحت این ابی قتاده و روایت از کتبه القناریه بفتح کاف و سکون موحده و ضم
کعب ابن مالک القناری که از مشاهیر صحابه است و قد روی در مختلف از غزوه بنوک مشهور است و بود این حضرت
کعب بن بکر ابی قتاده و ابو قتاده نیز صحابی مشهور است که او را فارس رسول الله صلی الله علیه و سلم گویند
و این جنان گفته که کتبه را نیز بجهت است که از انبی التقریب است ابی قتاده دخل علیهما و در میان
گفته که ابو قتاده در آمد بروی منی بر کتبه شکست و وضو پس بخت کتبه برای ابو قتاده آب وضو را در ظرفی
و در بعضی روایات شکست بلفظ مستقیم نیز آمده بخاری است هر که شرب من پس اندک کرد که بوشید از آن آب
که برای وضو نموده بود فاضلی لهما الا ما و پس بای دلچ که در اندید ابو قتاده برای که بظرف آب را با ما
آب بخورد حتی شرب ما آنکه بخورد که آب را قاتل کتبه فرانی نظر الیه گفت کتبه پس در دم ابو قتاده که نگاه
میکنم بجانب وی از روی تعجب آنکه ماند که بماند از ظرفی که در روی آب وضو نموده بود بخورد فقال کتبه
اتعجبین یا ابتهاخی ایما بجداری ای من خیر برادر من بر عادت عرب که مخاطب را برادر زاده و بر سر غم نیز
میخوانند اگر چه در واقع نه چنین باشد و اخوت اسلام خود باقی است قاتل قتل نعم گفت کتبه یوسف
من آری عجب دارم از ان فعالان رسول الله گفت ابو قتاده بدستی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
گفته است که انما لیت یخشی کسی که کبر به نیت بلید که آب بدان انداختن وی بلید کرد و در تخشیم
است بمعنی بلید و بفتح جیم نیز خوانده بمعنی بلیدی ایما هم الطوائف است که من ذکرت و اگر داده است
از طوائف است که بمعنی انانیت است پس کلام برای شک بود که آنحضرت من الطوائف فرمود و یا الطوائف
من الطوائف است که افادت غلبه کثرت میکند و مراد است که جوانی که در شما بسیار است
هم در ده او کنیم و در حقیقت باقی بنا بر آن رخصت کردیم یا مراد است وی ایم
و چنانچه جان کرد پس بر اساس و مهربانی با وی لازم باشد برادر

از امام خود روایت میکند و اینست که
از امام خود روایت میکند و اینست که
از امام خود روایت میکند و اینست که

باعث مسأله و مسأله آمده نزد امام ابوحنیفه و هر چه مکرر است و اگر آب دیگر نیافته شود وضو کند بان و نجس کند
اگر با وجود آب پاک وضو کند جائز بود و لیکن مکرر و نزد ابی یوسف ابداً دیگر طاهر است و قول امام ابی حنیفه مکرر است
که بحدیث دیگر هر دو از سباع خوانده اند و سوسریع نجس است و لیکن حدیث انسا من الطوائف ابداً دیگر است
رواه مالک احمد و الترمذی و ابوداود و النسائی ابن ماجه و الدارمی و ابودین صالح ابن یسار عن امیه
آن که از انسا در سکنایه بنی عایشه ابی عایشه و ابودین صالح تمار مدنی گزارش میکنند و از ابی انصار و بعضی گفته اند
موالی ابوقتا ده انصاری بود و فرستاد مادر او را با هر سبه که طعام بنهت است شقی از هر یکی معنی نداشت
و بمعنی اکل شد بدین آمده نزد عایشه رضی الله عنها قالت گفت مادر وی هر سبه برده بود فوجدها نصلی
بافتم عایشه را که نماز میکند فاشارت الی ان اصنعها پس دست باز نمود بجانب من که نه هر سبه را در اینجا علوم
میشود که مانند این اشارت کردن درست در نماز و نماز بدان تبا نه کرده و در بعضی روایات فقیه
آمده است که اشارت مفهغه نموده نماز است و این حدیث برخلاف آنست و مفهغه نماز با کلام است یا فعل
کثیر فحاشا هره پس اگر مکرر با کلفت منها پس خود پاره ازان هر سه فلما انصرف عایشه من صلواتها
بس هرگاه برکت و فارغ شد عایشه از نماز خود اکلث من حیث اکلث الهرة خود در سبه از هانجا که
خورده بود که بویا من زن بچیک پرسید فقال رسول الله لیس گفت عایشه که بنفر خدا صلوات الله علیه پس قال انها
لیست بچیک گفت است که که بلیت و پس فرموده وی بلیت نه انسا من الطوائف علیکم بدرستی مکرر یا چهار گفته
برگرد شما گفت انی درایت رسول الله بدرستی که من دیده ام بنفر خدا صلوات الله علیه تو ضعا و بفضلها
وضو میکرد بای که باقی میماند اگر که برده رواه ابوداود و عی جابر قال سئل رسول الله گفت جابر رسیده
بنفر خدا صلوات الله علیه سلم انوضا بها و فضلت لحرایا و هو کنیم بای که بازده و باقی گذاشته اند خزان
قال نعم فرموداری وضو میکنید و بها فضلت السباع کلهما و با بجه باقی گذاشته اند در مدکان
فی شرح السنه و از اینجا معلوم میگردد که سوسریع پاک باشد چنانکه مذاهب شیعه و اهل
نیز نجس است زیرا که ان متولد است از طم دی که نجس است و مذاهب
که در روایات است و نزد اصحاب و احادیثی که در طهارت است

من چیده و در اصطلاح فقها بمعنی بلیت

خود نوشیدند از آب و مابقی فمونا طهور و شراب و چیزی که باقی ماند از آب پس آن برای سبب
 پاک کننده و نوشیدنی رواه ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله علیه و سلم شیل عن یحیاض التي
 بین مکة والمدینة روایت از ابی سعید خدری که آنحضرت پرسیده شد از آب حوضها که میان مکة مدینه
 نزده السباع و الکلاب و حجر فردی آیند و درمی آیند از آن درندگان و سگان و جحش و غیره الطهر
 منها پس سببند از طهارت کردن از آن حوضها که با طهارت حاصل میشود از آن فقال لها ما حملت
 فی طهونها و لنا ما غیر کس گفت آنحضرت مسیاع و کلاب و حجر است آنچه در شکمهای خود دارد
 آنچه باقی ماند طهور پاک کننده است رواه ابن ماجه عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال لا تقبلوا
 بالمال و النفس امر بالمعروف و نهی عن المنکر که غسل کنید بآب گرم شده در آفتاب فایز پورث البرص زیرا که
 بدستی که غسل کردن بآب گرم شده در آفتاب می آرد برص را رواه الدارقطنی این اثری است
 از عمر رضی الله عنه آمده اما رافع ان آنحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بصحت نرسیده گذاشتند
 و در تنزیه آورده که گفت کرم کردم برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم در آفتاب پس فرمود مکن باجر اگر آن
 مورد بر ص است رواه ابن نعیم فی الطب و الدارقطنی فی الافراد و فی السن و ابن حبان از او
 که گفت غسل کنید بآبی که گرم شده است در آفتاب که روی میرساند برص گفته که در میان این
 دو ثابت نشده از پیغمبر صلی الله علیه و سلم در آب چیزی اما از عمر رضی الله عنه در آب این قول شریف
 و شافعی از ابی اسدی آورده که رجال وی ثقات اند مگر ابراهیم که در وی اختلاف است و شافعی
 ضعیف است و در دارقطنی از طریق دیگر آورده و منتهی و غیر وی اگر تخمین بخورده است و الله اعلم
 دیگر بدانکه قول عمر رضی الله عنه که مولف آورده مخصوص بغسل است و در سفر السعاده گفته است که استعمال آب گرم
 شده با آفتاب حدیثی صحیح شده ولی این شامل غسل و وضو و جرجان است پوشیده نماند
 مراد اعتقاد و دوام بر این خواهد بود یا نزد عدم مراضی مانع از این جناب
 کرده اند گفته اند طهارات نجاست
 و گران پلید و در اصطلاح نقیض معنی پلید

هر دو اید و نجاسات بلفظ جمع آوردن بقصد اراده انواع است که مختلف است احکام آن
 الاول ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا شرب الکلب فی اناء احکم حوب
 خورسک در او ندیکه از شما فلیغسله سبع مرات پس باید که بشوید آن او را هفت بار متعاقب علیه فی دایره مسلم
 و در روایتی از مسلم را این چنین آمده که طهروا با و احکم اذا ولغ فی الکلب پاک شدن ظرف یکی از شما حوب
 خورسک در آن ظرف و لغو خوردن سگ آب اطراف زبان و آن مخصوص است بر دندانکان فلیغسله سبع
 مرات بشستن آن ظرف است هفت بار اولی پس با تراب نخستین بار از آن هفت بار شستن نجاس است بدانکه
 شستن ظرف بولوغ کلب هفت بار مذکور است و در هفتم غسل است و در هفتم غسل است و در هفتم غسل است
 که نزد وی حکم سائر نجاسات دارد و آنچه در حدیث آمده است محمول بر احتیاط است نه وجوب یا اینچنین
 اسلام بود پس از آن منسوخ گشت و الله اعلم و اگر گفت اولی پس با تراب رویت مسلم است و در روایت
 ابی داود و ترمذی و ابی یوسف و در روایتی نزد بزاز و احمدین آمده و در روایتی
 از امام احمد هشت بار بشوید ششم بار نجاس است قال قام اعرابی گفت ابوهریره سه بار بشوید
 و اعراب باید بشوین عرب را گویند و بهتر گویند باید بشوین اگر چه از غم نیز بود اعراب گویند قبای فی المسجد
 پس بول که آن اعرابی در مسجد فتناء و الله ان سبک نشد او را دم و در فتناء در وی تا نکند از بول که
 فقال لهم النبی پس گفت مراتب از ابی هریره صلی الله علیه وسلم دعوه بکذا رید او را که بول کند و هر بقوا علی بول
 سجد لا من ماء و بریزند بر جای بول می دلوا از آب او و نو با من ماء مشک راوی است که سجده فرمود با نو با
 و این بر تقدیری که سجد و نوب یک معنی باشد و بعضی گفته اند که سجد یعنی سبک کردن جسم و او علم که اگر
 باشد و نوب سجد علی نزدیک پیرو برین تقدیر او را برای تخیر باشد و صواب است که هر دو معنی و تعظیم
 آب است و او برای شستن فاما بعثتم منیرین زیرا که بر آنکس نشسته اند و پدید آمده شده اند شما که
 درین دو معنی نمایند و لم تبعثوا معصمین و بر آنکس نشسته اند و شوری نمند و این
 صلی الله علیه وسلم که بنیایت نفی و مهربانی و سهولت و سبقت دین شریعت است
 زینت مقصود است مقصود تزیین و ترفیع بر نفی و لطافت است

استوار می شد بی بزرگ از ارشادش انتم شاک با علایا بپیشکار تو یا علایا دوست یعنی با فوق الازار
میگفت که تحت الازار حرام چنانکه نزد من است رواه مالک الدارمی مرسل
عایشه رضی الله عنها قالت كنت اذ حضرت نزلت عن المنال علی الحیة کف عایشه بودم من چون حضرت
میکردم نزد وی آمد از پیش بر بویا فکلم تقرب بوال الله صلی الله علیه وسلم پس نزدیک نمیشدیم با یعنی از وراج
پیشتر انحضرت را ولم تدر منتهی قطره در سبب نمیشدیم از وی تا آنکه پاک میشدیم رواه ابو داود ووظا
ابن حدیث منافی است بعضی از حدیث گذشته را که دلالت دارند بر مباشرت و مخالطت انحضرت
صلی الله علیه وسلم با وراج مطهره خود در حالت حیض و جواب میدهند با کشته شدن ایشان با انحضرت و نگاه در
ادب انحضرت بود که ملا حظ میکردند و از خود حرارت و مباشرت نمیکردند تا آنکه انحضرت ایشان را بخود
پس میفرستند و بعضی گفته اند که این حدیث منسوخ است با حدیث مباشرت و مخالطت پیرایه که در اکثر
نسخ فکلم تقریر است بنون چنانکه تقریر کردیم و میگویند در جمیع نسخ اصل این دو هم چنین است و بعضی فکلم تقریر
پایین روایت کرده اند یعنی نزدیک نمی آمد انحضرت و یا از قربان است بمعنی جماع و الله اعلم
والفاظه که مشتق است از استحاضه بمراد لفظ مجهول منقول میشوند و بعضی الفاظ هستند که خبر مجهول منقول
چنانکه خبر ان حیض و ارغی از انما و ذلك سماعی و حکم می حکم معذرت است مثل صاحب سلس بول مانند آن
و وی ناز میگذارد و روزی میدارد و جماع با وی حرام نیست تفصیل احکام وی در احادیث بیاید
عایشه رضی الله عنها قالت جارت فاطمة بنت ابی جحش بنضم حاصه و فاطمة بنت
مودة و سکون تخشانه و شبنم مجله الی البصر صلی الله علیه وسلم فقالت کف عایشه که فاطمه که یکی از صحابه
است و ترشیه بعدیه است آمد نزد انحضرت پس گفت ما رسول الله انی امره است
بدست که میزدنی ام که استحاضه کرده می شوم و انیم پس هرگز پاک نمیشوم افادع الله
حیض کرد که هم چنانکه در حالت حیض ناز که از و ن در دست نیست و در دست
انحضرت لا محاله ناز را از ناز که عرق و پس حیض است

حیض که از دم می‌رود و در عرض چون در هر ماه چند روز البتہ می‌رود از جهت دفع حج شریعت نماز روزه
 حقوکرند و چون در ایضا نماز نیز حج بودند در قضای روزه قضای روزه واجب کرد و اندک
 نه قضای آنجا که بعد از آن حکم استحاضه بیان فرمود بقول خود فاذا اقبلت حیضک فذی الصلوة و الشی
 آید ابام حیض نو اگر زن محض است همان ابام عادت خواهد بود و اگر مبتدا است اکثر حیض که روز
 است آن در هاب است و نزد ائمه دیگر در مبتدا عمل تمیز میکنند یعنی اگر خون سیاه غلیظ است حیض
 است و اگر نه جنین است از استحاضه چنانکه در حدیث آئیده باید و چون تمیز متعطل است اعتبار اکثر حیض
 ترجیح کرده اند و ظاهر آنست که زن مذکور محضه بود و الله اعلم و اذا او برست و چون بگذرد ایام
 حیض تو فاعلی علیک الدم پیش از خود خون را تم صلی بنماز بگذارد و تم علیک
 عروقه بن الزبیر تابعی است بر او روید اندک بن الزبیر سماء بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنہم عن فاطمہ بنت
 حیثش آنها گانت شتخاض عروقه بن الزبیر از فاطمہ مذکوره روایت میکنند که وی بسیار بود که استحاضه
 کرده می شد فقال اما النبی سبکت مرار و غیر صلی الله علیه وسلم اذا کان دم حیض فانه دم سوء و چون بشد
 خون حیض بر رستی آن می باشد در غالب احوال خون سیاه یعنی شتخاض می شود و بار نشان فاذا کان
 ذلک فاسکعی الصلوة بر چون باشد خون سیاه پس بخا بد از خویش از نماز که آن خون حیض است
 فاذا کان الاخر فتوضای صلی بر چون باشد خون دیگر یعنی خبر سیاه پس شو کن ستر نماز کرد و چنانکه حکم
 معذرت است فاما هو عروق بن مسعود وی که خون رک استحاضه است نه خون حکم حیض رواه ابو داود
 والنسائی ام سلمه قالت امرأه گانت ثم اقی الدم فقم ما وقع ما کففت عنه زنی بود و دیگر خبر
 خود را تحقیق این لفظ و ترکیب در شرح کرده است علی عید رسول الله در زمان غیر خدا صلی الله علیه وسلم
 استغنت لهما ام سلمه النبی صلی الله علیه وسلم استغنا کرد و پرسید مسله و برای وی ام سلمه از حیض
 بسیار رواه ابام النبی گانت تخضض من الزمر کیف تخضض باید که بگوید که شمارش بسیار رواه
 و این خبر بسیار پیش از آنکه برسد آن زن را از تجربه رسیده است یعنی علیک تحاضه
 و این خبر باید که ترک کند نماز را بعد از آن ایام از ماه فاذا غلظت و کثرت
 آن قدر از آن رواه

لشستنه

فلتغسل بر چمن پس خود بگذارد آن قدر از زمان را یعنی فارغ شود از آن پس باید که غسل کند ثم تشتر
بجوشن بستر باید که به بند و جامه میان هر دو در آن خود غسل یابد و آب که منع کشد سیلان دم را تشتر
بمشکه و خامقو حین یابد ثم غسل بستر باید که نماز بگذارد و وضو کند برای هر نماز خشاک حکم معذور
و جایز است او را دخول مسجد و تکبیر و اطواف و اشغال آن روزه مالک و ابو داود و الدار
و روی النبی صلاه و عدی بن ثابت عن ابيه عن جده ربهیت از عدی بن ثابت از پدرش
از جدهش قال یحیی بن یحیی گفت است یحیی بن یحیی در تعیین نام جده عدی جده عدی اسمیه و نیکار نام جده عدی
و نیکار است و عدی بن ثابت تابعی بن ثقه است ابن حبان او را در ثقات ذکر کرده امام محمد
شیعه بود در کوفه و وعظ ایشان این معنی گفت که شیعی مفرط است و در قطنی گفته اند
عالمی است اما ثقه و صدوق است مات سنه عشره و مائه عن النبی جده عدی روایت میکند از عمر
عمر و سلم انه قال فی المستحاضه که انحضرت گفته است در حق مستحاضه یس الصلوه امام او را نهار ترک میکند
نماز را و روزهای حیضها خود که در هر ماه مبدی الی کانت یحضر فیها آروزها که بود آن مستحاضه که حیض
میکرد و در آن روزها غسل بستر غسل میکند و متوضا کند کل صلوه و وضو میکند در هر وقت هر نماز و قیوم
و تصلحی هر روزه میدارد و نماز میکند از روزه الترمذی و ابو داود و حمله نفع حار و مملکه سکون بم
نیت حیض تقدیم نیت وضو بر حار و مملکه که نه فائز المومنین نیت حیض است تحت مصعب بکر
بود و چون شهید شد مصعب طلحه بن عقیل آمد گفت قالت کنت استحاضه حیضه کثیره شدیدة گفت
محمد بود من که استحاضه کرده میشدم استحاضه بسیار تحت لایت النبی پس آدم بن یزید را اصل الله
استقیته تا طلب فتوی کنم او را و خبره خبرم او را از حال خود و اقرب خود فوجده فی بیت خنی نیت
نیت حیض پس یحیی بن یحیی گفت را در خانه این نیت حیض یکبارگی از امامه المومنین است
فقلت پس نعمت یا رسول الله الی استحاضه حیضه کثیره شدیدة بدستی که من استحاضه کرده ام
بسیار تحت فاما منی فیما بین میفرمائی مراد حکم آن استحاضه که در خانه است
که در استحاضه نماز روز و روزه را قابل الحاق کند اگر کفر است

لشستنه

بدان فرج خود را که سرف بستم کاف سیم نبه فانه مذهب الدم زبر کالان دور کند خون او منع کند از مردن
 آمدن بفرج ظاهر و مآخون بفرج ظاهر نیاید حکم حیض استحا ضه تعقی نکرد و قال گفت محمد موکثر من ذلک
 خون بیشتر است از این که باز دارد از آنرا که سرف قال قلمی بفتح تا و لام و هم شده فرمود پس کلام بفرج
 خود را یعنی جامه بر بند بر صورت کلام است بفرج با وجود کسری یا بی آن و ظاهر اول است قال گفت
 موکثر من ذلک گفت ازین هم بیشتر است اما هیچ نجای نیست بفران نیت که مریم خون را برنجینی گفت
 مانند باران فعال انبی پس گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله سنا مرکب یا مریم که انجام که اگر نمی ترا بد و خیر است
 هر که ام کی از آن دور اگر کینی و قوت آن و قدرت بر آن داشته باشی نزدیکی اغراض عکس از این چه
 میکند ترا از دیگری و ایها را بر فرج و نصب هر دو خوانده و آن قوت علیها و اگر قوی و قادری بر هر دو کدام
 را می توانی کرد فانت اعلم پس فرمود انتری با نجه خست بار میکنی از آن و قال لها گفت آنحضرت چنان
 در بیان حقیقت استحاضه و تسدیه و قویه وی انما بده رکضه من رکضات الشیطان نیت این تر
 که رسیده است ترا یعنی استحاضه یا این خبط و جبر که افتاده و توطون مکر رکضه از رکضات شیطان
 یعنی انباده و اضرار از شیطان پس تخلیط کردن وی بر تو در امر دین خود و طهارت و نماز تو اصل
 رکض دفع و جنبانیدن با بی وزدن بدان و بر آنکه خیر است پس برای دو اندن از اینجا معلوم میشود
 که شیطان را نفر فرزد بدن آدمی نیز هست که بعلت آنرا که سرف کرد اندک بدان از عبادت پروردگار
 باز میدارد بعد از آن بیان آن دو امر میکند و میفرماید فتیضی بفتح تا و حا و یا مشده سه ستم ایام
 ایام پس طایض شو لغز الزام حکام حیض کن از ترک و طهر و صلو و صوم شش روز یا هفت روز از آنکه خواهی
 باشد ترا از عادات زمان که مماثل و متشابه در سن و نوبت و سکن با تخیر کرد اندک در ایام کبی
 و از جهت بودن آنها متعارف و عادی عادت زمان و تواند که او برای تنگ بود و محض
 باشد و اگر فرمود فی علم الله معین است که رجوع تو باین عادت حجت
 است و این را بدو اصل است در آنچه گفته و تشریح نموده است مردم را
 در علم که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ستم ایام فرمود پس ایام

نیت قال گفت
 از این هم بیشتر است
 اما هیچ نجای نیست
 بفران نیت که مریم
 خون را برنجینی گفت
 مانند باران فعال
 انبی پس گفت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله سنا
 مرکب یا مریم که انجام
 که اگر نمی ترا بد و خیر
 است هر که ام کی از آن
 دور اگر کینی و قوت آن
 و قدرت بر آن داشته باشی
 نزدیکی اغراض عکس
 از این چه میکند ترا
 از دیگری و ایها را بر
 فرج و نصب هر دو خوانده
 و آن قوت علیها و اگر قوی
 و قادری بر هر دو کدام
 را می توانی کرد فانت
 اعلم پس فرمود انتری
 با نجه خست بار میکنی
 از آن و قال لها گفت
 آنحضرت چنان در بیان
 حقیقت استحاضه و تسدیه
 و قویه وی انما بده رکضه
 من رکضات الشیطان نیت
 این تر که رسیده است
 ترا یعنی استحاضه یا این
 خبط و جبر که افتاده و
 توطون مکر رکضه از رکضات
 شیطان یعنی انباده و
 اضرار از شیطان پس
 تخلیط کردن وی بر تو در
 امر دین خود و طهارت و
 نماز تو اصل رکض دفع و
 جنبانیدن با بی وزدن
 بدان و بر آنکه خیر است
 پس برای دو اندن از اینجا
 معلوم میشود که شیطان
 را نفر فرزد بدن آدمی
 نیز هست که بعلت آنرا که
 سرف کرد اندک بدان از
 عبادت پروردگار باز
 میدارد بعد از آن بیان
 آن دو امر میکند و میفرماید
 فتیضی بفتح تا و حا و یا
 مشده سه ستم ایام ایام
 پس طایض شو لغز الزام
 حکام حیض کن از ترک و
 طهر و صلو و صوم شش
 روز یا هفت روز از آنکه
 خواهی باشد ترا از عادات
 زمان که مماثل و متشابه
 در سن و نوبت و سکن با
 تخیر کرد اندک در ایام
 کبی و از جهت بودن آنها
 متعارف و عادی عادت
 زمان و تواند که او برای
 تنگ بود و محض باشد و
 اگر فرمود فی علم الله
 معین است که رجوع تو
 باین عادت حجت است و
 این را بدو اصل است در
 آنچه گفته و تشریح
 نموده است مردم را در
 علم که پیغمبر صلی الله
 علیه و آله فرمود ستم
 ایام فرمود پس ایام

ششم غسل بر سر غسل کن بعد از گذشتن این مدت چنانکه زمان بعد از انقطاع حیض میکنند حتی اذ است
 آنکه بعد از طهرت تا آنکه چون دیدی و بدی نو که پاک شدی بحسب مقدار فضلی ثلث و عشرين لیقه پس
 بگذر از ناپست و رشب بر تقدیری که ایام حیض هفت روز قرار دهی و ایامها در روزهای این شبها
 یعنی بوضو کردن برای هر نماز چنانکه حکم معذرت و صومی روزه داران و آنکه یک یک پس بگذر
 آن کیفیت میکند ترا و که لک فاعلی کل شهر و هم چنین کن در هر ماه شش روز یا هفت روز خود را
 طایف کرد و احکام حیض خود جاری گردی و بیست روز یا بیست و چهار روز نماز روزه کن و کما یخص
 النساء و چنانکه حیض می بیند زمان و کما یطهرن و چنانکه پاک میشوند ایشان میقات حیض مع طهرن
 در وقت حیض خود و طهر خود بعد از آن میان امر ثانی اذان دوام کرد که بخیر گردانند و آن بعمل خود و آن
 قوت علی ان توخرین الطهر و اگر قوت داری در ایام استخاضه بعد از گذشتن ایام حیض تا خیر کردن
 طهر از وقت و تجلیع العصر و شبانی کردن عصر و گذاردن آن در اول وقت فستقیم و چنین
 بپای الصلواتین الطهر و العصر پس غسل کنی و جمع کنی میان دو نماز که طهر و عصر است و توخرین المغرب
 و تجلیع العشاء و بر تا خیر کردن مغرب شبانی کردن عشاء و گذاردن آن در اول وقت ثم تقسین و چنین
 بین الصلواتین بر سر غسل کن و جمع کن میان دو نماز فاعلی پس بکن این دو غسل و جمع را میان این نماز
 و تقسین مع الفجر و اگر قوت داری که یک غسل دیگر نماز فجر فاعلی پس بکن آنرا و بگذر از آن نماز
 فجر و صومی روزه داران قدرت علی ذلک اگر قدرت داری بر آنچه ذکر کرده شد و تا خیر طهر و مغرب از وقت
 که گفت و در احتمال دارد و یکی که بعد از گذشتن وقت بگذارد در وقت عصر و عشاء چنانکه جمع میکند مغرب و عصر
 شافعی جمع تا خیر از کلام طهر معلوم میکرد تا خیر کند تا آخر وقت مفصل بوقت عصر و عشاء بر آن وجه که
 خفیضه و اول میکنند جمع مساوی و آن در جمع صورت نام میکنند چنانکه شیخ ابن حجر در شرح مدارک
 و حدیث اینده بر ظاهر در انتساب حاصل این امر ثانی آن شده که هر روز یک نماز
 دیگر برای مغرب و عشاء و غسل و مکرر بر فجر و صورت دیگر است تا جمیع
 قول وی که فرمود و این قوت علی ان توخرین الطهر

یعنی حکم طهرت
 بعد از طهرت
 روز اعتبار کن
 یا بیست و چهار
 شش

چنانکه

[illegible]

بخش

۱۵

ماید که خطم
از خدایه کنه
از خطم

فَلْيَتَعَلَّلْ

و توضیح باید کرد وضو کند بنمایند فلک در میان این غسل یعنی برای عمر در صورت غسل برای طهر و عمر را غشی
در صورت غسل برای طهر و غسل این چنین گفته است شیخ ابن حجر در شرح و در حاشی نوشته اند که مراد اول
است در اوقات که در میان اوقات است که بخوابد بکند و وضو کند رواه ابو داود و قال گفت
ابو داود و روی مجاهد بن ابن عباس و ابی کریم است مجاهد از ابن عباس گفت لما استغسل علیها غسل
هرگاه که سخت آمد و دشوار شد بران زن غسل برای هر نماز از این پنج صلوتهین فرمود و گفت
او را که جمع کند میان دو نماز یک غسل تمام شد چون اعد و توفیق می کتاب الطهارت و الحمد لله
و مایه مکر و در آن کتاب **الصلوة** صلوته دریافت معنی دعا و رحمت و استغفار آمده نماز را
صلوة از پنج قسمت گفته که مشتمل است بر برپایی و صلی مغز برپایان کردن کوشش و قصد یعنی شوق
آن باتش نیز صلی معنی زحم کردن خوب درست کردن اندین وی باتش نیز آمده و این معانی نیز
مناسب است بحقیقت نماز که با که نفس مصلی را میگرداند از دستش مجاهد میسوزد کنایه آن را و است
مسکود اند از او حاجتی که در طبیعت او است **الفصل الاول** بی بریده رضاعی
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة لمن غازی یا یحکمانه الحمد لله الحمد لله و نماز جمعه نماز جمعه
دیگر در رمضان الی رمضان در روزه ماه رمضان تا روزه ماه رمضان دیگر مکلفات لما بین
کفایت کننده و پرشونده و محو کننده اند که نماز را که واقع شده اند در میان اینها از آن
الکبائر و قبیحاتی که میگردند و برین کرده شوند کنایه آن کبیره که آنها پرشیده و نجشیده نمیشوند مگر
توبه اما صغایر نجشیده میشوند اگر حق عبادان معلق نباشد و گفته اند که بعد از غصه صغایر چون ابرای اعمال مکر
کرد اگر گویند که چون صغایر همه نمازهای بومیه مکفر شدند برای جمعه ماند و چون بجای مکفر گشته اند
کفارت به هر چه کرد و جانش آنکه مراد است که این اعمال مکفر کرد و اگر در جمعه یا در هر دو تفصیر در رمضان
مکفر میکرد و اگر جمعه شنبه جمعه مکفر کرد و باعث زیادت تکفیر و تنویر شود و شال و خا
شده که هر یکی در روشن کردن خانه کفایت دارد و رواه مسلم
صلى الله عليه وسلم انهم لو ان نهر ابواب احدكم جرد بهدرا اگر آب است
ب الی

تخفيف در کتب
تفصیر در کتب
در صلاحت الی
توضیح در کتب
تفصیر در کتب

یکی از شما بغسل فی کل یوم خمس غسل میکنند و در آن جوی هر روز پنج وقت بهل یعنی نه در نه شش ایام باقی ماند
 از جرک و بریم وی که بر اندام خود دلد و هیچ چیزی قائلوا گفتند صحابه در جواب آنحضرت صلوات الله علیه و سلم
 لا یبقی منه در نه شش باقی نمی ماند از جرک وی چیزی قائل فذلک مثل صلوات الخیر علیکم الله بنی الخطایا و نور الخیرت
 بر آن حال مثال نمازهای پنجگانه است که محو میکنند و پاک میکردند خدا را سبحانما کنی نماز را بکنی نماز را بکنی نماز را
 مستغنی علیه و علی این معنی وضع اند عنه قال ان رجلا اصاب من امرأه فتکلمت باین معنی که مردی مسلمان
 زنی بوسه را یعنی بوسه کرد و او را و گفته اند که نام آن مرد ابو الیسر است بفتح یا و تحتانیه یسین مماله از قبله
 انصار بود و خدا میفرستد پسر بی بروی آمد تا نزد پدر پس در امان زن پس شد لای بداشت گفت
 خود درون خانه بهتر و شیرین تر است پس با من بیامان زن را درون خانه برد و با وی بوس و کنایه کرد آن
 زن گفت از خدا بترس چه میکنی سر از در بشمار شد فاتی البی پس از پیغمبر اصلی الله علیه و سلم فاصبره
 پس خبر داد آنحضرت را از این حال آنحضرت هیچ گفت و فرمود تا حق تعالی چه فرماید بعد از آن
 آنرا دعا کرد و فائز آل الله گشت پس فرمود خدا تعالی ای یسیر اگر واقم الصلوة طرف النهار و برپا دار
 نماز را در هر دو طرف روز که بگذرد و شبها نگاه است بامداد نماز صبح و شبها نگاه ظهر و عصر و بعد از آن
 انتابت جانب شبها نگاه و زلفا لیس و بگذرد نماز در چند ساعت که نزدیک بر روزند و مرد و بدان نماز بخیز
 و عشتاست و زلف بضم زای ففتح لام جمع زلفت بمعنی قرب و نماز شام و حقن نزدیک بر روز و در آن
 جانب اند جانکه ظلم جمع ظلمت و بعضی از طرفی نماز صبح و ظهر و عصر و غروب مراد داشته صبح و ظهر و عصر
 و عصر و غروب طرف دیگر و لقا من اللیل را مخصوص معنی که در آینده ان الحسنات پذیرهن البیات مقصود
 اینست بدینتر که بیکبار برزند و بیدار او را و بیداری کنایه صغیره است که مکرر میکرد و نماز و روزه و مرجیه
 این آیه را بر عموم حمل کرده اند در بیانات بکار برانند و اصل داشته و جمیع اهل سنت برینند که مخصوص
 با سبک بر لیس احادیث که دلالت دارند بر آن که ذاتی فتح الباری و فلال الرجال گفت نماز و روزه و حج
 که در عین حکم و انفس و مخصوص بمن است قال گفت آنحضرت جمیع امر مکرر میکند است
 و فتنش و در بعضی بیانات کلام تبت و فی روایه و در روایت این چنین واقع شده عمل بر آن

ازین

من امتی که هر کس است که عمل کند بحسنات از امت من منقذ علیهم السلام من فیهم من غفر الله له و اولاده و اولاد اولاده
 گفت انس آمد روی سگفت یا رسول الله انی اصبت حد ابر ستر که من رسیده ام و کرده ام فعلی که در حدیث
 فاقه علی پسین بیاکن حد ابر من و بن حد ابر قال ولم یسأل عنی فی سید الخضر او اگر فعل
 کرده است و حضرت الصدوق حاضر شد نماز را و در رسید وقت این فصلی مع رسول الله پس بکنند نماز
 نماز یا پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فلما قضا فی الصلاة صلی الله علیه و سلم الصلوة قام الرجل یسأل کاه که بر دست
 انحضرت نماز را این طایفه و فقال سگفت یا رسول الله انی اصبت حد ابر فقام فکتاب الله بکرم
 کرده ام کاری را که موجب حد است بر قامت بگویم حکم را که در کتاب حد است قال البیاض صلیت
 بنا کتف انحضرت ایانیت که تحقیق کنده تو نماز یا با قال نعم گفت کنده ام نماز یا با قال گفت انحضرت
 فان الله قد غفر لک ذنبک پس خاطر جمع دار زیرا که خدا بیجا تحقیق از زبیده مرزگانه ترا و حد که شک
 راوی است که ذنبک فرمود یا حد که تنوع علیه بد آنکه ظاهر از احصای حد است که از کتاب بکره کرده باشد
 مثل زنا یا سرقه و جران و انحضرت صلی الله علیه و سلم حکم کرد با مرزیده شدن آن سبب نماز گذاردن
 وی با انحضرت پس از پنج معلوم کرد که کبایر نیز بکفر میکرد و مگر آنکه انحر و کمان شدیم نه که از فعلی موجب
 حد است اگر چه در واقع چنین بود یا مراد بحد تعزیر بدست و نیز ظاهر از ناپرسیدن انحضرت و تحقیق
 بنا کردن که صغیره کرد یا بکره است که انحضرت شامل هر دو قسم است مگر آنکه بگویند که انحضرت صلی الله
 علیه و سلم دانست بقمریه یا بوحی که صغیره است و موجب حد کرده است ازین جهت پرسیدیم علم ازین
 گفت انحر و حکمت ثانیه که اقامت بکن در کتاب خدا را یعنی حد باشد یا نباشد هر چه حکم خدا
 اقامت فرماید اما اگر گفتیم من بعد از توفیق شاید که از خصوصیات نماز گذاردن همراه انحضرت بوده باشد
 بلکه صاحب کتاب گفته است که اگر که انحضرت صلی الله علیه و سلم انحر و را که وضع میکند و بگذارد و در حدیث
 و این نکته در خاطر کاتب حروف در مدینه مطهره افتاد و در بعضی زیارات آمده است
 و بر قوی از نورانیت آن وقت باشد و الله اعلم
 این حد خود پرسید من بعد از صلی الله علیه و سلم ای الابرار انیب الله

در قسم سابق ثابت شد
 ان حد را انحضرت
 در حدیث

و فاضلتر است نزد خدا تعالی قال الصلوة لوقتها و نمود محبوبترین عملهای نماز که از ادب و در پیش
 که کرده نباشد و در لفظ سجاری علی قتها و در بعضی آیات فی اول وقتها نیز آمده و گفته اند که این
 روایت ضعیف است قلت تم ای گفت این بود کفتم بپیر کدام عمل محبوبتر است قال الخواص الدین
 و نمودن یکی کردن با در و پدر و فغان برداری کردن و زنجاریدن اینها را قلت تم ای کفتم بپیر از وی
 کدام عمل را چیست قال ایجاب فی سبیل الله و نمودن کارزار کردن با کافران اگر فرض نشده باشد قال عینی
 بمن گفت این موجود است که در آنحضرت با اعمال یا باین کلمات و لوازم و اثر از ادبی و اگر طریقی است
 میکردم برای من مقصود یا که در تحقیق موعات خود بیان عنایت و انتفات آنحضرت است و لیکن
 رعایت ادب و خوف و طاعت آنحضرت را این داشت که هر سیدم چنانکه در روایت مسلم آمده است
 فی مسائل از یاد میکرد آعلیه بدانکه احادیث در بیان افضل اعمال مختلف آمده است در بعضی احادیث آمده بهترین اعمال اسلام
 اطعام طعام و افشاء سلام است و نماز گذاردن و ریش و تیر که مردم در خواب بپوشند و نیز آمده افضل
 اعمال آنست که مردم از دست و زبان تو سلامت مانند و نیز آمده که افضل اعمال جهاد است که در روایت
 میکنند در غنیمت و حج هر دو که در روایت نصبت میکنند و نیز آمده که افضل اعمال آنست که آمده که بهترین اعمال
 آنکه ایم کنند و بران مؤلفیت نمایند و گفته اند که اختلاف جواب یک اختلاف احوال سالیان است هر قوم را
 چیزی از خود که لایق تر و ایشان بدان محتاج تر و دران رغب تر و بدین باب اعتبار اختلاف اوقات است چنانکه
 جهاد در ابتدای اسلام فاضلترین اعمال بود و در خصوص سخا و دستا هر اند دران که نماز فاضلتر از صدقه است
 و با وجود آن در وقت مواسات مضطر صدقه فاضلتر از نماز کرد و با بخله و وجه و حیثیات مختلف است
 هر کدام بوجهی بیشتری در جای خود فاضلتر از دیگری است و این سخن اصلا عظیم است در باب غیرت و نصیحت
 فاضلترین جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم بین العبد و بین کفر ترک الصلوة حدیثی
 میان بنده و میان کفر همین است که نماز است چه نماز حائز و فاضل بود که نمیکند آنرا کرده
 و در میان رفت مانع بر طرف شد و بنده بکفر رسید چنانکه دیواری در میان
 بنده و پرستش چون دیوار از میان بر افتاد و فاضل بر طرف شد و این سخن

از آنحضرت وی
 سیدم از حضرت وی
 بر مراد عمل را
 فی مسائل از یاد

چهارمین

گشت این چنین توجیه و تفسیر کرده اند این عبارت را تو چه می گویی و بیکدیگر کرده که در شرح مذکور است
 نقد بر گروه مسلم و این تعلیل و تفسیر بدست برتر که نماز و اشارت با یکدیگر صلوة نزدیکی است که نماز
 کرده و نزد اصحاب ظاهر کافراست و از بعضی صحابه نیز منکر است که نزدیکی بیکدیگر است و از بعضی علما که
 شافعی و مالک ایشانند و از بعضی قائل می باشند که اگر چه نماز و نزدیکی از جهت ضرب جنس و نزدیکی
 تا وقتی که بگذارد نماز را **الفصل الثانی** عبادة بر این اصناف از جهت است از عبادة بعضی
 و تخفیف موحده که از مشایخ صحابه و کبار ایشانست احوال می درمیان می رفته شده است قال قال رسول
 صلی الله علیه و سلم خمس صلوات ارفق بهن الله فی نزع نماز است که فرض کرده اند است آنها را خدا سزا
 من احسن و صلواتن لوقتهن کسی نیک کند بر عبادت سنت و ادب و ضروری این نماز تا بگذارد آنها را
 در وقت شان و اتم رکوع و خشوع و تمام و کمال می آرد احکام و ارکان آنها را مخصوصا رکوع خود
 که ستر تنگی و انقباض در آنها بیشتر است و مخصوص بنمازند اکثر مردم در آن تمام و بنمایند کان علی الله
 بعد از آن بفرمود می باشد بخدا حمد که پانزده بار و مراد و عده حق است با هر نیت و نیت و عده او
 و خلف در آن جایزه تقدیر میدارد که مستعد بکند و لازم میکند کسی بر خود نگاه میدارد از او می بیند
 و بگوید که هرگز نماند از او نماند نماز را بران و جعفر بن علی علیه السلام فرمودست هر که او را بخدا و حمد لازم بماند
 و می ان شاء الله و ان شاء الله اگر بخوابد می آید و اگر بخواهد عذاب میکند او درین حدیث و کمال
 بر آنکه تا که صلوة بجا نرود و در یک کس و در جنت تقدیر می شود و در جنت است در آن جنت که مذکور است
 و جماعت رواد احمد و ابو داود و در وی مالک و النسائی خود **و** ابی امامه رضی الله عنه روایت است
 از ابی امامه با همی که از مشایخ صحابه است قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم صلواتی که بگذارد بر من نماز
 خود را و صورتی که در روز داری ماه خود را که رضایت داد و از کوه اموالکم و بدیدید
 مالهای خود را اظهار در آن وقت که این حکم کرده اند چنانچه فرمود بود و اط
 بر داری کنید خداوند امر خود را که خلیفه و نایب خداست اگر خلافت
 جنت بیکم هر روز آید بهشت هر روز که خود را از راه احمد و ابی امامه

این است که
 که ترک آن

احوال این اسناد در مواضع نوشته شده است قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
اولادکم باصلوة وسم انباشت سینه ام کنید فرزندان خود را بنام نیکو کردن و حال اولاد ایشان
سال باشند تا عادت کنند نماز نیکو کردن و از هر یوم علیها وسم انباشت سینه و برین فرزندان
خود را بر نیکو کردن نماز ده سال شوند از برای مبالغه بگوید و فرقی بینم فی المضاجع و جرای کینه میان
فرزندان در خوابگاه چنانکه برادر و خواهر در یک پستری بختند این نیز احتیاطات و پرستش
از مواضع تمت چون در سن هفت سالگی بدن آدمی قوی تر شد قی بدانی آید و در هفت سال دیگر
حالتی پیدا میکند چنانکه در جای خود بکشد است مناسب آمد که در سن هفت سالگی ام
بدان کرده شود و در هفت سال دیگر خود بخود بلوغ میرسد چون عدد ده عقد اول بود و از یک
آن رسید مبالغه در آن فرمودند یا آنکه اگر بکشد بزنند و تادیب نمایند و هم ازین جهت فرمودند
که تقریب کنند در مضاجع که وصول بحد بلوغ مظنه شهوت و وقوع در عقد است رواه ابو داود
روایت کرد این حدیث را ابو داود و از عمر و شیب و کذا رواه فی شرح السنه عنه و هم چنین است
کردن محلی السنه در شرح السنه از عمر و شیب و فی المصابیح و در حدیث کتب مصابیح عن عمر و شیب
سین همله و سکون باء موحده بن بعد بفتح نیم و باء موحده صحابی است ساکن بنیه نوزده حدیث
کرده و فی ریدة رضی الله عنه بضم باء و فتح را السلی از مشایخ صحابات احوال او در مواضع نوشته
شده است قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم العمد الذی بینا و بینهم الصلوة عدد و انما فی
میان ما و میان منافقان است نماز است یعنی ماکه منافقان نمی کشیم و احکام اسلام برای
جاری میگردانیم جهت آنست که ایشان تشبیه مسلمانان در اقیاد ظواهر احکام دارند و عمده در آن
حاضر شدن ایشان برای نماز و لزوم جماعت است فمن ترکها فقد کفر پس هر کس ایشان نگذارد
مستحق لعن باشد که او و بیرون آمد از دایره اسلام و جاری نمیکرد در روی احکام و محکمات
نفاق نباشد و غیر بنیم راجع بجمع است اجابت باشد و این معنی مناسب
نقد و راه احمد و الترمذی و النسائی و ابن ماجه

و چنانکه حمل اسفار بصلوة صبح بریقین بطلوع صبح چنانکه باید ^{الانسان بن شهر از بغداد است}
و در انصاری بعد از هجرت و در وقت وفات آنحضرت هشت ساله بود گذشته او را پس
با مردان سنه اربع و ستین قال ما علم بوقت هذه الصلوة العشاء الاخرة كفت نعمان بن بشير كذا
و انما ترم بوقت این نماز که نماز عشاء پسین باشد و عشاء اخر برای آن گفت که کاش عشاء را نماز
نبر اطلاق میکنند کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصلیها السجود القم ثلثة بیکذا و آنحضرت آنرا
در وقت افتادن ماه و غروب دی در شب سیوم شمع این حجر در شرح خود بگوید که اگر کسی این شب
سیوم نزدیک غایت شدن شفق سرخ و درین سخن نظر است به حساب قضا بیکند که در قرب حق از
شب باشد پس در این شب نذر ذلالت است بر تضرع و بیکدن ^{رواه ابو داود و الدارمی}
و رافع بن خدیج بیان کرده است که حاضر نشد بر در از جهت صفه حاضر شد اصرار
و مشاهد ^{محمد بن علی بن ابی طالب} رسول الله صلی الله علیه و سلم اسفر و ابابکر اسفار کنند و حجر
و در روشنی بگذرید آنرا فانه ^{اسلم} للا جبر برستی که اسفار بفرموده است از جهت مرز و ثواب
رواه الترمذی و ابو داود و الدارمی و لم یس عند النعمانی و نسائی نیز این حدیث را روایت کرده
و لیکن نیست نزد او این حدیث که فانه اعظم للا جبر بلکه ظاهر متبادر از حدیث است که شروع
در نماز وقت اسفار کنند و اسفار صبح انگشت و ترمز و انشا را دست دوم هر جز این گفته اند
تا و بل و تکلیف است و حد اسفار چنانکه از شاخ مذہب ما منقول است است که قرات مضمون که
از جبل شصت یا زیاده تا حد است بطریق ترتیل خوانند و بعد از خراج از نماز اگر فرض سهوی در
نماز شود ممکن باشد او را اعاده و ضرر نماز پیش از طلوع آفتاب و گفته اند که ابو بکر و عمر رضی الله عنهما
انچنین کرده اند و مذہب فقہ تغلب است معین در اول وقت تبارکی که اوردی و بگویند که مراد با اسفار
تا حضرات تأییدین کرد که صبح طلوع کرده و عدم مبارک است نزد وطن بطلوع و بی شک ابو داود می
نماز نزد یقین بدین وقت اعظم و افضل خواهد بود و این تاویل بعد از آنست که متبادر از حدیث است که

این عظمت از جهت خصوصی است که در اسفار است نه از جهت جمعی که وی عالم است و این
 تمام نماز را و بعضی گفته اند امر با سفار در شبهای مهتابی است احتیاط از جهت عدم تمیز
 در این شبها و طحاوی که از این جهت است میگوید که ابتدا از تغلیس کند و ختم با سفار و جمع کند میان هر دو
 بطریق قرات و گفته اند که این تاویل اولی و حسن است که بدان توفیق میان احادیث حاصل میگردد و لیکن
 ظاهر مذکور است حضرت که ابتدا و ختم هر دو با سفار کند و بعد از آن تاخیر نکند که مشک در طلوع افتاب افتد
 و در روز و تیر از امام احمد تقدیم افضل است و در روز و تیر دیگر اسفار و در روز و تیر دیگر اعتبار بحال تقدیم
 است که فضل جماعت واجب و اولی است و حدیثی از معاذ بن جبل میآورد که گفت فرستاد مرا پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و سلم چون در نمود در شام تغلیس کن بخیر و طویل کن قرات الفکر که طاعت کنند مردم و چنانچه
 ممکن که طول نهند ایشان و در صیف اسفار که شب کوتاه است و مردم خوابانند که توقف کن تا بعد از
 آید و گفته اند که این در وقت رتق و زبر است که همه حاضر آیند یا بنفرا که عیال یا بعد از آن که اولی یا آخر
 جماعات و امام شافعی و دیگر که تعجیل در صلوٰه بخوانند گویند که در تقدیم سرعت است در ادای عبادت
 بر افضل باشد بحکم قول حق سبحانه و تعالی منصرفه من ربکم و ما کونکم که در اسفار بیشتر جماعت را بی شک
 بکثیر جماعت افضل است و سرعت بخیر است در چیزی است که افضل است نزد خدا و معنی فقی درین
 باب است که تاخیر فرمایا آخر وقت جمیع است با جماعتی که اجماع است و تغلیس جماعت امر بر هر دو و الله اعلم
 مردم در وقت نیز نگذاشته است چنانکه معاذ را منع کرد از تطویل قرات و فرمود ایشان است و حال آنکه
 تطویل قرات در نماز سن است قول فحبل ان در اول وقت و نیز نشستن در جای نماز برآمدن از آنجا
 است در غایت تاکد و این در اخبار میرسد و در تغلیس مع و اصحاب میگویند که ثابت در روایات افضل
 انخرفت اسفار است و آنچه مروی است از تغلیس که ثابت نشود شاید که در سفر باشد یا شنبه یا جمعه یا غیره
 چون انخرفت در حواله تغلیس که گفته اند که در غیر وقت محمود نماز کرد چنانچه در روایات آمده است
 حدیث عایشه که در فضل اولی که شب که فتنه النساء و سلفی است معارض است حدیث

ارحی که است از فضل نزد ما و شاید که آن در وقتی بود که زمان ما بود و بدید به پیران آمدن بخار بود این
منسوخ گفت با موکشتن ایشان بقرار در پیران و الله اعلم

در رفع بن خدیج قال کن فی الصبح مع رسول الله یوم ما میگوید ما میگوید از دیم نماز دیگر با پیغمبر خدا صلی الله
عنه و سلم شش بار بخیر بود از آن سخن کرده میشد شش خبر در بفتح صیم بهیچ یکی شش گفتنی واقع شود
بر خود و استی اما قطادی نوشت است که انی الصراج ففهم شش شش است که می شد آن
شش شش شده و شش شش بر شش شش شد فاما کل فی فیجی قبل یمنی الشمس شش شش گوشت
چشمه نرم شده پیش از خوب کردن آفتاب متوجه علیه ازین حدیث بظاہر تعجب هر چند معلوم میکرد
که در وقت بلوغ فی مثل با قریب آن باشد چنانچه مذہب ایمنه است و اما میں فی برواتی از امام
ابی حنیفه و نزد بعضی فتوی میرسد و شاید که در بعضی احیان بقصد تعلیم و تقریر بجهنم میگردد و الا
کما بن برد و ام و استمر از منظور نیست و شش این العام در تاریخ عصر حدیث آورده و گفته که نزد
من معارض نیست این حدیث با آنچه روایت کرده شده است و بچشم این از گفتن شش و باره باره کردن
آن و بچشم که در اثنان آن چنانکه اگر بگذارد نماز عصر پیش از بغیر آفتاب ممکن است این عمل در باقی اوقات
بعد از آن چنانکه مشاهده کرده می شود از عصره طبایع و با سفار باره و ساهی خود افشای حکمی از امام احمد
که افضل در وقت عصر در غیر روز بر تأخیر است تا آخر وقت مختار و ظاهر مذہب نزد ما است تأخیر
عصر است ما و ام که بغیر یافته آفتاب و دلیل بر آن حدیث ابن مسعود است رضی الله عنه که گفت بود
پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم میگذازد عصر را و حال آنکه آفتاب سفید روشن بودی و مقصود این خودمان
تأخیر عصر است تا عدم تیر شمس و نیز در تأخیر عصر بیشتر و افضل است از حدیث کرامت تنقل بعد از عصر
نوافل است افضل از ادای در اول وقت و بیشتر در غیر شمس و بغیر غیر از آفتاب است بطوری خبره
مکروه و نیز بغیر شمس آفتاب است که بر دیوار افتد و مختار نزد صاحب هدایه و بغیر از آفتاب است
گفته اند که جبر آفتاب یکدو غیره بالاتر نیست و چون روز را از آن آمده تغیر یافتند
و الله اعلم بن عمر رضی الله عنهما قال کثرت از حدیث گفت این عمر گفت که یک شش شش از اول عصر در

و فهم زای

که انتظار می بردیم بر آمدن پیغمبر خدا را صلی الله علیه و سلم صلوٰۃ العشاء الاخره از برای نماز
عشاء پس این قیله از برای نیت که گاهی منسوب را بنابر عشاء بخوانند که گویان عشاء اولی است و فوج
اینها چون در نیت البطل او بعد پس بیرون آمدن حضرت نبوی با حکام رفق ثلث شب بلکه نه
از وی فلامندی اش می شنیدند اینها پس در بنا فتم ما ایا چیزی باز داشت او را در اصل خانه وی
او غیر ذلک یا جز آن چنانکه در ذرات شریف حالتی و عذری پیدا شد که مشغول است فقال صبح
خرج بکفایت آنحضرت چون بیرون آمد در اعتدال بجهت زیادت تاخیر و شفقت و در اول وقت
و تسلیه و تثبیت ایشان آنهم که مشغولان صلوٰۃ ما غیظنا اهل دین غیر کم بدستی که شما را این انتظار می
برید نمازی که انتظار می بردند از اهل حج دین از یهود و نصاری جز شما را بزرگوار عشاء مخصوص این است
مرحومه است چنانکه گذشت لولا ان یثقل علی امتی کونی بود خوف کراان آمدن بر سر مصلحت بهم
هنه الساعه هر آنکه میگذارد دم این نماز را با ایشان در بیست و یک ساعت ثم امر المؤمنین بستر اکر در مؤذن را بکبر
بر آوردن فاقام الصلوٰۃ و صلی پس بکبر بر آورد مؤذن و نماز گذارد آنحضرت رواه مسلم و از اینجا معلوم
میکرد که گذاردن نماز عشاء در ثلث ایل افضل است چنانکه مذهب امام ابو حنیفه است و گاهی در اول
وقت نیز میگذارد و وقتی که حاضر می آمدند اکثر صحابه چنانکه در حدیث دیگر آمده است که چون شرفی آمدند
بیشتر میگذارد و چون بکبر میزدند بیشتر میگذارد و مذهب امام احمد همین است چنانکه در حدیث دیگر آمده است
است و بعد از این صحابی است خواهر زاده محمد بن ابی ذر عاصی است نزول کرد که در اوقات
در می سنه اربع و پنجاه و یک است و بنین قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصلی الصلوات کما
کما من صلوٰۃ یکم بود آنحضرت میگذارد نماز را مانند ای از نماز شما و نزدیک بان در رعایت اوقات
نه در باقی صفحات و کان یوخر العتمة بود صلوٰۃ یکم شب و یکین بود که تاخیر میکرد نماز عشاء را بعد از
وقت نماز شما جز این حدیث صریح است در تاخیر عشاء و ناگزاردن عشاء در اول وقت خواه
ایشان در مدلول وقت میگذاردند یا بعد از وی کان یخفف الصلوٰۃ و بود آنحضرت که بسبب میگذارد نماز
فرض بحجت رعایت صنفا از مقتضایان و این حکم غالب احوال است و الا آمده است که در نماز

سوره اعراف خوانده و تحقیق این در مجلس نیاید ان شاء الله تعالی رواه مسلم ^ع ابی سعید قال
صلی الله علیه و سلم صلوٰۃ العشاء کفّت الوضوء خذ رکعة اربع با انخرفت نماز
عشاء بشما فلم یخرج پس بیرون نیامد بکثیر حتی مضی نحو من شطر اللیل تا آنکه رومی زمین کند و بگوید
خارج من نماز شام را انخفتند چنانکه گذشت که هیچ یکی از اهل کدشت نزد یک از نیم شب فقال پس
بیرون آمد و گفت خذوا مقامکم بکیرید نشکائما می خود را بغیر صفها بنده برای نماز فاختا
مقام عدا تا بکیرید نشکائما می خود را بستم صفها فقال ان الله س قد صلوٰۃ اخذوا
مضا جمعهم پس گفت انخرفت که مردم دیگر از اهل رومی زمین گذارند نماز را یعنی نماز شام را و انخفتند چنانکه
گذشت که هیچ یکی از اهل دین انتظار نمی برد نماز عشاء را کذا فی شرح الشیخ ابن حجر مکنان که گفته
شود معنی است که مردم دیگر از اهل محله که درین مسجد حاضرند نماز عشاء گذارند و انخفتند و این
مناسبت میباشد باین قول که و انکم لن ترالوا فی صلوٰۃ ما انتظرتُم الصلوٰۃ و بدستی که شما حکم آن دارید
که گویا همیشه در نماز بدوام که انتظار می برید نماز را و اولوا لضعف الضعیف و سقم السقیم و کره فی بود
ستی و ناتوانی ضعیفان و بیماری چادران لاخرت بعد الصلوٰۃ الی شطر اللیل بر آنست تا خیر میگردم
این نماز را تا نیم شب ازین دو حدت معلوم میشود که تا نیم شب نیز تا خیر نماز عشاء و است بلکه تحت
بجست حصول تعب و مشقت در عبادت حق و لا اقل مکرره خود نباشد رواه ابو داود و النسائی
ام سلمة قالت کان رسول الله علیه و سلم اشد تعبلا للظهر منکم گفت ام سلمه بود انخرفت
سخت تر و بیشتر در شبانی کردن من ظهر را از شما میزد و غیر شدت حرارت جهت استجاب ابراهیم
و انتم اشد تعبلا للظهر منه و شما سخت تر بود در شبانی کردن من عصر را از انخرفت معهود و تحریر
و ترغیب بر الزام اتباع است در همه جا و ازین حدیث نیز ظاهر میگردد که انخرفت عصر انی اعمله
تا خیر میکرد و رواه احمد و الترمذی ^ع انس قال کان رسول الله یؤخر عنده صلی الله علیه و سلم اذا کان
احدکم با الصلوٰۃ جون ی بود یعنی گرمی سردی میکرد نماز ظهر را و اذا کان ابو جحش و جون ی بود
: سردی شبانی میکرد و تا خیر میکرد از اول وقت ^ع رواه النسائی عبادت بن الصائغ

صحابی مشهور است از نقیضی انصار است حاضر شد نقد بدر او سایر شهادت بر امانت او بسیار است
 مکرر نوشته شده است قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انما شکونکم بعدی اهل البیت
 که قصه این است سرانجام است که باشد مسلط بر شما بعد از من بادشاهان که بشکونکم اشیا و عن الصلوة وقتها
 باز میدارد ایشان را جز با از غل مشهور است ایشان از کذا اردن نماز در وقت سجده آن حتی بزی
 وقتها تا آنکه میرود وقت آن فصلی الصلوة وقتها پس یکی از شما نماز را در وقتش مختار و بخت است فقال
 رجل اصبتی منهم پس گفت مردی ای ابا بکر بگذارم با ایشان نیز قال نعم فرمود آری بگذار چون که در حد
 ابی ذکر گذشت زواجه بود او در قیصره بفتح قاف و کسر موحده و صا و مملکین و قاف و قاف
 قاف صحابی است ساکن بصره و معدود است در ایشان قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کون
 علیکم امراء من بعدی می باشند مسلط و غالب بر شما بادشاهان پس از من ... یو خرون الصلوة
 تاخیر میکنند نماز را از وقت مختار فی کلم پس ثواب آن نماز که ... ایشان میکند از نفع آن بزرگ
 شما است چه اگر پیش از آن وقتش کنی کرده این نماز که با ایشان میکند از نفع آن بزرگ و اگر
 کند کرده آید و همچنین ایشان در آخر وقت میکند از نفع آن بزرگ و اگر نماز را در آخر وقت بگذرد
 معصده میکند از نفع آن بزرگ و اگر نماز را در آخر وقت بگذرد و اگر نماز را در آخر وقت بگذرد
 پس بگذارد نماز را با ایشان ما و ام که بگذارد بجانب قبله و این قید اتفاقی است و احتمال دارد که
 بر حقیقت باشد و رضا اگر نه بجانب قبله است بگذارد از بعد از سلام بیرون آید نمی باید که وارد
 رواد بود او در عید الله بن عدی بن ابی ساریه و دخل علی عثمان روایت از عید الله بن عدی
 ترشی نو فلی که اگر کبار تابعین است و در زمان نبوت متولد شده که دی در آمد بر امیر المؤمنین عثمان
 و هو محصور و حال آنکه عثمان رضی الله عنه تنگ گرفته و کرده شده بود در آن واقع که شدید شد فقال
 گفت عید الله بن عدی عثمان انک امام عامه بدستی که تو امام همه مسلمانان فی خلیفه عید الله بن عدی
 یک متری و تو آمده است بتو بلائی چاره که می بینی و یصلی شما امام فتنه و نماز میکند از برای او است
 میکند رئیس و اهل بیتم فتنه که بر این ختم شده است و نام وی کنان بن بشر بود و تخرج بر بنبر میکنم

ما از بجه و پنجواهم که نماز عجب وی فقال الصلوة احسن ما عمل الانسان رکعت عثمان
یعنی الله عزوجل نماز بهترین عمل است که میکنند مردم فاذا احسن الانسان فاسن مهم پس چون در یک
کنند مردم یکی کن نماز ایشان و شریک نباشند در یکی و اما ساد و اما جنب ساد و تم و چون بد
پس کسوف و بر این کن از بدی ایشان حاصل که با مردم در یکی شریک باشند در بدی و این سخن از عثمان
رضی الله عنه صادر است از غایت دین داری و انصاف و نجات و درین دلیل است بر گذاردن
نماز خلف هرگز و فاجع چنانکه مذکور است و جماعت است در راه بخار
در توابع و تمکات آنچه در باب سابق گذشت از فضایل صلوٰه و اوقات
عمارة بضم عین مهمل و تحقیق می بین رویه بر او با و موده بر صیغه محاباتی تعقی است ممد و در کوشش
قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول کففت عمارة شیدم انحضرت می گفت لن یج النار
احد صلی قبل الطلوع و قبل غروبها البتة و نیاید پیش و زخ و کسی که نماز گذارده است پیش از برآمدن
افتاب و پیش از فرو رفتن افتاب یعنی الفجر و العصر بخوابد انحضرت از نماز پیش از طلوع و پیش از غروب نماز
فجر و عصر را راه مسلم پوشیده مانند که ظاهر حدیث دلالت دارد که هر که این دو نماز بگذارد و بران
مواظبت نماید هرگز در دوزخ نماند از جهت ترک صلوٰه و نه محبت از تهاج کنان و یکو لیکن
این خلاف مقرر است میان جمهور علما از اختصاص کفارت بصغیر و طیبی گفته که ظاهر از حال
مسکی محافظت کند برین دو نماز با وجود مشاغل که در نماز فخر و تشاغل که در عصر است آنست که در اعمال
دیگر نیز تقصیر و غفلت نخواهد کرد پس از زنده شود مراد را آورده نشود درش قصد بر ظاهر است
که مراد مبالغه در بیان فضل این دو نماز است که جای آن دارد که محافظت کند بر اینها
اصلا در دوزخ نه در آید ولیکن بر در کار آن فرامید هر بنده کار بر عمل با وجود آن اگر
خواهد بخش و عفو کند از غافل این دو صلوٰه هر گاه می کرده باشد الله اعلم
ابی موسی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من صلی البردین دخل الجنة
کبر که بگذارد نماز باید او شبانگاه را می در آید پیش از آنکه بر آید که مراد فخر و تشاغل است

که در سه روز واقع اند اول و آخر و بعضی فجر و عشاء هر دو داشته و حدیث سابق بود مغوی نه قول
 اولست متفق علیه علی ای بریده قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم یتعاقبون فیکم ملائکة
 باللیل و ملائکة بالنهار و یری یکدیگر فردی آیند در میان شما جماعه از رشتگان در شب و جماعه
 از رشتگان در روز از برای ضبط احوال بندگان و بر داشتن اعمال ایشان و بچشمعونی فی صلوة فجر
 و صلوة العصر و جمع میشوند این و جماعت یکدیگر در نماز فجر که طایفه اعمال شب را می برزند و طایفه
 دیگر برای اعمال روز می آیند و در آخر نماز دیگر که علمای روز را می برزند و دیگران می آیند در وقت بلایان
 و بایان آمدن و یکی از وجه فضیلت این دو وقت و نماز گذاردن در آن این است ثم یخرج الذین
 باقوا فیکم بستر بالامیر و نکستی که شب کردند در میان شما فیسألهم ربهم پس می پرسد ایشان را که
 ایشان از احوال اعمال بندگان خود و هو اعلم بهم و حال کرده ای نگاه داشته است بر احوال بندگان
 خود و لیکن مرسد از برای اظهار فضیلت و بیانات بدان نزد ملائکه که طعن میکردند بر ایشان بفسق
 و فساد و مروج میکردند خود را تسبیح و تقدیس و طهارتی برسد از ملائکه شب که عمل در وی افضل و داخل
 در صدق و اخلاص و غیر گفته اند که ملائکه شب افضل اند از ملائکه روز به جهت آنکه شب از آن روزی برتر
 کیفیت ترک عبادی چگونه در بر حال گذاشند بندگان را بقیول ترک کنند و هم بقیول بگویند پس بگویند
 که در حالتی که ایشان نماز میکنند که نماز میکنند که نماز میباشند و اینها هم و هم بصلوات و اینها هم
 در حالتی که ایشان نماز میکنند که نماز عصر بود متفق علیه و جندب القسری بفتح فانت و سکون
 سین ممله صحابی است و ترجمه ای است از قبس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من صلی صلوۃ الصبح فهو
 فی ذمۃ الله کسی که بگذارد نماز صبح را پس آنکس در عهد امان و در شمار خداست فلا یطعنکم الله و من
 ذمه بستی پس باید که بطلند و برسد خدا شما را از ذمه خود بچیزی بفرماید که کاری نکنید که بدان عهد
 بشکنید و خدا را بکنید و مواخذه کند شما را بر آن میخیزد بخانید که ازنده نماز صبح را که شکست در عهد
 و خیانت در امانت او لازم می آید و چون عهد خدا شکست و در امانت اریخت کردید البته عذاب
 میکند خدا شما را و نمی تواند از عذاب وی بگراخت فانه من یطعن من ذمه بستی بدرک

۱۱۶
 زیرا که بدستی شان این است که هر که طلب کند خدا او را بخیر از دین خود درمی یابد و او را از وی
 بقای جایگزینیست ثم یکتبه علی وجه فی نار جهنم پیغمبری اندازد خدا آید او را بر روی آتش و نیر
 رواه مسلم و فی بعض نسخ المصاحیح القشیری و بعضی نسخهای مصاحیح بلک در سایر نسخ وی عن
 جذب القشیری است بضم فاف و بفتح ثین و بعد سکون باء تحتایند بدل القشیری بحای القشیری
 و این غلط است و توریشتی گفته که در هیچ کتابی از کتب حدیث نیافتم که نسبت بقشیر کرده
 باشند **ابی هریره** رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لو علم الناس ما فی الذل
 و الصف الاول اگر بدانند مردم ثوابی که در اذان گفتن است و در ریافتن صف اول است
 ثم لم یجدوا الا ان یستتموا علیه پیغمبر بزدند و نیاند مگر آن که قرعه بیند از نذاستها هر چند قرعه
 می اندازند یعنی فضیلت وی بجای است که اگر نزلع کنند بر سران نذا وصف اول و قرعه بیند
 تا نام گرفته جای آن دارد و لو یعلموا ما فی **الشیخ** استیواریه اگر بدانند فضیلتی که در نذر کردن
 است برای نماز پیشین هر چند پیشی می جویند بسوی آن و این در غیر صورت کرمی می خواهد بود
 چه ابرار و در آن سبب و در غایت بعضی گفته اند که مراد بپیغمبر تنگتر است و تنگتر مبارک است گفتن هر
 چیز و در نذر بآن و استعمال پیغمبر یعنی تنگتر مخصوص لغت اهل حجاز است و مقصود بپیغمبر نماز
 و مخصوص بظهر و برین تقدیر نیز مراد نمازی خواهد بود که تا آخر اول وقت در سجده است و بعضی
 پیغمبر را مخصوص بجهت داشته اند و بعضی گفته اند که بجهت بیاید انشا الله تعالی و لو یعلموا فی العینه
 و الصبح لا یقولون لا یقولون او اگر بدانند فضیلتی که در گذاردن نماز عشا و صبح است هر چند بیاید نماز
 روزه بر هر دو دست و سینه بایر مقصود بآنچه کودک رود یعنی اگر قوت بر پا رفتن نداشته باشد
 می آیند باین طریق که ضعیفان بزدند متفق علیه و قال قال رسول الله و هم از ابی هریره است
 که گفت گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم لبس صلوة الثقل علی المناقیب و بلغوا النساء
 هیچ نماز که آن تر برین فغان از نماز باشد او و نماز خفتن زیرا که هر دو محل کسل اند مردم کم می بینند
 تا بزرگوار باشد که از دو و لو یعلمون ما فیها لا یقولون صوا او اگر بدانند ثوابی که در نماز

در نماز عشاء
چندین حدیث است
که در آنجا آمده است
که در عشاء نماز
بسیار ثواب است

است و فضیلتی که در آن نهاده اند را بنده می آید این دو نماز را اگر بطریق حیوان باشد نمی بخشد
عشاء از نماز عشاء قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من صلی العشاء فی جماعه کسی که بخندارد نماز عشاء در جماعت
نماز تمام نصف الیه یعنی نصفی است که بخندارد جماعت پس کسی که بخندارد تمام شب ثواب آن شب
بیشتر از نماز عشاء است که در حکم نماز تمام شب است و آن در حکم نماز نیم شب یا هر آنست که بخندارد در نماز عشاء
ثواب قیام نصف لیل یا فتره است و نماز کج که میگذارد نصف باقی نیز تمام میکرد و از مجموع ثواب
تمام شب حاصل میشود و الله اعلم و آیه مسلم **ابن عمر** رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
لا یغلبکم الا عراب باید که غالب نباشد و جیره نکرند و بدین نشان علی اسم صلواتکم المغرب نام
نماز شما که مغرب است قال گفت آنحضرت با این عمر در بیان معنی غلبه عراب بر نام نماز مغرب و بقول
الاعراب هی العشاء و میگویند که عراب که نماز مغرب عشاء است یعنی مغرب را عشاء نام میکنند
که در عشاء واقع است که معنی شما نگاه است و قال گفت لا یغلبکم الا عراب علی اسم صلواتکم العشاء و باید که
غالب نیاید اعراب بر نام نماز شما که عشاء است که از اعمیه میخوردند فاما فی کتاب الله العشاء از یک
نماز عشاء در قرآن مجید نام کرده شده است بعشاء ای که فرمود با ایها الذین امنوا لیس الذین یلکم
ایها الذین یلکم ای من بعد صلوٰه العشاء یعنی شما که بعد از عشاء اعراب در نماز عشاء این دو نماز شما را
میخوانند و بخوانید بنامی که کتاب است بدان ماطی است پس نظام اگر جنبی در اعراب است بغلبه کرد
و یکسری حقیقت در مسلمانان از این است ایها الذین یلکم ایها الذین یلکم ایها الذین یلکم ایها الذین یلکم
کرد و که زبان را با بد موانع اصطلاح شریع کرد و از تکلم با کج زبان زواهل جاهلیت و ارباب طغیانت
است نگاه داشت و بعد از آنکه نمی فرمود و علت نمی بیان کرد اشارت فرمود بوجه تسبیح اعراب
عشاء را بجمعه از برای تیمم کلام و ازاله خفا بقول خود فاما تیمم بضم تا و سکون عین و فتح نا و دو م
و کران و معنی بفتح و فتح نا است که زیرا که جری نماز عشاء در نماز یکبار در آورده میشود بحلاب الابل
بروشیدن شتران که اعراب شتران را بعد از پنهان شدن شتران در تاریکی می پوشیدند که در وقت
عشاءست باین جهت عشاء را عجم میگویند که معنی تاریکی است و بر تقدیر که تا این خبر میخواند که اعراب تاریکی

بگردند پوشیدن شتران را و این نام مابین وقت را در زبان عرب شور بود و چون نوبت
اسلام رسید و نماز در وقت شروع شد مسلمانان نیز اطلاق میکردند و نماز عشاء را صلوة العشاء
میگفتند پس بنی کرده شدند از آن و مکرره داشته شد بجهت تشبیه باهل جاہلیت و جهت نیز که
عتمه بمعنی تاریکی است و نماز عتمه نور است و آنچه در بعضی احادیث عتمه واقع شده است گویند که اطلاق آن
پیش از نبی بود و الله اعلم رواه مسلم ع علی بن رضی الله عنه ان رسول الله رداست از امیر المومنین علی که
بنوعیه اصلی الله علیه وسلم قال یوم الخندق گفت روز خندق که از اغزویم م آخر آب خوشند و در رود
جنگ و نیز ندانی چهار نماز نوبت شد در آن میان نماز عصر نیز بود پس آنحضرت از برای اظهار زیادت
فضل نماز عصر فرمود عن صلوة الوسطی منع کردند و باز داشتند که از آن ما را از نماز میانہ فاضله
العصر که نماز عصر است ملا و الله یوتهم و یقبرهم ما را پر کرد و اما خدا نیکیا خاندنای ایشان را و کورهای ایشان را
با آتش و این دعا است بر ایشان لعقاب دنیا و آخرت پوشیده نماید که در روز احد چنین آزاره
از کافران بوجود مبارک او رسید و دعا و بد کرد و اینجا کرد بسبب آنکه آنجا حق الله فوت شد که نماز
و اینجا خواست که محبت نفس خود دعا کند تنوع علیه ازین حدیث معلوم شد که صلوة و نماز عصر است
و قول اکثر علماء از صحابه و تابعین و ائمه جعفریثان همین است پس قرآن نیز معمولی بنی خواهد بود
چون که بحال اختلاف فاضله غالباً اختلاف کرد در صحابه و تابعین و در چنین آن واقع است چنانکه در فصل آئینه
بیایدش از شنیدن حدیث و رسیدن آن بود با جهاد خود که در تامل قرآن کرده بودند و بعد از حدیث
متعین شد که نماز عصر است و الله اعلم الفصل الثانی عن ابن مسعود و عمر بن الخطاب قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوة الوسطی صلوة العصر کفشد این دو اصحابی عظیم مشهور گفت
صلوة وسطی نام نماز عصر است رواه الترمذی روایت کرده است این حدیث را ترمذی و احمد
بذ حدیث صحیح و این حدیث حسن بصری از سمرقانی سماع دارد عن ابی هریره عن النبی صلی الله
علیه وسلم فی قولہ تعالی ابو هریره از آنحضرت روایت میکند در تفسیر قول حق تعالی ان قرآن العزیز کان
مشهوداً بآب حسی که قرآن بود که مراد بدان نماز فرائض و نیز آنکه قرآن با عتبار بودن فرائض است

روایت کرده است
مسند
نسخه
نسخه

از ارکان نماز چنانکه قبیر میکنند از نماز بر کعبه وجود مشهود است و اگر از قرآن مجزوات او را نیز مراد
و در حدیثی که بعضی کرده اند و امام فخر رازی از ترجیح نموده است نیز درست است و از این افضل
نماز لازم می آید قال فرمود انحضرت در معنی مشهود بودن نماز فرمود که تشهد و تکبیر و سجده و رکوع
و تکبیر و انما حاضر میشود در آنوقت فرشتگان شیب که صعود میکنند آسمان و می بینند
اعمال شیب را و فرشتگان را که نزول می نمایند بر زمین و می آیند برای ضبط اعمال روز و حال آنها
میکند بیکدیگر در راه و این معنی در نماز عصر نیز موجود است و لیکن عنایات ندارد و تقریر این
که که این معنی آمده و اگر در حق نماز عصر نیز ورود یافته بودی تقریر آن نیز همین بودی و در
الترمذی ^{العلی} زید بن ثابت و عائشه رضی الله عنهما قال لا الصلوة الا وسطی صلوته انما کلفت
زید بن ثابت و عائشه که مراد صلوته وسطی نماز ظهر است رواه مالک عن زید و رواه
کرده است این قول را امام مالک در حوط از زید بن ثابت و الترمذی عنهما تعلیقا
در روایت کرده است از اترمدی از زید و عائشه بطریق تعلیق که معنی دیگر حذف است
است از اول حدیث بعضی یا قل یعنی ترمذی از ابی کناد روایت کرده و گفته
است در جامع خود و قال زید بن ثابت و عائشه صلوته الوسطی صلوته الظهر و این
قول این دو صحابی است و موقوف است بر ایشان که از ارفع کوفت رسول الله
صلی الله علیه وسلم نموده اند زید بن ثابت قال کان النبی صلی الله علیه وسلم یصلی الظهر
بالحاجرة کففت زید بن ثابت بر الدلیل آوردن بر آن که صلوته وسطی نماز ظهر است
بود انحضرت میگزارد نماز پیشین را در نیم روز و لم یکن یصلی صلوته الا وسطی اصحاب
رسول الله صلی الله علیه وسلم نهاده بودند نمازی که میگزارد انحضرت تحت تبرکات
ازین نماز فتنزلت حافظوا علی الصلوة و الصلوة الوسطی فکما بان کنیذیرهم عازا
خصوصا نمازی که فاضلتر است و میان آن است و این دلالت میکند که صلوته و
وسطی نمازی است مخصوص بر نبی و ائمه و فضیلت که بوی مخصوصی امر کرده اند و این

دو صفت در نماز ظهر موجود است اما فضیلت بجهت آنکه گفته است که هیچ نمازی نمی تواند از آن خود را
 بخت تر فاضلتر جایگزین کرده باشد است که افضل العباد است احمد را می باشد افضل العباد است
 احمد را می باشد اما میانه بودن وی برای اثبات آن میگوید که وقال گفت زید بن ثابت ان قبلها
 صلواتین بدستی که پیش از نماز ظهر و نماز است یکی نهاری و دیگری شبی که فجر و عشا باشد و بعد از صلوات
 و پس از وی نیز دو نماز است بهین صفت که عصر و مغرب است و نیز در میان دو نماز است پس با یکدیگر مراد
 بصلوة وسطی نماز ظهر باشد و این دلیل است که زید بن ثابت بر اثبات قول خود گفته و از بنی
 نضال هرگز که این قول را جهاد است چنانکه گفته فافهم رواه احمد و ابو داود و مالک بلخون علی
 بن ابی طالب و عبد الله بن عباس رضی الله عنهما کما قالوا ان الصلوة الوسطی صلوۃ الصبح در رواه
 از امام مالک که رسیده است و اگر که علی بن عباس رضی الله عنهما میگوید که صلوۃ وسطی نماز صبح است زیرا که
 وی میگوید است و واقع است میان دو نماز روز و دو نماز شب و حدیثی که است میان آنها رواه
 فی الموطاء و رواه الترمذی عن ابی عباس و ابن عمر قلیقا و مذاب امام مالک و امام شافعی و ابن
 روفی گفته که احادیث صحیحی وارد است در آنکه صلوۃ وسطی نماز عصر است و ماوردی که از آنکه شافعی است
 گفته شافعی تصریح کرده است که آن نماز صبح است و لیکن قول احادیث بعضی رسیده است که نماز عصر
 مذاب شافعی همین خواهد بود و حکم و صحتی که وی کرده که اگر حدیث صحیح باشد که منبر خلاف آن حکم کرده باشد
 بدانند که مذاب من همان است که بدان حدیث وارد شده و نیز مذاب مراد از آنکه در آن حدیث
 سلیمان قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول یسلمان فارسی که گفته شنیدم آنحضرت می گفت
 من عذابی صلوۃ الصبح عذابی است الا یمان کسی برود بسوی نماز باید او میرود برایت ایمان بچند
 شیطان و لشکر او چنانکه غازیان با عجلها برودند و من عذابی السوق عذابی است الا یمان کسی برود
 با مداد بجانب بازار میرود و برایت ایمان کسی برود که نماز کند اراده و او را بجای نیاید و ده برود
 اگر بعد از آن برود بقصد کسب رزق حلال و کفایت بهشت عبادی این چنین خواهد بود رواه
 ابن ماجه بذلک الدلیل اذان در لغت معجزه نامیدن و خبر کردن و در شیخ

[illegible]